

МИР БЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

۱۳۶۶-۹

برای فتح

جنگ جهانی

KAZANILACAK DUNYA जीतने के लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN



ناکزالباری ، هند

۲۰ سال پس از

غرش

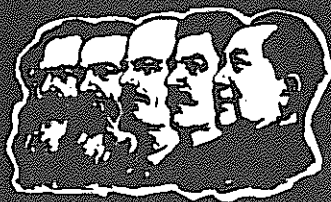
تندر بهاری



چارو
مازومدار
در باره
راه
ناکزالباری

UN MONDO DA CONQUISTARE UN MONDE A GAGNER विश्व विजय के लिए विश्व है UN MUNDO QUE GANAR

پرولتارها در این میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
آنها جهانی برای فتح دارند



پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید

۱۳۶۶/۹

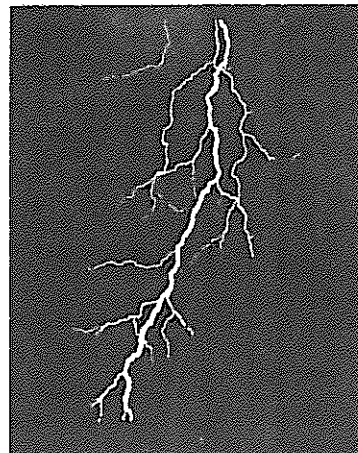
ناگزالباری

- ۴ بیست سال پس از غرش تندر بهاری
 - ۸ گزارش درباره جنبش دهقانی در منطقه ترائی
 - ۱۶ تندر بهاری بر فراز هند
 - ۱۸ درفش سرخ ناگزالباری هر چه رفیعتر در اهتزاز باد
 - ۲ سالگرد ناگزالباری گزارش از پنجاب
 - ۲۲ شورش که شبه قاره را لرزاند
 - ۲۴ بسوی مرحله نوینی از تندر بهاری
 - ۲۶ در بیستمین سالگرد مبارزه ناگزالباری و روز حزب
 - ۲۸ ناگزالباری و تاثیراتش بر بنگلادش
-
- ۳ چارو مازومدار درباره راه ناگزالباری

روز قهرمانی

- ۴۰ سالگرد خیزش در زندانهای پرو :
- ۴۲ اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
- جان باختن در راه حزب و انقلاب
- به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) :
- ۴۵ اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
- بمناسبت شهادت عده ای از رهبران و اعضای
- ۴۶ اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
- ۴۸ گورباچف : وداع با اسلحه؟
- ۵۶ کمونیستهای افغانی اعمال شوری را افشاء میکنند
- جنگ خلق در پیرو را گسترش دهید :
- ۶۲ - بخش دوم : یکسال پس از روی کار آمدن دولت آپرا
- ۶۶ با سلاح نقد - بررسی کتاب

ناگزالباری



بیست سال پیش خیزش مسلحانه
انقلابی دهقانان در منطقه ناگزالباری
طبیعه دارد دوره نوینی از مبارزه
توده های هند شد و در سراسر جهان
طنین افکند.

گورباچف

گورباچف بدنبال چیست؟ آیا او
بدنبال لیبرالیزه کردن و آزاد
گذاشتن عملکرد بازار در اقتصاد و در
تلاش سازش با غرب در جهت به
حرکت در آوردن مجدد اقتصاد شوروی
است؟ و اینکه در پی بسیج نیروهای
جامعه شوروی در پشت سر ارتجاع و
ماشین جنگی است ؟
روز قهرمانی

روز قهرمانی

یک سال قبل اسیران جنگی ، زندان
و مردانی انقلابی که در سه زندان
پیرو در اسارت بودند در دفاع از جان
خود و در راه انقلاب سرب طغیان زدند.
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،
فراخوان بزرگداشت سالگرد این
واقعیه را در کشورهای مختلف با توجه
به شرایط هر کشور ارائه میدهد.

مشترک شوید! مطالب مهم شماره‌های گذشته

۱۳۶۳-

آنگاه که کوهستان آند می‌غرد.

"گردانهای مسلح فقر" تحت رهبری حزب کمونیست پرو (سندرو لومینوزو) بمصاف حکومت پرو میشتابند. این مقاله به بررسی تعرض ۱۹۸۵ و نیز به تازگی ریحچه و اهداف جنگ خلق میپردازد.

هنسند:

مسئله در مورد هشت میلیون مردم هند این نیست که آیا "این داغ لعنت خورده" کان جهان "بر میخیزند، سؤال اینجاست: چه وقت؟

جمهوری دمیونیک: دوروز قیام توده‌ای

بقلم رهبر اتحادیه کمونیست انقلابی جمهوری دمیونیک

دربزرگداشت یولماز کونه‌ی: فیلم ساز انقلابی

۱۳۶۴ - ۲

پرو

باز هم درباره جنگ انقلابی رشدیابنده، سفر پاپ به پرو و گزیده‌ای از آثار خوزه کارلوس ماریاتکی.

انقلاب یا جنگ جهانی سوم

کوکلوکویوس بحران سیاسی برخاسته حول مسئله استقرار موشک‌های هسته‌ای غرب در آلمان غربی را، با نگاهی بر تدارک انقلاب مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد.

ایران: شکل‌گیری حلقه ضعیف

چه فاکتورهائی در شرایط انقلابی که به سقوط شاه از تخت سلطنت در سال ۱۳۵۷ انجامید، نهفته بودند؟ این مقاله توسط یکی از اعضای اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) نوشته شده است.

درباره دینامیسم امپریالیسم و سد کردن تکامل اجتماعی.

بقلم: ریونند لسوتسا

۱۳۶۴-

انقلاب، آفریقای جنوبی را بخود میخواند.

اوضاع آفریقای جنوبی از زوایای متفاوت طی مقالاتی تحلیل گشته است. در این شماره همچنین فراخوانی خطاب به انقلابیون آزانی وجود دارد.

پرو: بایکوت انتخابات

جزوه‌ای از حزب کمونیست پرو

رگبه

موسیقی عصیانگر جامائیکا

۱۳۶۴-

آفریقای جنوبی

باز هم درباره بحران انقلابی تعمیق‌یابنده.

ایران: ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند

تحلیلی از سوی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، از تجارب به دست آمده در سالهای طوفانی انقلاب و قیام مسلحانه سربداران در آمل.

"مشی چریکی شهری"

علیه گرایش "چریکی شهری" در اروپای غربی.

۱۳۶۵ - ۵

کردستان:

نخچه سیاوش از الزامات برافراشتن پرچم سرخ در این منطقه انفجاری صحبت میکند.

بنگلادش: انسبار باروت

به قلم یکی از اعضای رهبری حزب پرولتری پوربانبنگلا

۱۳۶۵ - ۶

پرو

قطعه‌نامه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و کمیته ج.ا.ا. درباره قهرمانی صمد زندهانی انقلابی که توسط رژیم کشتار شدند. در این شماره پنج سال نخستین جنگ خلق نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

هائیتی

در این شماره مقالاتی درباره بحران در هائیتی، روحیه توده‌ها و وظایف انقلابیون وجود دارد. همچنین فراخوان مشترک در گروه مل هائیتی درج گشته است.

۱۳۶۵ - ۷

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

بسناسیت بیستین سالگرد انقلاب فرهنگی پرولتاریائی و همال بعد از مرگ مائو و کودتای ارتجاعی، این شماره عمدتاً شامل مقالاتی است که از سوی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ارائه گشته است. در این مقالات، تکاملی که در علم مارکسیسم-لنینیسم ترسیم مائوتسه دون حاصل گشته مورد تحلیل قرار گرفته و از علت و چگونگی تعیین کننده بودن اندیشه مائو به خاطر پیشبرد انقلاب پرولتری جهانی بحث شده است. این شماره بزبانهای اسپانیائی، ترکی، آلمانی و انگلیسی نیز موجود بوده و بزبانهای عربی و فرانسوی در دست تهیه است.

۱۳۶۶ - ۸

پرو

سند جدید و مهمی از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو.

فیلیپین

نامه‌ای سرگشاده از سوی کمیته ج.ا.ا. به حزب کمونیست فیلیپین بر سر تحولات در خطومشی ح.ک.ف.

فرانسه

کلود دوشن جنبش دانشجویی دسامبر ۸۶ را تحلیل میکند.



جهانی برای فتح هر سه ماه یکبار منتشر میشود.

حق اشتراك برای چهار شماره معادل ۷ پوند انگلیس است. پست هوائی، ونرخهای موسسه‌ای و تجاری از طریق درخواست در دسترس میباشد.

لطفاً نام، آدرس پستی، چك و شماره نشریه درخواستی خود را برای ما ارسال دارید. برای آغاز اشتراك خود با آدرس زیر مکاتبه کنید:

BCM World to Win

London WCIN 3XX, U.K.

برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی معادل ۱۵ دلار به آدرس زیر ارسال دارید:

Revolution Books, 13 East 16th St

New York, NY 10003 U.S.A.

برای فتح

Мир выиграть 獲得的將是整個世界

KAZANILACAK DUNYA जीतनेकेलिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جنگ جهانی

UN MUNDO QUE GANAR

विश्व जिता UN MUNDO DA CONQUISTARE

جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترنا
سیونالیستی ، اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ ، که بسیاری از
احزاب و گروه های مارکسیست - لنینیست را از سراسر
جهان گرد هم آورده ، الهام گرفته است . جهانی برای فتح
ارگان رسمی ج.ا.ا. نبوده و صفحاتش بروی تمام کسانی
که در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در این سوی سنکر
هستند ، باز خواهد بود .

گام به پیش نهید !

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش
نمی تواند وظایف خویش را به انجام رساند . مابه نامه ها
مقالات ، و انتقادات شما نیازمندیم و آنها را با خوشوقتی
پذیرائیم . نوشته ها باید يك خط در میان تایپ شوند .
بعلاوه ، برای آنکه این مجله را در اکثر کشورهای جهان
که ممکن باشد ، در دسترس قرار دهیم ، محتاج مترجمین
و یاری در توزیع (منجمله از طریق کانالهای تجارتی)
مجله هستیم . مابه کمک های مالی آنان که اهمیت انتشار
مداوم این نشریه را درک می کنند ، نیازمندیم . این هم
شامل کمک های فردی است و هم تلاش آنهایی که مسئولیت
جمع آوری کمک های مالی برای این مجله را به دوش می گیرند .
چکهای اهدائی و حواله های پستی خود را به نام :
"A World to Win." ارسال دارید .

آدرس پستی ما برای انجام کلیه مکاتبات و مراسلات:

BCM World to Win
London
WC1N 3XX U.K.

UN MONDO DA CONQUISTARE UN MONDE A GAGNER

ناگزالباری، هند

۱۹۸۷ بیستین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه توده‌های دهقانی-رهبری انقلابیون کمونیست در روستای ناگزالباری است. ناگزالباری در ایالت بنگال غربی هند، نزدیک شهر دارجلینگ قرار دارد؛ این روستا فاصله زیادی با مرزهای نیپال و آنچه که امروز بنگالاش خوانده می‌شود ندارد. تا قبل از ۱۹۶۷ این دهکده دور افتاده، در خارج از منطقه ترائی، واقع در کوهپایه‌های هیمالیا، ناشناخته بود. امروز ناگزالباری بعنوان سبیل جنگ خلق، که روزی امپریالیسم و ارتجاع را از چهره هند خواهد زدود، برای میلیون‌ها نفر شناخته شده است.

قبل از ناگزالباری، جنبش کمونیستی هند تحت سلطه رویزیونیسم بود. حزب کمونیست هند (ح.ک.ه.) از مدت‌های پیش حتی پوشش انقلاب را، بمنفع گرفتن قدرت از طریق "راه پارلمانی" رها کرده بود. بخشی از کادرها و اعضا، ح.ک.ه. تحت فشار انتقاد از رویزیونیسم که بوسیله مائوتسه دون و حزب کمونیست چین در

اوایل سالهای ۶۰ آغاز شده بود، انشعاب کرده و حزب کمونیست هند (مارکسیست) یا ح.ک.م را تشکیل دادند. بویژه در بنگال غربی در نتیجه انتقاد راسی حزب کمونیست چین از رهبران رویزیونیست ح.ک.ه.، تعداد بسیار زیادی از انقلابیون راستین در تشکیل ح.ک.م شرکت کردند.

اما بزودی آشکار گردید که ح.ک.م خودش بواقع از رویزیونیسم گسست نکرده است. ح.ک.م در عرصه بین‌المللی کوشید "راه میانی" بین رویزیونیسم شوروی و خط مارکسیستی - لنینیستی ای که در آن زمان بوسیله حزب کمونیست چین نمایندگی میشد، اتخاذ نماید. اگرچه ح.ک.م رسماً علیه تقبیح استالین توسط خروشچف بلند شد و حتی نمایشی از "دفاع" از او را ارائه داد و اگرچه ح.ک.م ارزیابی به اصطلاح مثبتی از مائوتسه دون داشت، اما قادر به انجام آن نوع گسست رادیکالی نبود که تاریخچه طولانی رویزیونیسم در هند و جذب اندیشه مائوتسه دون بعنوان مرحله

نوین مارکسیسم - لنینیسم و کاربرد آن در شرایط هند نیاز داشت. در جبهه عملی، ح.ک.م به حمایت زبانی از نیاز مبارزه مسلحانه دلخوش بود، در حالیکه "تاکتیک" شرکت در عرصه پارلمانی را کانون اصلی و واقعی کارش قرار داده بود. می‌توان گفت ح.ک.م (مانند اکثر "سانتریست‌ها") دوتحفه در انبان داشت: یکم، ژست معطوف به توده‌ها، و رویزیونیسم واقعی، و دوم سازش طبقاتی با هدف نگهداشتن همیشگی آنان در زنجیر نظام ارتجاعی.

براین بستربود که سال ۱۹۶۵ چارو - مازومدار مخالفت انقلابی بارهبری رویزیونیست ح.ک.م را آغاز کرد و گسترش داد و تعلیم کادرهای کمیته منطقه دارجلینگ ح.ک.م را بر پایه یک خط اساساً متفاوت شروع نمود، خطی که دو سال بعد در ناگزالباری بناگهان ظهور یافت. نوشته‌های اولیه چارو مازومدار به "۸ مقاله تاریخی" معروف گشت. در آن مقالات، مازومدار تاکیدی کند که انقلاب هند

۲۰ سال پس از

خروش

تندر بهاری

بیشتر این شعله های فروزان کمک کرد. مقالات مندرج در مطبوعات چین نیز وسیله ای بود که با آن ح.ک.چ قادر گردید بطور غیر مستقیم پندهای رفیقانه ای به کمونیستهای هند ارائه دهد (رجوع شود به مقاله "بگذار پرچم سرخ ناگزالباری هر چه رفیعت را داشته شود" که در این شماره تجدید چاپ گردید). این مقاله بر اهمیت جنگ چریکی تأکید میورزد. در عرض یکدوره زمانی بسیار کوتاه، مبارزات از نوع ناگزالباری در بسیاری از نقاط هند سر بلند کرد: در بهار، پنجاب، آندرا پرادش و کراالا و در بسیاری از نواحی بنگال غربی.

مبارزه ناگزالباری بطور مؤثری چشم انداز سیاسی چپ هند را شکلی نوین داد. رویزیونیستهای ح.ک.ه. و ح.ک.م، آشکارا با مقامات مرکزی، یعنی کسانی که با قتل عام و ترور گسترده به جنبش ناگزالباری پاسخ گفتند، در یک سو فرار گرفته و افشاء شدند. از سوی دیگر در سراسر کشور، جوانان از درون و بیرون جنبش سنتی کمونیستی برای برداشتن پرچم مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و مبارزه مسلحانه جهت کسب قدرت قدم پیش گذاشتند. چارومازومدار در مرکز کوششها جهت تشکیل کمونیستهای انقلابی راستین قرار داشت و خط او پایای برای تشکیل حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) در ۲۲ آوریل ۱۹۶۹ گردید.

در حالیکه مرکز قتل کار انقلابی ح.ک.ه. (م.ل) در روستاها بود، این جنبش اثرات عمیقی بر تمامی زوایای جامعه هند، از جمله نواحی شهری بجای گذاشت. این بویژه با کلکته، پایتخت بنگال غربی صدق میکند.

کلکته بخاطر شرایط تأسف بار غیر انسانی و ساکنین میلیونی زاغه - نشینهایش رسوای جهان است. این شهر همچنین سنگر ح.ک.م و مرکز مهم روشن -

می انجامید نهایت اهمیت را داشت. همان طور که مازومدار اشاره می کند، اگر چنان مبارزاتی کسب قدرت را هدف قرار ندهند بلکه صرفاً در حتم مبارزاتی برای زمین باقی بمانند آنها به "اکونومیسم رزمنده" نزول خواهند کرد.

در ۱۹۶۸ گزارشی بوسیله انقلابیون کمونیست بخش فرعی سیلیگوری، که ناگزالباری در آن قرار دارد، تهیه گردید. گرچه این "گزارش درباره جنبش دهقانی منطقه ترائی" بوسیله کانسوآنیال که بعداً به انحطاط اپورتونیستی راست در غلطید امضاء شده، اما میتوان گفت که عمدتاً ارائه دهنده خط چارومازومدار در آن زمان است، و جوانب ارزشمندی از جنبش ناگزالباری و برخی نظرات رهبران این جنبش را در بر دارد.

حزب کمونیست چین، تحت رهبری رفیق مائوتسه دون سرعت اهمیت جنبش ناگزالباری را تشخیص داد. حمایت سیاسی ح.ک.چ، که اساساً از طریق رادیو و مطبوعات صورت میگرفت به گسترش

راه چین را دنبال خواهد کرد - بطور خاص راه جنگ طولانی مدت و محاصره شهرها از طریق روستاها. این تحلیل نه تنها صریحاً در مخالفت با "راه پارلمانی" رویزیونیستها بلکه همچنین باب اصطلاح خط تاکتیکی محرمانه قبلی نیز قرار گرفت. این به اصطلاح خط تاکتیکی بر آن بوده که انقلاب هند، راه چین را دنبال خواهد کرد و نه راه روسیه. بلکه این راه ترکیبی از خیزشهای شهری و آنچه که آنها "جنگ پارتیزانی" در روستاها می نامیدند خواهد بود. اگرچه اغلب این بحث تحت پوشش "شرایط خاص" هند ارائه میشود، اما در واقع هدف آن شکست کسانی بود که می خواستند از خط مائوتسه دون دفاع کرده و آن را بکار بندند.

چارومازومدار در "۸ مقاله" اش و بعداً در دیگر نوشتجات متکاملتر، تسز "کسب قدرت منطقه ای" خود را تکامل داد. این مسئله در تمایز کردن مبارزه ناگزالباری از بسیاری مبارزات رزمنده دهقانان هند که مکرراً به قهر انقلابی

فکری درهنگام بوده و هست.

تحت تأثیر طغیان دهقانان در روستاها، نفوذ "ناگز الپها" سریعاً جهشش واردر کلکته رشد و نمو کرد. یک جنبش نیرومند در میان جوانان و دانشجویان علیه نظام آموزشی کمپرادوری رشد نمود؛ وضعیت آکادمی و دیگر ناراهبران طرفدار امپریا - لیسم و ضد ملی خراب شد. جنبش به زاغه - نشینان نیز گسترش یافت، در آنجا خیابان عظیمی از کارگران و فقرای شهری به ح.ک.ه. (م.ل.) و مبارزه مسلحانه ای که در روستاها براه انداخته بود به عنوان راه نابودی ستم نگریستند. چارومازومدار، در حالیکه به جنبش شهرها خوش آمد می گفت و از آنها حمایت می نمود، مداوماً از جوانان می خواست به روستاها رفته و با دهقانان یکی شوند و بدین طریق به گسترش مبارزه مسلحانه کمک کنند.

همچنانکه مبارزه مسلحانه در روستاهای مجاور می خروشید فعالیت های مسلحانه مختلفی در خود شهرها شروع به رشد کرد. بنظر می رسد که این در ابتدا حرکتی خود بخودی بود. اما بموازات تلاش جوانان انقلابی و ساکنین زاغه نشینان برای شرکت در کارزار ح.ک.ه. (م.ل.) مبنی بر "بدست آوردن تفنگ" (بقصد بچنگ آوردن سلاح مرتجعین و نیروهای مسلح آنان جهت تهیه تسلیحات برای ارتش خلق)، این فعالیت های شهری حالت نظام یافته تری بخود گرفت. در حالیکه مقدار عظیمی سلاح بدست آمد و تعداد قابل توجه ای پلیس و دیگر مرتجعین نابود شدند، نیروهای ارتجاعی به کمک ح.ک.م. قادر گردیدند کشتار ترور سفیدی را شروع کنند و عاقبت به قیمت جان هزاران نفر، "نظم" را برقرار سازند.

از همان آغاز این حزب نویسا، در همان حال که برای پیشبرد و هدایت طوفان مبارزه بی سابقه انقلابی که ناگز الپاری براه انداخته بود می جنگید، و در همان حال که مرتجعین حملاتشان را به حزب و توده های انقلابی شدت می بخشیدند، با وظایف غول آسایی روبرو گردید. در یک دوره زمانی بسیار کوتاه، گنجینه ای از تجربه براه اندازی مبارزه انقلابی ذخیره شد و یک سلسله مبارزات مهم میان دو خط، درون حزب تکامل یافت که در آن، خط مازومدار مورد مخالفت قرار گرفت. رفیق مازومدارم - چنین در داخل و خارج حزب با چنگ و دندان به نبرد با ریزو نیسیسم ادامه داد.

رفیق مازومدار آزمون ناگزرا - لیاری اغلب بعنوان "گوارایست" یا حتی "تروریست" مورد اتهام قرار گرفته است. چنین اتهاماتی تحریف کامل واقعیت است. در واقع، چارومازومدار استوارانه بر نیاز به بسیج توده ها و تکیه بر آنها، به ویژه دهقانان فقیر، در همه جا تأکید گذارد. او با شدت آن کسانی را که استدلال می کردند جنگ انقلابی تنها می تواند با تکیه بر سلاح های مدرن راه انداخته شود مورد انتقاد قرار داد و استدلال نمود که دهقانان می توانند و باید برای جنگیدن به سلاح های سنتی خودشان مسلح شوند؛ و در عین حال برای بچنگ آوردن تفنگ از خود مرتجعین جدوجهد نمایند؛ و به جنگ چریکی به عنوان شکل عمده بسیج تمام و کمال توان خلق علیه دشمن نگاه میکرد - و استدلال می نمود که جنبش های توده ای به رهبری ریزو نیسیست ها هرگز نمی توانند چنین بکنند. و در واقع در برخی نواحی، ح.ک.ه. (م.ل.) قادر گردید دهقانان فقیر را در برپائی جوخه های چریکی در مقیاس وسیع، رهبری کند - تخمین زده میشود که در ۱۹۷۰ تنها در بنگال غربی چند هزار نفر در چنان جوخه هایی بسیج شدند.

او استدلال کرده، جنگ خلق باید علاوه بر کوه ها و جنگل های غیر قابل دسترس تر، در دشتها براه انداخته شود تا بدین ترتیب بر توده های وسیع دهقانی تکیه شود. او مرتباً بر لزوم بسیج دهقانان جهت برپائی حاکمیتشان از طریق کمیته های انقلابی تأکید گذاشت؛ نام "کمیته های انقلابی" از ارگانهای قدرت سیاسی که (به همین نام) در چین در گرما گرم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برپا گردیدند، گرفته شده بود.

چارومازومدار بطور خاص، و سیعاً با خاطر سیاست "قلع و قمع" خود مورد تنقیب قرار گرفته بود؛ او این ترم را در هندی برای تشریح اعدام دشمنان طبقاتی، به ویژه مستبدین فئودال در روستا بکار میبرد. مازومدار بر آن بود که قلع و قمع شکل غالب تر مبارزه طبقاتی و آغاز جنگ چریکی است. او به اعدام اکثر مستبدین بدنام که مدت های طولانی خون دهقانان را مکیده بودند، هم بمثابه تداوم مبارزه دهقانی - بسطی نوین و هم ضرورتی برای رها کردن بیشتر شور و شوق توده ها مینگریست. جوخه های چریکی اغلب "قلع و قمع" را بعد از دادگاههای علنی که در مقابل صدها نفر

برگزار میشد به اجرا میگذاشتند؛ در جایی که چنین امکانی وجود داشت، آنها همیشه احساسات توده ها را در نظر می گرفتند. این راهم نباید فراموش کرد، در روستاها سی "قلع و قمع" اجرا شد که مستبدین فئودال و گردن کلفت های آنان بر دهقانان حاکمیت داشته، و همانگونه که یک گزارش ح.ک.ه. (م.ل.) بیان میکند، آنها "حق انحصاری کشتن را دارا بوده و برای مدت طولانی از آن بهره میبردند". این مستبدین همچنین بیوند کاملی با کل دستگاه دولتی ارتجاعی داشتند.

کمیونست های اصیل هند مدتها مشکلات غامض موجود در رابطه میان این "قلع و قمع" ها و تلاش برای آغاز و توسعه جنگ خلق را مورد بحث قرار داده اند. اما این بحثها هیچ وجه مشترکی با هیستری بورژوازی و حامیانش در مواجعه با "قهرناگز الی" ندارد. همانطور که ماورینان داشت، "انقلاب مجلس میهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی یا گلدوزی نیست، انقلاب نمیتواند آنقدر ظریف و آرام، آنقدر نجیب و معتدل، آنقدر مهربان و مؤدب، آنقدر خود دار و با شوق باشد. انقلاب شورش و طغیان است، انقلاب عملی است قهرآمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را از گون میسازد."

پس آیا این بدان معناست که انقلابیون کمونیست هندی هیچ اشتباهی مرتکب نشدند، یا رفیق مازومدار تمام مشکلات انقلاب هند را حل کرد؟ مسلماً، چنین چیزی در مورد هیچ جنبش انقلابی صدق نمیکند و بیشتر از همه در خصوص جنبشی که چنان با سرعت فوران زده و در فاصله دیوایه سال بر میلیونها نفر اثر گذاشت. بعلاوه، گرچه رفیق مازومدار کمونیست پرسابقه ای بود (او بعد از جنگ جهانی دوم در جنبش دهقانی تاریخی تب هاگا - Tebhaga در بنگال شمالی شرکت داشت و در سهای مهمی از آن بیرون کشید)، اما اکثریت عظیم رفقا در جنبش کمونیستی تازه وارد بودند، و خود حزب تازه از درون کوره سوزان مبارزه بیرون آمده بود.

تحت چنان شرایطی بنظر می آید که برخی اشتباهات اجتناب ناپذیر بودند. بسیاری توجه را به این حقیقت جلب کرده اند که چارومازومدار سیاستی برای کار در نواحی شهری یادر تردید بینون ها تدوین نکرد. همینطور اغلب گفته میشود که، در پافشاری مازومدار بر اینکه مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه بوده و تمام

یخته میشود، بلکه یکی از نقاط جهان است که بوضوح مہرمار کیسم - لنینیسم - اندیشہ مائوتسہ دون را بر خود دارد اگرچہ رویونیسم در ہند همانند سایر نقاط در نتیجہ شکست چین و بحران جنبش مارکسیستی - لنینیستی تقویت گشتہ، اما منبع وسیع حمایت از یک موضع انقلابی راستین و این درک گسترده کہ تنها اندیشہ مائوتسہ دون میتواند راہ رہائی را نشان دہد، کاملاً بخشی از چشم انداز سیاسی است. امروز تأثیر جاودان ناگزیر الباری گواہ این امر است.

تجربہ مارکسیست - لنینیستہای ہند، کسانی کہ جرأت افروختن شعلہ های انقلاب را یافتند، تجربہ ای کہ بہ قیمت جان باختن ہزاران نفر از جملہ خود رفیق چارومازومدار بدست آمد، بخش مہمی از میراث جنبش بین المللی کمونیستی است. جمع بندی از این تجربہ، بخشی از مباحثہ مہم موجود در جنبش کمونیستی ہند است. نتیجہ این بحث اثرات بسیار گسترده ای بر آیندہ جنبش خواهد داشت و با مسائل مشابهی کہ در کشورہای مختلف، و در سطح بین المللی تحت مطالعہ هستند کرہ خواہد خورد. امروز رفقای کمیٹہ بازسازی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست)،

و کمیٹہ رہبری حزب کمونیست انقلابی ہند کہ ہر دو سازمانہای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستند، علیہ تلاشہای رویونیستہا برای دفن نقش توفان انقلابی و چارومازومدار در ترسیم راہ انقلاب ہند مبارزہ میکنند. آنہا در کنار این پروسہ، درگیر تلاشہای جدی برای ارزیابی انتقادی از تمامی این میراث انقلابی بہ مثابہ بخشی از تدوین یک خط و برنامہ صحیح سیاسی برای انقلاب ہند میباشند.

عملی کردن این وظیفہ با در نظر گرفتن پیچیدگیہای جامعہ ہند کہ از تداخل تضادہای ملی و بین المللی نشأت گرفتہ، دارای اہمیت عظیم برای جنبش کمونیستی در ہند و سراسر جهان است. امروز این رفقا و تمامی مارکسیست - لنینیستہای اصیل ہند، مرحلہ نوینی از تندر بہاری را تہیہ میکنند. مسلم است کہ موج رفیع مبارزہ بعدی تکرار صرف جنبش گذشتہ نخواہد بود - این مبارزہ میتواند و باید عمیقتر، غنی تر و نیرومندتر باشد. اما این نیز مسلم است، زمانیکہ داستان رہائی ہند سرانجام یابد، ترانہ های ناگزیر الباری جزء ترانہ - ہائی خواہد بود کہ فضا را خواہد انباشت.

برای محکوم کردن آن استفادہ کردہ اند. اغلب اینکار شکل حملات کینہ جریانہ و ہیستریک علیہ چارومازومدار بخسود گرفتہ است، حملاتی کہ تنہا میتواند سخن مشہور مائو را با خطر آورد کہ "مورد حملہ دشمن قرار گرفتن امر خوبی است زیرا اثابت میکند کہ ما خط تمایز روشنی میان خود و دشمن ترسیم نمودہ ایم و حتی بہتر آنست کہ دشمن ما را و حشیانہ مورد حملہ قرار دہد و تصمیم ہر چہ زشتتری از ما ترسیم نمایند و هیچ جنبہ مثبتی در مان بیند: این نشان میدہد کہ مانہ فقط خط تمایز روشنی میان خود و دشمن ترسیم نمودہ ایم، بلکہ در کارمان بہ موفقیت عظیمی دست یافتہ - ایم." بسیاری از کسانی کہ بہ رفیق چارومازومدار تہمت میزدند بہ سرعت ماہیست رویونیستی خود را نشان دادند. بسیاری

برای مثال دنبالہ رو دن سیاو پیپین شدند و طرفدار "ثوری سہ جہان" ر سوا ی او گردیدند. شواہدی موجود است کہ چارومازومدار خودش برای تصحیح برخی از ضعفہای جنبش مبارزہ میکرد. او در یکی از آخرین مقالات، درست قبل از مرگش، بہ حزب فراخوان رہبری مبارزہ دہقانان برای مصادرہ غلات را میدہد، و پیوستہ اشارہ میکند کہ، "این نخستین بار است کہ از زمان آغاز مبارزہ مسلحانہ یک جنبش تودہ ای را رہبری میکنیم. ... بدون ہدایت این جنبش تودہ ای ما ہیچ چو جہ نمیتوانیم هدف جنگجو ساختن ہمہ دہقانان را تحقق بخشیم. در غیر این صورت، بہ صفات ممیزہ ہمہ جانبہ جنگ خلق ہیچ چو جہ نمیتوان دست یافت."

در ۱۷ ژوئہ ۱۹۷۲ چارومازومدار در کلکتہ دستگیر گردید و در شب ۲۸ - ۲۷ ژوئہ بدست پلیس کشتہ شد. بعد از مرگ چارو - مازومدار و بروز اختلافات سیاسی جدی و حملات دشمن منجر بہ تلاشی مرکز سازمان - یافتہ حزب شد و جنبش متحمل یک عقب - کرد گردید.

هیچ پرولتاریای انترناسیونالیستی نمیتواند بہ تحولات انقلاب ہندی تفاوت باشد. جمعیت وسیع، شدت تضادہای طبقاتی و حلقہ ضعیف بودن در زنجیرہ نظام امپریالیستی جہان، ہمہ بدان معناست کہ "اگر شما در بارہ انقلاب جہانی صحبت میکنید، در بارہ ہند صحبت میکنید." این همان چیزی است کہ در اولین شمارہ جہانی برای فتح متذکر شدیم.

ہند نہ تنہا بطور عینی برای انقلاب

اشکال دیگر تابع آن هستند، گرایشہی موجود بود مبنی بر نادیدہ گرفتن مبارزات تودہ ای بہ مثابہ وسیلہ ای برای جلب بخش - های وسیعتری از تودہ هایسوی موضع انقلابی. اعتقاد عمومی برای این است کہ حزب کمونیست چین، در عین حال کہ از ح.ک.م. (م.ل.) بہ رہبری رفیق مازومدار حمایت مینمود، اما در استان فوق الذکر برخی انتقادات مہم را نیز از آن بعمل آورد (برای مثال، آنہا خاطر نشان کردند کہ گفتن اینکہ دہقانان فقط برای قدرت سیاسی مبارزہ میکنند و نہ برای زمین، همانند درکی کہ "گزارش بر سر جنبش دہقانی در منطقہ ترائی" میدہد، یک جانبہ نگری است).

لازم است تجربہ غنی دورہ ناگزرا - لباری بدرستی جمع بندی شود تا بدین - ترتیب انقلابیون کمونیست راستین قادر گردند با تکیہ بہ دستاوردهای آندورہ، خود را تکامل دادہ و نیز از اشتباہات گذشتہ احتراز جویند. مہم است کہ موضع اتخاذ شدہ در بیانہ جنبش انقلابی انترناسیو - نالیستی چہت ہدایت این پروسہ بکار گرفتہ شود:

"در مدہ شصت و اوائل دہہ ہفتاد، تحت تأثیر انقلاب فرہنگی در چین، وبہ - مثابہ بخشی از اعتلای انقلابی عمومی در جہان، نیروہای مارکسیست - لنینیست در بسیاری از کشورہا در برپائی جنگ انقلابی مسلحانہ بہ بخشہائی از تودہ های پیوستند. در برخی از کشورہا نیروہای مارکسیست - لنینیست قادر شدند علیرغم سرکوب و حشیانہ ضد انقلابی، بخشہای قابل توجہ ای از تودہ را زیر پرچم انقلابی بکشانند و حزب مارکسیست - لنینیست و نیروہای مسلح تودہ را حفظ کنند. این مسئلہ اجتناب ناپذیر بود کہ این کوششہای اولیه در ساختن احزاب نوین مارکسیست - لنینیست و برپائی مبارزہ مسلحانہ با نوعی از بدوی بودن وضعہای سیاسی و ایدئولوژیک ہمراہ بود و البتہ این تعجب - آور نیست کہ امپریالیستہا و رویونیستہا ما از این اشتباہات وضعہا استفادہ میکنند تا این انقلابیون را بہ مثابہ "ماورای چپ" یا بدتر از آن، محکوم کنند، با تمام این اوصاف میباید عموماً این تجارب را بہ مثابہ بخش مہمی از میراث جنبش مارکسیست - لنینیست کہ زمینہ را برای پیشرفتہای بیشتر فراهم آورد، برافراشتہ داشت."

این مسلماً حقیقت دارد کہ در رابطہ با ہند، رویونیستہا مکرراً از ضعف جنبش مارکسیستی - لنینیستی - واقعی یا ادعائی -



گزارش زیردر شماره نوامبر ۶۸
رهائی نشریه حزب کمونیست هند -
(م - ل) بچاپ رسید، هرچند نویسنده
گزارش بعدها به امرانقلابی پرولتاریا
خیانت کرده، اما این متن کماکان بمثابة
يك سند تاریخی که بروقایع ناگزیر الباری
پرتومی افکند و دیدگاه غالب بر کمونیستها
انقلابی در رهبری را منعکس می کند،
جالب توجه است. (ج. ب. ف)

اثر کانوساینال

بعد از نزدیک به ۱۸ ماه، ما انقلابیون
کمونیست بخش فرعی "سیلیگوری"، در ۱۵
سپتامبر ۱۹۶۸ تحت شرایط کاملاً نامناسب
در يك مجمع دورهم جمع شدیم.
چرامن از شرایط نامناسب سخن
می گویم؟ این بدان خاطر است که در
طول این ۱۸ ماه تلاشهایی صورت گرفته
تا جنبش انقلابی دهقانی بخش فرعی
"سیلیگوری" را در هم کوبیده و از طریق
کارزارهای "محاصره و سرکوب" انقلابیون
کمونیست را در آنجا نابود سازند. چه
کسی کارزارهای "محاصره و سرکوب" را
آغاز کرد؟ در ۲۲ مه ۱۹۶۷، رهبران حکومت
"جبهه متحد ۱۴ حزب" به سرکردگی
آجوی - جیوتی - هارکریشنا - بیسوانات
صدها دهقان و کارگر را روانه زندان
کرده و تحت شکنجه‌های جسمی قرار دادند،
خانه‌های آنان توسط پلیس مورد چساول
قرار گرفته و ۱۸ تن از دهقانان، شامل
مردان، زنان و کودکان بضرر گلوله و
سرنیزه کشته شدند. این اعمال باهدف در
هم کوبیدن جنبش انقلابی دهقانان صورت
گرفت.

اهمیت مسئله دهقانی

چرا جنبش دهقانی در منطقه ترائی
ثابت نمود که واقعاتی است
بانتایج بسیار فراتر از حتی يك زمین -
لرزه ؟
کشور ما، يك کشور نیمه فئودال -
نیمه مستعمره است که ۸۰ درصد جمعیت

گزارش درباره در منطقه

نظام فئودالی را حفظ می کنند. دهقانان
قهرمان تحت تأثیر آموزه صدمائو -
یعنی "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بر -
می خیزد"، با این حاکمیت مسلح بطریق
شورش مسلحانه مقابله کردند.
دهقانان ترائی نه تنها يك ضربه
تند و خشم آلود بر فئودالیسم وارد آوردند،
بلکه تنفر شدیدشان را از استعمار
امپریالیستی هند، به ویژه استعمار امپیر -
بالیس آمریکا نشان داده و اقتدار سیاسی
اقتصادی و اجتماعی، مقام و پرستیژ ساخته
شده در روستاها توسط مالکان زمین و
جوتهدارها، که نظام فئودالی را نمایندگی
می کنند، را به زیاده دانی ریختند و از
طریق قیام مسلحانه شان حاکمیت کیمت
های دهقانی را در روستاها برقرار
کردند. بدین خاطر است که مبارزه
ناگزیر الباری Naxalbari راه رهایی
طبقات تحت ستم هند را نشان داده
است.

ما شاهد بوده ایم که چگونه معیارها
برای قضاوت در خصوص وقایع سیاسی به
مجرد اینکه مبارزه قهرمانانه دهقانان
شروع گردید تخییر نمود و بدین ترتیب

آن در روستاها زندگی می کند. تضاد
میان مردم کشور ما و فئودالیسم، تضاد
عمده است. بورژوازی کمپرادور - بور -
کرات، مالکان زمین و جوتهدارها از
طریق سازمان سیاسی خود حزب کنگره
بوسیله حمایت کامل و توسعه منافع
امپریالیستی و از طریق پوشاندن پایه‌های
فئودالیسم بوسیله پوششهای قانونی حاکمیت
و استثمارشان به پیش برده اند. بنابراین -
این دهقانان پایه و نیروی اصلی مبارزه
ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشند.
ناشل شدن به رهایی تمامی طبقات تحت
ستم امکان پذیر نیست مگر آنکه دهقانان
رهائی یابند. دهقانان ترائی جزئی از
دهقانان کشور ما هستند. هفتاد درصد
دهقانان ترائی فقیر و بی زمین هستند،
بسیست درصد دهقانان متوسط الحال و ده
درصد دهقانان ثروتمند هستند. این
دهقانان قهرمان ضربات بی رحمانه ای
بر عناصر منسوخ و فاسد فئودال - جوتهدارها
مالکان زمین و رباخواران - وارد آوردند.
دستگاه دولتی بورژوازی کمپرادور -
بورکرات، مالکان ارضی و جوتهدارها
بوسیله زور و ادامه يك حاکمیت مسلحانه،

و بر مخالفت خشم آلود فعال تمامی
مرتجعین و رویزیونیستها چیره شده است.

کمیته‌های دهقانی را برقرار ساخته و متشکل شویسد

مجمع دهقانی بخش فرعی سبلیکوری
فراخوانی جهت موارد ذیل صادر نمود.
(۱) برقرار نمودن آتوریته کمیته‌های
دهقانی در تمامی امور روستاها، (۲)
متشکل و مسلح شدن برای درهم کوبیدن
مقاومت جوتهدارها و مرتجعین روستایی،
و (۳) درهم شکستن مالکیت انحصاری
جوتهدارها بر زمین و تقسیم مجدد آن از
طریق کمیته‌های دهقانی.

مجمع همچنین اعلام نمود که مبارزه
دهقانان علیه فئودالیسم می بایست با
سرکوب تمامی مرتجعین رویارو شود، حال
این چه از سوی دولت ایندیراگاندی در
دملی نویاشد یا دولت ج.م. (جبهه متحد)
در بنگال غربی. بنابراین، می بایست
توسط نیروی اسلحه وادامه دادن یک
مبارزه طولانی مدت در مقابل تمامی
سرکوبهای آنان مقاومت کرد.

فراخوان کنفرانس دهقانان بخش
فرعی بغوریت یک جنب و جوش در میان
توده‌های انقلابی دهقان بوجود آورد.

چگونه دهقانان انقلابی ترائی این
فراخوان را به عمل درآوردند؟ دهقانان
انقلابی برای اینکه این فراخوان جامه
عمل بپوشانند اول از همه تأکید و قوت
را بر روی وظیفه بوجود آوردن گروههای
مسلح دهقانی در روستاها گذاشتند. ما
در همه روستاها این کلمات را شنیدیم:
"قدرت سیاسی از لوله تفنگ برمی خیزد".
این بدان خاطر است که هر مبارزه منفرد،
هر چند کوچک، حال برای جلوگیری از
رباخواری باشد یا بر سر هر مسئله دیگر،
مسئله بالائی Kisan Sabha و اسلحه مواجهه
شده است. بدین جهت است که این فرا
خوان در متشکل کردن دهقانان مانند
سحر و جادو اثر کرد.

تقریباً همه روستاها در طول دوره
آخر مارس تا اواخر آوریل ۱۹۶۷
سازمان یافتند. با در نظر گرفتن اینکه
قبلاً قدرت عضوگیری کیسان سابه‌ها
Kisan Sabha نتوانسته بود بیشتر از
۵۰۰۰ افزایش یابد، در این زمان عضویت
تقریباً به ۴۰۰۰۰ نفر جهش نمود. نزدیک به
۱۵ تا ۲۰ هزار دهقان شروع بکار تمام



تصویری از خیزش دهقانی، چاپ با کلیشه چوبی

جنبش دهقانی ترائی

که ستگیری کنند. مبارزه قهرمانانه
دهقانان نشان داد تمامی رهبران ۱۴
حزب "چپ"، از جمله حزب باصطلاح
مارکسیست، که موفق به تأمین ریزه‌های
Gudies وزارت برای خودشان گردیده
بودند، مانند حزب کنگره در حال خدمت
به بورژوازی کپرادور - بورکرایت و
مالکان زمین بودند. مبارزه روشن نمود
که همانند حزب کنگره، رهبران ۱۴ حزب
"چپ"، از جمله دارودسته دانگه و سوندا -
رایا و شرکاء، دشمنان انقلاب دمکراتیک
هند، یعنی انقلاب ارضی می باشند.
مبارزه دهقانان ترائی ثابت نمود که
انقلاب ارضی تنها با برآه انداختن یک
مبارزه بی رحمانه و سازش ناپذیر علیه
آنان می تواند به پیروزی رهنمون گردد.
مبارزه دهقانان ترائی در وضعیت
انقلابی ای که در هند گسترده می شد،
بمثابه یک قابل عمل نموده بدین خاطر
است که یک جرعه تنهای مبارزه ناگزیر
لباری حریق جنگل گسترده ای را در همه
جا روشن نمود. در یک کلام مبارزه قهر -
مانانه دهقانان با قدرت تمام نقش آنان
را در انقلاب دمکراتیک هند مطرح کرده

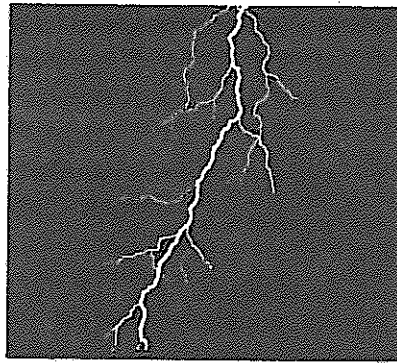
ثابت نمود که چگونه آموزه‌های صدرماثو
صحیح و یابرجاهستند. این مبارزه مانند
روز روشن کرد که در کشورهای نیمه -
مستعمره و نیمه فئودال مانند کشور ما
چه کسی انقلابی و چه کسی ضدانقلابی
است، چه کسی مترقی و چه کسی ارتجاعی
است، چه کسی مارکسیست و چه کسی
رویزیونیست است، و چه حزب سیاسی
خواهان پیشبرد هدف انقلاب دمکراتیک
یعنی انقلاب ارضی است و چه حزبسی
می خواهد با سرپوش گذاشتن بر نظام
نیمه مستعمره - نیمه فئودال آنرا حفظ
کند.

از سخن پراکنی رادیوها و روزنامه
های خارجی که از منافع بورژوازی و
امپریالیستها حمایت می کنند بگریزد
تا مردم عادی شهرها و روستاها - همه بر
سر مسئله مبارزه دهقانی ترائی ستکری
می نمایند. حتی هیچ یک از همان احزاب
سیاسی که هرگز سخن گفتن درباره
کارگران، دهقانان و مارکسیسم خسته
نمی شوند، نمی توانند موضع پیشین خود را
حفظ نمایند. مبارزه دهقانان ترائیسی
ماسکهایشان را درید و مجبورشان نمود

وقت و بنای کمیته‌های دهقانی در روستاها کردند. مردان جوان دهکده‌ها که مرکز درصوف جلوی کسان ساپا دیده نشده بودند حال جای کادری که کار دهقانی را می‌گرفتند. دهقانان انقلابی به تندی طوفان، در طی تقریباً یکماه و نیم، از طریق صدها گروه‌های گرومی، کمیته‌های دهقانی را شکل دادند و این کمیته‌ها را تبدیل به گروه‌های دفاع مسلح دهکده‌ها کردند. در یک کلام، آنها تقریباً ۹۰ درصد جمعیت روستاها را سازمان دادند. این عمل دهقانان کاملاً تمامی عقاید قدیمی ما را درباره تشکیلات تغییر داد. صدر مائوتسه دون به ما می‌آموزد: "توده‌ها دارای قدرت خلاق بی‌پایانی هستند. آنها می‌توانند خود را سازمان دهند و بر حوزه‌ها و رشته‌هایی از کار تلاششان را تمرکز دهند که بتوانند تمامی انرژی خود را بر آنها سازند."

ما هوشیار شدیم تا عمیق‌تر اهمیت این آموزه معلم کبیر صدر مائو را از این عمل دهقانان ترائی درک کنیم. لنین کبیر گفت، "انقلاب جشن توده‌هاست." ما در طول مبارزه دهقانان ترائی شاهد بودیم که این گفته در واقعیت چه معنایی دارد. در حالیکه به اصطلاح فضایی (Pundit) مارکسیست، ایندیرا گاندی و همه و همه با سخنهای گوش‌خراش بر سر یکپارچگی ملی سینه آسمان را می‌شکافتند، ما دریافتیم که چگونه فعالیت‌های انقلابی دهقانان، تمامی دهقانان را صرف نظر از ملیت، مذهب، زبان و کاستشان متحد می‌نماید.

دهقانان انقلابی بوسیله اعمالشان فرامین خود را قانون روستاها ساختند: ۱- ضربه‌ای بر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استوار بر انحصار مالکیت زمین در روستاها وارد شد، ضربه بر ساختاری که بیشتر و بیشتر دهقانان را بسوی حقیض فقر کشاند. دهقانان اعلام کردند، "خیر، نه قباله و نه سند - آنچه نیاز است نظم کمیته‌های دهقانی است." آنها با گاوآهنهایشان تمامی زمینهای ترائی را علامت زده و تصاحب کردند. آنها اعلام نمودند تمامی زمینهای که تصاحب نگردیده و بوسیله خود دهقانان کشت می‌شود می‌باید دوباره توسط کمیته‌های دهقانی تقسیم گردد. آنها بابه اجرا در آوردن عملی این طرح، ضربه‌ای بر پایه سیاسی و اقتصادی عمده جوتهدارها وارد



آوردند. ساختار کهن فئودالی که قرن‌ها وجود داشت بدین ترتیب طی این عمل دهقانان درهم شکست.

۲- تمام قبایله و اسناد قانونی زمینها برای فریب دادن آنها بکار برده می‌شد. آنها میتینگ‌هایی برگزار کردند و تمامی رسیده‌ها، وصول‌نامه‌ها، نقشه‌ها، قبایله‌ها و اسناد را سوزانند.

جوتهدارها و رباخواران، با استفاده از فقر مردمان روستائی، آنها را مجبور به عقد قراردادهای نابرابر در رابطه با رهن زمین و حیوان کرده بودند. دهقانان تمام قراردادهای آنچنانسی و همچنین نزول بسیار سنگینی که بر آنها تحمیل شده بود را باطل اعلام کردند.

۴- برنج‌های احتکار شده که بعنوان سرمایه برای رباخواری و استعمار فئودالی بکار برده می‌شد بوسیله دهقانان مصادره و بین خودشان تقسیم گردید. بغیر از این برنج احتکار شده، سایر چیزها مانند روغن، آتلا (آرد سیاه)، گاوآخته، ماده گاو، تعداد کلانی حیوانات اهلی جوتهدارها، مزارع کشاورزی، حتی چیزهایی که برای استفاده شخصی آنها بود مصادره و تقسیم شد. ۵- تمام جوتهدارهای روستاها که بعنوان ستمگر و کسانی که سعی نموده بودند در مقابل مبارزه دهقانی بایستند همه در دادگاههای علنی محاکمه و به مرگ محکوم گردیدند.

۶- عناصر پاندا و نوکران شریع که برای حفظ اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوتهدارها در روستاها فعالیت کرده و کسانی که با پلیس همکاری کرده بودند همه به دادگاههای علنی کشیده شدند. در برخی موارد مجازاتهای مرگ صادر شد. در موارد دیگر، آنها را در حالیکه کفشها بدور گردنشان آویزان و کلاههای بوقی بر سرشان گذاشته شده بود در خیابانهای دهکده‌ها گرداندند تا بدین -

ترتیب در آینده جرئت ارتکاب جرم و گناهی را نکنند.

۷- بادرک اینکه مبارزه آنان علیه جوتهدارها، مالکان زمین و رباخواران منجر به سرکوب مسلحانه توسط دستگاه دولتی خواهد شد، آنها خود را با سلاحهای سنتی شان مانند تیروکمان و نیزه و همچنین تفنگهایی که از جوتهدارها بدست آورده بودند مسلح کرده و گروههای مسلح خودشان را سازمان دادند.

۸- برای آنکه اداره عمومی روستاها حداقل آسیب را ببیند، ترتیب نگهبانی شب را دادند و مسئولیت اداره مدارس را بخوبی بدوش گرفتند. کمیته‌های دهقانی اعلام کردند که مجازاتهای سختی در موارد دزدی و سرقت مسلحانه اعمال خواهد شد و در برخی موارد تدابیری برای تحمیل چنان مجازاتهایی اتخاذ کردند.

۹- آنها در هر ناحیه کمیته‌های انقلابی مرکزی و منطقه‌ای بوجود آورده و قدرت سیاسی دهقانان را برقرار کردند.

۱۰- آنها قانون بورژوائی و قانون محاکمات موجود در روستاها را باطل اعلام کردند. اعلام شد که قانون، تصمیمات کمیته‌های انقلابی مرکزی و منطقه‌ای خواهد بود.

عسلاوه بر این ده وظیفه بزرگ، دهقانان کارهای بسیار دیگری نیز انجام دادند که نظام فئودالی را که قرن‌ها موجودیت داشت از صحنه روستا محو نمود. شدت تنفر طبقاتی دهقانان را می‌توان از این واقعیت درک کرد که در بورشی به خانه‌های دو جوتهدار، که دو روز طول کشید، آنها نه تنها غذاهای پخته شده جوتهدارها را تابه آخر خوردند بلکه همچنین با خوراکیهای آماده شده از دیگر مواد غذائی باقی مانده از خود پذیرائی کردند. در این مبارزه ما شاهد جشن دهقانان انقلابی بخاطر سرنگونی فئودال - لیسم بودیم.

هر زمان که دهقانان از هر کمبودی در طول این اعمال انقلابی آگاه می‌شدند، بلافاصله برای تصحیح آنها به نزد کمیته‌های دهقانی می‌آمدند. این بدان معنا بود که کمیته‌های دهقانی چیزی نبود که به آنها تحمیل شده باشد. بعکس، این کمیته‌ها کاملاً از آن آنان بود. بدین خاطر است که مبارزه فرمانان دهقانان ترائی قادر گردید به منافع مقرر و جوتهدارها ضربه وارد آورد.

کاربرجسته ای که انجام آن از طریق هیچ گونه قانونگذاری و هیچ چیز دیگری در طول تمام این صدها سال امکان نداشت...

..... با انجام این ده وظیفه عظیم، دهقانان قهرمان بما آموختند که مبارزه دهقانان صرفا مبارزه ای برای زمین نیست. بعکس، برای پایان دادن به انحصار مالکیت زمین و استثمار فئودالی مالکان زمین در روستاها، که حزب کنگره، حزب سیاسی بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و مالکان زمین با کمک ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ای که در خدمت مالکان زمین است آنرا حفظ می کند، یک ساختار نوین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید از طریق برقراری یک قدرت سیاسی نوین بوجود آید. این قدرت سیاسی را می توان با برانگیختن و مسلح کردن دهقانان، سازماندهی گروههای چریکی، بوجود آوردن مناطق آزاد شده، ساختن نیروی مسلح منظم و حفظ و گسترش این نیرو برقرار کرد. چنین قدرت سیاسی ای (مهم نیست که منطقه آن چقدر کوچک باشد) نقطه قدرت دولتی دموکراتیک خلق آینده درهند است.

براندازی حاکمیت - بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و مالکان زمین، که با امپریالیسم به سازش رسیده اند، بدون مسلح کردن دهقانان در مبارزه ضد فئودالی، بدون رهبری دلیرانه مبارزه شان، بدون ساختن نیروهای چریکی و منظم مسلح آنان هرگز امکانپذیر نیست. این بدین خاطر است که در کشور ما، طبقه زمیندار فئودال پایگاه اجتماعی اصلی استثمار امپریالیستی و بورژوازی کمپرادور - بوروکرات است؛ و دهقانان نیروی اصلی و پایه این مبارزه می باشند. در این جاست که جنبه متمایز راه ناکزالباری، نهفته است، یعنی مبارزه ناکزالباری، دقیقاً بخاطر مبارزه ناکزالباری و نه صرفاً مبارزه ای برای زمین است که آنرا نمی توان درهم شکست.

بدون این آگاهی، هر مبارزه ای برای زمین (مهم نیست چقدر رزمنده باشد)، اکونومیسم رزمنده است. چنین مبارزه رزمنده ای برای زمین مولد اپورتونیسم در جنبش دهقانی بوده و روحیه اکثریت بخش جنگنده را تضعیف می کند. همانگونه که در طول مبارزه برای تصرف زمینهای بنامی Benami اتفاق

رو به شهرها و مراکز تجاری گریختند، دهقانان غنی راه مخالفت و انتقاد را رها کردند و آغاز به طلب عدالت از سوی کمیته های دهقانی نمودند. و کمیته های دهقانی هر موردی را با حقانیت مورد توجه قرارداد و عدالت را در خصوص آنها بجای آورد. در نتیجه دهقانان غنی عموماً خنثی شده و حتی فعالانه در چند مبارزه شرکت کردند.

جوته دارهای کوچک در مسیر مبارزه دوشقه شدند. یک بخش شامل آن جوته - دارهایی بود که بخاطرستم حکومت بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و زمینداران نه قادر بودند خود را به آن صورتی که میل داشتند رشد دهند و نه می توانستند استانداردهای موجود زندگی شان را حفظ کنند؛ این عده در مبارزه شرکت کردند. یک بخش دیگر شامل کسانی بود که درک کردند برایشان امکان مقاومت وجود ندارد؛ اینان به امید انتقام آینده غیر فعال شدند.

مبارزه قهرمانانه دهقانان تراثی طی عمل نشان داد که وحدت دهقانان چگونه بنامیشود؛ اگرچه باید پذیرفت این وظیفه اغلب بهیچوجه ساده نبود. وحدت واقعی دهقانان تنهایی تواند با انجام ندادن سازشی با فئودالیسم، تنها با تشدید مبارزه طبقاتی علیه آن و وسیله قرار دادن نوك تیز حمله بسوی آن عملی شود. دهقانان در پیرامون خود این را به اثبات رساندند. نگاهی به کیسان سابهی Kisan Sabha و کیسان سابهی رویونیست کنونی آدم را متقاعد می کند که مبارزه طبقاتی شدید علیه فئودالیسم هرگز نمی تواند وسیله تشکیل کنفرانسها - بی مانند "کنفرانس کشتکاران کنف" یا بادوری جستن از مبارزه طبقاتی بخاطر وحدت، رشد و تکامل یابد. یک مبارزه طبقاتی نیرومند علیه فئودالیسم نه تنها به بنای وحدت دهقانان کمک می کند، بلکه ضمانتی است برای برقراری قدرت سیاسی دهقانان از طریق چنین وحدتی. این چیز است که ما از دهقانان تراثی آموختیم.

تمام احزاب به اصطلاح چپ در مسیر جهاد جنون آمیزشان برای بدنام کردن مبارزه قهرمانانه دهقانان تراثی به حزب کنگره پیوستند. اما تمام بدنام سازیهای آنان هرگز نمی تواند این واقعیت را پنهان کند که دهقانان تراثی، تمام و کمال فئودالیسم را برانداخته اند؛

رهبری این مبارزه، طبیعتاً، در دست دهقانان بی زمین که رزمنده ترین بخش جماعت دهقانی هستند، بود. دلیل اینکه چرا این اعمال انقلابی توانست در حرکتش چنین گسترده و وسیع باشد، این بود که رهبری مبارزه در دست دهقانان فقیر بی زمین بود، کسانی که ۷۰ درصد دهقانان را تشکیل می دهند. بعد از کنفرانس، این دهقانان فقیری زمین بودند که قبل از همه درک کردند قطعنامه های کنفرانس بیشتر برای منافع آنها سودمند است تا کسان دیگر. تنها بدین خاطر بود که کار سازمان دادن جنبش، شکل چنان وسیع و رزمنده ای گرفت. دهقانان فقیر از تجربه زندگی خودشان درک کردند که هر سازی با فئودالیسم زندگی آینده شان را حتی تیره بخت تر از گذشته خواهد کرد. بدین خاطر است که در مبارزه علیه جوته دارها، رباخواران، پانداها و پلیس این دهقانان فقیر بودند که از ۲۴ و ۲۵ مه ۱۹۴۷ تاکنون، از جانفشانی دریغ نکردند. درستی آن حتی امروز طی مبارزات به اثبات می رسد.

درست بعد از کنفرانس، دهقانان میانه حال که ۲۰ درصد دهقانان را تشکیل می دهند، به فراخوانی که توسط کنفرانس داده شد پاسخ و تردید نگاه کردند. بنابراین این آنها در مرحله نخستین مبارزه فعال نبودند. آنها تنها زمانی پایش گذاشتند که فهمیدند منافع آنان، در مبارزه نهفته است، و آماج اصلی دشمن اصلی مبارزه، جوته دارها، مالکین زمین و رباخواران هستند. بایست که دهقانان میانه حال سرعت مبارزه افزایش یافت و با شدت هر چه بیشتری رشد کرد.

دهقانان غنی، که تنها ۱۰ درصد جمعیت دهات را تشکیل می دهند، هیچوقت فکر نکردند که بیانیه کنفرانس و این مبارزه در جهت منافع آنها باشد. بلکه آنها، بویژه آن دهقانان غنی که استثمار فئودالیسی را در قسمتهای قابل توجهی از زمینهایشان عملی میکردند، فهمیدند که این بمعنی خطر برای آنهاست. از این رو، بعد از کنفرانس آنها نقش منتقد و مخالف مبارزه را بعهده گرفته و در اولین مرحله در مقابل مبارزه ایستادند و حتی گاهی نقش جاسوس جوته - دارها را بازی کردند. اما همینکه دهقانان میانه حال به دهقانان فقیر پیوستند، جنبشهای آنان دستخوش تغییر گشت. بعد از آنکه جوته دارها و مردم شرور تنبیه شدند

افتاد چنان جنبش رزمنده اقتصادی آدم را به بن بست رویزیونیستی می کشاند. این بدان معناست، که آگاهانه یا ناآگاهانه يك بورژوار فرمیست میشود. بورژوازی سعی می کند، گاهی از طریق قوانینش و گاهی از طریق يك "وینوباباوه" Vinoba Bhave به این هدفش برسد. آنها زمانیکه از این طریق بجائی نمی رسند، به سویال دمکراتهای حاضر که خود را زیر جامه مارکسیست پنهان کرده اند تکیه می کنند. مارکسیسم هیچ وجه اشتراکی با این مسئله ندارد. بطور خلاصه، مسئله پیرو ساختن انقلاب ارضی در کشور ما بامسئله تضمین عدالت اجتماعی برای دهقانان معادل نیست. . . .

در حالی که دهقانان قهرمان ترائی با اجرای ده وظیفه بزرگ مشغول درم - کوبیدن بنیان فئودالیسم در روستاها بودند، کارگران باغهای چای با آگاهی طبقاتی ذاتی خود دریافتند که این مبارزه طبقاتی يك مبارزه برای سرنوشتی حاکمیت حزب کنگره، که بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و مالکان زمین را نمایندگی می کند می باشد. بدین خاطر است که نمی توان کارگران باغهای چای را، علیرغم این واقعیت که اتحادیه کارگران باغهای چای عمدتاً توسط به اصطلاح کمونیستها . . . کنترل میشود، از مبارزات دهقانان دور نگهداشت. آنها دست به اعتصاب زدند و با مسلح کردن خودشان از ۲۴ مه ۱۹۶۷ در همه مبارزات شرکت داشتند.

انحرافات ما در سهائی که آموختیم

کلاً از نظریین المللی و ملی - اوضاع انقلابی کشور ما عالی است. مبارزه مسلحانه دهقانان بخش فرعی سیلیکوری بعد از انتخابات عمومی چهارم شروع شده است. یعنی در زمانی که امپریالیسم انگلیسی - آمریکایی، بویژه امپریالیسم آمریکا، خود را در بحران حادی می یابند، و نزاع امپریالیستها شدیدتر گشته، زمانی که سرمایه امپریالیستی آمریکا قادر نیست کاملاً بر نفوذ حزب کنگره بر سر موضوع سرمایه گذاری انکاء کند، زمانیکه تمام شوخی فریب آمیز برنامه اقتصادی حزب کنگره، سازمان بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و مالکان زمین، فرو ریخته و تکه تکه میشود، زمانیکه مردم از اثرات يك بحران اقتصادی حاد رنج می برند و

زمانیکه فقدان اعتماد خلق به حزب کنگره هر چه بیشتر ابراز میشود که انعکاس آن در خاتمه حاکمیت انحصاری وزرای کنگره در ایالت دیدیم.

می دانیم زمانیکه دشمن با بحران و نزاعهای درونی احاطه گشته باید تا کتیک تهاجم را در مبارزه مان اتخاذ کنیم و زمانی که دشمن مقداری ثبات بدست می آورد باید تا کتیک پیشبرد تدریجی مبارزه مان را اتخاذ نمائیم. با قضاوت از این نقطه نظر، مبارزه دهقانان ترائی دقیقاً بجا و بدور از سرزنش است.

چرا ما از پیشبرد مبارزه دهقانان قهرمان ترائی، اگر چه موقت، عاجز ماندیم؟ دلایل چنین است: فقدان يك سازمان حزبی نیرومند، در ماندگی در تکیه یکدلانه به توده ها و ساختن پایه توده ای قدرتمند، فقدان درک درست از امور نظامی، تفکر بر پایه خطوط کهن، و شیوه برخورد تشریفاتی نسبت به هر قراری قدرت سیاسی و کار فرم ارضی انقلابی. ما باید همیشه آموزه های صدرمائو را در بحث بر سر این موضوعات بخاطر بسپاریم. او بیا می آموزد: "پدیده های نو طی رشد خود باید همیشه مشکلات و عقبرگها را تجربه کنند. خیال بافی محض است تصور شود که راه سوسیالیسم سراسر هموار و با کامیابی، بدون مشکلات و عقبرگها یابدون انجام کوششهای عظیم است."

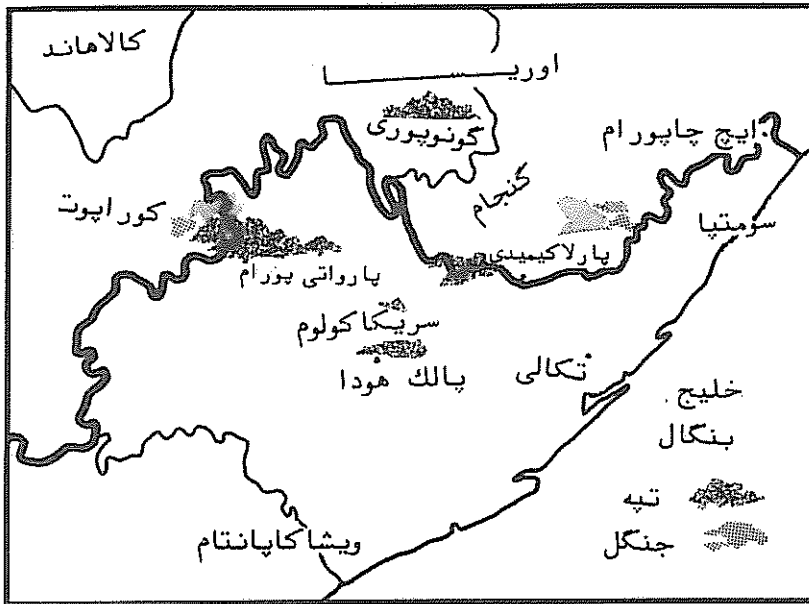
منظور ما از فقدان يك سازمان حزبی قوی، نبود حزبی است که مسلح به تئوری مارکسیسم - لنینیسم و بالاترین قله آن در عصر حاضر یعنی اندیشه مائوتسه دون باشد که از نزدیک با توده ها پیوند دارد، هراسی از انتقاد از خود ندارد و بر شیوه کار مارکسیستی - لنینیستی تسلط دارد، این حقیقتی است که رفقای انقلابی بخش فرعی سیلیکوری تحت هدایت رهبر محترم ما، رفیق چاروما زومدار، اولیسن کسانی بودند که علیه رویزیونیستها قیام کردند. اما این بدان معنی نیست که ما بطور کامل آموزه های آموزگار کبیرمان مائو را جذب کردیم، یعنی، در حالیکه ما آموزه های صدرمائو را در حرف پذیرفتیم، در عمل بر روی شیوه های رویزیونیستی ساجت کردیم. گرچه این حقیقتی است که اعضا کارگر و دهقان حزب در ترائی درون حزب اکثریت را داشتند و سازمان حزبی تقریباً در همه ناحیه ها

وجود داشت، با این وجود در واقعیت رفقای کارگر و دهقان بوسیله رفقای خرده بورژوا رهبری شدند. سازمان حزبی در هرناحیه در واقع غیر فعال باقی ماند. اعضا حزب در آغاز مبارزه همه فعال بودند، اما آنها بوسیله جنبش گسترده خلق جارو شدند. ما همچنین در نیافتیم که حزب نقش شگرف مهمی برای پیشبرد استوارانه مبارزه دهقانان قهرمان داشت. در نتیجه، هر نقشی که اعضای حزب ممکن است بطور خود - بخودی در آغاز مبارزه بازی کرده باشند، بعد از آن در مواجهه با ترور سفید به هیچ کاهش یافت. کوچک کردن نقش حزب در مبارزه هیچ چیز نیست مگر بیان اندیشیدن به شیوه کهن رویزیو - نیستی.

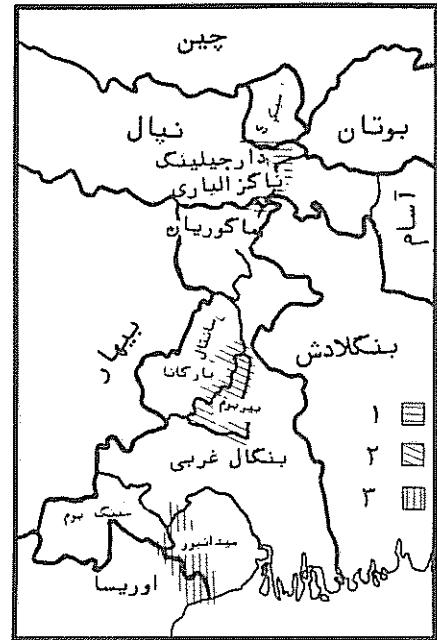
حزب در مورد موضوعاتی مانند تصمیم - گیری بر سر نیازهای مبارزه در لحظه ای مفروض، حق تقدم دادن به تبلیغات سیاسی در مقابل هر چیز دیگر، توصیه به مردم درباره اینکه آنها در زمان حمله دشمن چه باید بکنند، آماده کردن مردم از نظر سیاسی برای رودرو شدن با حرکات دشمن، ورشد و تکامل دادن مبارزه قدم به قدم به مرحله ای بالاتر، هیچ نقشی بازی نکرد. ما حتی از نظر سیاسی اهمیت ده وظیفه بزرگی که بوسیله دهقانان قهرمان اجرا شد را نه ارزیابی کردیم و نه در میان مردم ترویج نمودیم. در نتیجه اپورتونیسم و فرارطلبی در میان ما رشد کرد و حتی علائم تزلزل در رفقای جنگنده شروع به ظهور کرد.

از این رو، معتقدیم که باید يك مبارزه تند و تیز علیه شیوه تفکر رویزیونیستی و انجام وظائف معین و مشخص را پیش ببریم. این وظائف چنین هستند: تشکیل واحد حزبی در محل مفروض و انتخاب رهبران؛ تعلیم این واحد حزبی که باید مسلح باشند به بخاطر رعایت مخفی کاری. وظائف واحد حزبی عبارت خواهد بود از: ترویج اندیشه صدرمائو در محلی مفروض و رشد دادن و تشدید مبارزه طبقاتی در آن محل. عمل کردن بمثابة يك واحد چریکی و حمله و از بین بردن دشمنان طبقاتی با اتکای کامل بر توده ها و هر زمان که ممکن بود شرکت در کار تولیدی به همراه مردم. ما هم اکنون عملی نمودن برنامه فوق را آغاز کرده ایم.

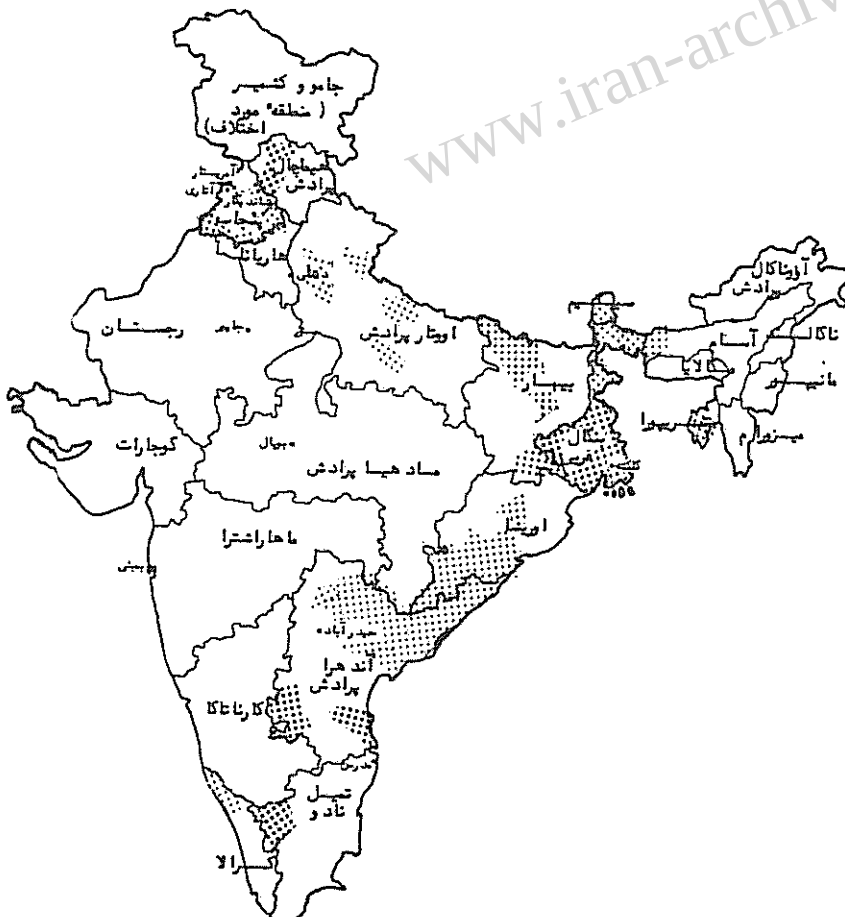
ما قادر نگردیدیم استوارانه مبارزه را به مرحله بالاتری ارتقا دهیم، زیرا از



نقشه ۲. نقشه سربیکاکولام، آندراپرادش. این نقشه، پایگاههای حزب کمونیست در آن منطقه و در مناطق همجوار (کوراپوت، اوریس) را طی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ نشان میدهد.



نقشه ۱. نقشه بنگال غربی نشانگر مناطق عملیاتی ح. ک. ا. (م. ل.) در ایالت و نواحی پیرامون آن است. طی سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ مناطق پایگاهی در اینجا برقرار شدند: (۱) مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیته منطقه مرزی بنگال شمالی - بیهار، (۲) مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیته منطقه مرزی بنگال غربی - بیهار، (۳) مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیته منطقه مرزی بنگال - اورسیا.



نقشه ۳. دسته‌های عملیاتی حزب کمونیست (م. ل.) در سال ۱۹۷۰ در هند طبق نقشه‌ای که توسط نشریه دشا براتی (۲۲ آوریل ۱۹۷۰) منتشر شد، در این نقاط مستقر بودند.

تکیه تمام و کمال بر توده ها و ساختن یک پایه توده ای وسیع عاجز ماندیم.

ما اکنون صراحتاً می بینیم که اعتقادی به توده های قهرمان دهقانان نداشتیم، توده هایی که به تندی توفان خود را سازمان دادند، کمیته های انقلابی دهقانان را تشکیل دادند، ده وظیفه بزرگ را تمام کردند و مبارزه طبقاتی را با سرعت در طول دوره آوریل تا سپتامبر ۱۹۶۷ پیش بردند. مادرك نكردیم این مردمنده كه تاریخ را می سازند، آنها قهرمانان واقعی هستند، مردم می توانند خود را سازمان دهند و می توانند با شیوه کاملاً نوین خویش همه را میبوه نمایند. ما عاجز از درك این مسئله بودیم كه رفقایمانند تریبینی كانو، "سیحان علی"، "باركاجه"، "بابولال بیسوا" - کارماکار، و ده زن دهقان ناگزیر الباری قهرمانان و سازمان دهندگان واقعی هستند، بدین ترتیب ما از حرکت بجلو بازماندیم.

اگرچه ما مکرراً در حرف این مسئله را در طول دوره آوریل تا سپتامبر ۱۹۶۷ قبول کردیم، با این وجود در واقعیت، ما یعنی رهبری خرده بورژوازی، خودمان را به مردم تحمیل نمودیم. هر زمان که توده های دهقانی ابتکار عمل را بدست گرفتند و میخواستند کاری بکنند، ما که منشأ خرده بورژوازی داشتیم، با آنان مخالفت کردیم. علت این است که ما نه فهمیدیم و نه هرگز سعی نمودیم اعمال توده را درك کنیم. بعکس، تحت نفوذ عادات رویزیو-نیستی کهنه، برای پیشروی آنها محدودیت قائل شدیم. این مسئله منجر به عقیم ماندن ابتکار عمل توده ها و نگذاشتن تیغه مبارزه طبقاتی گردید. بخاطر کار در یک حزب رویزیونیستی مابه قوانین و میثاق های بورژوازی عادت کرده بودیم و بنابراین سعی نمودیم توده ها را متقاعد کنیم چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. از اینرو زمانیکه مردم میخواستند به پلیس حمله برند، ما آنها را بر اساس اینکه صدمات سنگین خواهد بود مانع میشدیم. ما از زاویه اومانیزم بورژوازی به طرز برخورد مردم با جفته دارها و پلیس نگاه میکردیم. در نتیجه، از سازمان دادن توده های بسیار، که بیش از ۴۰۰۰۰ شمارش شدند، و ما ماندیم، و بدین ترتیب در طول آوریل و مه ۱۹۶۷ ناتوان از بنای پایه توده ای قدرت مند بودیم.

بنابراین در طول مرحله دوم مبارزه -

مان، تصمیم گرفتیم که باید خودمان را با نیازها و امیال مردم پیوند دهیم، با عشق و احترامی بی پایان در قدامان بسوی مردم برویم و خودمان را با آنها یکی کنیم. باید از آنها بیاموزیم و درباره طی عمل در آنها رابه آنها برگردانیم. به سخن دیگر، ما نباید چیزی را از بالا تحمیل کنیم. اشتباهات تی ممکن است بخاطر این مسئله بوجود آید، اما امکان تصحیح چنان اشتباهات وجود دارد. مهمترین مسئله اینست - هرگز اجازه ندهید ابتکار عمل توده ها منکوب شود. وظیفه ما رشد و توسعه ابتکارات آنها است.

نادیده گرفتن امور نظامی و سبک کهنه اندیشیدن

مبارزه دهقانان قهرمان بخش فرعی سیلیگری جنبشی برای تحقق خواسته های معینی به همان مفهوم قدیمی نبود. این مبارزه ای برای برقراری قدرت نوین سیاسی، قدرت دهقانان در روستاها، بعد از محو فئودالیسم در آنها، بسود. از این رو ما دلایل شکست خود در این مبارزه را هم از نقطه نظر سیاسی و هم نظامی مورد بحث قرار می دهیم. صدمائو بمامی آموزد: "تمامی مرتجعین ببر کاغذی هستند. مرتجعین در ظاهر وحشت می آفرینند، اما در واقعیت آنان چندان قوی نیستند. در طولانی مدت این مردم هستند که واقعاً نیرومندی باشند و نه مرتجعین." اگر، در هر مبارزه ای، از نظر سیاسی در توان دشمن غلو شود، کسب پیروزی در آن مبارزه هرگز ممکن نخواهد بود. به سخن دیگر، از نقطه نظر استراتژیکی، اگر ما جسارت و استواری لازم برای شکست دشمن را نداشته باشیم بطور اجتناب ناپذیری با شکست روبرو می شویم. اگر ما از درك این مسئله عاجز بمانیم که در تحلیل نهایی این مردم هستند که نیرومند می باشند، قادر به کسب پیروزی در هیچ مبارزه ای نخواهیم بود. این آگاهی است که استواری را برای مبارزه بیارمی آورد، آدم را بدون ترس به بزرگترین جانفشانیها برمی انگیزد و می آموزد که برای کسب پیروزی باید هر نوع سختی را تحمل کرد. ما معتقد بودیم که آموزش مانو را جذب کرده ایم، اما مسیر مبارزه با فمهاوند که درك ما چقدر سطحی است. امروز شرکت مداوم ما در مبارزه هر روز که می گذرد این احساس

را با ما می دهد که این آموزه صدمائو باید هر روز و هر لحظه از نور درك شود و این درك باید از طریق پراتیک خودمان به آزمون گذاشته شود. روزی که این درك بعمل در آید، قادر خواهیم شد توان بس غلو آمیز نیروهای مسلح حکومت مرتجع هند را درهم شکنیم و بدون واهمه از همرمانی به بیش حرکت کنیم

رویا روئی با پلیس در ۲۴ و ۲۵ مه ۱۹۶۷، و قدم پیش گذاشتن بدون واهمه مردم در طول و بعد از به کلوه بستن زنان بی سلاح دهقان توسط پلیس، و قهرمانیهای بیشمار و از خود گذشتگی رفقا "تریبینی کانو"، "سیحان علی"، "بارکاجه"، "بابولال بیسوا" می توانیم توضیح دهیم بجز بوسیله این حقیقت که آنها تجلیات آن درك هستند؟ و ما بامنشأ خرده بورژوازی از تشخیص این امر عاجز ماندیم و بنابراین، در زمانهایی با قدرت دشمن را بر بهادادیم و یادست کم گرفتیم.

ما در اولین مرحله مبارزه توان دشمن را دست کم گرفتیم و به همه چیز به طریق قدیم فکر کردیم، و بخاطر نبودن درك حزب رویزیونیستی در خیالات بیهوده رها شدیم. گاهی تصور کردیم که "جبهه متحد زیاد نمی تواند جلو برود یا اینکه برایش مشکل خواهد بود که زیاده جلو برود." از یکسو، از یک نقطه نظر صرفاً خرده بورژوازی به رویزیونیستها نگاه می کردیم، در حالیکه از سوی دیگر توان دشمن را دست کم گرفتیم و مردم را در مواجهه با دشمن بدون آمادگی نگه داشتیم، یعنی با توجه به تدابیری که دشمن محتلاً اتخاذ می کرد مردم را آماده نکردیم. این هیچ چیز نیست جز یک طرز برخورد رویزیونیستی. دوباره، زمانی که مردم آغاز حمله به دشمن بودند، ما به توان دشمن برسبها دادیم و ذهنیکرایانه اثرات احتمالی چنان حملاتی را بزرگ کردیم. مردم مصممانه جنگیدند و قهرمانان نمونه ای خلق نمودند که ما قهرمانی آنان را حقیر شمردیم. در نتیجه، مردم با روبروشدن با ترور گسترده خود را درسی نظم و درم برهنی یافتند، از شدت مبارزه کاسته شد و فرار طلبی بالا گرفت. رفیق "بابولال بیسوا" - کارماکار، با فدا کردن جان خود در ۷ سپتامبر امسال به ما امر کرد در امتداد راهی که بوسیله صدمائو ترسیم شده پیشروی کنیم.

این مبارزه ایست برای گرفتن قدرت

در تشکیل گروههای چریکی یا گروه چریکی مرکزی باید نهایت تأکید را بر روی جایگاه طبقاتی گذاشت. مابه این درک رسیده ایم که تنها دهقانان فقیر و میانه - حال باید پایه تشکیل گروههای چریکی باشند.

شکست ما در برقراری قدرت سیاسی انقلابی و انجام اصلاحات ارضی انقلابی، تیغه مبارزه طبقاتی را در طول و بعد از مبارزه گُند کرد. دهقانان انقلابی از طریق بسیج توده ای دو وظیفه راه انجام رساندند. آنها عبارتند از: تشکیل کمیته -

های دهقانی انقلابی مرکزی و منطقه ای و تقسیم زمین. و مادامیکه این دو چیز را تبدیل به تشریفات تریب امر کردیم، تخیلات خرده بورژوازی ماریشه این کار بود. مرکز بطور جدی توجه نکردیم چقدر این دو وظیفه مهم میباشند.

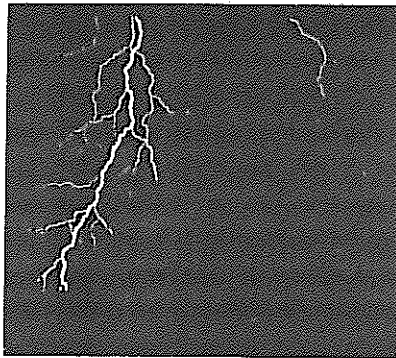
اگر ما با این دو وظیفه بطور جدی بر - خورد کرده بودیم و یک کارزار توضیح سیاسی در میان توده هاب سر ازمیت آنان انجام داده بودیم، اگر ما قادر بودیم ابتکار عمل مردم را ر شده ایم و در انجام این وظایف بوسیله آموزش مردم شرکت می - جستم، آنها برای مدت های طولانی دستاورد هائی که خودشان طی مبارزه کسب کردند را با خاطر می سپردند و برای حفظ این دستاوردها مصمانه جنگ میکردند.

در خصوص تقسیم زمین، سیاست ما مصادره کامل زمینها و تقسیم آن بطور کامل بود.

ما به این کار نیز ازمیت ندادیم. در نتیجه در موارد بسیاری دهقانان غنی تحت بهانه های گوناگون از عملی شدن این وظیفه ممانعت کردند. در موارد بسیار دیگری، بخش فوقانی دهقانان میانه حال، در مواردی که در رهبری قرار داشت، موفق گردیدند تا کید بر روی مصادره زمین را بسوی یورش بخانه های جوت دارها منحرف سازد، و بدین ترتیب این کار را از ازمیتش تهی کرد. باز در مواردی تضاد حادی بر سر امر تقسیم زمین، میان دهقانان فقیر و میانه حال در گرفت.

علیرغم تمام این اشتباهات، مردم قهرمانانه مشغول دفاع از ثمرات آنچه طی مبارزه شان کسب کردند، بوده اند.

بنابراین، ما تصمیم گرفتیم که از ده وظیفه بزرگ دهقانان می باید بزرگترین اهمیت را به دو وظیفه فوق الذکر داده آنها را با سلاحی در امر تبلیغمان بدل نمائیم.



است.

آنچه ما از مبارزه دهقانان تراشی آموختیم اینست که باید عمیقاً تئوریهای سیاسی و نظامی صدر ما را مطالعه کنیم، آنها را در پرا تیک بکار بندیم و بعد دوباره مورد مطالعه شان قرار دهیم. بزرگترین مسئولیت ما چیدن ترتیباتی برای رفقای کارگر و دهقان جهت مطالعه اندیشه صدر ما شود می باشد.

بعلاوه، از تجربه مبارزه ما آموختیم گروههای مسلحی که بعد از برانگیختن مردم در روستاها و مسلح کردنشان تشکیل شدند، گروههای دفاع روستاها خواهند شد. ما باید علم جنگ چریکی را از طریق مسلح کردن دهقانان با سلاحهای سنتی (تیر، کمان و نیزه و غیره) و بوسیله سازماندهی حلات بردشمان طبقاتی بدست آوریم.

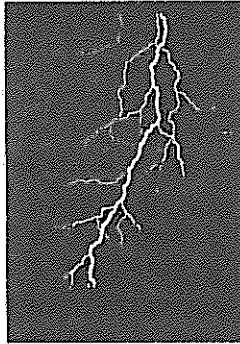
ما باید بوسیله تشکیل گروههای چریکی دهقانی و پیشبرد فعالیت آنان مناطق آزاد - شده را به تدریج بنا کنیم. اگر ما همزمان در ساختن مناطق آزاد شده پشتکار بخرج ندهیم، تشکیل گروههای چریکی و تداوم مبارزه آنان در طولانی مدت امکان نخواهد داشت. باید این حقیقت را با خاطر بسپاریم که تنها مناطق آزاد شده یا آن نواحی که میتوانند به مناطق آزاد شده تبدیل شود پشت جبهه چریکها را تشکیل میدهد. باید حداکثر تأکید را بر روی ساختن یک نیروی مسلح خلق بگذاریم. بسرای ساختن نیروی مسلح خلق باید گروههای سازمان یافته متمرکز از چریکهای مسلح تشکیل دهیم. ما معتقدیم، اینان نطفه های نیروی مسلح خلق خواهند شد.

در برخی مناطق دیگر، ممکن است دوباره سعی کنیم قیامهای مسلح دهقانان را سازمان دهیم و با شرکت دادن آن دهقانانی که در قیام بیاختند نیروی مسلح خلق را بنا سازیم.

دولتی، و چنان مبارزه ای ازمایی طلبد تا به بالا ترین حده حزب و مردم را از نظر نظامی آماده نمائیم. صدر ما شو - می آموزد: "بدون ارتش خلق، مردم هیچ ندارند." ما از طریق مبارزه در تراشی به درک درستی این آموزه صدر ما - رسیده ایم. با وجود آنکه می دانسته ایم همینکه مبارزه آغاز شود با سرکوب حکومت مرکزی و رهبران ارتجاعی حکومت جبهه متحد بنگال غربی رو برو میشود، ما باز از اتخاذ برنامه عمل که می بایست سر انجام اتخاذ میشد بازماندیم. ما درک غلطی از آموزه صدر ما نداشتیم، بدین جهت دفاع استراتژیک را به دفاع منفعل تبدیل کردیم.

زمانیکه همه جمعیت خود را مسلح نمود، جوت دارها، افراد شور و کسانیکه دارای منافع مقرر بودند از روستاها فرار کردند؛ ما نتیجه گرفتیم که مناطق پایکا - می بوجود آورده ایم. مابه اشتباه مردم مسلح را بجای نیروی مسلح گرفتیم و تاکتیک مقاومت و حمله بوسیله بسیج وسیع توده ای را بعنوان تاکتیک اصلی مبارزه ما اتخاذ کردیم. یک یاد و گروه کوچک مسلح که برای به چنگ آوردن تفنگ از جوت - دارها تشکیل شده بود را بعنوان ابزار عمده مبارزه تشخیص ندادیم. بعکس پنداشتیم که گروههای چریکی عاقبت بر پایه عملیات خود بخودی توده های وسیع سربیزون خواهد کرد. در موارد بسیاری، بوسیله جلوه تب و تاب انقلابی و لکردان فریب خوردیم و آنها را بعنوان رهبران سازماندهی گروههای مسلح انتخاب نمودیم. دوباره، زمانیکه دهقانان غنی مسلح و بخشی از جوت دارهای کوچک را در کنار دهقانان فقیر و میانه حال مسلح دیدیم نتیجه گرفتیم که آنها به اتفاق هم نیروی متحد مسلح تمام دهقانان را تشکیل میدهند. ما بطور کلی فراموش کردیم دهقانان غنی و آن بخش جوت دارهای کوچک میتوانند در اولین فرصت بسوی دشمن برگیزند. ما در مسیر مبارزه آموختیم تعداد اندکی از دهقانان غنی و خرده مالکین ممکن است شرکت فعالی در مبارزه بزرگی که در حال خروش بود داشته باشند، اما همینکه ترور ضد انقلابی شروع گردد این عده به کمپ دشمن گریخته و ترس را در میان دهقانان فقیر و میانه حال پخش خواهند کرد. خلاصه نادانی مطلق ما از امور نظامی علت ریشه ای عقبگرد موقت در مبارزه ما

تندر بهاری بر فراز هند



مقاله ذیل بعنوان سرمقاله در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ در روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست چین درج گردید. حزب کمونیست چین در آن زمان تحت رهبری پرولتری رفیق مائو - تسه دون قرار داشت - ج. ب. ف.

هند است که هیچ نیروئی بر روی زمین نمی تواند آنرا مانع شده و عقب نهدارد. اتخاذ راه انقلاب هند يك مسئله بنيادی است که بر موفقیت یا شکست انقلاب و سرنوشت ۵۰۰ میلیون مردم هند تأثیر دارد. انقلاب هند باید راه تکیه به دهقانان، برقراری مناطق پایگاهی در روستاها، ایستادگی در مبارزه مسلحانه طولانی مدت، استفاده از روستاها برای محاصره و بالاخره گرفتن شهرها را برگزیده، این راه میثوسته دون است، راهی که انقلاب چین راه پیروزی رهنمون کرد. تنه راه پیروزی برای انقلاب تمامی ملل و خلقهای تحت ستم می باشد.

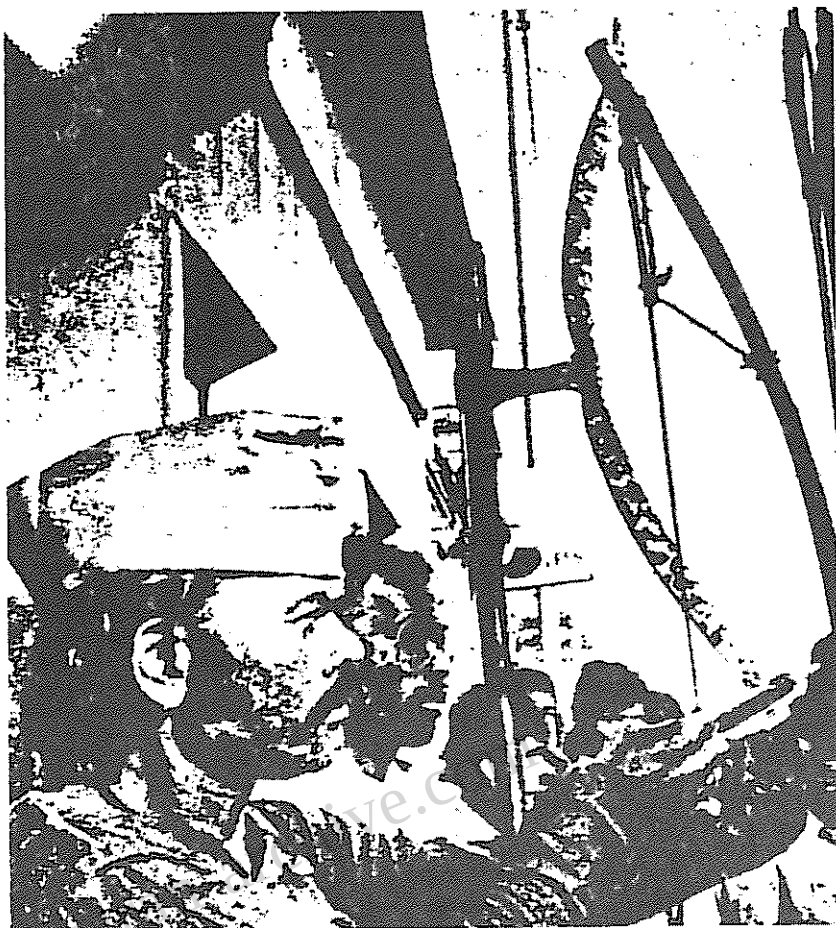
چهل سال پیش رهبر کبیرمان صدر مائوتسه دون اظهار داشت: «در اندک زمانی صد میلیون دهقان در استانهای مرکزی، جنوب و شمالی چین چون طوفانی سهمگین، چون گردبای تند، بانیروی بس قدرتمند و سرکش بپا خواهند خاست و هیچ قدرتی را، هر قدر هم که عظیم باشد، بیاری بازداشتن آنها نخواهد بود. آنها تمام زنجیرهایی که دست و پایشان را بسته است، خواهند گسست و در شاهراه آزادی به پیش خواهند شناخت. آنها تمام امپراتورهای یالیتها، دیکتاتورهای نظامی، مأمورین فاسد و مختلس، مستبدین محلی و متنفذین شریر را به گور خواهند سپرد».

صدر مائو سالها پیش صراحتاً اشاره نمود که مسئله دهقانی مکانی بس مهم در انقلاب خلق را اشغال می کند. دهقانان نیروی اصلی را در انقلاب دموکراتیک ملی علیه امپریالیسم و نوکرائش تشکیل می دهند؛ آنها قابل اتکاء ترین و کثیرالعدده ترین متحدین و لائاریامی باشند. هند کشوری وسیع نیمه فئودال - نیمه مستعمره با ۵۰۰

نگذاشته. هند تحت حاکمیت - حزب - کنگره، اگرچه اسمستقل، اما در واقع هنوز يك کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال است. حکومت کنگره منافع شاهزادگان فئودال، بزرگان مالکان زمین و سرمایه داران بوروکرات - کمپرادور را نمایندگی می کند. در سطح داخل، این حکومت بی رحمانه ستم کرده و ظالمانه خلق هند را استثمار می کند. در سطح بین المللی در حالیکه به استقلال از اروپا سابق خود، امپریالیسم بریتانیایی، ادامه می دهد، خود را به دامان رئیس جدیدش امپریالیسم آمریکایی و شریک شماره يك آن یعنی دسته رویزیونیستهای شوروی می اندازد، بدین گونه کاملاً منافع ملی هند را در سطحی بزرگ می فروشد. بدینسان امپریالیسم، رویزیونیسم شوروی، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات - کمپرادور مانند کوههای عظیم برگرفته خلق هند، بویژه توده های رنجبر کارگران و دهقانان سنگینی می کند. در چند سال گذشته حکومت کنگره سرکوب و استثمار خلق هند و بیگیری سیاست خیانت ملی اش را تشدید کرده است. در نتیجه، قحطی سال به سال در این سرزمین گسترش یافته است. جان کندن مردم از گر سنگی يك منظره عادی است. برای توده های خلق هند، و بیشتر از همه توده های دهقانی، زندگی غیر ممکن گردیده است. دهقانان انقلابی منطقه دارجلینگ اکنون شوریده و به انقلاب قهرآمیز برخاسته اند. این پیش درآمد انقلابی قهرآمیز توسط صد میلیون مردم در سراسر هند می باشد. خلق هند مسلماً این کوههای عظیم را از گرده اش پائین خواهد افکند و رهاش کامل را کسب خواهد کرد. این گرایش کلی تاریخ

طنین غرش تندر در سرزمین هند بصدادر آمده. دهقانان انقلابی منطقه دارجلینگ سربه طغیان برداشته اند. تحت رهبری يك گروه انقلابی از حزب کمونیست هند (ح ک ه)، يك منطقه سرخ از مبارزه مسلحانه انقلابی روستائی در هند برپا گردیده است. این تحولی بس اهمیت شگرف برای مبارزه انقلابی خلق هند می باشد.

در چند ماه گذشته، توده های دهقانی این منطقه، به رهبری گروه انقلابی حزب کمونیست هند، موانع و بندهای رویزیونیسم مدرن را بدور افکنده و دامهای آنها را درهم شکسته اند. آنها حیوانات، زمین و سلاح را از دست مالکان زمین و صاحبان مزارع بیرون کشیدند، مستبدین محلی و متنفذین شریر را تنبیه کردند، طغیانی کمپنهائی به پلیس و سربازان ارتجاعی که برای سرکوب آنان فرستاده شده بود حمله بردند، بدین گونه قدرت عظیم مبارزه مسلحانه انقلابی دهقانان را بنمایش گذاشتند. همه امپریالیستها، رویزیونیستها، مقامات فاسد، مستبدین محلی، متنفذین فرومایه و پلیس و ارتش ارتجاعی از نظر دهقانان انقلابی هیچ وبی ارزشند. دهقانان انقلابی مصممند آنان را به زباله دان تاریخ پرتاب کنند. گروه انقلابی حزب کمونیست هند کار کاملاً درستی را انجام داده و خوب هم انجام داده است. خلق چین همانند تمام مارکسیست لنینیستها و مردم انقلابی سراسر جهان با شورش و شوق این طوفان انقلابی دهقانان هند را در منطقه دارجلینگ می ستایند. طغیان دهقانان هند و انقلاب خلق هند اجتناب ناپذیر است، حاکمیت ارتجاعی کنگره هیچ شق دیگری برایشان باقی



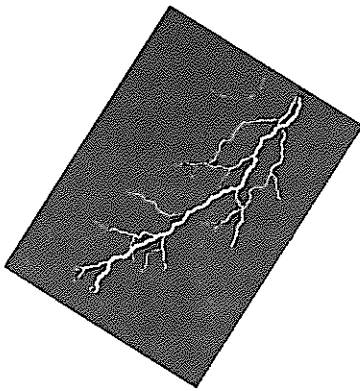
تظاهراتی رزمنده از سوی حزب کمونیست هند (م.ل.)،
به همراه تیروکمان



تظاهرات در حمایت از جنبش ناکرالباری در کلکته ژوئن ۱۹۶۹

میلیون جمعیت است، اکثریت مطلق آن رادھقانان تشکیل می دهند. زمانیکه این چندصد میلیون دهقان هندی برخیزند نیروی شکست ناپذیر انقلاب هند خواهند شد. پرولتاریای هند بایکی شدن با دهقانان قادر خواهد گردید تغییرات اساسی و تکان دهنده ای در بسیاری از روستاها بوجود آورد، و هر دشمن قدرتمندی را در یک جنگ خلق جانانه شکست دهد. رهبر کیرمان صدرماثو بما می آموزد: "کسب قدرت توسط نیروی مسلح، حل مسئله از طریق جنگ وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است. این اصل مارکسیستی - لنینیستی انقلاب جهان شمول است که برای چین و همه کشورهای دیگر صدق می کند."

جنبه خاص انقلاب هند، مانند انقلاب چین، جنگیدن و ستیز انقلاب مسلح با ضد انقلاب مسلح است. مبارزه مسلحانه تنها راه درست برای انقلاب هند میباشد، هیچگونه راه دیگری وجود ندارد. مهمانی مانند "کاندیس" "راه پارلمانی" و از این قبیل، افیونی هستند که طبقات حاکم هند برای بخواب کردن خلق هند بکار می برند. تنها باتکیه بر انقلاب قهرآمیز و اتخاذ راه مبارزه مسلحانه هند نجات می یابد و مردم هند به رهائی ناشل می شوند. این بویژه بمعنای برانگیختن متهورانه دهقانان، ساختن و توسعه دادن نیروهای مسلح انقلابی، پاسخگویی به سرکوب مسلحانه امپریالیستها و مرتجعین - که موقتاً قویتر از نیروهای انقلابی هستند - بوسیله استفاده کامل از مجموعه استراتژی و تاکتیکهای قابل انعطاف جنگ خلق برای حفظ مبارزه مسلحانه در ازمدت و کسب گام به گام پیروزی



نوشته مفسر روزنامه مردم

نیروهای انقلابی دهقانان در ناگزالباری و دیگر نقاط ناحیه دارجلینگ Darjeeling اولین دورپروزییشان را در مبارزه علیه کارزارهای "محاصره و سرکوب" که بوسیله پلیس و سربازان مرتجع هند آغاز شد بدست آوردند. اولین اعمال سرکوبگرانه مرتجعین هند عقیم مانده است.

ازع ژوئیه، دولت "غیرکنگره ای" دربنگال غربی تعداد بسیاری پلیس و سرباز برای حمله به دهقانان انقلابی ناگزالباری کسبل داشته است. اما آنها راهی برای منکوب کردن نیروهای مسلح دهقانی نیافته و قادر به کنترل منطقه نبوده اند.

نیروهای مسلح دهقانی شجاعانه و ماهرانه به رهبری انقلابیون حزب کمونیست هند عملیات چریکی را در این منطقه آغاز کرده اند. آنها قادرند اینکار عمل را گرفته و حمله نمایند، آنها همچنین می توانند بارو برداشتن بادشمنی که دارای قدرت برتری است بغوریت از آن دور شوند. در ۱۲ ژوئیه، دهقانان مسلح در نزدیکی کمپ پلیس منطقه "خاریباری" به سربازان و پلیس ارتجاعی حمله کردند. آنهاش روز بعد در نزدیکی جنگل "توکوریا" بسوی پلیسها آتش گشودند و سپس به آسانی منطقه را ترک گفتند. گزارشی از ۲۲ ژوئیه جریده "یونایتد نیوز" هند اقرار می کند که نیروهای مسلح دهقانی در منطقه ناگزالباری "می توانند در محدوده کمر - بندی بازیرکی ازداد پلیس گریخته واز

مسلحانه روستائی دارجلینگ به وحشت افتاده اند. آنها مصیبت قریب الوقوع را احساس کرده اند و هر اسان ناله سر داده اند که طغیانهای دهقانی در آنجا "یک مصیبت ملی" خواهد شد. امپریالیسم و مرتجعین هند بطریق بیشمار سعی دارند این مبارزه مسلحانه دهقانان دارجلینگ را سرکوب کرده و در نطفه خفه کنند. دارودسته دانگه مرتسد و مشتی روسای رویزیونیست حزب کمر - نیست هند شدیداً به انقلابیون در حزب کمونیست هند و دهقانان انقلابی در دارجلینگ بخاطر ثمرات برجسته و عظیمشان تهمت زده و حمله می کنند. این به اصطلاح "حکومت غیرکنگره ای" در بنگال غربی آشکارا از حکومت ارتجاعی هند در سرکوب خونین دهقانان انقلابی دارجلینگ طرفداری می کند. این گواه دیگرست بر اینکه این مرتدان و رویزیونیستهای زنجیری امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی و دلقکهای بزرگ مالکان زمین و بورژوازی بزرگ هند می باشند. آنچه را که آنها "حکومت غیرکنگره ای" می نامند تنها وسیله ای در دستان این مالکان و بورژوازی است. امامم نیست چگونه امپریالیستها، مرتجعین هند و رویزیونیستهای مسدن ممکن است در خرابکاری و سرکوب همکاری نمایند، مشعل مبارزه مسلحانه ایکه بوسیله انقلابیون حزب کمونیست هند و دهقانان انقلابی دارجلینگ فروزان گشته خاموش نخواهد شد. "ازیک جرقه حریق برمی - خیزد". جرقه دارجلینگ آتشی را آغاز خواهد کرد و مسلمانهای پهنواری را به آتش خواهد کشید، و اینکه یک طوفان عظیم مبارزه مسلحانه انقلابی را انجام سرتاسر هند را سرعت خواهد پیمود، جای تردید ندارد. اگرچه مسیر مبارزه انقلابی هند طولانی و پیرزحمت خواهد بود، اما انقلاب هند تحت رهبری کبیرمارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلما پیروزی نهائی را کسب خواهد کرد. ○

انقلاب، که شخصاً توسط صدرمائو تدوین شده، می باشد.

در پرتو خصوصیات انقلاب چین، رهبر کبیرمان صدرمائو اهمیت برقراری مناطق انقلابی پایگاهی روستائی را متذکر گردید. جهت مداومت در مبارزه مسلحانه طولانی مدت و شکست امپریالیسم و نوکرانش، "برای صفوف انقلابی ضروریست که دهکده های عقب مانده را به مناطق پایگاهی محکم و پیشرو، به سنگرهای بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب تبدیل نمایند که از آنجا با دشمنان تبهکارشان که از شهرها برای حمله به نواحی روستائی استفاده می کنند ستیز نمایند، و بدین طریق طی جنگ طولانی مدت بتدریج به پیروزی کامل انقلاب نائل شوند."

هند کشور عظیمی است، روستاها، جائیکه ارتجاع ضعیف است، مناطق پهنواری را فراهم می کند که در آنها انقلابیون می توانند آزادانه مانور دهند. تازمانیکه انقلابیون پرولتری در هند از خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - اندیشه مائوتسه دون جانبداری می کنند و بر متحد بزرگشان، دهقانان، تکیه دارند، برای آنها برقراری مناطق پایگاهی انقلابی روستائی پیشروی یکی پس از دیگری در خیل عظیم مناطق روستائی عقب مانده، و ساختن یک ارتش خلق از نوع نویسن کاملاً امکان پذیر می باشد. انقلابیون هند هر قدر هم که مشکلات و پیچ و تاب در مسیر ساختن چنان مناطق پایگاهی انقلابی را تجربه کنند، اما سرانجام آنها این مناطق را بطور موج وار از نقاطی ایزوله به یک فضای پهنوار، از مناطق کوچک به مناطق وسیع تکامل خواهند داد. بدین - گونه، در انقلاب هند موقعیتی که در آن شهرها از طریق روستاها محاصره شده اند بتدریج بظهور خواهد رسید که راه را برای تسخیر نهائی شهرها و کسب پیروزی در سراسر کشور باز خواهد کرد. مرتجعین هند از تحولات مبارزه

درفش سرخ ناگزالباری هرچه رفتند در اهنزار باقی

هفتم اوت ۱۹۶۷

جائی به جای دیگر حرکت کنند"، و اضافه می کنند که مرتجعین هند نمی توانند این جریانات را بفهمند و "هیچ جوابی ندارند". در واقع جواب بسیار روشن است. پاسخ این است که نیروهای انقلابی مسلح دهقانی ناگزالباری حمایت توده های دهقانی را بدست آورده اند. در مقابل، مرتجعین بشدت از توده ها منفرد شده اند. در صورتیکه دهقانان کاملاً بسیج شوند نیروهای مسلح انقلابی بطور کامل قسار خواهند بود. محاصره و سرکوب "پلیس و سربازان مرتجع را درهم شکنند و بدین ترتیب به مبارزه شان ادامه دهند.

تشکیل و توسعه نیروهای مسلح دهقانی نخستین شرط را در پیابنداری مبارزه انقلابی دهقانان می باشد. در صحبت از نیروهای دهقانی مسلح به نیزه، رهبر کبیر ماصدر مائو در اثر استادانه اش "گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی هونان" می گوید، "این توده مردم مجهز به نیزه ۱۰۰۰۰ نسل جدیدی از نیروی مسلح است که تنها تماشای آن لرزه براندام مستبدان محلی و متنفذین شریعی اندازد. مقامات انقلابی هونان باید دقت نمایند. ۱۰۰۰ که مرد دهقان، چه جوان و چه در بهار جوانی، دارای یک نیزه باشد..." امروز نیروهای مسلح دهقانی در منطقه ناگزالباری به تیروکمان، نیزه های بلند و سایر سلاحهای ساخته شده محلی مجهز هستند. اگر این "نیروی تیروکمان و نیزه های بلند" در مقیاسی وسیع تر نباشد، قادر خواهد شد با

جلوه اش نیروهای مالکان زمین، پلیس و سربازان ارتجاعی را در مناطق روستایی به لرزه در آورد. دهقانان مسلح نه تنها می توانند بقایشان را از خطر حراست نمایند، بلکه می توانند خودشان را با سلاحهای غنیمت گرفته شده از دشمن نیز تجهیز کنند.

برای شکست مداوم عملیسات "پاکسازی" دشمن و کارزارهای "محاصره و سرکوب" و کسب پیروزیهای نظامی، نیروهای مسلح دهقانی، در زمانیکه هنوز در موقعیت ضعف قرار دارند، باید از تاکتیکهای چریکی قابل انعطاف و متحرک پیروی نمایند. تا زمانیکه این نیروهای مسلح در یکارگیری تاکتیکهای زیر قابلیت نشان دهند، یعنی "دشمن پیروی می کند، ما عقب می نشینیم؛ دشمن مستقر می شود، ما با حمله به ستوه اش می آوریم؛ دشمن خسته می شود، ما حمله می کنیم؛ دشمن عقب می نشیند، ما تعقیب می کنیم" (معروف به ۱۶ تصویر هیرو کلیفی)، قادر به انباشت نیرو و تهی کردن قدرت رزمی دشمن خواهند بود. این یک شیوه مؤثر برای مداومت در مبارزه مسلحانه در یک دوره طولانی و شکست دشمن و کسب پیروزی می باشد.

برای بدست آوردن جای پائی محکم و استوار در مبارزه مسلحانه طولانی مدت، نیروهای مسلح انقلابی دهقانان باید مناطق پایگاهی خود را در روستاها برقرار کرده و توسعه دهند. این یک وظیفه مهم برای

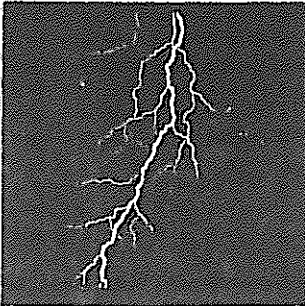
انقلاب دهقانی کنونی هند می باشد. نیروهای مسلح دهقانی ناگزالباری در مبارزه شان علیه پلیس و سربازان ارتجاعی در مقابل اولین آزمون، سخت ایستادگی کرده اند. این نشان می دهد که نیروهای انقلابی در روستاها دارای فضای پهناوری برای مانور بوده و کاملاً قابلیت رشد و توسعه در مسیر مبارزه، از کوچک به بزرگ را دارند.

انقلاب چین از همان ابتدا بوسیله کارزارهای مکرر "محاصره و سرکوب" و "ضد محاصره و سرکوب" آزموده شد. تنها طی مبارزات طولانی مدت بود که یک ارتش قدرتمند خلق و مناطق پایگاهی وسیع روستائی ساخته و بر پا گردید و پیروزی نهایی کسب شد. انقلاب هند نیز طبیعتاً چنان خواهد شد. مبارزه انقلابی دهقانان ناگزالباری طولانی و دشوار خواهد بود. این مبارزه هنوز باید ستیز شدیدی را برای درهم شکستن پی پی کارزار "محاصره و سرکوب" دشمن انجام دهد. این مبارزه با همه نوع مشکلات و عقبگردها روبرو خواهد شد. اگرچه تا زمانیکه نیروهای مسلح انقلابی دهقانان ناگزالباری در پیروی از راه انقلاب چین و برافراشته نگه داشتن پرچم سرخ مبارزه مسلحانه ثابت قدم بمانند، مسلماً انقلاب هند را قدم به قدم بسوی پیروزی پیش خواهند برد.

○

بزرگداشت ناگزالباری :

گزارشی از پنجاب



کمیته رهبری، حزب کمونیست انقلابی هند

این حقیقت که علیرغم آنچه "گامیابی اقتصادی" ایالت خوانده میشود و علیرغم جلوه قدرت حکومت مرکزی، شرایط برای دست زدن به مبارزه مسلحانه و پیشبرد آن در پنجاب وجود دارد، اما این واقعیت که این رزمندگان سیک، برپایه جذبه تنگ نظرانه مذهبی خود در میان بخش وسیعی از مردم ریشه دوانده اند، در تلاش مارکسیست - لنینیستها برای بسیج مردم حول پرچم پرولتاریا، مشکل جدی ایجاد کرده است.

در برتوانی جوسیاسی بود که کمیته رهبری، ح.ک.ا. تصمیم گرفت در این بخش "فروزان" هندوستان، کارزار بزرگداشت ناگزالباری را برگزار کند، آنهم نه بمطایب یک عمل و تشریفات رسمی، بلکه بعنوان بخشی از آماده کردن شرایط برای گشایش عملی پروسه انقلابی بوسیله دست و پنجه نرم کردن با مشکلاتی که جنبش انقلابی در تئوری و عمل با آن مواجه می باشد.

شماره آوریل پیغام، ارکان ماهانه ک.ر.ح.ک.ا. ه. که بزبان پنجابی منتشر میشود، یک اطلاعیه از سوی کمیسیون کارزار ناگزالباری مبنی بر دوهفته کارزار تبلیغاتی درج کرد؛ این کارزار از ۹ مه شروع می شد و نقطه اوجش گردمانی عمری ۲۲ مه بود؛ بیست سال پیش در چنین روزی

آزار پلیس قرار گرفتند. تقریباً یکصد انقلابی کمونیست زیر شکنجه پلیس کشته شدند. مقامات ارتجاعی پنجاب دست به اقدامی زدند که به یک شیوه فراقیصر و رسوای قلع و قمع انقلابیون تبدیل گردید. انقلابیون دستگیر شده، وحشیانه توسط پلیس شکنجه شده و بقتل میرسیدند. سپس اجساد آنان را به جای پرتی برده و به دروغ ادعای کردند که آنها در یک درگیری مسلحانه با پلیس در آنجا کشته شده اند. هزاران جوان انقلابی در مواجهه با یورش فاشیستی رژیم کمپرادور - بوروکرات هند، جان خود را برای رهایی توده های تحت استثمار و منکوب شده، فدا کردند.

گرچه حاکمان مرتجع موقتاً موفق به سرکوب مبارزه مسلحانه انقلابی گردیدند، اما خاطره آن شورش دلبرانه و روحیه فداکارانه و رشادت عاری از خودپرستی، ایکه جوانان انقلابی پنجاب بنمایش گذاشتند در میان مردم، بویژه توده های فقیر و تحت ستم، هنوز زنده است. اکنون در زمانیکه پنجاب در حال تجربه قیام و مبارزه مسلحانه دیگر است (این بار تحت رهبری رزمندگان سیک که دارای انگیزه مذهبی هستند)، اوضاع برای جنبش انقلابی تحت پرچم پرولتاریا، هم فرصتهای خوب و هم موانعی که باید بر آنها غلبه کرد، ارائه می دهد.

توانائی رزمندگان سیک در دامن زدن به مقاومت مسلحانه و حفظ آن در مواجهه با سرکوب و وحشیانه، شاهدی است بر

پنجاب از سنت باشکوه مبارزه انقلابی برخوردار است. میراث انقلابی مردم پنجاب در جنگ علیه ستم و استثمار خود را در تسلسل بی وقفه مبارزات و جنبش - هابرای شان و مقام ملی و استقلال جلوه گر میکند.

زمانیکه درفش سرخ و درخشان شورش مسلحانه توسط دهقانان فقیر و بی زمین در منطقه ناگزالباری بنگال غربی در ۱۹۶۷ برافراشته شد، جنبش ناگزالی در سراسر مناطق وسیع هند، از جمله پنجاب گسترش یافت. بزرگداشت اخیر بیستمین سالگرد آن شورش در پنجاب آشکار نمود که آتش ناگزالباری هنوز شعله و راست و یکبار دیگر خبر از جهش به شعله های فروزان در این منطقه بویژه متلاطم میدهد.

زمانیکه مبارزه مسلحانه در ناگزالیابری در بهار ۱۹۶۷ آغاز شد، بطور خاص دانشجویان و جوانان پنجابی در تصداد قابل توجهی به این جریان انقلابی پیوستند، آنهم در جائیکه معروف به "مرفه" - ترین ایالت هند است. تعدادی دسته های مبارزه مسلحانه در سطح ابتدائی توسعه یافت. طبقات حاکم ارتجاعی در تلاش برای خواباندن این موج یک دوره ترور در پنجاب را آغاز کردند.

هزاران فعال و سمپات ح.ک.ه. (م.ل.) تحت سرکوب وحشیانه قرار گرفتند. خانه اعضای برجسته حزب مورد چپاول قرار گرفته و به آتش کشیده شد و خانواده و نزدیکانشان مورد زشتترین

رادر زیر گردوغبار حماقت (Cretinism) پارلمانی پنهان نمایند. سخنگو بر لزوم تقبیل وظیفه تهیه تدارکات توانمند برای باز افروختن شعله‌های مبارزه مسلحانه در پنجاب و برافراشتن پرچم مستقل پرولتاریا در میان بادهای نیرومند و درهم پیچیده "سرزمین پنج رودخانه" تأکید گذارد. او همچنین برخورد صحیح به رزمندگان سیک را تشریح کرده و گفت رزمندگان سیک بخاطر خشم و غیظی که از سیاستهای فرقه‌ای و سرکوبگرانه طبقات حاکمه هند دارند مسلحانه علیه دولت هند بپا خاسته‌اند. او گفت اشتباه است که این رزمندگان را که دارای انگیزه مذهبی هستند دشمن و آماج بلا فصل جنبش انقلابی قلمداد کنیم یا آنان را "بهمان اندازه ارتجاعی" یا "فاشیستهای دیوانه" بخوانیم. او گفت، چنین برخوردهای مطلقاً اشتباهی نهایتاً به درامان نکه داشتن دولت ارتجاعی هند از حملات جنبش انقلابی می انجامد، و لاجرم به ستگیری با دولت ارتجاعی هند در کارزار شریرانه اش علیه کسانی که آنها را نیروهای "تروریست" و "تجزیه طلب" می نامند منجر میگردد. این چیز نیست که در پنجاب اتفاق می افتد. این برای جنبش انقلابی شرم آور است که همان مقامات مرتجع که دستشان تا مرفق به خون جوانان "ناکزال" آغشته است اکنون برخی "ناکزالهای" سابق رادر زیر رگبار تحسین و تشویق قرار داده‌اند، و همین "ناکزالهای" سابق که زمانی سلاح از دست دولت می ربودند اکنون دولت با خوشحالی به آنها سلاح تقدیم می کند تا در جبهه نامیوم نشان علیه "تروریستهای خالستانی" بکار گیرند. (خالستان حکومت مستقل سیک است که برخی نیروهای جنگنده مذهبی در تلاش تأسیس آن می باشند - ج. ب. ف.)

سخنگوی ج. ب. ف. بدون هیچ ابهامی روشن نمود که حتی زمانی که منافع پرولتاریا طلب می کند بصورت موقت با چنین نیروهای اجتماعی در مبارزه علیه دشمن مشترک وحدت کند، هیچ امتیاز و نرمشی در مبارزه ایدئولوژیکی علیه ایدئولوژی ارتجاعی آنها و سیاستهای غلطی که گاهی مملو از انحراقات جدیت نبایند نشان داد. موضع انقلابی پرولتاریا می باید قویاً در تقابل جدی با اهداف ارتجاعی چنین نیروهایی قرار گیرد. در حالیکه سخنگوی ج. ب. ف. در کرد-

بسرعت بلوکهای امپریالیستی رابیسوی برخورد دیگری در سطح جهانی سوق می دهد و فرصتهای گسترده‌ای که برای فوران جنبشهای انقلابی توده‌ای در سنگرهای امپریالیسم بوجود می آید، نیاز به استحکام بخشیدن به وحدت راستین نیروهای مارکسیست - لنینیست نه تنها در سطح سراسر هند، بلکه در مقیاس جهانی، و در این زمینه اهمیت تشکیل ج. ب. ف. (ریسم) و بیانیه آن، در شرایط کنکرت پنجاب، بر - خورد صحیح به انفجار خود بخودی شورهای رزمنده توده‌ای که از وحدت یابی شرایط عینی گوناگون برخاسته‌اند، نیاز به تشکیل اتحادی از کلیه قشرها و بخشهای مبارز مردم علیه دشمن مشترک، و پیشبرد منافع پرولتاریا از طریق این اتحادها، و قس علیهذا.

در ۲۲ مه بیش از ۶۰۰ نفر در حالیکه سرودهای انقلابی می خواندند، شعار می دادند و پرچمهای لاکاردهای سرخ حمل می کردند در محوطه نامواریک انستیتوی آموزشی در "سونام"، مقرهای بخش فرعی در عمق منطقه "ملوای" پنجاب، جمع شدند. بیش از ۸۰ درصد شرکت کنندگان از میان جوانان بودند، بیشتر آنان نوجوانانسی بودند که آرزو داشتند سوزان برای دگرگون کردن جهان به شیوه انقلابی در سر داشتند. در پیشاپیش حضار تصاویری بزرگ از مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو و دهها شیبدر اداشت و تصاویری از شهدا که جان خود را برای - فروزان نگهداشتن شعله‌های ناکزالباری در پنجاب در طول سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ فدا کردند. قبل از گشایش رسمی گردهمایی، حضار به پاس احترام تمامی شهدائی که در راه انقلاب، نه فقط در پنجاب بپا خاسته بلکه سراسر جهان، جان باختند سکوت کردند. در این گردهمایی ۶۰۰ انقلابی استوار، از جمله تعداد قابل توجهی از زنان، با بالا بردن دستان مشت کرده و فریاد شعارها، عزم خود را برای تجدید فروزان کردن شعله ناکزالباری در این بخش متلاطم هند ابراز نمودند.

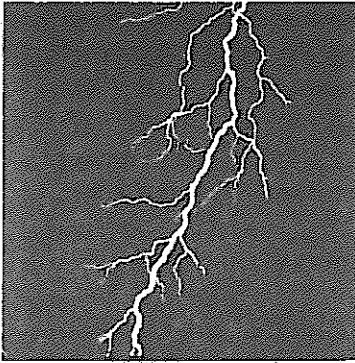
سخنگوی ج. ب. ف. بر نقش تاریخی ناکزالباری که انقلاب مسلحانه را مجدداً در دستور کار گذارد، تأکید کرده و ناگزیر - لباری زمانی چنین نقشی را ایفا کرده که رویزیونیستهای مرتد که در آن زمان زمام جنبش کمونیستی هند را در دست گرفته بودند، منتهای تلاش خود را بعمل می آوردند تا آموزشهای انقلابی مارکس، لنین و مائو

دهقانان ناکزالباری آغاز مبارزه مسلحانه را با حمله به یک دسته پلیس که برای دستگیری فعالین رزمنده دهقان آمده بودند اعلام کردند. کارزار می بایست در ناحیه ویژه‌ای تمرکزی یافت که جنبش انقلابی نسبتاً در آنجا جا افتاده است و در عین حال با استفاده از هر وسیله ممکن به تمامی مناطق گسترش می یافت.

تقریباً در هر گوشه و کنار دهکده‌ها و شهرهای آن ناحیه، پوسترهای دیواری حمایت از خیزش کبیر ناکزالباری و فرا - خوان به مردم برای پیشروی در امتداد راه سرخ ناکزالباری پدیدار گشت. بر دیوار دهکده‌ها و شهرکها شعارهایی به رنگ سرخ نقش بست: "زنده باد ناکزالباری"، "پیش در امتداد راه ناکزا - لباری"، "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بر می خیزد"، "برای رهائی مردم از جنگال استثمارگر حاکمان هندواریابان امیر - بیالیست آنان، علیه دولت ارتجاعی هند مسلح شوید"، "برای تقویت وحدت هندو - سیک جبهه‌ای دلیرانه علیه حاکمان فرقه‌ای هند برپا دارید"، "مشعلهای ناکزالباری رادر سراسر کشور برافروزید"، "پیش در راه ترسیم شده توسط مائو - تسه دون" و غیره و غیره. هزاران نسخه اعلامیه چهار صفحه‌ای پخش گردید. شماره ماه مه پیغام یک مقاله جامع حمایت از نقش و دست آوردهای مبارزه ناکزالباری

ضمن ارزیابی انتقادی از آن، درج کرد تا بدین ترتیب درسهای آن بتوانند به پیشروی جنبش انقلابی کمک کنند.

هنگامیکه فعالین ج. ب. ف. در سرتاسر منطقه پخش شدند گردهماهای و راهپیماییها توده‌ای سازمان داده شدند. نکات مهم بحث و تبلیغات چنین بود: شرایط محلی و جهانی که به فوران قیام ناکزالباری انجامید، جهات و اهداف جنبش، - مروج تروری که توسط طبقات حاکمه و نمایند - گان سیاسی محافل گوناگون، از جمله رویزیونیستها راه انداخته شد، برخی از کمبودها و اشتباهات جنبش و رهبران آن و چگونگی کمک این مسئله به عقبگرد جدی جنبش، نیاز به حفظ و حمایت از درسها و دست آوردهای مثبت و مناسبت آنها در اوضاع کنونی، نیاز و افر برای افراشتن هر چه بیشتر پرچم مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریا و راه جنگ خلق بعنوان تنها راه رسیدن به رهائی خلق هند؛ حدت یابی تضادها در سطح جهانی که



همانی سخنرانی میگرد جمعیت انبوهی، اکثراً از دهقانانی که بطور معمول از شهر دیدن می کنند، در جلوی جاده جمع شده و

باعلاقه به سخنرانی چند ساعته گوش فرا دادند. عده قابل توجه ای از دسته های بی - شمار و مسلح پلیس که مخصوصاً برای زیر نظر گرفتن این نوع "ناگز الیها" غیر قابل اعتماد فرستاده شده بودند نیز بتدریج نسبت به سخنران و آن وضعیت علاقه نشان دادند. سکوت مطلق و علاقه ای که این دهقانان از خود نشان دادند حاکی از اشتیاق بسیاری از مردم نسبت به نظرات "ناگز الیها" بر سر بسیاری از مسائل طرح شده بود؛ مسائلی که عمیقاً به آنها نیز ربط دارد. موج تازه تر و دولت علیه رزمندگان سیک و بیوزنه ظهور دوباره شیوه وحشیانه قلع و قمع آنان از طریق "رودروئیها" ی ساختگی، مردم را انباشته از خشم کرده و بدین ترتیب آنان بسیار بیشتر پذیرای سیاست برخورد مسلحانه علیه رژیم منفور دهلی شده اند.

در پایان کنفرانس، حضار قطعنامه ای صادر کردند که در آن همبستگی با مبارزه مسلحانه در پیرو علیه رژیم خونریز آلن - کارسیا و تمامی نیروهای امپریالیستی از هر رقم که باشند اعلام گردید.

مقامات مرتجع در طول دو هفته از دخالت خودداری کردند، ظاهراً امیدوار بودند مردم را متقاعد می کنند که آنها دیگر احساسات بدخواهانه نسبت به "ناگزا" - لیهای خوش رفتار در مقایسه با "متعصبین بی تمدن" یعنی جنگجویان "خالستان" ندارند. اما در واقع این کارزار تبلیغاتی برای جان آنان بود. آنها بلافاصله بعد از کنفرانس عمومی، جستجوی شدیدی را برای دستگیری و محاکمه هماهنگ کنندگان کارزار کمپنه ناگز الیباری آغاز کردند، و در مورد سخنگوی ح. ک. ا. ه. و دیگر فعالین مرتبط با این نوع "ناگز الیها" به جاسوسی پرداختند. همانطور که ماژو می گوید، اگر دشمن به شاحمله نکند، در آن صورت اشتباه خطرناک و بزرگی در خط شما وجود دارد. بطور طعنه آمیزی، هیچ گروه "ناگز الی" عمده دیگری در پنجاب زحمت بزرگداشت این واقعه تاریخی را، حتی به رسمیتترین شکلش، بخود نداده. شاید آنها آنقدر در کارزار شیرانه شان علیه "تروریستهای خالستان" درگیر شده اند که نتوانستند برای چنین "عمل بی فایده ای" انرژی ذخیره کنند!

متن ذیل برگزیده ای از بیانیه کمیته رهبری، حزب کمونیست انقلابی هند بمناسبت بیستمین سالگرد شورش ناگزا - لیاری میباشد - جهانی برای فتح - ۶۰۰۰۰ در اواسط سالهای ۶۰ سراسر هند

تحول اجتماعی عظیمی را سپری مینمود. بخش بسیار بزرگی از جمعیت روستائی از استبداد و استثمار اربابان فئودال رنج می برد. بیکاری، فقر و گرسنگی فراوان، مردم تحت استثمار از جمله قشر میانی را به مبارزه مرگ و زندگی علیه نظام استثمارگرانه سوق می داد. خشم سوزان جمعیت انبوه تحت استثمار نسبت به نظام استثمارگرانه ابعاد انفجاری گرفته بود، و طبقات حاکمه نمی توانستند به طرق گذشته بر مردم حکومت کنند.

در چنین موقعیتی، برخی از فعالین کمونیست بخش دارجلینگ در بنگال غربی علیه سلطه رهبری رویزیونیست برخاستند. جان تازه ای به کالبد جنبش کمونیستی دمیده شد، کالبد جنبشی که در مرداب رویزیونیسم فرو رفته بود. پیروسی برای سازمان دادن جنبش در راستای خط انقلابی جدید آغاز شد که با گسست تئوریک و عملی از رویزیونیسم همراه بود. بیانیه تشکیل ح. ک. ه. (م. ل.) تحت رهبری

رفیق چارومازومدار در ۱۹۶۹، در زاد روز لنین، پیرویه تجدید سازمان کمونیستهای هند را به سطح کیفیتا عالیتری ارتقا داد.

در پی سرکوب وحشیانه توسط حاکمان حزب کنگره، که مورد حمایت تمامی احزاب مرتجع و اپورتونیست پار - لمانی بود، جنبش متحمل عقبگردی موقتی گردید، این مسئله به مارکسیست - لنینیستها فرصتی داد تا تحقیق عمیقی انجام داده و تحلیل کاملی از پدیده بعمل آورند. اما اما همانطور که در تاریخ معلوم است، جمع بندی شکستها و عقبگردها همانند جاده لغزنده ای است و همیشه همراه با اختلافات و مبارزات حاد می باشد. عین همین مسئله در خصوص ناگز الیباری رخ داده است.

برخی عناه سربد سگال که جامعه مارکسیست - لنینیست برتن کرده بودند، از فرصتهائی که بعضی از اشتباهات وضعهای نمایان جنبش در اختیارشان قرار داده بود سود برده و بدخواهانه از هر وسیله ای برای تبلیغ علیه مبارزه مسلحانه و مسموم کردن صفوف تشکیلات استفاده کردند. وقایع آتی ثابت نمود که قیل و قالهای جنون آمیز عناصر معینی علیه رهبری انقلابی رفیق چارومازومدار و مبارزه مسلحانه از هیچ حسن نیتی برخوردار نبودند.

بیانیه کمیته رهبری، حزب کمونیست انقلابی هند

شورش‌های که

شبه قاره را لرزاند

این بدان معنی نیست که رهبری ناگز الباری بکلی بدور از ضعفها و کمبودها بود. بدون شك، رهبری ناگز الباری از ضعفهای شوریک جدی ای رنج می برد و اشتباهات معینی مرتکب شده بجای آنکه چنان اشتباهاتی را اپوشانی کنیم، باید يك برخورد صحیح انقلابی برای شناختن و از بین بردن آنان اتخاذ نمائیم. در این خصوص، ما باید برخورد ارائه شده توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را دنبال کنیم.

اگرچه رهبری ناگز الباری در بحثهای جاری آنزمان جنبش بین المللی کمونیستی مواضع صحیح انقلابی اتخاذ کرد و راه رویزیونیستی پارلمانی را محکوم نمود و شدیداً این حقیقت که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ برمی خیزد" را پذیرفته و مورد توجه قرار داد، اما رهبری ناگز الباری با وجود آنکه شرایط عینی جامعه هند را تحلیل کرد، قادر نگشت که خود را بطور کامل از شر ضعفها و چارچوب ادراکی اشتباه آمیز جنبش کمونیستی سنتی رها سازد. این امر به ظهور نارسائیهای جدی معینی در تدوین يك خط و استراتژی صحیح انقلابی متناسب با واقعیات عینی جامعه هند منجر گردید، و بدین وسیله

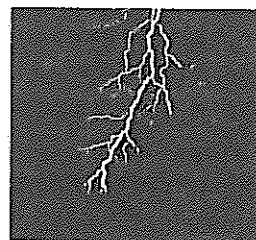
بطور جدی پیشروی انقلاب دمکراتیک هند را مختل کرد. در این لحظه، در زمانی که بیستمین سالگرد قیام عظیم ناگز الباری را برگزار می کنیم، مارکسیست - لنینیستهای هند با مصاف جوشیهای بسیار در سطح تئوری و عمل مواجهند. ساختار جامعه هند بسیار پیچیده است، ویرخی ویژگیهای خاص خود را دارد. تضادهای گوناگون اجتماعی، اوضاع انقلابی در هند را رقم میزند. رژیم حاکم کمپرادور - بوروکرات - برای استثمار و جنگ انداختن پروری بازار تمامی هند، در راه فاشیستی کردن دولت هند کام برمی دارد. احیاء کری هندوئی برای متحقق کردن این هدف بعنوان ابزار ایدئولوژیکی بکار گرفته می شود. جدا از ظلم و سرکشی کردن بی رحمانه طبقه کارگر، کاراکتر ملی مناطق کونا - کون و فرهنگهای اقلیمی ظالمانه سرکوب شده و اقلیتهای مذهبی در معرض اختناق و تعقیب وحشیانه قرار دارند.

در نتیجه، تضادهای گوناگون جامعه هند بسیار حاد گردیده اند. نه تنها توده های کارگر بلکه ملیتهای مختلف و اقلیتهای مذهبی نیز خشم و نفرت خود را از حاکمان مرکزی به اشکال مختلف به-

نمایش می گذارند. دالیت ها (DALEIT) (پائین ترین لایه تحتانی در سلسله مراتب کاستی جامعه هند) وظایف هائیکه از درنده خوئیهای کاملاً ارتجاعی نظام کاستی قرنهایست رنج می برند، اکنون در اشتیاق رهائی از دست این حاکمیت ستمگر میسوزند. تضادهای و نفاقهای درونی، نیروی حاکمان هند را تحلیل برده است. قیامهای نیرومند توده ای و شورهای همگانی علیه نظام سیاسی ستمگر با خطر تشدید تضادهای گوناگون اجتماعی، در مواجهه با بحران حاد نظام جهانی امپریالیستی، در حال فوران است. موقعیت بسیار پخته است، تنها اگر به این جنبشهای نیرومند يك جهت گیری سیاسی و رهبری درست داده شود، دمها "ناگز الباری" می توان خلق کرد. اگر مارکسیست - لنینیستهای هند موفق به جوابگویی به مصاف طلبی های کنونی شوند و بطور خلاق علم انقلابی م - ل - اندیشه ماثور را بکار بندند، و يك استراتژی و تاکتیک درست را فرموله نمایند، در آن صورت دولت ستمگر بظاهر قدرتمند را ستمامیتوان درهم شکست و بر ویرانه های آن رژیم حقیقتاً دمکراتیک تحت حاکمیت انقلابی پرولتاریا بنا نمود.

بسوی

مرحله نوینی از تندر بهاری



سندی از کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (م.ل.)

اهمیت تاریخی ناگز الباری

متن زیر را کمیته بازسازی حزب کمونیست هند (م.ل.) در اختیار ما قرار داده است. مقدمه متن از نشریه "مس لاین" می باشد که یک روزنامه مارکسیستی - لنینیستی هند بوده و این متن را نیز منتشر کرده است. ج.ب.ف

بیست سال از زمانیکه دهقانان ناگز الباری بپا خاستند و به ستم طبقاتی و خیانت رویزیونیست ها، نه گفتند می گذرد. دهقانان برای نیل به انقلاب دمکراتیک نوین، در این مبارزه سلاح بدست گرفتند و بدین ترتیب ضربه خرد کننده ای به رویزیونیست ها، که در جنبش کمونیستی هند جا خوش کرده بودند وارد آوردند. ناگز الباری توجه مردم آگاه هند را بخود جلب کرد و پیامش در هر گوشه کشور طنین انداخت. مادر این جاگزیده ای از سند تاریخی "بسوی مرحله نوینی از تندر بهاری" را با هدف روشن کردن اهمیت عظیم این خیزش دوران ساز می آوریم. این سند در کنفرانس سراسری کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م.ل.)، که در ژانویه ۱۹۸۲ برگزار گردید مورد بحث قرار گرفته و تصویب شد - سردبیر "مس لاین".

نیست ها و اپورتونیست ها نمیتوانند درک کنند که چرا ناگز الباری چنین اهمیتی تاریخی کسب کرد. آنها نمیتوانند بفهمند چگونه حتی یک واقعه کوچک، سمبل یک نقطه عطف تاریخی میگردد. آنچه واقعا رخ داد این بود که تمامی تاریخ معاصر هند در آن دوره در مبارزاتی متبلور گردید که در اطراف آن دهکده ناشناس و دور - افتاده ناگز الباری تکوین یافت. تا آنجا که به تاریخ هند بر میگردد، سال ۱۹۶۷ یک سال مهم بود. در سال ۱۹۶۷ بود که بحران اقتصادی که از ۱۹۴۷ تکوین یافته بود به نهایت حدت خود رسید و در نتیجه آن بی - ثباتی سیاسی شدت بی سابقه ای یافت. از هر گوشه ای برای از سرگرداندن این بحران تلاش میشد. بعلاوه نفوذ سوسیال - امپریالیسم شوروی و تلاش برای یافتن موقعیت برتر در هند، تضاد میان طبقات حاکم را شدت بخشیده بود. تجلیات این بحران اقتصادی و سیاسی را میشد در تمامی بخش های کشور مشاهده کرد. در میان مردمی که دارای آگاهی انقلابی بودند، این اندیشه که رهبری کمونیستی خیانت پیش کرده در مقیاس وسیع در حال گسترش بود. در نتیجه، آنان این شهادت را یافتند - بودند که به راهپاویز ارنوینی بیان داشتند. این امر جنبه خاصی نبود که تنها محدود به مناطق ویژه معینی باشد، بلکه این حقیقتا

بسیاری از مخالفان و تحریف کنندگان مبارزه ناگز الباری استدلال کرده اند که خود واقعه زمانی دارای اهمیت بود که با مبارزات بسیار دیگری که در هند رخ داده بود مقایسه میگردید، و اینکه عمدتاً آن مبارزه از این جهت برجستگی زیاد یافت که حزب کمونیست چین آن را مورد حمایت و تشویق علنی قرار داد. این حقیقت دارد که حمایت علنی ج.ک.چ قدرتی به کل جنبش داد، و به برقراری اتحاد میان کادرهای انقلابی سراسر هند بسیار کمک نمود. اما این امر اهمیت خود واقعه را کم نمیکند؛ زیرا ج.ک.چ تنها بعد از تشخیص اهمیت تاریخی مبارزه، همانطور که در نقل قولهای بالا جعیندی شد، تصمیم به حمایت و تأیید آن گرفت. بنا - بر این آنچه ما بایست بررسی کنیم، این است که آیا ارزیابی ج.ک.چ درست بوده یا نه.

اگر ما وسعت مبارزه، ماهیت برخورد - ها، تعداد کشته ها و دستگیری ها و غیره و رادرنظر بگیریم، آنوقت مبارزه ناگز - الباری در مقایسه با بسیاری دیگر از مبارزات هند، کوچک و بی - اهمیت است. بدین خاطر است که رویزیو.

يك پديده سراسری بود. مبارزه ناگزیر -
لباری پیامد این موقعیت تاریخی بود که
گام به گام رشد کرده بود. این مبارزه
پاسخ مناسب به این سؤال سوزناک بود
که راه صحیح رهائی خلق هندی چیست :
پاسخی از سوی تاریخ واقعی هند، جوابی
به مسائلی که خود آن مطرح کرده. همین
مناسبت تاریخی است که ناگزیر لباری
را به مقام مهمترین واقعه تاریخ معاصر
هند رساند. بدین ترتیب مبارزه
ناگزیر لباری در رابطه نزدیک با موقعیت
تاریخی ویژه، که در ۱۹۴۷ در هند پخته
شده بود، بوجود آمده و تکامل یافت.

تحولات جنبش بین المللی کمونیستی
نیز اهمیت مبارزه ناگزیر لباری را
افزونتر ساخت. مبارزه علیه رویزیونیسم
در جنبش بین المللی کمونیستی در آن زمان
بسیار حیاتی گشته بوده. در مبارزه علیه
رویزیونیسم بین المللی، رشد جنبشهای
رهائی بخش کشورهای مستعمره و نیمه -
مستعمره عاملی با اهمیت تعیین کننده
می باشد. هند از هر جهت در میان چنین
کشورهائی دارای جایگاه حیاتی است. در
هند جائیکه رویزیونیسم برای دوره ای
طولانی سلطه داشت، آن نیروهای انقلابی
راستینی که کوشیدند تا با درهم شکستن
قیود رویزیونیسم، راه مبارزه مسلحانه
را کشف کنند، بطریق عظیمی به مبارزه
جهانی علیه رویزیونیسم کمک نمودند.
دقیقاً بدین خاطر است که حزب کمونیست
چین، که (بواسطه رهبری این جنگ سازش
ناپذیر علیه رویزیونیسم) به مقام رهبری
جنبش بین المللی کمونیستی رسیده بود.
مبارزه ناگزیر لباری را تأیید و حمایت نمود
همچنین بدین جهت است که مارکسیست
لنینیست ها و دیگر نیروهای انقلابی جهان از
آن الهام گرفتند.

از زمان مرگ مائو، در برتو تحولات
جدید در جنبش بین المللی کمونیستی
بحثی از سوی برخی محافل مطرح گشته
که گویا حمایت بی قید و شرط ح.ک.چ از
مبارزه ناگزیر لباری در نتیجه گرایش نحرافی
"چپ" بود که سراسر دوره ا.ک.ف.پ (انقلاب
کبیر فرهنگی پرولتاریایی) در چین سلطه
داشت. البته طرفداران این تئوری
دنباله روان رهبری رویزیونیستی کنونی
چین هستند، همان رهبرانی که تمام
احکام صحیح ا.ک.ف.پ را در سطح
تئوری و عملی بالکل واژگون کردند. و این
بحث با ایدئولوژی کنونی آنها مبنی بر
مانعت از رشد مبارزه مسلحانه همخوانی

دارد - اما مارکسیست - لنینیستهای
اصیل که تمام احکام صحیح انقلاب
فرهنگی را قبول داشته و با رهبران
سوسیالیسم در چین ستگیری می کنند می-
توانند چنین مزخرفاتی را قبول نکنند.
حمایت یکدلانه ح.ک.چ از مبارزه
ناگزیر لباری بر پایه ارزیابی درستی از
اوضاع ملی و بین المللی بود. این ارزیابی
به کمک اصول راهنمای مارکسیسم -
لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون انجام
شده بود.

پایه ایدئولوژیک

در هند، مبارزه ناگزیر لباری ورشد
جنبش انقلابی متعاقب آن امکانپذیر بود.
زیرا انقلابیون کمونیست فعالان در
مبارزه ایدئولوژیکی در سطح بین المللی
شرکت کردند. شرکت آنان در این مبارزه
که بوسیله مائو تسه دون علیه رویزیونیسم
خروشگی آغاز و رهبری شد، شدیدتر از آن
بود و آنها در موضوعهای مورد مشاجره ست -
گیری کردند. از طریق این مبارزه بود
که انقلابیون کمونیست هند قادر گردیدند
با رویزیونیسم که در جنبش کمونیستی هند
جاخوش کرده بوده، نبرد کنند. مبارزه
ایدئولوژیک در سطح بین المللی بدینجا
خاتمه نیافت. این مبارزه در انقلاب
کبیر فرهنگی پرولتاریایی ابعاد جدیدی
بخود گرفت. بدین ترتیب جنبش بین -
المللی کمونیستی به فرمولبندیهای جدید و
درستی از تئوری و عمل مبارزه طبقاتی
تحت دیکتاتوری پرولتاریا دست یافت
که مهمترین جزء تشکیل دهنده اندیشه
مائو تسه دون است. بعلاوه، در خود چین این
مبارزه به سطوح نوینی تکامل یافت.
مبارزه ایدئولوژیکی که در سطح بیسن -
المللی علیه رویزیونیستهای نوین در چین
(که رهبریت حزب و دولت را بعد از مرگ
مائو غصب کردند) آغاز شد سطح ایدئو -
لوژیکی جنبش بین المللی کمونیستی را
به مدار عالیتر جدیدی ارتقا داد. تحت
حمایت و هدایت رویزیونیستهای نوین -
چین، رویزیونیستهای نوین هندی نیز اخیراً
جهت تخریب جنبش انقلابی کاملاً فعال
گشته اند. بنابراین، انقلاب هند تنها می-
تواند با پیوند مبارزه علیه رویزیونیستهای
چینی در سطح بین المللی با مبارزه علیه
عوامل آنان در هند بجلو حرکت کند.
انقلاب فرهنگی در چین و تحولات
متعاقب آن در رابطه با پیرویه برقراری

و تحکیم قدرت سیاسی واقعی خلق، درک
جدیدی را سبب شده است. وضعیت امور
در همه کشورهای سوسیالیستی سابق بما
نشان داده است که تحکیم قدرت سیاسی
مشکلتر از کسب آن توسط یک قدرت
نظامی مناسب می باشد. تجربه نشان
می دهد که در پیرویه تحکیم قدرت سیاسی
احیای سرمایه داری امری امکانپذیر می-
باشد. در پیرویه تحکیم قدرت سیاسی،
عامل تعیین کننده قابلیت و سطح آگاهی
کارگران و دیگر گروه های رنجبر برای
ادامه مبارزه طبقاتی علیه عناصر سرمایه -
دار است. تأییدین وسیله قدرت واقعی در
سطح محلی، یعنی حتی در سطح کارخانجات،
مزارع اشتراکی و کومنها در دست خود
آنها حفظ گردد. این تجربه در مرحله ماقبل
انقلابی نیز مناسبت دارد. این درک می-
تواند - و باید - مفهوم جدیدی به مبارزه -
ایکه در اینجا (هند) در مرحله ماقبل
انقلاب - جریان دارد بدین ترتیب
قدرت سیاسی خلق در سطح محلی برقرار
شود. از این گذشته، مفهوم سیاسی شعارهای
انقلاب فرهنگی (ونگرش دیالکتیکی،
منعکس در آنها) مانند "مبارزه طبقاتی را
بمثابه حلقه کلیدی بدست گیرید"،
"سیاست را در فرماندهی قرار دهید"،
"انقلاب را در پیابید، تولید را بالا ببرید"
و غیره، می توانند نقش مهمی نیز در مرحله
ماقبل انقلابی علیه رویزیونیسم ایفا کند،
بویژه در زمانیکه عوامل هندی تنگ -
شیاو بین منتهای تلاش خود را برای تقبیح
مبارزه مسلحانه بعمل می آورند. آنها به
این منظور از هر نوع شعارهای اکتونومیستی
و خط توده ای رویزیونیستی استفاده می
کنند. پرچی که انقلاب فرهنگی بلند
کردیک مبارزه سازش ناپذیر علیه
رویزیونیسم بود: و مبارزه علیه رویزیونیسم
که امروز در همه جای دنیا در جریان است
بر احکام درست آن انقلاب کبیر استوار
است. همانگونه که رفیق چارومازومدار
اشاره کرد، انقلاب هند بعد از آغاز انقلاب
کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین در مرحله
نوینی از انقلاب جهانی روی میدهد.
انقلاب هند بدون جذب در سهای درست
انقلاب فرهنگی و حمایت از آن نمی تواند
گامی به پیش بردارد.

مبارزه ایدئولوژیکی علیه نوع
آلبانیائی رویزیونیسم نیز یک عامل مهم
در این رابطه است. رهبری آلبانی با قبول
نکردن وجود تضادهای طبقاتی آنتاگونیستی
در یک کشور سوسیالیستی، یک موضع ایدئو -

لوژیکی بسیار مشابه با موضوع رویزیونیسم خروشیافتی اتخاذ کرد. بدین خاطر است که آنها به همان روش رویزیونیستهای شوروی با ا.ک.ف.پ. مخالفت می ورزند. خلاصه، خط راهنمای برای ارزیابی و جمع بندی ما از گذشته باید جوهر انقلابی - مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه - دون باشد که بر زمینه مبارزه ایدئولوژیکی جاری در سطح بین المللی علیه رویزیو - نیستهای چین و آلبانی سربلند کرده است.

ارزیابی از ناگزالباری

رفیق چارومازومدار سعی کرد این درس را در مقاله اش "یکسال بعد از ناگزالباری" جمع بندی نموده او در آن مقاله نوشت "اگر جنبش دهقانی ناگز - لباری درسی برای ما دارد، این است: مبارزات رزمنده باید نه برای زمین، غلات و غیره، بلکه برای گرفتن قدرت دولتی پیش برده شود." از تحلیل ماهیت خودمبارزه ناگزالباری مایه این نتیجه رسیده بودیم که همه فعالیتها در طول آن مبارزه در اطراف برقراری کمیته های انقلابی دهقانان بمثابه مراکز واقعی قدرت سیاسی خلق تمرکز یافتند. اما این قدرت سیاسی بوسیله عملی کردن، تصمیمات کمیته ها در خصوص بسیاری مسائل اقتصادی پایه ای مانند تقسیم زمین و دارائیها به واقعیت کنکرتی تبدیل شد. بدون چنین تدابیر کنکرتی قدرت سیاسی هیچ معنایی ندارد و صرفاً یک عبارت مجرد و توخالی خواهد بود. بنابراین مبارزه برای قدرت سیاسی و خواستهای اقتصادی دوجنبه بنیادی هر مبارزه انقلابی هستند. سؤال در این رابطه چنین است: از میان این دوجنبه کدام عمده است؟ مارکسیست - لنینیستهای راستین بدون ابهامی با قاطعیت خواهند گفت تا زمانی که مبارزه طبقاتی ادامه دارد مبارزه برای قدرت سیاسی جنبه عمده را تشکیل میدهد. در تاریخ جنبش کمونیستی هند ابهام بر سر این مسئله همیشه مورد استفاده رویزیو - نیستها در جهت منحرف کردن مبارزات انقلابی قرار گرفته است. فوقا در رابطه با مبارزه "تلن کانا" به این مطلب اشاره شد. بر این بستودرهم شکستن دیدگاه رویزیونیستی و برقراری استوارانه مبارزه برای قدرت سیاسی که در درجه نخست اهمیت قرار دارد مطلقاً اساسی است و عظمت ناگزالباری دقیقاً پایه در موضوع

بدون ابهامی که انقلابیون تحت رهبری رفیق چارومازومدار بر مسئله قدرت سیاسی اتخاذ کردند، دارد. اما علیرغم آنچه گذشت، رفیق چارومازومدار بجای بوجود آوردن رابطه دیالکتیکی میان مبارزه برای قدرت سیاسی و دستاوردهای اقتصادی یکی را در مقابل دیگری قرار داد و تأکیدیک جانبه بر مبارزه برای قدرت سیاسی نمود. این اشتباه با سماجت باقی ماند و در سالهای بعد حتی در ابعاد بزرگتری بخود گرفت و پایه ای برای درک دکماتیستی از مسئله قدرت سیاسی و رتبهیک جانبه

دیگراشکال مبارزه و تشکلات گردیده جمع بندی مناسب باید چنین باشد "مبارزات رزمنده باید نه صرفاً برای زمین، غلات و غیره، بلکه عمدتاً برای کسب قدرت سیاسی پیش برده شود." زیرا آنها این جمع بندی به مایک دید دقیق از مبارزه واقعی ناگزالباری می دهد.

ضعفها

علیرغم خط راهنمای سیاسی درست، مبارزه ناگزالباری متحمل یک عقب کرد

در بیستمین سالگرد

مبارزه ناگزالباری

کمیته مرکزی بازسازی، حزب کمونیست هند (م.ل.)

دون رابعنوان ایدئولوژی راهنمای کمونیستهای هند تثبیت کرد، او مرحله انقلاب هند که انقلاب دمکراتیک نوین و راه انقلاب که جنگ خلق باشد را معین کرد، نقش دهقانان را بمثابه نیروی محرکه انقلاب به پیش کشید، و برای ادغام درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین با وظایف شخص انقلاب هند جدوجهد بعمل آورد. تأکید بر وظایف ضد فئودالی در خط سیاسی حزب، به آن صورتی که کنگره حزب در سال ۱۹۷۰ بنانهاد، در طول دوده گذشته سبب مبارزات رزمنده دهقانی بسیاری در بخشهای مختلف کشور گردید. با این حال تجربیات مکرر نشان میدهد که این مبارزات نتوانستند از حد منطقه نسبتاً کوچک و ایزوله بیرون بیایند، مناطقی که در آنجا نیروهای فئودال بطور محلی سلطه داشته و مبارزات نتوانستند حتی در این مناطق به سطوح بالاتری صعود کنند. از سوی دیگر، در طول سالهای اخیر، بخشهای

اکنون بیست سال از آغاز مبارزه تاریخی ناگزالباری می گذرد، مبارزه ای که در ۲۲ آوریل ۱۹۴۹ به تأسیس این حزب تحت رهبری رفیق چارومازومدار منجر شد. زمانی که مایه عقب، به تجربه غنی این بیست سال گذشته که بوسیله جنبش مارکسیستی - لنینیستی هند جذب گردیده نگاه می کنیم، می توانیم تجربیات مثبت و منفی را ببینیم، تجربیاتی که درک صحیح آن در پیشبرد هدف انقلاب در هند بما کمک خواهد کرد.

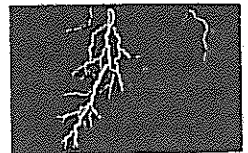
مبارزه ناگزالباری و در پی آمد آن تشکیل ح.ک.ه. (م.ل.) ضربه سنگینی بر نیروهای رویزیونیسم و پارلماناریسم که در جنبش کمونیستی هند جاخوش کرده بودند وارد آورد و بدین ترتیب نیروی تازه ای جهت رشد نیروهای انقلابی سراسر کشور به ارمغان آورد. ح.ک.ه. (م.ل.) تحت رهبری رفیق چارومازومدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه -

طولانی، طراحی کنند. زیرا آنها بطور جدی درباره امکان وجود مراکز دوگانه قدرت در روستاها برای مدتی طولانی فکر نکردند. بدون خط سیاسی برپا کردن مراکز قدرت خلق بموازات مراکز قدرت موجود دشمن و بتدریج فائق آمدن بردومی از طریق يك مبارزه طولانی برنامه ریزی شده، مفهوم برقراری قدرت سیاسی در سطح محلی نمی تواند هرگز تحقق یابد و سرانجام به گرفتن قدرت در روستاها منتهی شود.

طی دوره چرخش تاریخی در هر کشوری، برخی شخصیت‌های تاریخی ظهور می کنند که در تحول تاریخی آن دوره نقش رهبری کننده ایفا می نمایند. این حقیقت دارد که توده ها سازندگان تاریخ می باشند، اما همان توده ها رهبران خود را نیز برمیگزینند، رهبرانی که می توانند اراده و امیال آنان را نمایندگی کرده و همان توده ها را در عملی کردن مقاصدشان رهبری نمایند. یعنی اینکه آنها رهبران خود را نیز می سازند. بدینگونه آن رهبر، سمبل آگاهی اجتماعی اکثریت مردم در آن دوره می شود. همان اکثریتی که فعالانه درگیر در گزینشهای انقلابی آن دوره می باشد. تا آن حدی که این رهبر بتواند اراده سیاسی اکثریت مردم را نمایندگی کرده و بیان کند، و بطبعاً بمطالبه آنوریت جنبشی پذیرفته خواهد شد که مردم را در آن گرهگاه بحرانی رهبری می کنند. آنوریت انقلابی چنین ماثو بدین طریق ظهور یافت و برقرار شد. البته هند از چنان چرخش حاد تاریخی که در آن تغییری انقلابی تمام کشور را فرا گیرد نگذشته است. اما ما باید این واقعیت را بپذیریم که هند می رفت تا با مبارزه ناگزیری، به چنان دوره ای تاریخی بگذارد. گرچه رشد و تکامل بیشتر جنبش با موانع بسیاری مواجه گردید و تا حد بسیاری از حرکت بازماند، اما نمی توانیم این واقعیت را انکار نمائیم که مبارزه ناگزیری تغییری کیفی در تکامل تمامی تاریخ هند بوجود آورد. بدین خاطر، رفیق چارومازومدار که نقش رهبری کننده را در هدایت آن مبارزه ایفاء نموده تا آنجائی که به انقلاب هند بر میگردد، يك شخصیت تاریخی و صاحب آنوریت محسوب میشود. مقام والای رفیق چارومازومدار بطور تصنعی شکل نگرفت، بلکه در پروسه تاریخ تکوین یافت.

ضعف جنبش در آن مرحله است که منجر به عقبگرد موقت شد. در اینجا باید اشاره نمود که فقدان مفهوم جنگ طولانی مدت نیز به چنین عقبگردی کمک کرد. اکنون از آنجائیکه در طول چند سال گذشته تجربه بیشتری اندوخته ایم، می توانیم موضوع را عمیقتر کاوش کنیم. زمانیکه به عقب نگاه می کنیم می توانیم ببینیم انقلابیون کمونیستی که مبارزه ناگزیری را رهبری می کردند، نتوانستند يك برنامه کامل و کنکرت برای برقراری مراکز قدرت متوازی و تداوم آنها برای مدتی

موقت در آن ناحیه گردید، باین وجود سیاستهای آن پیروزمندان در سراسر هند گسترده شد. دلایل این عقبگرد موقت چه بود؟ "گزارش ترائی" دلایل آنرا بدین ترتیب جمع بندی کرد: "فقدان یسک سازمان حزبی نیرومند، درماندگی در تکیه بکدانه بر توده ها و ساختن پایگاه توده ای قدرتمند، فقدان درک درست از امور نظامی، تفکر بر پایه خطوط کهن و يك شیوه برخورد تشریفاتی نسبت به برقراری قدرت سیاسی و کار فرم ارضی انقلابی." بطور کلی این يك ارزیابی درست از



و روز حزب

و سببی از روستاهای هند شاهد ظهور و گسترش نوع دیگری از مبارزات کشاورزان و دهقانان که عمدتاً علیه مرکز معطوف بوده گردید.

مبارزات ضدستم ملی که در حال گسترش به مناطق مختلف است، به یکی از مهمترین تحولات سیاسی چند سال گذشته هند بدل گردیده است. حتی منطقه دارجلینگ که مبارزه ناگزیری را متولد ساخت، اکنون شاهد مبارزه مردمان ملیت کورکا می باشد. برخی از این مبارزات که طبقات حاکمه سراسر هند را علناً به مصاف می طلبند و موجودیت دولت تحمیل شده مرکزی را بطور جدی مورد تهدید قرار داده اند، منجر به فاشیستی کردن فزاینده ماشین دولتی مرکزی گردیده است.

تمام این تحولات تشکیلات ما را مجبور به فورموله کردن مجدد استراتژی سیاسیمان نمود که منجر به اتخاذ جهتگیری

سیاسی جدید در پلنوم سراسری هند در مه ۱۹۸۵ گردید. صحت توصیف پلنوم از هند بعنوان يك کشور، نومستعمره و تشخیص اهمیت مسئله ملی با این نتیجه که انقلاب دمکراتیک نوین در هند تنها می تواند بعنوان مجموعه ای از انقلابهای دمکراتیک نوین فرماسیونهای ملی مختلف کامل گردد، روز با وقوع تحولات در سراسر هند اثبات می شود.

تحت چنین شرایطی پیشبرد امر انقلاب هند تنها می تواند با تعمیق درکمان از موقعیت هند و برقرار کردن آن در سطح سیاسی و ایدئولوژیکی و انتقال آن به عرصه عمل انقلابی بانجام برسد. بازسازی حزب و وحدت نیروهای انقلابی نیز تنها می تواند با پیشروی در این راه میسر گردد. عزممان را برای پیشروی استوارانه جزم کنیم و هر چه را سخته برای نبرد بشتابیم.

۲۲ آوریل ۱۹۸۷

ناگزالباری و

نوشته آجوری دوتا *

رهبری رویزیونیستی آن زمان جنبش کمونیستی در این منطقه این فهمانی و جانفشانی راسوی راه انقلابی جنگ خلق، همانطور که بوسیله توده های دهقانانی انقلابی تلن گانا نشان داده شد، هدایت نکرد. بلکه برعکس به آن خیانت کرد.

سألهای سرکوب انقلابیون توسط رهبری رویزیونیستی، تضاد میان رویزیونیست ها و مارکسیست - لنینیست ها را حدت بخشید. انقلاب کبیر فرهنگ سی

برولتاریائی در چین و مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم مدرن به رهبری رفیق مائو -

تسه دون و رفقاییش به انقلابیون هند توان و جسارت بیشتری داد. آنها از طریق

یک عمل انقلابی مشخص در ناگزالباری با آغاز جنگ انقلابی دهقانی علیه رهبریست

رویزیونیستی قیام کردند. گرچه این حرکت در منطقه خیلی کوچکی ماند

ناگزالباری در بخش دارجلینگ شروع گردید، اما اثرات شگرف و بیسابقه ای

بر روی تاریخ جنبش کمونیستی نه تنها هند بلکه کشورهای مجاور آن مانند بنگلادش

بر جای گذاشت. آن رخدادیک پدید تاریخی گشت و برای اولین بار راه جنگ

انقلابی ارضی، همانطور که توسط انقلابیون تلن گانا نشان داده شد، راه مقیاس

سراسر هند توسعه داد. این حرکت به وضوح این حقیقت را برای انقلابیون و مردم

روشن نمود که راه انقلاب هند، انقلاب دمکراتیک نوین است، که مفاد آن انقلاب

سلحشانه ارضی دهقانان میباشد، یعنی راه رهائی خلق مهندنه راه پارلمانی که

رویزیونیست ها مدافع آن بودند، بلکه راه جنگ خلق است که میبایست بطریق

طولانی مدت و اساسا بسپج توده های دهقانی، که دهقانان فقیر بی زمین و کار -

گران کشاورزی در مرکز آن باشند، براه انداخته شود.

شکی نیست که اشتباهاتی وجود داشت، حتی اشتباهات جدی در دوره آخر جنبش؛

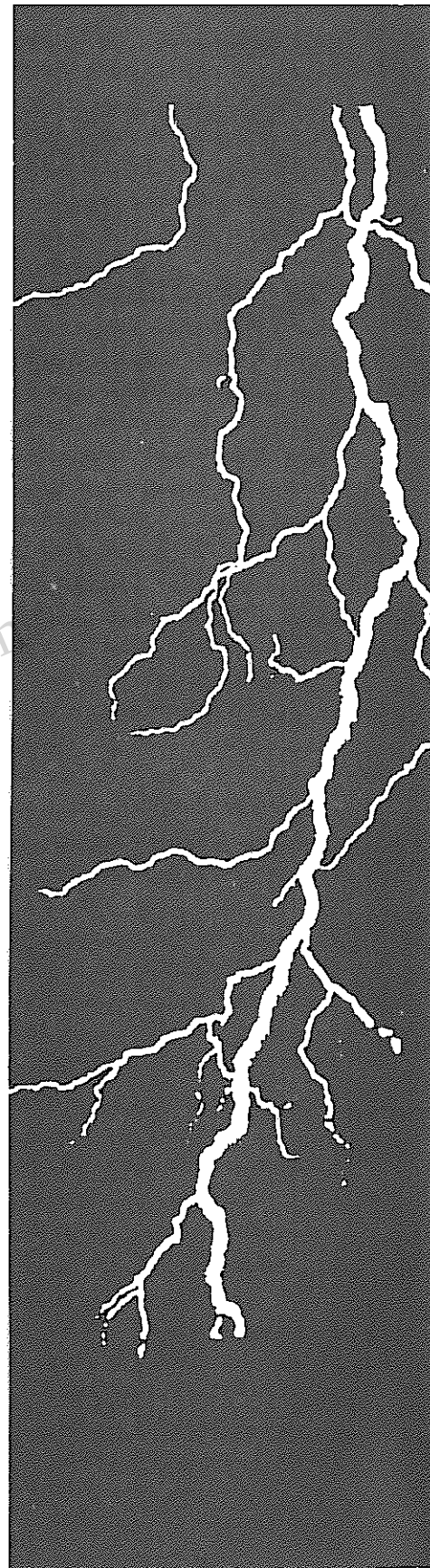
اما مبارزه دهقانان ناگزالباری بر رهبری

با وجود آنکه جنبش کمونیستی در بخشهای مختلف شبه قاره هند در دهه دوم قرن بیستم رشد و توسعه یافت، اما عمدتاً در دهه سوم شکل گرفت، و اولین کنگره آن در ۱۹۴۳ برگزار گردید. از همان آغاز، جنبش کمونیستی در این ناحیه تحت سلطه رهبران رویزیونیست قرار داشت؛ رویزیونیست هایی که بارهبران حزب کنگره مانند نهرو یک جان شده بودند و یک خط سازش کارانه و رفرمیستی را دنبال می کردند. در واکنش به این خط، یک خط آوانتروستی که ماهیت تروتسکیستی داشت، بوجود آمد تا انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی را همزمان و بایک ضربه عملی سازد، این خط را ب.ت. رادناو و بیوانی - سن رهبری میکردند. این خط بعد از تقسیم هند بوجود آمد، هرچند که راه صحیح انقلاب دمکراتیک نوین برای انقلاب در کشور های نیمه فئودال - نیمه مستعمره یا نیمه فئودال - مستعمره توسط مائو پیش گذاشته شده بود و بطور موفقیت آمیزی در چین و دیگر کشورهای آسیائی تجربه میشد.

در بحبوحه سلطه رویزیونیسم راست و "چپ"، انقلابیون واقعی در زمانها و مناطق مختلف سعی کردند یک راه انقلابی پیدا کنند. جنگ کبیر دهقانی انقلابی "تلن گانا" نمونه ای از آنها است. اما رهبری مرکزی رویزیونیستی آنرا در گنداب غرق کرد، بنابراین آنرا جنگ خلق و در مرکز آن انقلاب ارضی، برای پیشبرد انقلاب دمکراتیک نمیتواند یک پدیده عام برای سراسر هند باشد.

اما کارگران کمونیست و مردم در مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا و بعد از آن، حکومت ارتجاعی کنگره فهمانی و جانفشانی بیسابقه ای را بنمایش گذاشتند.

★
"آجوری دوتا" عضو حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست) میباشد.



تأثیراتش بر بنگلادش

رفیق چارومازومدارورفقاییش، بعلاوه ح.ك.ه. (م.ل) که او رهبریش میکرد، جنبش کمونیستی را از چنگال رهبری رویزیونیستی بیرون کشید و بروشنی راه انقلاب هند را نشان داد. برای نخستین بار در جنبش کمونیستی هند، یک مبارزه تعیین کننده علیه رویزیونیسم آغاز شده بود. بدین دلائل این مبارزه قادر گردید سرعت انقلابیون واقعی در بدنه سازمان-های تحت رهبری رویزیونیستهارا متوجه خود کند؛ انقلابیون بسیاری از میان جوانان تولد یافتند که روحیه سرکشی از جانفشانی و جسارت نشان داده و مرتجعین را از ترس لرزاندند. تمام اینها اثبات این گفته رفیق ماژوبود که "شورش علیه هر آنچه ارتجاعیست بر حقیق است".

انقلابیون، تحت رهبری رفیق چارو-مازومدار بحق برای انداختن جنبش کمونیستی در مسیر درست علیه رهبری رویزیونیستی شورش کردند. ماژومچنین اظهار نمود "از یک جرقه، حریق بر میخیزد".

درستی این بیان با آغاز مبارزه انقلابی دهقانان ناگزالباری، و متعاقب آن توسعه موج انقلابی که همه هندوکشورهای مجاور را در بر گرفت اثبات گردید.

در کامهای بعدی جنبش اشتباهاتی در رابطه با ساختن ارتش و خط نظامی وجود داشت. برای مثال، قلع و قمع دشمنان طبقاتی بمثابه خط کلی در نظر گرفته شد و تأکید اصلی بر نابودی افراد مجرد گذاشته شد و محاورات سیاسی و ایدئولوژیکی دشمن، قلع و قمع برخی دشمنان در موارد مشخصی میبایست بخشی از خط کلی بر-قراری جنگ خلق در این مناطق میبود.

مسئله سازمانهای توده ای کلاً نفسی گردید و این بالکل اشتباه بود. سازمانهای توده ای سازمانهای توده هاستند؛ حزب انقلابی سازمان کمونیستهای انقلابی است، یعنی گردان پیشرو پرولتاریا که در مبارزه آبدیده شده است. جنگ انقلابی جنگ توده ها، جنگ خلق است. توده ها

چگونه میتوانند بدون سازمان یافتن دست به جنگ زنند؟ بعلاوه، نسبت سطح آگاهی از یک بخش توده هابه بخش دیگر متفاوت است. اما بهر حال سازمانهای توده ای که در خدمت انقلاب هستند، نیازی به انقلابیون میباشند. انقلابیون برای هدایت توده هابوسی انقلاب، بایست در سازمانهای توده ای کار کنند. بر سر این دو مسئله، انقلابیون تحت رهبری چارو-مازومدار ماتریالیسم مکانیکی را بجای ماتریالیسم دیالکتیکی سرمشق قرار دادند. قبل از آغاز شورش دهقانان ناگز-الباری، دور اول مبارزه میان انقلابیون مارکسیست - لنینیست و رویزیونیستهای مدرن بر سر مداری "مونیسینگ" در جنبش کمونیستی پاکستان شرقی آنزمان - (بنگلادش امروز)، درون حزب کمونیست پاکستان شرقی (ح.ك.پ.ش) محدودیت گرفته بود، و بیخاطر اشرا ت مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم مدرن، و انقلاب کیبر-فرهنگی پرولتاریائی شتاب گرفت.

مارکسیست - لنینیست های ح.ك.پ.ش خودشان را در ح.ك.پ.ش (م.ل) تجدید سازمان دادند. مبارزه دهقانی ناگزالباری بر فرموله کردن استراتژی و تاکتیک های انقلاب پاکستان شرقی آنزمان تأثیر گذاشت. اولین کنگره ح.ك.پ.ش (م.ل) در ۱۹۶۷ برگزار شد، و به مبارزه ناگز-الباری بمثابه یک مبارزه انقلابی خوش آمد گفت. در پی آن روابط برادرانه میان ح.ك.پ.ش (م.ل) و ح.ك.ه. (م.ل)، رهبری چارومازومدار برقرار شد. مبارزه دهقانی ناگزالباری هزاران جوان از مؤسسات آموزشی را برانگیخت، تا بروستاها رفته و در میان توده های دهقانی کار کنند؛ این مبارزه روحیه جانفشانی برای انقلاب را برانگیخت. اگر چه، به همراه جنبه باشکوه جنبش ناگزالباری، اشرا ت جنبه منفی آن نیز بر جنبش کمونیستی کشور ما وجود داشت.

در اوضاع سال ۱۹۷۱ که بنگلادش

برجود آمد و جمع بندی در حزب ح.ك.ه. (م.ل) ظهور یافت که خود درون ح.ك.پ.ش (م.ل) نیز دو خط را سبب شد. یک خط غلط و یک خط نسبتاً درست. هر چند خط نسبتاً درست تسلط داشت، خطی که توسط چارومازومدار در مقابل خط نادرست "آشیم-چاتارچی" دنبال میشد، درست بود. رفیق چارومازومدار از خط درست (و غالب) ح.ك.پ.ش (م.ل) حمایت کرد؛ این مسئله بوسیله کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م.ل) در جزوه بسیوی مرحله جدیدی از تند ربهاری آمده است: "ح.ك.ه. (م.ل) تحت رهبری چارومازومدار موضع صحیح حمایت از حزب کمونیست پاکستان شرقی (م.ل)، که جنگ خلق را هم علیه ارتش یحیی خان و هم ارتش هند رهبری مینمود، اتخاذ گردید". با وجود آنکه در یک مقاله کوتاه امکان پرداختن به جزئیات علل پیشرفت ها و عقبگردهای جنبش مارکسیستی - لنینیستی هند وجود ندارد، اما ما با اطمینان میگوئیم که مبارزه باشکوه دهقانان ناگزالباری راه اصلی انقلاب در کشورهای آسیای جنوبی را نشان داده است. جهت گیری کلی مبارزه ناگزالباری درست است. این مسئولیت انقلابیون است که جنبه های منفی جنبش مارکسیستی - لنینیستی برخاسته از مبارزه ناگزالباری را رد کرده و جنبه های مثبت و جهت گیری کلی درست آنرا حفظ کرده و ارتقا دهند.

★ بعد ها، در ۱۹۷۱، زمانی که مسئله جمع بندی موقعیت استقلال بنگلادش از پاکستان و تجاوز هند به همراه مسائل استراتژییک بعدی مطرح گشت، کمیته مرکزی ح.ك.پ.ش (م.ل)، بطور مساوی بدونیم شد. یک بخش آن حزب کمونیست بنگلادش (م.ل) گردید.

چارو مازو مدار در باره راه ناکزالباری

یك سال كامل از زمان آغاز مبارزه دهقانی در ناکزالباری گذشته است. ای — مبارزه باتمامی مبارزات دهقانی دیگر متفاوت است. تفاوت آن در چیست؟ دهقانان همیشه علیه بی عدالتیها و ستمهای گوناگون مبارزه کرده اند. این برای اولین بار است که دهقانان نه برای خواستههای قسمی بلکه برای بدست آوردن قدرت دولتی مبارزه کرده اند. اگر مبارزه دهقانی ناکزالباری درسی برای ما داشته باشد این است: مبارزات رزمجویانه می باید نه برای زمین، محصول و غیره، بلکه برای کسب قدرت دولتی صورت گیرد. دقیقاً همین مسئله است که مبارزه ناکزالباری را بی مانند می سازد. دهقانان در مناطق مختلف می باید خود را بگونه ای آماده سازند که قادر شوند دستگاه دولتی را در مناطق مربوطه بی اثر نمایند. در ناکزالباری است که برای اولین بار این راه در تاریخ مبارزات دهقانی هند اتخاذ گردیده به کلامی دیگر، طلایه عصر انقلاب نمودار شده و ناکزالباری آغازگران عصر است. بدین دلیل است که انقلابیون همه کشورها از صمیم قلب به مبارزه ناکزالباری خوش آمد می گویند.

هند پایگاهی برای امپریالیسم و ریزیونیسم گردیده و امروز بعنوان پایگاهی برای نیروهای ارتجاعی علیه مردمی که برای رهائی مبارزه می کنند عمل می نماید. بدین جهت است که مبارزه ناکزالباری صرفاً یک مبارزه ملی نیست، این همچنین یک مبارزه بین — المللی است. مبارزه راهی که ما برگزیده ایم بهیچوجه ساده و هموار نیست. راه انقلابی مشکل است، نه آسان و هموار، و مشکلات، خطرات و حتی عقبگرد ها در آن خواهد بود. اما دهقانان که با روح انترناسیونالیسم برانگیخته شده اند، این همه را بجان خریده اند و از تسلیح امتناع می ورزند. آنها در پیگیری راه مبارزه شان ثابت و استوار هستند.

ژوئن ۱۹۶۸

— بنقل از: "یکسال مبارزه ناکزالباری"

ما می خواهیم نظامی ارائه دهیم که تحت آن اداره حکومت در تمامی سطوح به وسیله کمیته ها انقلابی صورت گیرد. در گذشته این بخشی از برنامه انقلاب دمکراتیک را تشکیل نمی داد. این دست آوردیست از انقلاب کیبر فرهنگی پرولتاریایی چین. ما اثر اتخاذ می — کنیم زیرا معتقدیم انقلاب کیبر فرهنگی پرولتاریایی چین سومین انقلابی است که بر نظام جهان تاثیر گذاشته است. بعد از اولین انقلاب — انقلاب کیبر اکتبر انقلاب دمکراتیک

همه کشورها بخشی از انقلاب سوسیالیستی جهان شد. بعد از دومین انقلاب - انقلاب کیپر - چین - انقلاب در همه کشورهای توانستند آنها با اتخاذ راه جنگ خلق پیروز گردید. دقیقاً به همان طریق امروز بعد از سومین انقلاب - انقلاب کیپر فرهنگی پرولتاریایی - انقلاب دمکراتیک هر کشوری بخشی و جزئی از این انقلاب فرهنگی شده است. این بدان خاطر است که در عصر کنونی هیچ انقلابی در هیچ کشوری بدون جنگیدن با رویزیونیسم نمی تواند پیروزی کسب نماید.

امروزه رویزیونیسم دشمن انقلاب همه کشورهای باشد، و سلاح آن دمکراسی بورژوازی است. بنابراین انقلاب دمکراتیک ضرورتاً باید از طریق جنگیدن علیه دمکراسی بورژوازی یعنی علیه نهادهایی مانند انتخابات و پارلمان بجلو حرکت کند. از این رو، ما مرکز نمی توانیم امروز از این نهادها در پیشبرد انقلاب دمکراتیک استفاده نمائیم. ما باید اداره امور را با تشکیل کمیته های انقلابی به همراه تشریک مساعی توده ها و بارهبران آنها بعنوان اعضای این کمیته ها، به پیش ببریم.

ما از هم اکنون نمی توانیم بگوییم کار اکثر کمیته های انقلابی چگونه خواهد بود. صحبت درباره به اجرا در آوردن ترکیب "سه دریک" که از تجربه انقلاب فرهنگی چین برخاسته بود، صرفاً بیانی کتابی خواهد بود. کمیته های انقلابی ما از درون تجربه مبارزاتی خود مسلمان رشد خواهد یافت و ما باید بر پایه این تجربه شکل آنان را تعیین کنیم.

هیچ کدام از سه انقلاب - انقلاب کیپر، اکثریت، انقلاب کیپر چین و انقلاب کیپر فرهنگی پرولتاریایی - انقلاب کشور خاصی نیست، بعکس هر کدام از آنها ستونی است که عمارت پیروزی جهانی طبقه بین المللی کارگر بر رویش قرار دارد. بنابراین هر کدام از این انقلابات دارای نفوذ و تاثیر جهانی بوده و تجربه اش زرادخانه طبقه بین المللی کارگر را غنی ساخته است. بعد از انقلاب اکثریت، هیچ انقلابی تحت رهبری بورژوازی ممکن نبود، زیرا انقلاب اکثریت بورژوازی را دچار وحشت کرد. از آن رو این طبقه کارگر بود که می بایست بعد از انقلاب اکثریت همه انقلابات را رهبری کند. پیروزی انقلاب کیپر چین وحشت را بر امپریالیسم جهانی مستولی کرده است. در نتیجه، دخالت نظام امپریالیستی جهانی واقعیتی گردیده که هر انقلابی در هر کشوری با آن روبرو است. بدین جهت است که انقلاب در همه کشورها باید در سه انقلاب چین را بیاموزد و آنها با اتخاذ راه جنگ خلق می تواند پیروز شود. متشابهاً، امروز بعد از انقلاب کیپر فرهنگی پرولتاریایی، رویزیونیسم که شکل سوسیال - امپریالیسم بخود گرفته، تبدیل به دشمن همه انقلابات گشته است. بدین خاطر هیچ انقلابی در هیچ کشوری بدون نبرد با رویزیونیسم نمی تواند پیروزی کسب نماید.

دسامبر، ۱۹۶۹.

— "پیش بسوی جمع بندی تجربیات مبارزه انقلابی دهقانی هند."

ما باید بی وقفه مبارزه علیه رویزیونیسم را پیگیری کنیم و تاکتیکهای مناسب منطقه ای را برای کسب قدرت منطقه ای اتخاذ نماییم. ایده های رویزیونیستی معینی درون حزب ریشه عمیقی دارد. میبایست علیه آنان مبارزه کرد. در اینجا چند مسئله را مورد بحث قرار می دهیم.

(۱) مسئله ای که امروز در مبارزه علیه رویزیونیسم اهمیت یافته حمایت کاملی است که رهبری شوروی از طبقه حاکم ارتجاعی هند بعمل می آورد. آنها اعلام نموده اند که در طول برنامه ۵ ساله چهارم یک کمک ۶۰۰۰ میلیون روپیه ای به هند اعطا خواهند کرد. این ایده که کمک شوروی استقلال هند را تقویت می کند بشدت نادرست است. زیرا هیچ تحلیل طبقاتی پشت آن نیست. ما باید بروشنی عقایدمان را درباره این حمایت در میان مردم جا بیاندازیم. اگر این حمایت از حکومت هند، که راه همکاری با امپریالیسم و فئودالیسم را دنبال می کند، بعمل می آید پس این طبقه ارتجاعی است که تقویت می شود. بنابراین کمک شوروی جنبش دمکراتیک هند را تقویت نمی کند، بلکه توانایی و قدرت نیروهای ارتجاعی که در همکاری با شوروی و امپریالیسم بسرگردگی آمریکا قرار دارند را افزایش می دهد. این "برنامه" رویزیونیسم مدرن مبنی بر همکاری شوروی - آمریکا است که مادر هندشده است. ما هستیم - اتحادی شیطانان علیه مبارزات آزادی بخش خلقهای آئینده. ما از تجربه مان در هند می بینیم که صاحبان بزرگ انحصار بر صنایع تولیدی بزرگ سلطه دارند. این موقعیت در

بخش دولتی با کمک شوری حاصل گردیده است. بنابراین دولت قادر نخواهد بود از طریق صنایع بخش خصوصی قدرت کارفرمایان صاحب انحصار را کنترل کند. این کارفرمایان صاحب انحصار هستند که تولید صنایع بخش دولتی را کنترل می کنند. تجربه مادر و مورد صنعت فولاد و نفت حاکی از این است.

(۲) مسئله ای که امروز برایمان اهمیت یافته ناسیونالیسم بورژوازی است. این ناسیونالیسم بشدت تنگ نظراست و این ناسیونالیسم تنگ نظراست که امروز بزرگترین سلاح طبقه حاکمه می باشد. آنها این سلاح را نه تنها در مورد چین بلکه درباره هر مسئله ای مانند پاکستان و غیره نیز بکار می برند. آنها با مطرح کردن شعار وحدت ملی و دیگر شعارهای خواهند است. سرمایه انحصاری را حفظ کنند. ما باید به خاطر بسپاریم که مفهوم وحدت هند به مثابه نتیجه حنیش ضد امپریالیستی مطرح گشته است. از آنجائیکه حکومت هند همکاری با امپریالیسم را دنبال می کند چنین مفهوم وحدتی از اساس زیر ضربه قرار دارد. پشت شعار وحدتی که بوسیله طبقه حاکمه کنونی داده میشود تنها یک هدف وجود دارد، و این وحدت برای استثمار توسط سرمایه انحصاریست. از این رو شعار وحدت ارتجاعی است و مارکسیستها باید با این شعار مقابله کنند. شعار - "کشمیر بخش لایب جزائی از هند است" - توسط طبقه حاکمه بسود غارت و چپاول داده میشود. هیچ مارکسیستی نمی تواند از این شعار حمایت نماید. این یک وظیفه اساسی مارکسیستهاست که حق تعیین سرنوشت هر ملیتی را بپذیرند. بر سر مسئله کشمیر، ناکس و غیره مارکسیستها باید حمایتشان را بنفع رزمندگان ابراز کنند. آگاهی در مورد یک وحدت نوین در سیر همین مبارزه علیه حکومت هند متعلق به امپریالیسم، فئودالیسم و صاحبان بزرگ انحصارات بدست خواهد آمد، و از آن به بعد لازم خواهد بود که هند را متحد نگه داشت و این بنفع انقلاب است. این وحدت، وحدت مستحکمی خواهد بود. از همین آگاهی ملی است که مبارزاتی علیه تحمیل زبان هندی در جنوب هندوستان جریان یافته و منجر به کشته شدن ۶۰ نفر در سال ۶۵ شده است. بنابراین اگر به اهمیت این مبارزه کم بهاداده شود، طبقه کارگر خودش را از مبارزه توده های وسیعتر ایزوله خواهد کرد. این بسود طبقه کارگری باشد که از کوشش برای رشد این ملیتها حمایت بعمل آورد.

(۳) "بنابراین تحلیل طبقاتی در جنبش دهقانان" در مرحله کنونی انقلاب، همه دهقانان متحد طبقه کارگری باشند، و این جماعت دهقانان بزرگترین نیروی انقلاب دمکراتیک خلق هند هستند و با خاطر سپردن این مسئله است که باید در جنبش دهقانان به پیش روی ما همه دهقانان در یک طبقه نمی گنجد. اساس چهار طبقه در میان دهقانان وجود دارد - غنی میانه، فقیری و زمین - و بعلاوه، طبقه صنعتگران روستایی. تفاوتی در آگاهی انقلابی و توانایی کار کردن با توجه به شرایط وجود دارد. بنابراین مارکسیستها همیشه باید سعی نمایند رهبری دهقانان فقیری و زمین را بر تمامی جنبش دهقانی برقرار سازند. اشتباهی که اغلب صورت میگیرد آن است که قبایله های زمین مبنای تحلیل طبقه دهقانان قرار داده می شود. این یک اشتباه خطرناک است. این تحلیل می باید بر اساس درآمد و سطح معیشت آنان انجام شود. جنبش دهقانی تا آن حدی رزمده می شود که مارهری دهقانان فقیری و زمین را بر کل جنبش دهقانی برقرار سازیم. باید بیاد داشت اگر تاکتیکهای رزمی بر اساس حمایت جماعت وسیع دهقانی پذیرفته شود نمی تواند مرکز و به هیچ مفهومی آوانتوریستی باشد.

باید به خاطر داشت که در تمام این سالها، ما خود را بر حمایت اقشار غیر دهقانی متکی کرده و محدودیت جنبش دهقانی را نظاره گریه ایم، و هر زمان که سرکوب فرارسیده پیدا شده ایم که می باید در جایی دچار آوانتوریسم شده باشیم. باید به خاطر داشت که هیچ جنبش دهقانی، بر پایه خواستهای اساسی، یک راه صلح آمیز را طی نخواهد کرد. برای یک تحلیل طبقاتی از سازمان دهقانی و برقراری رهبری دهقانان فقیری و زمین، باید بیاعباراتی روشن به دهقانان گفته شود که مشکلات بنیادی آنان نمی تواند به کمک هیچ قانونی از سوی این حکومت ارتجاعی حل گردد. اما، این بدان معنا نیست که ما از هیچ جنبش قانونی سود نمی بریم. کار انجمن های علنی دهقانان عمدتاً سازمان دادن جنبشها برای بدست آوردن منافع قانونی و تغییرات قانونی خواهد بود. از این رو در میان توده های دهقانی عمده ترین و فوریترین وظیفه حزب تشکیل گروه های حزبی و توضیح برنامه انقلاب ارضی و تاکتیکهای کسب قدرت سیاسی منطقه ای خواهد بود. از طریق این برنامه، دهقانان فقیری و زمین در رهبری جنبش دهقانی مستقر خواهند شد.

۱۴۱۹ز، حکومت بطور فزاینده ای دست به حملات خشونت آمیزی علیه همه جنبشهای دمکراتیک در هند زده است. ما هیچ یک از جنبشهای مقاومت فعال را علیه این حملات خشونت آمیز رهبری نکرده ایم. مادر مقابل این حملات فراخوان مقاومت انفعالی را دادیم، مانند راهپیمایی سوگواری بعد از جنبش غذا. ما باید آموزه رفیق ماثوته دون را بخاطر بسپاریم: "مقاومت انفعالی صرف علیه سرکوب، در وحدت جنگی توده ها شکاف می اندازد و مسلامه راه تسلیم کشیده می شود." بنابراین، در عصر حاضر در طول هر جنبش توده ای، یک جنبش مقاومت فعال می بایست سازمان داده شود. برنامه مقاومت فعال برای هر جنبش توده ای یک نیاز قطعی گردیده است. امروز بدون این برنامه، سازمان دادن هر جنبش توده ای بمعنای فرو بردن توده ها در دل سردی و نگرانی است. در نتیجه مقاومت انفعالی ۱۹۵۹، سازماندهی هیچ صف آراییی توده ای برای خواست غذا در کلکته در سالهای ۶۱ - ۱۹۶۰ امکانپذیر نبود. سازماندهی مقاومت فعال، اعتماد جدیدی را در افکار توده ها بوجود آورد، و امواج مبارزه طغیان خواهد کرد. منظور ما از مقاومت فعال چیست؟ نخست، حفظ کادرها. برای حفظ کادرها، پناهگاههای مناسب و یک سیستم ارتباطی لازم است. دوم، آموختن تکنیکهای مقاومت به مردم عادی، تکنیکهایی مانند دراز کشیدن بروی زمین در مواجهه با تیراندازی، یابیه کمک گرفتن چند حصار محکم، درست کردن سنگ و غیره. سوم، تلاش برای تلافی کردن هر حمله با کمک گروههای کادرهای فعال که رفیق ماثوته دون آنرا "مبارزه چشم در مقابل چشم" توصیف کرده است. در مرحله ابتدایی، به نسبت حملات آنان، ما قادر خواهیم بود تنها تعداد کمی از حملات را تلافی کنیم. اما حتی اگر یک موفقیت کوچک در یک مورد بدست آورده شود، تبلیغات شدید شور و شوق جدیدی را در میان توده ها بر خواهد انگیخت. چنین مبارزات مقاومت فعال در شهرها، روستاها و همه جا امکانپذیر است. این حقیقت در جنبش مقاومت سیاهپوستان آمریکا محک زده شده است.

۵) هیچ ایده روشنی درباره سازمان زیرزمینی در حزب وجود ندارد. یک سازمان سری صریحاً مخفی ماندن عده ای رهبر رشنمی کند. بعکس، همین عده رهبران با خطر جدا شدن از بدنه حزبی روبرو هستند. اگر رهبران حزبی مخفی شوند ولی مانند رهبران علنی سازمانهای توده ای کار کنند، آنها مسلماً دستگیر خواهند شد. بنابراین رهبری زیرزمینی باید با فعالیت جهت ساختن حزبی مخفی همراه باشد. این بدان معنی نیست که وظیفه ساختن یک حزب مخفی به تنهایی از آن رهبران زیرزمینی است، هر عضو حزب باید برای سازمان مخفی کار کند و از طریق این کادرهای جدید حزب، ارتباط حزب و توده ها برقرار خواهد شد. تنها از این پس است که رهبران زیرزمینی قادر خواهند بود بعنوان رهبران کار کنند. از اینرو در این عصر فراخوان اصلی در مقابل حزب چنین است - هر عضو فعال حزب باید یک گروه فعال حزبی تشکیل دهد. میباید سیاستهای انقلابی این گروههای فعال را برانگیخته و متهورشان ساخت. وظیفه تشکیل گروههای فعال، وظیفه اصلی همه اعضای حزب در تمام جبهه ها خواهد بود. حال چقدر طول می کشد که بتوانیم این فعالان را به عضویت حزب ارتقاء دهیم بستگی بدین دارد که این فعالان چه تعداد فعال جدیدی توانند جذب کنند. تنها آنوقت می توانیم بسیاری از کادرهای حزبی که برای پلیس ناشناخته اند بدست آوریم و تمام مشکلات رهبران زیرزمینی در حفظ ارتباط با بدنه حزب ناپدید خواهد شد. برخی ایده های رویزیونیستی میان مادر باره مسائل سیاسی و سازمانی و سازمانهای توده ای و غیره در اینجامورداشاره قرار گرفته است. امروز اعضای حزب باید بر سر هر جنبش توده ای باز - اندیشی نمایند. در سبک جنبش ما، در تفکر سازمانی ما، بسخن دیگر تقریباً در همه عرصه های زندگی مان، رویزیونیسم لانه کرده است. تا زمانی که آنرا ریشه کن نکنیم، حزب نویسن انقلابی رانمی توان بناکرد و فرصتهای انقلابی در هند از دست خواهد رفت. تاریخ ما را نخواهد بخشود.

— از "هشت سند" (۶۷ - ۱۹۴۵)

— "مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را به پیش ببریم!"

در دوره بعد از انتخابات، رهبریت حزب عزمشان را جزم کرده اند تا درست بودن پیش بینی های ما را اثبات کنند. دفتر سیاسی وظایف ما را نشان داده است: "مبارزه برای

مصون داشتن وزارتخانه‌های غیرکنگره‌ای از دست ارتجاع بایست بدوش گرفته شود. یعنی کار اصلی مارکسیست‌ها تشدید مبارزه طبقاتی بلکه بایدگدایی برای وزارتخانه‌ها باشد. از اینرو برای محکم کردن پایه اکونومیسم در طبقه کارگر و فراخوان برای مجمعی از کارگران حزبی صادر شد. و بلافاصله بعد از آن، تحت رهبری وزارتخانه، یک موافقتنامه صلح در کارخانجات صنعتی امضا گردید. کارگران از کراو و CHEHAU منع شدند چه چیز دیگری می‌توانست بیان عریانتری از سازش طبقاتی باشد؟ به کارفرمایان حقوق کاملی برای استثمار می‌دهند و به کارگران می‌گویند که پیکار نکنید، به محض اینکه حزب کمونیست به حکومت پیوست - که در نتیجه یک جنبش عظیم توده‌ای - سر کار آمده بود، راه سازش طبقاتی را انتخاب کرد. رهبران چین از زمانهای قبل پیش بینی کردند، آنهايي که بر سر اختلافات ایدئولوژیکی بین المللی، سیاست بیطرفی را دنبال می‌کنند بزودی راه اپورتونیسم را بر خواهند گزید. و اکنون رهبران چینی می‌گویند که این بیطرفان در واقع ریزبونیست هستند و بزودی به اردوگاه ضدانقلاب خواهند رفت. ما شاهد این حقیقت در کشور خود بوده ایم. مادر مقابل چشمان خود دیده ایم چگونه به طبقه کارگر خیانت شده. در کنار این جریان اظهارات رهبر حزب کمونیست، هاری کریشناکونار را قرار دهیم. او نخست قول داد که زمینهای دایر vested lands را در میان دهقانان بی زمین تقسیم خواهد کرد. سپس مقدار زمین، آب رفت، بالاخره او اعلام کرد اما سال همه چیز همانطور خواهد ماند که بوده. مسئله فوق الذکر یعنی درآمد حاصله از کل زمینها، به امان J.L.R.O. سپرده شد. از دهقانان خواسته شد درخواستنامه‌هایشان را تسلیم نمایند. و گفته شد که دهقانان نباید بزور زمینها را تصرف کنند، هاری کریشناکونار نه تنها عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست است بلکه دبیر "کریشاک سابای" (مجمع دهقانی) بنگال نیز میباشد بنابه دعوت کریشاک سابای او بود که در سال ۱۹۵۹ دهقانان جنبشی را برای تصرف زمینهای دایر و زمینهایی که بطور غیرقانونی انتقال یافته بود پیش بردند. حکومت بسود مالکان زمین شروع به سرکوب کرد. رأی به اخراج صادر شد. باز در بسیاری موارد دهقانان زمینها را ترک نکردند - آنها زمینها را با قدرت وحدت اهالی روستاها در دستشان نگاه داشتند.

آیا رهبر کریشاک سابا بعد از آنکه وزیر شد از جنبش آنان حمایت کرد؟ خیر، آنچه او گفت بدین معنای بود که زمینهای دایر دوباره تقسیم خواهد شد. چه کسی آنرا خواهد گرفت؟ در خصوص این موضوع J.L.R.O. کریشاک سابا را مورد مشورت قرار خواهد داد. اما آیا بر طبق نظر آن عمل خواهد شد؟ هاری کریشناکونار در این خصوص هیچ تعهدی نداده است. اما اگر J.L.R.O. نظرات کریشاک سابو را رد کند، دهقانان بهیچوجه قادر نخواهند شد زمینها را تصرف کنند. از این نظر طولی نکشید که هاری کریشناکونار کاملاً افشا شد. در این مورد چه خواهید گفت؟ آیا این عمل همانند عمل نوکران حکومت و جوتهدار هانیست؟ حتی نمایندگان حزب کنگره نیز جرئت نکردند این چنین بی‌شرمانه از طبقات فئودال حمایت کنند. بنابراین وفادار ماندن به دستورات رهبران حزب بمعنای پذیرفتن استثمار و حاکمیت طبقات فئودال بدون هیچ قضاوتی می‌باشد. از اینرو این مسئولیت کمونیستها خواهد بود که نقش ارتجاعی ضد طبقه کارگران رهبریت را افشا کرده و با اتخاذ سیاست تشدید مبارزه طبقاتی به پیش حرکت نمایند.

حال باز فرض کنیم دهقانان بی زمین و فقیر پیشنهاد هاری کریشناکونار را بپذیرند و درخواستنامه‌ها را تسلیم کنند، در آن هنگام چه اتفاق خواهد افتاد؟ این حقیقتی است که مقداری زمین کشت شده در زمینهای دایر وجود دارد، اما مقدار زمینهای زیر کشت بیشتر است. دهقانانی هستند که بر روی این زمینهای زیر کشت کار می‌کنند، امروز آنها یا با داشتن جواز از آن بهره می‌برند، یا سهمی به جوتهدار هانی می‌دهند. زمانی که این زمینها بطور یکنواختی تجدید تقسیم شوند مسلمانان دهقانان فقیری بی زمین کشکش بوجود خواهد آمد، و در نتیجه آن، رهبریت دهقانان غنی بر تمامی جنبش دهقانان برقرار خواهد شد. زیرا دهقان غنی فرصت گریه رقصاندن دارد، او همچنین در نفوذ فئودالی شریک است. بنابراین هاری کریشناکونار نه تنها امروز از دامن زدن به مبارزه سرمایه‌پسندان، بلکه در حال چیدن مقدماتی است که در آینده نیز جنبش دهقانی در مسیر رزمجویانه حرکت نکند.

باینحال، ما برنامه انقلاب دمکراتیک خلق را اتخاذ کرده ایم که وظیفه آن انقلاب، اصلاحات ارضی، بنفع دهقانان می‌باشد. اصلاحات ارضی زمانی بنفع دهقانان امکانپذیر است که ما قادر به از بین بردن اقتدار طبقات فئودال در روستا باشیم. برای انجام این امر ما باید زمینها را از دست طبقات فئودال بیرون بکشیم و در میان دهقانان بی زمین و فقیر

تقسیم کنیم. اگر جنبش مادر محدود مرزهای اکونومیسم محصور بماند هرگز قادر به انجام آن نخواهیم گردید. ما شاهد بوده ایم هر منطقه ای که در آن جنبشهایی بر سر زمینهای دایر وجود داشته، دهقانانی که این زمینها را اشغال کرده و موفق به دریافت جواز شده اند، از فعال بودن در جنبش دهقانی باز ایستاده اند. علت این امر چیست؟ زیرا بعد از گذشت یکسال کار اکثر طبقاتی آن دهقان فقیر تغییر یافته و به دهقانی میانه حال تبدیل شده و از اینرو خواست اقتصادی دهقان فقیر و بی زمین دیگر خواسته او نیست. بنابراین اکونومیسم در وقت دهقانان رزمنده شکاف بوجود آورده و دهقانان بی زمین و فقیر را در لسری فرومی برد. حامیان اکونومیسم هر مبارزه ای را بوسیله تعداد مآوندهای (واحدی در حدود ۸۲/۲۸ پوند - م) برنج آسیاب نشده به چنگ آمده یا تعداد بیقاسهای (Bighas واحدی در حدود ۴۰۴۷ متر مربع یا کمتر - م) زمین بدست آمده توسط دهقانان قضاوت می کنند. آنها هرگز باین معیار که آیا آگاهی رزمنده دهقانان افزایش یافته یا نه قضاوت نمی کنند. بنابراین این آنان تلاشی برای ارتقاء آگاهی طبقاتی دهقانان بعمل نمی آورند. باینحال می دانیم هیچ مبارزه ای بدون فداکاری نمی تواند صورت گیرد. صد مائو به ما آموخته است هر جا که مبارزه هست فداکاری نیز هست. در مراحل ابتدایی مبارزه طبیعتاً قدرت ارتجاع قویتر از قدرت توده ها خواهد بود. از این رومبارزه طولانی مدت خواهد بود. از آنجائیکه توده ها نیرویی پیشرونده هستند، قدرتش روز بروز افزایش خواهد یافت، و از آنجائیکه نیروی ارتجاع میرنده است، قدرتش روز بروز کاهش خواهد یافت. بنابراین تا زمانی که توده ها جهت فداکاری برانگیخته نشوند هیچ مبارزه انقلابی ای نمی تواند موفق گردد. اکونومیسم از این دیدگاه پایه ای انقلابی دور شده و به کوجه تاریک دیدگاه بورژوازی می رسد. رهبران حزب باکل فعالیتهايشان دقیقاً چنین می کنند. اگر ما همه جنبشهای دهقانی گذشته را مرور کنیم، خواهیم دید که رهبران حزب سازشکاران را بالا بردن دهقانان تحمیل کردند. ولی این مسئولیت رهبری حزب بود که رهبری رزمجوی طبقه کارگر بر جنبش دهقانی را برقرار ساخت. آنها قبلاً چنین نکردند و حالا نیز این مسئولیت را انجام نمی دهند. اکنون آنها را می خواهند که متکی به قانون و بوروکراسی شویم. لندن نوشته است که حتی اگر یک قانسون متری نیز تصویب شود، اگر مسئولیت اجرای آن به بوروکراسی واگذار گردد دهقانان به چیزی دست نخواهند یافت. بنابراین رهبران ما از لنین و راه انقلابی بسیار دور شده اند. امروز انقلاب ارضی وظیفه لحظه کنونی ماست، این وظیفه را نمی توان تحقق نیافته رها کرد. و بدون انجام آن، هیچ کاری برای دهقانان نمیتوان انجام داد. ما پیش از انقلاب ارضی ضروریست که قدرت دولتی ناپسودشود. رک ویوست کنده، پیش بردن انقلاب ارضی بدون از بین بردن ماشین دولتی بمعنای رویزیونیسم است. بدین جهت اولین وعده ترین وظیفه جنبش دهقانی امروز نابود کردن ماشین دولتی می باشد. اگر این درس را سرکشور و تمامی سطوح دولتی عملی نشود، آیا دهقانان آرام خواهند ماند؟ بیهیچوجه، ما رکیسم - لنینیسم - اندیشه مائوئسه دون به ما آموخته است، اگر دهقانان هر منطقه ای را بتوان با افکار سیاسی به شور و شوق آورد، کار از بین بردن ماشین دولتی در آن ناحیه می بایست به پیش برده شود. همین است که بعنوان یک منطقه آزاد شده دهقانی معسروف گشته است. مبارزه برای بوجود آوردن این منطقه آزاد شده امروز عاجلترین و میرمترین وظیفه جنبش دهقانی می باشد.

بدیده مایک منطقه آزاد شده چیست؟ ما چنان منطقه دهقانی را منطقه آزاد شده خواهیم خواند، که توانسته باشیم از آنجا دشمنان طبقاتی را بیرون کنیم. برای ساختن این منطقه آزاد شده به نیروی مسلح دهقانی نیاز است. به همراه این نیروی مسلح، که منظور ما سلاحهای دست ساز دهقانان است، به تفنگ نیز نیاز است. ما بایست درک کنیم که آیا دهقانان برای جمع آوری تفنگ حرکت کرده اند یا نه. دهقانان از کجای تفنگ بدست خواهند آورد؟ دشمنان طبقاتی مسلحند و در روستاها اقامت دارند. تفنگهای ما بایست از دستشان ربود. آنها خودشان تفنگها را به میل خود نخواهند داد. از اینرو ما باید با زور تفنگها را بچنگ بیآوریم. برای انجام آن دهقانان رزمنده می بایست همه تاکتیکها، که از به آتش کشیدن خانههای دشمنان طبقاتی آغاز می شود، را فرا بگیرند. جدا از این مسئله، ما تفنگهای اطی حملات فاکهانی به نیروهای مسلح بدست می آوریم. منطقه ای که در آن قادر خواهیم بود کارزار ربودن تفنگ را سازمان دهیم سرعت به منطقه آزاد شده تبدیل خواهد گردید. بنابراین برای انجام آن، لازم است سیاست برپایی مبارزات مسلحانه، در میان جماعت دهقانی وسیعاً گسترش یابد. بعلاوه، لازم می باشد گروههای رزمنده مخفی کوچکی جهت پیشبرد

کارزار جمع آوری تفنگ سازمان داده شود. همانگونه که اعضای این گروهها سیاست مبارزه مسلحانه را می گسترانند، همزمان سعی خواهند کرد بطور موفقیت آمیزی برنامه کنکرت جمع آوری تفنگها را نیز عملی سازند. جلوه مبارزه صرفا با جمع آوری تفنگها تغییر نمی کند - تفنگهای جمع آوری شده می بایست مورد استفاده قرار گیرد. تنها آزان هنگام قدرت خلافت دهقانان رشد کرده و تغییری کیفی در مبارزه صورت خواهد گرفت.

این امر تنهایی تواند توسط دهقانان فقیر و بی زمین - متحدان استوار طبقه کارگر - انجام پذیرد. دهقان میانه حال نیز یک متحد است، اما روحیه جنگنده اش به شدت جنگندگی دهقانان فقیر و بی زمین نیست. از اینرو او نمی تواند همزمان با آنها پایابه عرصه مبارزه گذارد. او نیاز به مقداری زمان دارد. بدین خاطر است که تحلیل طبقاتی برای حزب کمونیست یک ضرورت است. آزان رهبر کبیر چین، صدر مائوتسه دون، از همان ابتدا این وظیفه را انجام داد و قادر گردید بدروستی رهنمون مبارزه انقلابی را ارائه دهد. بنابراین مسئله عمده در کار سازمانی مابین رهبری دهقانان فقیر و بی زمین در جنبش دهقانی است. رهبری دهقانان فقیر و بی زمین در پیرویه سازمان دادن جنبش دهقانی توسط سیاست مبارزه مسلحانه برقرار خواهد شد. زیرا فقط آنها انقلابی ترین نیرو در میان طبقات دهقانی هستند. یک سازمان جداگانه کارگران کشاورزی به این امر کمی نخواهد کرد. بعکس، بسک سازمان کارگران کشاورزی و مجزای گرایش بسوی جنبش تر دیونیونی مبتنی بر اکونومیسم را افزایش داده و اختلافات میان دهقانان را شدیدتر می کند. این سازمان، وحدت طبقات متحد را ارتقاء نمی دهد، زیرا در نظام ارضی ما استثمار طبقه فئودال است که مشخصه عمده است.

در این رابطه مسئله دیگری ظاهر میشود - مسئله سازش با مالکان کوچک - برخسورد کمونیستها در این مورد چه خواهد بود؟ مبنای قضاوت ما در مورد هر سازش این است که درست چه نیرویی قرار گرفته ایم. بنابراین نمی توانیم از طبقه دیگری علیه آنان حمایت کنیم. در سراسر جنبش دهقانی، کمونیستها دهقانان فقیر و بی زمین را مجبور کرده بودند. منافع خودشان را به نفع خرده بورژوازی را سازند. در نتیجه این مسئله، دهقانان فقیر و بی زمین روحیه جنگندگی خود را از دست می دهند. ما باید همچنین طرز برخورد جداگانه ای در رابطه با دهقانان میانه حال و غنی داشته باشیم. اگر به دهقانان غنی بمانند دهقانان میانه حال بر - خورد کنیم، دهقانان فقیر و بی زمین احساس دل سردی خواهند کرد. و باز اگر به دهقانان میانه - حال همانطور برخورد کنیم که به دهقانان غنی می کنیم، شور و شوق جنگندگی دهقانان میانه - حال کاهش می یابد. بنابراین کمونیستها می باید رهنمودهای صدر مائو را بیاورند و در هر منطقه تحلیل طبقاتی از دهقانان را ارائه دهند.

دهقانان هند مکرر و مکرر سرب طغیان برداشته اند. مکرر و مکرر در جستجوی رهنمود از سوی حزب کمونیست بوده اند. اما در گذشته از بیان اینکه سیاست مبارزه مسلحانه و کارزار جمع آوری تفنگ تنها راه است امتناع ورزیدیم. این راه طبقه کارگر است، راه رهائی، راه برقراری جامعه ای آزاد از استثمار. امروز دهقانان در هر ایالت هند ناراضی هستند، کمونیستها باید راه را به آنها نشان دهند. این راه، راه سیاست مبارزه مسلحانه و کارزار جمع آوری تفنگ است. ما باید این تنها پرچم رهائی را برافراشته نگه داریم. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین علیه هر نوع خودخواهی، گروه گرایی، رویزیونیسم، دنباله روی از بورژوازی، ستایش ایدئولوژی بورژوایی اعلام جنگ کرده - تاثیر سوزان آن انقلاب به هند نیز رسیده است. ندای آن انقلاب چنین است - استواران آماده همه گونه جانفشانی باشید، موانع را یک به یک از مسیر برچینید، پیروزی مسلمانان آن ما خواهد بود. "یکگذار امپریالیسم در هر شکلی ظاهر شود، یکگذار از کمک زشتترین تارهای عنکبوتی رویزیونیسم مدرن برخوردار شود، اما ناقوس مرگ نیروهای ارتجاعی بصدا درآمده، تابش انوار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تمامی تاریکیها را زوده و محو خواهد نمود.

طبیعتا، این سؤال ذهن ما را بخود مشغول خواهد کرد - در آن صورت آیا دهقانان هیچ نیازی برای سازمان دادن جنبشهای توده ای برپایه خواستهای قسمی در این دوره ندارند؟ مسلمانان وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت. زیرا هند یک کشور پهناور بوده و دهقانان نیز به طبقات تقسیم شده اند. بنابراین استاندارد آگاهی سیاسی نمی تواند در تمامی مناطق و در میان تمامی طبقات در یک سطح بماند. از اینرو فرصت و امکان جنبشهای توده ای دهقانان برپایه خواستهای قسمی همیشه وجود خواهد داشت و کمونیستها باید در همه زمانها

حداکثر استفاده را از آن فرصت بکنند.

باچه تاکتیکهایی جنبش‌ها را بر سرخواستهای قسمی رهبری می‌کنیم، و هدف آنان چه خواهد بود؟ نکته اصلی تاکتیکهای ما این خواهد بود ببینیم آیا بسیج وسیع دهقانان وجود دارد؟ هدف اصلی ما این است که ببینیم آیا آگاهی طبقاتی دهقانان ارتقا یافته است یا نه. آیا آنها در جهت مبارزه گسترده مسلحانه حرکت کرده‌اند. جنبش‌ها بر سرخواستهای قسمی مبارزه طبقاتی را تشدید کرده، آگاهی طبقاتی را در میان توده‌های وسیع ارتقا داده، توده‌های وسیع دهقانی را برای فداکاری برمی‌انگیزد، مبارزه به مناطق جدید و جدیدتری گسترش خواهد یافت. جنبش‌ها بر سرخواستهای قسمی می‌توانند هر شکلی بگیرد، اما کمونیستها باید همیشه نیاز به اشکال بالاتری از مبارزه را میان دهقانان رواج دهند تحت هیچ شرایطی نباید کوشش شود، هر شکلی که دهقانان پذیرفته اند را بعنوان بهترین شکل تأیید کرد. در واقع، کمونیستها باید همیشه سیاست انقلابی را ترویج نمایند، یعنی سیاست مبارزه مسلحانه و کارزار برای جمع‌آوری سلاح. علیرغم پیشبرد این تبلیغ، دهقانان ممکن است به روش نمایندگی توده‌ای Mass Deputation تصمیم‌گیری کنند، و ما باید آن جنبش را رهبری کنیم. در دوره ترور سفید، موثر بودن نمایندگی توده‌ای هرگز نباید کوچک شمرده شود، زیرا این نمایندگان توده‌ای است که بطور فزاینده‌ای دهقانان را به مبارزه کشاند. جنبش برای خواستهای اقتصادی هرگز غلط نیست، اما رهبری کردن این مبارزات به شیوه اگونیومیستی، یک جنایت است. و این نیز جنایت است که ترویج شود آن جنبش‌ها بر سرخواستهای اقتصادی بخودی خود شکل مبارزات سیاسی می‌گیرد، زیرا این خود کرنش به خودروشنی است. هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌توانند راه را به توده‌ها نشان دهد، یا شیوه‌ها را روشن کنند و جانفشانی در مبارزه را برانگیزد. تنها یک وظیفه در یک مرحله مبارزه وجود دارد: جز با انجام آن، مبارزه نمایی. تواننده مرحله بالاتری صعود کند.

امروز آن وظیفه خاص، سیاست مبارزه مسلحانه و کارزار جمع‌آوری سلاح می‌باشد، اگر این وظیفه را کنار بگذاریم، هر کاری هم که انجام دهیم مبارزه به مرحله بالاتری صعود نخواهد کرد. مبارزه سقوط کرده و سازمان از رشد باز خواهد ماند، به همین ترتیب تنها یک راه برای انقلاب هند وجود دارد - راهی که توسط لنین نشان داده شد - نیروی مسلحانه خلق و تشکیل یک جمهوری. لنین در سال ۱۹۰۵ گفت حتی اگر امکان بنای آن در سراسر روسیه امکان ندارد، هر جا که امکان دارد، این دورا بناسازید. صدراعظم دودن راه مورد اشاره لنین را غنی بخشید. او تاکتیکهای جنگ خلق را آموزش داده، و راهی چینی از این راه حاصل گشت. امروز در ویتنام، تایلند، مالایا، فیلیپین، برمه، اندونزی، یمن، کنگو، لیبی و لیبیا و سایر کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین از این راه متابعت می‌شود. در هند نیز ناگامی، میزها مردم منطقه کشمیر آن راه را برگزیده‌اند. راه نیروهای مسلح و اداره امور توسط جبهه رهایی. بنابراین امروز باید به طبقه کارگر فراخوان داده و گفت که طبقه کارگر باید رهبری را بر انقلاب دمکراتیک در هند اعمال نماید، و این وظیفه بوسیله برقراری رهبری طبقه کارگر بر مبارزات متحد اصلی‌اش یعنی دهقانان انجام پذیر است. بنابراین مسئولیت آنهاست که جنبش دهقانی را سازمان داده و آن مبارزه را به سطح مبارزه مسلحانه ارتقاء دهند. بخش پیشرو طبقه کارگر باید به روستاها رفته و در مبارزه مسلحانه شرکت کند. این وظیفه اصلی طبقه کارگر است. "جمع‌آوری سلاح و تشکیل پایگاههای مبارزه در روستاها" - این چیز است که آنرا سیاست طبقه کارگر، سیاست کسب قدرت می‌نامند. ما باید طبقه کارگر را با این سیاست برانگیزیم. همه کارگران را در تریدیونیون‌ها سازمان دهید - این شعار آگاهی سیاسی طبقه کارگر را بالا نمی‌برد. البته این بدان معنا نیست که ما هرگز نباید تریدیونیون تشکیل دهیم، بلکه منظورمان آن است که کادرهای انقلابی حزب را در تریدیونیون‌ها نمی‌باید محصور نگذاریم - وظیفه آنها پیشبرد کارزارهای تبلیقاتی در میان طبقه کارگر است، یعنی ترویج سیاست مبارزه مسلحانه و سیاست کارزار بر بودن تفنگ و ساختن سازمان حزب. وظیفه اصلی ما در میان خرده بورژوازی نیز پیش بردن تبلیغات سیاسی و توضیح اهمیت مبارزه دهقانان است. بسخن دیگر، در همه عرصه‌های حزب وظیفه عبارت است از توضیح اهمیت مبارزه دهقانان و فراخوان برای شرکت در آن مبارزات. هر اندازه که ما بتوانیم این کار را عملی سازیم، تا همان حده مرحله رهبری آگاه در انقلاب دمکراتیک می‌رسیم. مخالفت با این راه پایه‌ای مارکسیستی - لنینیستی حزب تنها از سوی رویزیونیست‌ها نیست. رویزیونیست‌ها صریحاً راه سازش طبقاتی را برمی‌گزینند، بنابراین دریدن ماسک آنان ساده است. اما شکل دیگری از مخالفت درون حزب وجود دارد که بقیه در صفحه ۸۸

۱۹ ژوئن - روز قهرمانی

سالگرد خیزش در زندانهای پرو

۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ - روز قهرمانی !

۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ - درود بر سنگرهای درخشان نبرد !

۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ - کی می رود ز خاطر ، خون روان یاران :

افتخار بر زندانیان انقلابی جان باخته در پرو

۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ - از جنگاوران اسیر که برای انقلاب در سراسر جهان می رزمند ، حمایت کنید !

نوزدهم ژوئن ۱۹۸۷ ، سالگرد قیام قهرمانانه زندانیان انقلابی در پرو و کشتار وحشیانه آنان توسط حکومت جنایتکار این کشور است . جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و دیگر نیروهای مائوئیست و انقلابی جهان که شعار رفقای خود در زندان زنان "کالاو" را پایدار نگاه داشته اند ، برای این بیمانند که خون روان رفقای خود را هرگز از یاد نبرند . کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو - یکی از احزاب تشکیل دهنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که رهبری جنگ خلق در پرو را بعهده دارد و افرادش را با خاطر برپا داشتن چنین جنگی اسیر ساخته اند - طی بیانیه ای رسمی اعلام کرده "روز ۱۹ ژوئن برای همیشه بعنوان روز قهرمانی ثبت گشته است" . یکسال پیش ، اسرای جنگی در سه زندان لیما ، در برابر توطئه کشتار برپا شده توسط رژیم ، به مقاومت برخاستند (آنها پیش از این از طریق مطبوعات و طرق دیگر بطور وسیع این توطئه را محکوم کرده بودند) . آنها با بدست آوردن تعداد قلیلی اسلحه ، زندانبانان را اسیر ساخته ، زندانها را تحت کنترل خویش درآوردند و خواستار گردن نهادن حکومت به توافقاتی شدند که جهت محافظت از جان زندانیان به امضای رسیده و در آن اراده خلل ناپذیرشان به پیشبرد جنگ خلق منعکس شده بود . در زندان جزیره "ایل فرونتون" زندانیان با نیزه ، فلاخن و سایر سلاحهای دست ساز بمدت ۲۴ ساعت در برابر آتشبارهای نیروی دریایی و هلیکوپترهای دشمن مقاومت کردند .

از مجموع ۷۵ زندانی در "کالاو" ، ۲ نفر کشته و ۶ تن زخمی شدند . در زندان "لوریگانچو" هم ۱۳۵ اسیری که منهدم به عضویت و هواداری از حزب کمونیست پرو بودند ، بقتل رسیدند . حداقل صد تن از آنان بعد از دستگیری توسط قوای نظامی سیعانه کشتار شدند . تعداد کشته شدگان در زندان "ایل فرونتون" قریب به ۱۱۵ تن بود . تابحال از سرنوشت سایرین که تقریباً نیمی از کل اسرا را شامل میشدند ، اطلاعی در دست نیست . بسیاری از آنها به سیاهچالهای مخفی نیروهای مسلح منتقل شده تا تحت شکنجه قرار گرفته "بازجویی" شده و سپس کمشده اعلامشان کنند . علیرغم وعده های دروغین دولت کارسیا که خود فرمان این کشتار را داده بود ، تابحال هیچیک از افسران و حتی پرسنل نیروهای نظامی که مسئولیت اجرائی فرامین را بعهده داشتند ، مورد اتهام قرار نگرفته اند . از سرنوشت بسیاری از زندانیان نیز کماکان اطلاعی در دست نیست . در عین حال ، صدها تن همچنان به مبارزه خود در برابر ارتجاع وحشی ادامه میدهند .



حرکت بخون خفتگان "ال فرونتون"، "لوریکانچو" و "کالاثو" بمثابة سرمشقی از روحیه کمونیستی - نهراسیدن از سختیها و مرگ، در مسیر مبارزه برای امحای هر نوع ستم و استثمار طبقاتی، برای همیشه مشعل راه توده‌های انقلابی سراسر جهان خواهد بود. ما بمناسبت نخستین سالگرد "روز قهرمانی" ۳ فرخوان زیر را اعلام میکنیم:

* خاطره رفقای بخاک افتاده در پرو را گرامی بداریم، و در این فرصت جنایات بی‌وقعه دیروز و امروز گارسیا و قدرتهای امپریالیستی شرق و غرب که حامیان این رژیمند را محکوم کنیم. می‌باید با فساد خواندن پرولتاریا و ستمدیدگان جهان به حمایت از جنگ خلق در پرو و آموختن از قهرمانی کمونیستی این بخاک افتادگان، پیاد آنها را گرامی بداریم؛

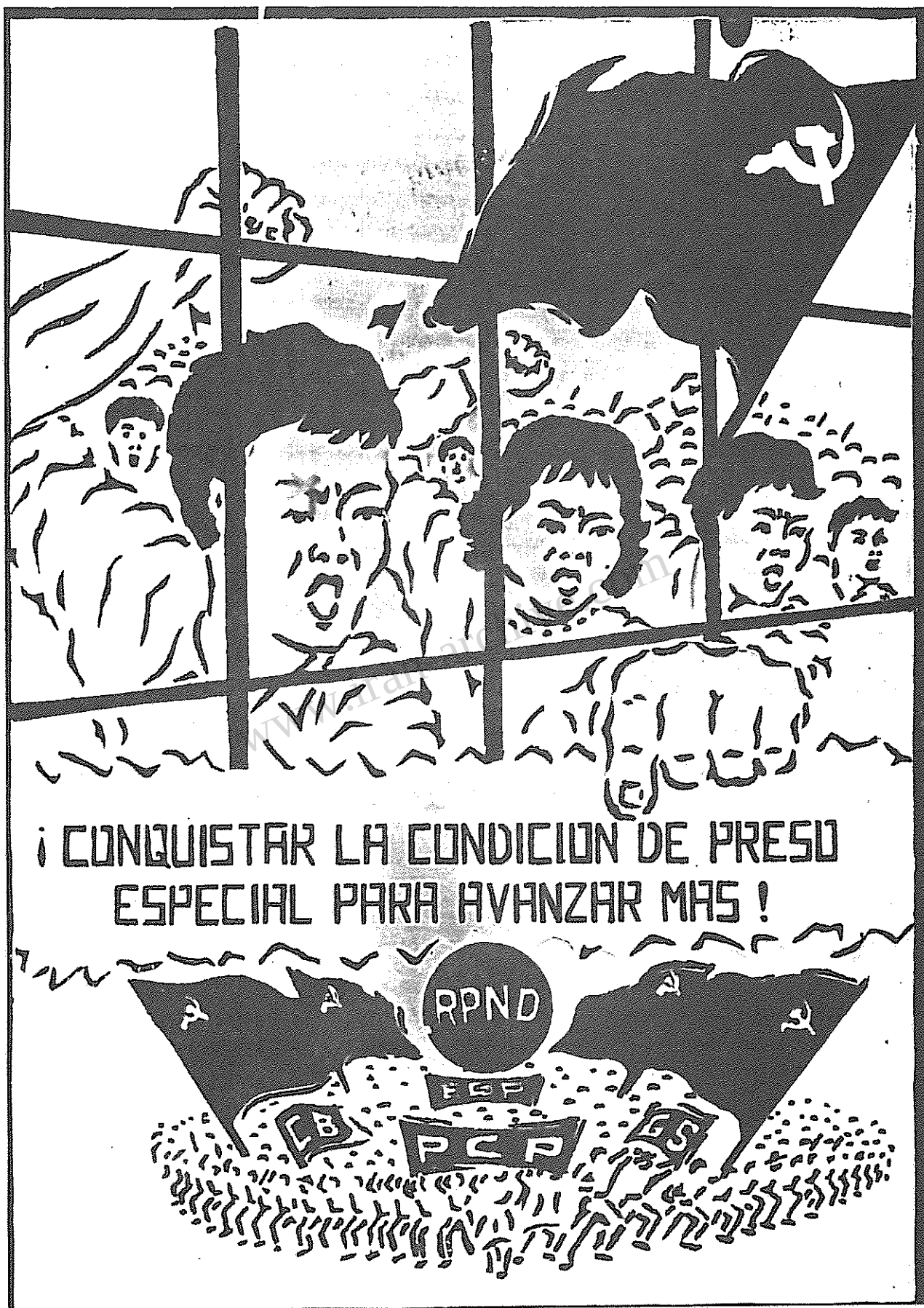
* از تمامی مبارزین انقلابی اسیر در سراسر جهان حمایت کنیم. در قطعنامه دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خطاب به "جنگندگان راه انقلاب که در اسارت بسر می‌برند" آمده است که "شما بهترین گواه آنتاگونیسم شدید میان نیروهای امپریالیسم و ارتجاع از یکسو، و نیروهای انقلاب از سوی دیگر می‌باشید. زندانهای جهان بیان فشرده این درگیری طبقاتی و عرصه جاری مبارزه است. مقاومت دلیرانه شما منبع الهام عظیمی است برای جنبش بین‌المللی مارکسیست-لنینیستی - جنبشی که همانند شما در مواجهه با شکست‌ها و تهاجمات تسلیم نگشته و اینک وحدت سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خویش را برای تدارک هجومی نوین در نبرد تاریخی جهت تسویه حساب با امپریالیسم و کلیه مرتجعین استحکام میبخشد." ما می‌باید همبستگی خود را با این زندانیان انقلابی نشان دهیم و جهت رهایی آنان بجنگیم؛

* رفقای ما در پرو زندانها را به "سنگر درخشان نبرد" تبدیل کرده‌اند. جنگجویان اسیر در هیچ جا نباید بخود اجازه دهند که بوسیله مقامات تحقیر شده و یا به تسلیم واداشته شوند. آنها نباید بهیچ طریقی بدام نظرگاه حاکمان در بختند، بلکه می‌باید خود را وقف انقلاب کنند؛ می‌باید پرچم و خط انقلابی و اصول مارکس، لنین و مائو را برافراشته داشته و بهر طریق ممکن از مبارزات ستمدیدگان سراسر گیتی فعالانه حمایت کنند. اسرای جنگی در پرو به‌مراه کمونیستهای قهرمان زندانی سراسر جهان در راه نبرد بخاطر رفیعترین و بهترین آرمانها - یعنی رهایی تمامی بشریت و دستیابی به جهان کمونیستی - سختترین شرایط و حتی مرگ را با آغوش باز پذیرا شده‌اند. ما تمامی زندانیان سیاسی را به الهام از این مبارزه فرامیخوانیم.

ما صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کلیه عناصر و نیروها را در این روز - "روز قهرمانی" - فرامیخوانیم که پیاد رفقای بخاک افتاده در پرو را بزرگ دارند، این جنایات را افشاء کنند، از تمامی زندانیان مبارز انقلابی در سراسر جهان به حمایت برخیزند و با برپائی آکسیونهای مختلف بدین - فرخوان پاسخ مثبت دهند. ما از این زندانیان نیز می‌خواهیم که در سیاهچالهای دشمن خدمات نوینی به مبارزه انقلابی ارائه دهند.

o

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی



جان باختن در راه حزب و انقلاب

نوشته رفیق کونزالو ★

آنان رشد اولیه خود را مدیون توده‌های پرتلاش بودند و راه رفتن را از توده‌ها آموختند. تفکر آنان را مبارزه طبقاتی شکل داد و حزب این عمده‌ترین و عالی‌ترین شکل سازمان اجتماعی، آنان را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، اندیشه راهنما مسلح نمود و آگاهی سیاسیشان را ارتقاء داد. آنان را در ارتش چریکی خلق متشکل ساخت و روحیه جنگندیشان را تقویت نمود، آنان را با توده دهقانان فقیر بهم آمیخت و جسم روحشان را در کوره هماره روشن جنگ خلق آبدیده نمود. هنگامیکه اسیر جنگی شدند، مرکز بزانو درنیامدند بلکه به نبرد، بسیج و تولید ادامه دادند، و با نبردهای سرسختانه خود سیاهچالهای کثیف دولت کهنه و فرسوده پرو را به سنگر درخشان نبرد بدل نمودند.

پیشروی جنگ خلق و ضربات پر طنین، دقیق و پایان‌نیافتنی آن ارتجاع را همچون کفتار زخم خورده سخت در لاک خود فرو برد. و خواسته‌های صاعقه‌وار جنگ خلق در کابوس آشفته و تیره و تار دولت آپرا که اکنون بیش از هر زمان دیگر چهره‌ای فاشیستی و کورپوراتیویستی یافته منعکس شد. این تندر بر سر جاه طلبیهای بیکران و اقدامات فریبکارانه "رهبر" دولت آپرا بشدت فرود آمد. بدین جهت ارتجاع متشکل از دولت و کارسای جنایتکار، برای درهم کوبیدن قاطعانه جنگ خلق و وارد آوردن ضربه‌ای نابودکننده بر آن، طرح توطئه‌ای شوم و نقشه‌ای پلید ریختند. زندانیان جنگی در افشای توطئه جنایتکارانه قتل عام، و در دفاع از انقلاب و جان خود به شورش برخاستند. طرح رسوا و دهشتناک قتل عام طبق دستورات و اجازه دولت مبنی بر کوتاهی نکردن در اعمال هرآنچه لازم است، با جنونی افسارگسیخته و خشی جنایت - کارانه و تباه کننده توسط نیروهای مسلح و پلیس علیه مردم بمرحله اجراء درآمد. اما این اقدام با مقاومت سرسختانه، آهنین و سرکش رفقا - این جنگجویان و فرزندان توده‌ها - روبرو گردید. ایمن پسران و دختران خلق، درفش ایدئولوژی، شهادت و قهرمانی خویش را در گرماگرم مصاف جوئی و خشم رزمنده خود به اهتزاز درآوردند و این خفاش مرتجع از خون آنان سیراب شد تا بلکه آرامش مردگان را برقرار سازد. رفقای ما با بار سنگین زخمها و ضایعات ایستادند و جاودانه شدند و بنای سه‌گانه و پر عظمت سنگرهای درخشان نبرد در ال فرونتون، لوریگانچو و کالائو را برپا ساختند. این نقطه عطف تاریخی، همواره گویای عظمت "روز قهرمانی" خواهد بود.

دولت فاشیست و کورپوراتیویست حزب آپرا و فردی که با زیرپانهادن قوانین حکومتی خودشان ادعای ریاست جمهوری دارد قصد داشتند ضربه نابودکننده و قاطعانه‌ای را وارد کنند، اما نتیجه کار برعکس شد و از اینرو آنان بشدت آبروباخته شده و در مرداب نابودی و بحران سیاسی لاینحلی فرو رفتند. و بدین ترتیب شورش زندانیان جنگی، اگرچه به قیمت جان باختنشان تمام شد اما پیروزی معنوی، سیاسی و نظامی عظیمی برای حزب و انقلاب دربرداشت؛ و بیش از هر چیز بر انجام موفقیت آمیز جهش بزرگ، مهر طلائی کوبید و شالوده برنامه نوین جهت توسعه مناطق پایگاهی انقلابی، که نخستین کارزارش دولت پرو را بیش از هر زمان دیگر بلرزه درآورده و بیشترین تأثیر جنگ خلق را در داخل و خارج برجای نهاده را پایه‌ریزی نمود. بدین جهت اسیران جنگی همچون قهرمانان حماسی میدان نبرد را از آنسوی مزارشان فتح میکنند، زیرا در پیروزیهای نوین ما آنها زنده‌اند و می‌جنگند. زیرا حضور دائمی و قدرتمندشان را احساس میکنیم که به ما الهام میبخشند و می‌آموزند که امروز و فردا و همواره جان خود را در راه حزب و انقلاب فدا کنیم.

افتخار بر روز قهرمانی

پرو، ژوئن ۱۹۸۷

★ رفیق کونزالو صدر حزب کمونیست پرو میباشد.

به مناسبت شهادت عده‌ای از رهبران و اعضای

شعله‌های نبردی قدرتمند درون برج و باروی اوین برای انقلاب فروزان گشت. شعله نبرد در ضدیت با جمهوری اسلامی سرکشید و یرتوش ایران را زیرپا نهاد و از مرزهای کدر کرد. این نبرد رژیم خمینی را مجبور ساخت که درست در حصار خون آلود آهمن و سیمان اوین، طعم شکستی گزنده را بچشد. زندانیان سیاسی انقلابی بی‌باک شدند، مرک را تحقیر کردند و نشان دادند که درفش انقلاب میتواند بر ضد انقلاب و تسلیم طلبی که رژیم بدان امید بسته است، فایق آید و باید چنین شود.

در چند ماه گذشته، زندانیان انقلابی دست بمبارزه‌ای سازش ناپذیر - منجمه بشکل اعتصاب غذا - زدند و رژیم را که عاجزانه می‌کوشید که آنان را مطیع سازد بجنک طلبیدند. زندانیان انقلابی از طریق این اعتصاب غذا و نیز با یکارگیری اشکال دیگر مبارزه، شکستجده مداوم و تهدید به اعدام را برپا کردند و گرفتند و استوارانه تعهد ایدئولوژیک خود به انقلاب را اعلام نمودند. مبارزه برای طرد توابع و بیرون کردن آنها از محیطی که زندانیان انقلابی در آن حضور دارند، انعکاسی از این تعهد بود. در روز ۱۶ اسفند ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی وحشتزده در مقابل مبارزه انقلابی رشید پابنده درون زندان، جیوانه و از سر استیصال دست به اعدام بیش از ۲۰ تن از زندانیان انقلابی زد - که حداقل ۹ تن از آنان زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) بودند. رژیم اسلامی مستاصل از روحیه مصاف جویانه و تعرضی که در میان زندانیان سیاسی سربلند کرده، و در تلاش مذبحانه برای خفه کردن این روحیه دست به این کشتار زد. رژیم پی‌برده که این مبارزه بیان فشرده و در عین حال الهام بخش آن روحیه ایست که در بین توده‌ها در حال پا گرفتن است. رژیم با آگاهی به شکستی که از این انقلابیون خورده بود، بسرعت و مخفیانه و تحت مراقبت شدید نیروهای سرکوبگرش به دفن اجساد رفقایمان پرداخت تا هیچکس بر این جنایت جیوانه آگاهی نیابد. رژیم ارتجاعی اسلامی با بزدلی و ترس، اجساد این عزیزان را در گوشه‌ای خلوت و دور از انظار دفن کرد و تا مدت‌ها خبر اعدام راحتی از خانواده‌هایشان مخفی نگاه داشت. حال آنکه همین رژیم بود که تا چند وقت پیش قلد رمنشان لیست اعدامهای روزمره‌اش را در مطبوعات انتشار میداد تا بدین طریق از مردم زهرچشم بگیرد. گفتارهای اسلامی به خانواده این رفقا گفتند که "ما آنها را در مکانی متفاوت دفن کردیم چون آنان بادیگران فرق دارند!" اتفاقاً این گفته، بیان حقیقت است. چرا که آنان واقعات متفاوت هستند. آنها پیشاهنگ هستند. توده‌هایی که شیفته آرمانهای انقلابیند این حقیقت را عمیقاً درک میکنند. این رفقا نماینده دهها میلیون توده تحت ستم و استثمار، نه فقط در ایران، که در سراسر جهانند. آنها نماینده انقلابند.

اینک رژیم خمینی در عذاب از بار فزاینده بحرانهای داخلی، بیشتر از هر زمان دیگر از شبح انقلاب بهراس افتاده است. جمهوری اسلامی خمینی در تکنواستیصال بسر میبرد. تشدید همان تضادهایی که شرایط عینی سرنگونی رژیم منفور شاه را فراهم آورد، اینک رژیم اسلامی را که بهمان اندازه رژیم پیشین ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم است، تهدید میکند. جمهوری اسلامی در معرض تهدید انفجار بس شدیدتر جامعه قرار گرفته است. تلاش رژیم بر آنست که بر نظامی بحران زده و معوج تکیه زند و به حاکمیت خویش تداوم بخشد، حال آنکه با هر تکان در عرصه ملی و بین‌المللی این نظام بلرزه درمی‌آید. رژیم جمهوری اسلامی در راس ساختار اقتصادی - اجتماعی نشسته که در سیستم امپریالیستی تنیده شده است - و از "بخت بد" او امپریالیسم نیز در بدترین وضعیت خود بعد از جنگ جهانی دوم بسر میبرد. در این میان، جنگ ایران و عراق همچون جانوری هیولا مانند بیش از پیش قربانیانی را بکام خود میکشد و منابع به تاراج رفته اقتصادی را تهی می‌سازد. زمانی رژیم کوشید تا این جنگ را بمثابه ابزاری برای اعمال حاکمیت و سلطه خود بر توده‌ها و نیز جهت بند زدن به شکافهای ریز و درشت درون خویش بکار گیرد. امروز، همه اینها به ضد خود بدل گشته است: هر دو رنجک به تشدید خشم مردم و نیز به جدال درون صفوف دشمن پامیدمد. مضاف بر این، رژیم مجبور

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

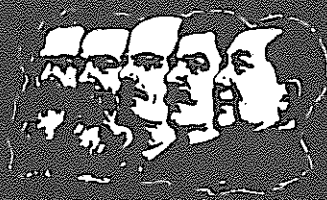
است جنگ خونین دیگری رانیز به پیش ببرد. ارتجاع در تلاش است که مقاومت فرمانان مردم کردستان را سرکوب نماید. ماشین تبلیغاتی رژیم اسلامی که بر عوامفریبی مذهبی استوار است، تسلط خود بر توده‌ها را از دست داده و حکومت خمینی برای مهار زدن بر مردم و کنترلشان مجبور است نهادهای شبه نظامی خود را در هر روستا و کارخانه، دانشگاه و مدرسه، اماکن و مؤسسات عمومی و... گسترش دهد. اینها همه برای این واقعیت دلالت دارند که فرصتهای انقلابی عظیمی در شرف تکوینند. اینک بیش از هر زمان دیگر رژیم ناچار است جهت مقابله با درفش انقلاب به باقیمانده توان ناچیزش پناه برد و بخود قوت قلب بخشد. اینک بیش از هر زمان دیگر، رژیم نیازمند حمله به نیروی پیشاهنگ است تا از بسیج توده‌ها به گرد آن و به اجرا درآمدن مراسم تدفین جمهوری اسلامی ممانعت بعمل آورد.

هر سال، حوالی سالگرد قیام آمل، کمپرادورهای اسلامی با اعدام زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) به انتقام جوئی از تشکیلات ما و در واقع انتقام از توده‌های پرولتر و تحت دست میزنند. اینبار نیز تعدادی از رفقای اعدام شده کسانی بودند که در جنگ سربداران در جنگلهای آمل تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران ضربات مهلکی بر دشمن وارد آورده بودند. در میان این رزمندگان سربدار کسانی بودند که در سالهای متعاقب شکست موقت انقلاب، علیه جریان پر قدرت انحلال طلبی و تسلیم جوئی که در صفوف رهبران کمونیست و انقلابی پیشین به راه افتاده بود، مبارزه کرده و نقشی پراهمیت در به اهتزاز درآوردن قدرتمند درفش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و پرچم براه انداختن جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی سرخ ایفا نمودند؛ در میان این جانب‌باختگان رفقای بودند که وظیفه دشوار و بس جدی بازسازی اتحادیه کمونیستهای ایران را بدوش کشیدند - تلاشی که به برگزاری شورای ارزشمن چهارم سازمان در بهار ۶۲ انجامید. در این میان رفقای بودند که بطور جدی وظیفه حیاتی احیای اصول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، جمع‌بندی تجربه گذشته، تصفیه خطاها و انحرافات، و امرتداری بر پائین جنگ انقلابی را به پیش بردند. آنها نقش حیاتی در الهام بخشیدن و در سازمان دادن آنان که مصمم بودند حتی یک گام هم در مواجهه با مشکلات عقب ننشسته و به اندازه سرسوزنی به بورژوازی زمینه ندهند، داشتند. آنها همچنین بطور خستگی ناپذیر به کسانی که به پرچم کمونیسم انقلابی وفادار مانده بودند اما جهت گم کرده و دستخوش گیجی شده بودند، آگاهی و جرئت بخشیده و سازمانشان میدادند. آنها بی باکترین و پیگیرترین در مواجهه با پیچ و خمهای جاده انقلاب و از جمله پر جرئت‌ترین راهیان خلاف جریان بودند. چرا که آنان ماتریالیستهای پیگیر بودند. آنها مدافعان پیگیر انترناسیونالیسم پرولتری و تبارز مشخص آن در شرایط امروز - یعنی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند. جرئت کردن، خلاف جریان رفتن، شورش - گری وارد آوردن ضربات انقلابی بر هر آنچه پوسیده و کهنه است؛ اینها بودند اصول مقدس و تخطی ناپذیر رفقای ماحتی زیر چنگال خونین رژیم خمینی. آنها جنگیدند تا زندان را به سنگردرخشان نبرد بدل سازند. آنها در آنجانبز طلایه دار بهار بودند.

رژیم، توده‌های تحت ستم و استثمار را از این رهبران محروم ساخت، لیکن آنان با روحیه کمونیستی و مصاف جوئی انقلابی خود به منبع الهام پرولترها و انقلابیون سراسر جهان بدل گشتند. رژیم اسلامی در میدان نبردهای هر قطره خونی که بر زمین ریخته است را خواهد پرداخت.

زنده باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!



بیانیه

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیته مرکزی بازسازی ، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) • حزب کمونیست سیلان • کلکتیو کمونیستی آزیت / پروپ (ایتالیا) • کمیته کمونیستی ترنتو (ایتالیا) • حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست) • حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست) ، کمیته منطقه ای مائو تسه دون • حزب کمونیست پرو • حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست - لنینیست • گروه انترناسیونالیستی انقلابی هائیتی • حزب کمونیست نیپال (ماشال) • گروه پرچم سرخ نیوزلاند • دسته انترناسیونالیستی انقلابی (انگلستان) • سازمان کمونیستی پرولتاریائی ، مارکسیست - لنینیست (ایتالیا) • حزب پرولتری پورباینگلا (بنگلادش) • گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا • کمیته رهبری ، حزب کمونیست انقلابی ، هند • حزب کمونیست انقلابی ، آمریکا • اتحادیه کمونیستی انقلابی (جمهوری دمیکن) • اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوبه مارس ۱۹۸۴ از سوی نمایندگان و ناظران شرکت کننده در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای م.لامی می باشد که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تشکیل دادند. اسامی زیر احزاب و سازمانهای شرکت کننده در ج.ا.ا. هستند. بیانیه به زبانهای زیر موجود است : عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، داشمارکی ، انگلیسی ، فارسی ، فرانسوی ، آلمانی ، گجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ، کانادائی ، کردی ، مالایائی ، نیپالی ، پنجابی ، اسپانیائی ، تیمیلی ، ترکی .

قیمت هر نسخه معادل ۱ پوند انگلیس و هزینه پست معادل نیم پوند می باشد . برای اطلاعات بیشتر با دفتر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با آدرس زیر مکاتبه کنید :

BCM RIM

London, WC1N 3XX

U.K.

به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با اندوهی عمیق خبر اعدام جیوانه قریب به ۲۰ تن از زندانیان سیاسی انقلابی، منجمد بیش از ۹ تن از رهبران و کادرهای اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را دریافت کرد. این رفقا درفش تابان انقلاب پرولتری را در سیاهچالهای خصم به اهتزاز درآوردند. همین موضع، یعنی دست نکشیدن از آرمانهای انقلابی و خوارشمردن تسلیم طلبی و خیانت، آنچنان تهدیدی نسبت به رژیم خمینی بحساب می آمد که وی را همچون جانور وحشی زخم خورده به حمله ای سبانه وادار نمود.

طی چند سال اخیر، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) درگیر نبردی دشوار و حیاتی بوده است - نبردی جهت بازسازی نیروهای اتحادیه بعد از شکست موقت انقلاب، و نیز جمع بندی و درس آموزی از تجارب مثبت و منفی گذشته، و دفاع از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسے دون در مقابله با امواج روحیه باختگی که صفوف جنبش ایران را در بر گرفته بود. در میان این جانباختگان رفقای قرار داشتند که نقشی بسیار مهم در این نبرد بازی نمودند. گامهای مهمی که در دوره اخیر توسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) به پیش برداشته شده، شهادت بر خدمات ماندنی که آن رفقا به انقلاب پرولتری در ایران کردند.

امروز رژیم ارتجاعی خمینی از همیشه ضعیفتر است. مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی انقلابی طلایه - دار خیزش نوین مبارزه انقلابی در ایران است. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) مسئولیت عظیمی را در تدارک و برپائی جنگ خلق بردوش دارد - تنها چنین جنگی قادر است امپریالیسم و ارتجاع را در ایران درهم بکوبد و با اینکار سهم بزرگی را در ساختمان یک جهان سرخ و درخشان کمونیستی ادا کند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همیشه شانه به شانه شما خواهد جنگید. موضع شجاعانه رفقای جانباخته ما بسیار دورتر است از دیوارهای زندان اوین و حتی ورای مرزهای ایران بکوش خواهید رسید. همراه با هم، اندوه خود را به نیرو بدل نموده و مبارزه انقلابی را تشدید خواهیم کرد.

زنده باد خاطره رفقای جانباخته!

سرنگون با رژیم ارتجاعی خمینی!

پیش بسوی ایران دمکراتیک نوین!

زنده باد کمونیسم!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

گورباچف:

نوشته ت. مارتین

کنترل تسلیحاتی با غرب نشانگر اطمینان
برنامه است.
بسیاری از این نیروها، در حالیکه به
گورباچف امید بسته اند، از این شکایت
دارند که او زیاد در این جهت تلاش نمیکند
و بیش از آنکه عمل کنند شعار میدهد. بقول
آنها: "مسائل در سطح شعارهای
عمومی باقی میمانند." نامه ای از سوی
گروهی از شهروندان ناراضی شوروی در یکی
از هفته نامه های این کشور بنام "اخبار
مسکو" که از پرچمداران کلاسنوست است،
به چاپ رسیده و طی آن چنین بحث
شده که رفرمهای واقعی از حد صحبت و
تقاضا فراتر رفته اند: "گورباچف، مدرک
نشان بده!"

آقای گورباچف تاکنون تا آنجا که
ضروری بوده، مدرک رو کرده است. مطمئناً
اوفر بیکار و نیرنگ باز است، اما مشکلی
گورباچف این نیست که او نتوان از
ارائه قول خوب است، بپا در "تهاجم صلح —
آمیز خود" کند میباید، و یا کلاسنوست در

"دمکراتیزه" کردن شوروی خوب پیش
نمیروید. مسئله اینست که خود این سیاست —
هارتجاعی است. این سیاستها بخشی از "چرخش

"شوروی برای پیاده کردن برنامه
عظیم توسعه خود محتاج صلح است."
(میخائیل گورباچف)

افراد بسیاری هستند همچون مدودف،
این ناراضی روسی، که برخی خصوصیات
شوروی را تقبیح میکنند، اما چنین استدلال
میکند که گورباچف حداقل از امتیاز
"واقع بین" تر و "انسان" تر بودن نسبت
به "دیوانه" جنگ طلب ارتجاعی حاکم بر
آمریکا، برخوردار است. معنی این ابیده
آنست که ریگان، تاجر، کج و شرکای آن —
ها غرب را بسوی تشدید اختناق و ارتجاع
به پیش میبرند، در حالیکه گورباچف رو
بجانب وجهت دیگری دارد و علیه اپوزیسیون

محافظه کار خودش که مخالف برنامه
کلاسنوست (فضای باز) او هستند،
میجنگد. این دیدگاه مؤید تصویر
است که خود گورباچف در مورد سیاست
شوروی ارائه میدهد: او مدعیست که به
میلیتاریسم و توسعه طلبی پشت کرده
است تا بتواند منابع و امکانات کشور را
برای حل مشکلات داخلی خود بکارگیرد.
او مدعیست که انعطاف پذیری وی در مورد

"اومردیست که از جذابیتهای استثنائی
و فربه ای مشاطه گرانه و آرامش بخشی
برخوردار است. و قتیکه احساسات بر چهره
فوق العاده حساس اش جاری میشود، کوشی
نسیم تابستان است که بر سطح آب می —
دود. او طی صحبت، خودمانی، انعطاف پذیر
و برخوردار از اعتماد بنفس کامل بود. او
در بحث سر سخت اما مؤدب بود و هنگامیکه
ما از حقوق بشر سخن میراندیم، مسئله
ایرلند شمالی را پیش میکشید... چگونه
چنین شخصیت خوب و انسانی میتواند
نظام شوروی را بگرداند؟" ^۱ دنیس هیلی،
از حزب کار انگلستان.

"جذابیت، فربه خوش، واکنش سریع،
تلاش دریافتن دلائل قانع کننده و توسل —
جویی اندک به هوشی گری، به ناگهان
فاکتوری انسانی در تخصصات شرق و غرب
وارد نمود. این عامل بنوبه خود باعث کاهش
تنش گردید. آشکار بود که وی شخصی نیست
که برای ریختن بمب هسته ای بر سر غرب
مترصد فرصت باشد ^۲ (ژورس مدودف، یک
"مارکسیست" شوروی مخالف رژیم).

وداع با اسلحه ؟

شرقی، عدم توانایی شوروی در ادغام اقمار خود در جهان سوم بدرون يك امپراطوری منسجم اقتصادی، و.... نمی توانند صرفاً محصول عملکرد يك بوروکرات شلخته باشند که يك دستگاه سالم راه نادرستی بکار گرفته است آنها خصایص يك نظام اقتصادی سرمایه داری در مرحله امپیر - بالیستی اند. این نظام در حالیکه در برخی بخشها جهش میکند، برخی دیگر را به اضحلال میکشاند و نمیتواند خود را از محدودیتهای مرتبط به تکامل تاریخیش و بویژه محدودیتهای ناشی از تقسیم کنونی جهان، بره سازد.

بحران شوروی در غیاب يك تجدید ساختار کامل از طریق جنگ جهانی، برای این امپریالیستها حل ناشدنی است. رفرم - های اقتصادی گورباچف مؤثر واقع نخواهد شد و نمی تواند چنین مهبی را بانجام رساند و علیرغم آنکه آنها را "فرمهای رادیکال" و "بازسازی بنیادین" می نامد، چیزی بجز اقدامات نیم بند و محدود نیستند. این رفرمها به توسعه و تشدید همان مکانیسمهای استقرار یافته سرمایه داری شوروی، محدود میشوند. تحکیم نقش مرکزی

مان، موقعیت سوسیالیسم در صحنه بین المللی و تحکیم صلح در سراسر جهان، روبرویم؟" این وارنه گوئی امپریالیستی است: بجای "شکوفائی" بخوانید فلاکت و ستم، بجای "سوسیالیسم" بخوانید سوسیال - امپریالیسم، و بجای "صلح" بخوانید جنگ. اما علیرغم وارونه بودن سخن گورباچف بدرستی درک رهبران شوروی از شدت بحران رودر ریشانش و عاجل بودن حل آنرا القاء می کند. این مسئله بازتاب احیای سرمایه داری در دهه پنجاه در شوروی است. سوسیال امپریالیستهای شوروی علاوه بر مواجهه با مقاومت توده های خلق در خارج و داخل از کشور، همچون افغانستان و شورهای اخیر در آلمانآتا، با محدودیتهای تقسیم کنونی جهان نیز روبرو شده اند. اقتصاد شوروی دیگر برای تغذیه يك دوره توسعه اقتصادی پر رونق، از منابع بومی یابین المللی برخوردار نیست. نزول نرخ رشد اقتصاد شوروی، نرخ بازگشت سرمایه و سرمایه گذاری، نرخ رشد قدرت تولیدی و غیره، سایر نقایص اقتصاد شوروی و آثارش گریبانگیر آن، بحران گسترش یابنده در اروپای

بدرون "نبوده بلکه جزئی از افزایش اختناق و ارتجاع در داخل و خارج است، چرا که امپریالیستهای شوروی برای فاش شدن آمدن بر بحرانی که با آن روبرویند در تدارک درم شکستن مقاومت در داخل و خارج از کشور و برپائی جنگ جهانی علیه رقبای امپریالیست خود هستند. نکته این نیست که گورباچف از ریکان "انسان" تراست، این منطق نظام امپریالیستی و نه وجهه شخصی نمایندگان است که امیر - بالیستهار به تبعیت از راهی که در پیش می گیرند، وادار می کند.

بحران شوروی

امروزه حتی خود رهبران شوروی هم مجبوره به اعترافند که این کشور در بحران بصرمی برد. خطراتی که در حال این بحران نهفته است، از خود بحران عمیق ترند. گورباچف اوضاع رودر روی سوسیال امپیر - بالیستها را چنین جمع بندی می کند: "ما در زمانی بحرانی بصرمی بریم... يك لحظه را نباید از دست داد. هر آنچه که برنامه ریزی شده باید بموقع خود انجام شود، چرا که با سرنوشت و شکوفائی کشور -

سود (که اخیراً سرمقاله پراودا آنرا - سود - را بمثابة "رنجیری توانا برای سوسیالیسم" ! ستوده است) بعنوان هدف تولید، افزایش قطب بندی ورقابست در میان توده‌ها از طریق قطعه کاری، پیدایش - های بیشتر و سایر انگیزه‌های مادی بویژه برای مدیران، متخصصین علمی، و کارگران مرفه، توسعه اعتبارات، افزایش قیمت‌ها - برنامه‌هایی برای بزرگترین افزایش قیمت‌ها در شوروی، در نظر گرفته شده است - و کاستن آزمایشات اجتماعی. تاکنون چند تن از سیاستمداران امپریالیست غرب در "انقلابات" ریگان و ناچر قول داده اند که اقدامات مشابهی (مانند اقدامات کورباچف) به عصر جدیدی از توسعه اقتصادی منتهی خواهد شد ولی همه شان فقط به آثار شی روزافزون، قروض داخلی و بین المللی، پولاریزه شدن بیشتر جامعه، استثمار حادث و تشدید تخصصات بیسن دو بلوک، منتهی شده اند؟

روغنکاری ماشین جنگی

هدف کلیدی رفرمهای کورباچف، روغنکاری ماشین جنگی شوروی است. یک کارشناس غربی، در مورد برنامه ریزی اقتصادی پنج ساله جاری، می‌گوید: "زیراها می‌توانند در حمایت از برنامه مدرنیزاسیون اقتصادی کورباچف، دست و دلبازی نشان دهند. بسیاری از عرصه‌هایی که برای سرمایه گذاری تعیین شده اند، بویژه بخشهایی از صنعت ماشین سازی، شالوده دوربعی مدرنیزاسیون نظامی است. کامپیوترها - نیز (در این برنامه - ریزی - م) از برترین اولویت برخوردارند. در حقیقت، بسیاری از اولویتها، بنظر لیستی از خواسته‌های نظامی اند". فی الواقع، تاکید بر علم و تکنولوژی که سراسر برنامه کورباچف را تحت نفوذ خود دارد، از نظر رویزیونیستها کلید تدارکات جنگی است. مارشال اوگارکف که یکی از رهبران ارتش شوروی، و در ارتباط سیاسی نزدیک با کورباچف است، چنین بحث می‌کند که "هیچ چیز مثل ارتش بوضعیت اقتصاد، بستگی ندارد. تسلیحات، تاکتیکها و حتی استراتژی، بر سطح تولید و وسائل ارتباطی و مخابراتی متکی است." او در جای دیگر می‌گوید: "جهت افزایش آمادگی نظامی کشور، امروزه بیشتر از هر زمان دیگر ضروری است که بین بسیج و استقرار نیروهای نظامی و کل اقتصاد، هماهنگی بوجود آورد..." نتیجه‌گیری اواز سخنانش

این فراخوان بود، که تغییر اقتصاد شوروی "برای وضعیت جنگی تدارک دیده شود".^۷ این عرصه پنهان برنامه مدرنیزاسیون اقتصادی کورباچف است. رفرمهای او را صرفاً نباید در حد نظامیگری محدود نمود. یکسری محضلات واقعی اقتصادی گریبان - گیرش هستند که او در جای خود بداند می - پردازد - که بررسی آنها از چارچوب این مقاله خارج است. نکته در اینجاست که کورباچف و شرکاء در صدد احیای اقتصاد شوروی برای یک دوره دراز مدت توسعه در زمان صلح نیستند. برنامه‌های آنها جهت "شتاب بخشیدن به توسعه اجتماعی و اقتصادی" بنا گزیر با شتاب بخشیدن به توسعه نظامی و تدارکات جنگ جهانی و سرکوب ضد انقلابی، گره می‌خورد.

گلاسنوست : گامی در جهت صحیح؟

حلقه کلیدی در این تلاش ارتجاعی گلاسنوست پرمیاهوی کورباچف، است که "پیش شرط" سایر رفرمهای او بوده و به ناچار مابقی آنها بدون این پیش نخواهند رفت. رسانه‌های گروهی شوروی، آنرا بعنوان دمکراتیزه کردن راستین جامعه شوروی ستوده اند، بسیاری از کسانی که غالباً اختناق هیئت حاکمه شوروی را تقبیح میکردند، از گلاسنوست استقبال نموده اند: مثلاً مدووف میگوید که، "من میل ندارم چنین نتیجه گیری کنم که رفرمهای کورباچف بی ارزشند. او قول تغییرات در عرصه فرهنگی داده و فی الواقع تحولات کاملاً سریعی بوقوع پیوسته اند. من نمیگویم که دمکراسی کامل برقرار شده، بلکه بهبودی واقعی رخ داده است." او سپس خواستار تعمیق و گسترش این تحولات می - گردد. به عبارت دیگر، آنها می‌گویند تازه اول کار است و بالاخره پس از مدت‌ها اطلاعاتی به بیرون در می‌کنند، مثلاً هنگام انفجار چرنوبیل، حداقل مردم می - دانستند چه اتفاقی افتاده، چرا و چگونه تأثیرات رادیواکتیو از آنها زوده می‌شود. در حقیقت، لب مطلب گلاسنوست اینست که ارتجاع در شوروی می‌خواهد برای انجام چنان جنایاتی بسیج شود که چرنوبیل در مقام مقایسه با آن، حکم مقدمه پاورقی یک کتاب را در تاریخ بخشد. اختصاص میدهد. سؤال اساسی از گلاسنو - ست این است که فضای باز برای چه کسی؟ برای کدام سیاست؟ هدف کلیدی گلاسنوست، عبارت از بسیج کلیه آن اقشار جامعه شوروی که

بطور خاص از زندگی در یک کشور امپیر - بیالستی بهره‌مند گشته اند، از قبیل غارتگریهایش نشسته شده، و به امتیازاتش عادت کرده اند. همانگونه که این بخشها با قول رشوه‌ها و انگیزه‌های مادی جدید تحرك می‌یابند، بهمان گونه نیز از نظر سیاسی توسط گلاسنوست بسیج می‌شوند. مثلاً، نامه‌ای را ملاحظه کنید که چاپ آن در جرید "مسکونیوز"، "لیتر اتورنایا کاتز تا" در جرید غربی جنجال برانگیخت. این نامه توسط گروهی از ناراضیان شوروی که در غرب در تبعید بسر می‌برند، نوشته شده بود. ترکیب آنها نامگون بوده، و از سوسیال دمکراتهای هوار غرب تا نوع سولژنیستین هوادار شورونیم روسیه کبیر که آشکارا خواستار بازگشت به ارزشهای روسیه تزاری ماقبل انقلاب، کلیسای ارتدوکس روسیه و غیره، است (رادبربر - می‌گرفت).

ناراضیان چنین بحث میکردند، که هنوز تضییق حقوق در شوروی پابرجاست و هیچ تضمینی برای ابراز عقیده آزادانه برای افرادی مثل آنها وجود ندارد. آنها نامه خود را چنین به پایان بردند که چاپ این نامه که انتقادی آشکار از نظام شوروی بخاطر فقدان آزادی روشنفکران است، خود دلیلی مهم بوقوع تحولات واقعی میباشد. سردبیر مجله مسکونیوز، نه تنها نامه آنها را به چاپ رساند، بلکه گفت: "خوب، حالا دیگر چه؟" او سپس در پاسخ عینی بدانه چنین مطرح نمود که گرچه ناراضیان میتوانستند پیش از کورباچف شکوه‌هایی محقانه داشته باشند، اما اکنون پایه‌ای ریخته شده که همگی آنها، مرتجعین علنی و پالیبرالها، به وطن باز گردند و بام برای اتحاد شوروی کار کنند. وی سپس در خاتمه در فراخوانی آشکار به شورونیم روسی گفت: "باید متذکر شوم که در تاریخ مهاجرت روسیه کسی را سراغ ندارم که زندگی کردن در خارج را بر زندگی در سرزمینش ترجیح داده و از اولین فرصت برای بازگشت استفاده نکرده باشد".

به یکدیگر برسیم، به سرزمینمان روسیه بازگردیم، برای روسیه کار کنیم - این آن نوع سیاستی است که گلاسنوست ترغیب میکند. امپریالیستهای شوروی با مشکل خاصی در رابطه با این اقشار دست - پرورده امپریالیسم، روشنفکران، دانشمندان و غیره، رویاروند. از آنجا که غرب تاریخی دارای تفوق اقتصادی بر روسیه بوده

مردم" لطمه وارد آورده است. امروزه، برای اینکه نگفته گورباچف "يك لحظه رانبايد از دست داد" و "همه چيز بايد سرفوت انجام بديرد"، ضروريست كه بورژوازي شوروي به اين افشارين احساس را القاء كند كه آنها هم در جامعه شوروي نقشي دارند، و بدین ترتيب در آنها "اعتماد" برچسود آورد، بطوريكه بتواند بر روی فداکاری كامل آنهايي كه در مناصب كليدي اقتصادي و بالاخص ماشين جنگي اش قرار دارند، اتكا كند. گورباچف در اين رابطه بويژه بر روی دانشمندان و پرسنل علمي حساب باز کرده است. او هنگاميكه برنامه پنج ساله جاری را ارائه مي داد خواستار "پيشرفت علمي-تكنولوژيك سريعي" شد كه "كل برنامه براساس آن استوار است." معضل آنچنان است كه گورباچف حتي به ساخاروف كه علناً از غرب خواسته است او را در برابر شوروي تقويت نمايد نيز اجازه ابراز وجود داده است. بهر حال ساخاروف قبل از آنكه به ستايش از غرب روی آور شود، سازنده بمب هيدروژني در شوروي بود - چرانتوان او و كساني همانند او را ميچيد ايه ساختن تسليحات جديدتر و بهتر براي اربابان امپرياليست "خوبي" فراخواند؟

انتخاب كادرها، تمرکز زدائي در عرصه كنترل اقتصاد، وغيره كه گورباچف مدعيست در جهت تعويض "قدرت" به توده ها، بخشي از تدابير "تمرکز زدائيانه" او هستند و كلاس نوست را تكميل مي كند. في - الواقع، تدابير "تمرکز زدائيانه" بر زمينه تمرکز هر چه فشرده تر قدرت در دست رهبران عالي رتبه حزب، اعمال ميشوند. اين نکته نه تنها در عرصه اقتصادي (روسها در مقالات متعددي متذكر گشتند تحكيم نقش سود معنای اين است كه "روبل قاطعتر از مرام كنترل ديگر عمل مي كند")، بلكه در عرصه سياست نيز صادق است. در بيست و هفتمين كنفره حزبي، ليكاچف، دومين مقام عالي رتبه حزبي، گفت: "اكنون همه مي دانند كه سياست بذل اعتماد بدون بازري به كادرها يا بعبارت روشن تر بدون هرگونه كنترل، در غالب موارد بجا ي بذل حدمعيني از اعتماد نشسته بود... از حال بعد كلييه كادرها بايد فعاليتهاي خود را به رهبران نشان گزارش دهند." ليكاچف در ادامه متذكر گرديد، "مهمترين مسئله مورد توجه ما مسئله كادرهاي نظامي است، يعني كادر - هايي كه انجام وظيفه حساس دفاع از صلح

مكفي پيش نمي رود. آنها علناً اظهار کرده اند كه اگر تحولات بيشتري در شوروي بوقوع نپيوندند، شوروي در مقابل با امريكادر عرصه رقابت جهاني بازنده خواهد بود؛ بحثشان بر سر اين نيست كه آيا بايد با سوسيال امپرياليسم مخالفت نمود يا نه، بلكه بحث بر سر اينست كه چگونه منافع ارتجاعی آنها را بايد ارتقاء داد.

نكته اصلي كلاس نوست اينست كه پايه اجتماعي سوسيال امپرياليستها را به اتحاد مواضع تهيجي تر ترغييب نمايد تا بتوانند سياستهاي ارتجاعی خود را در پس نقاب "صدای مردم شوروي" پنهان سازند. آيا بهمين دليل نبود كه لنين خاطرنشان ساخت "دمكراسي بورژوازي بهترين پوسته براي حاكميت طبقه بورژوازي است؟ يكي از مهمترين مباحثي كه كلاس نوست بدان دامن زده است، مسئله مجازات مرگ است. اين مسئله، همگامي كامل افكار عمومي بورژوازي، از ارتجاعيون گرفته تا ليبرالها، را باعث شده است. سردبيران جرابدين جمعبندي را ادامه داده اند كه اكثر كسانيكه با آنها مكاتبه كرده اند، موافق تداوم يا حتي افزايش موارد مجازات مرگ بوده اند. (مادر اينجا به بحث در مورد اين كه آيا سوسيال امپرياليستها توانايي كنار نهادن مجازات مرگ را دارند بيان دارند، مني يردايم). اين شيوه اي بورژوا دمكراتيك است؛ مسائل وارونه جلوه داده ميشوند، اقدامات ارتجاعی بعنوان "تقاضای دمكراتيك" مردم "وانمود ميشوند، و اين در حاليست كه خود بورژوازي زمينه را مي چيند و از انحصار خود بر رسانه هاي گروهی، آموزشي وغيره استفاده مي كند تا چارچوب و جهنگيري مباحثات را تنظيم كند، و اين "تقاضا" را القاء كند (يا حتي كاملاً بطور مصنوعي چنين تقاضايي را ايجاد كند).

"اعتماد و اميد" بستن به متخصصين جنگ و ارتجاع

علاوه بر دامن زدن به ميهن پرستي و ارتجاع، كلاس نوست ساير منافع مهم سوسيال امپرياليستهاي شوروي در بسيج كلي تر اين افشار مرفه در جهت اهداف ارتجاعی را تأمين ميكند. همانگونه كه تا تيانا تسلا: وسكاي، اقتصاددان مجله نوو سيبيرسك اظهار مي دارد، عقب افتادگي جامعه و محدوديتهاي موجود در دست و پاي جرايد و تحقيقات، نه تنها بر مديريت اقتصادي بلكه بر "اعتماد ميان رهبري و

و اميراطور چپالوكر بزرگتري نيز هست، بسياري از افراد اين افشار اگر چه اساساً نسبت به سوسيال امپرياليسم وفادارند، اما در غرب ميتوانند از نظر مادي وضع بهتري داشته باشند، و تا حدودي نيز از آنها الهام بگيرند. گورباچف و شركا، بهيچوجه قصد مقابل با ارزشهاي ارتجاعی آنان را ندارند، بلكه صرفاً مي خواهند آنها را در جهت منافع شوروي و پيش از همه منافع روسيه كبير، بكار گيرند. بالاخره، اگر آنها دوستدار امپرياليسم اند، آيا نميتوانند اين ارزشها را در "مملكت خود" پيشتار خارج دوست داشته باشند؟

احياء "باندهاي سياه"

قصد واقعي پشت كلاس نوست را مي توان از شيوه جنجالي برخورد به گروه "پاميات" (خاطره) نيز فهميد. پاميات گروهی از سوع باندهاي سياه سابق است، كه اخيراً بر پايه ايدئولوژي سر سخت و ارتجاعی، راسيستي روسيه كبير، و ضد نژاد سامي در جهت حفظ "خلوص" روسيه و "عدم تمكين" آن در برابر هر نوع تأثيرات "خارجيان" ايجاد گرديده است. اخيراً جرايد شوروي مقالاتي به چاپ رسانده اند كه طی آنها، در عين حال كه به اندرز دادن به سوع داران اين ايهه پرداخته اند اما بطور واضحی شيوع و رواج آن را در ميان اهالي روس منعكس کرده اند - و مانند اين است كه بگويند يك شوينست روس پيگير بودن مسئله اي عادي بوده و يا اينكه زياد اهمي نيست!

بعلاوه، بوريس ييلتسين، رئيس حزب در شهر مسكو و قهرمان كلاس نوست و مرسيد گورباچف، اخيراً طی گفتگو با پاميات در تالار شهر مسكو (كه بسيار مورد تبليغ قرار گرفت) اعلام داشت، از آنجا كه اين گروه صادقانه منافع سرزمين پدري را دنبال ميكند، لذا از مشروعيت قانونسي بر - خوردار است! اين يك تاكتيك آشناي سياستداران امپرياليست است كه با ابراز تفاهم نسبت به افراطي ترين مرتجعين، هم در بي حفظ فاصله آبرومندان خود با آنها يند در عين حال علناً آنها را تشويق ميكند.

گروه ديگري بنام "جنش احيای سوسياليستي" كه آشكاراً از رهبران عالي رتبه حزب تشكيل يافته يك بيانیه ۱۷ صفحه اي منتشر ساخته است و طی آن مدعي است كه گورباچف به حد كافي و با سرعت

وامنیت مردم شوروی را بعهده دارند. ما به کادربانی احتیاج داریم که کاملاً بیض زمان را در دست داشته باشند" و "جوهر وظایف را در بایند". گورباچف و شرکاء بر آتش امیال نخبگان میدمند، از آنها مسئولیت سخت ترمیخواهند، آنها را به تهاجم بیشتر ترغیب میکنند، و ادارشان میبازند که توانایی خود را جهت بسیج توده‌های باز ماندگار تها دهند، آنها تحت هدایت کاملاً فشرده تر، آبیائنها دقیقاً همان نوع تدابیر ضروری برای تأمین تدارکات جنگ امیربالیستی نیستند؟ مارشال اوگاریف می گوید که افزایش آمادگی کشور، "بدون یک سیستم متمرکز باثبات در کشور و در نیروهای مسلح ... و حتی تمرکز بیشتر مدیریت" ممکن نیست. امیربالیستی شوروی، برای بسیج یکسان کلیه اقشار پشت سر برنامه شان فراخوانهای عمومی صادر نمی کنند. فی الواقع، آنها بدون استثنای شهای تحتانی توده‌ها را که بسیار ناراضی و غیر قابل اعتمادند، بحساب نمی آورند. فدر و بور - لاتی، مفسر مجله لیترا تورونیا - کاتوeta و از اقارب گورباچف، مسئله را بدین شکل مطرح میکنند، "مانباید در مورد کارگران و دهقانان توهم داشته باشیم. بخش فعالی از آنها خواهان کار، پول بیشتر، کالای بیشتر، وسایل زندگی بیشتر، و شاید خانه و ویلای خصوصی هستند. اما همچنین، بسیار کسان وجود دارند که خواهان کار سخت تر نیستند. بنظر من، امید ما برای اصلاحات و روند دمکراتیزه کردن جامعه، قیل از هر چیز بر پایه اراده سیاسی رهبریمان استوار است. کلاسنوست، به نخبگان امید بسته است، چرا که آنان تحت سوسپال امیربالیسم دارای منافعند، و بنا بر این بهنگام لزوم از خود مدایه خواهند گذاشت."

گلاسنوست و "تحتانی‌ها"

اقشار تحتانی توده‌ها که "خواهان کار سخت تر نیستند"، از نظر سیاسی میبایست خرد شده و به انقیاد آورده شوند. او استکار با بسیج احساسات ارتجاعی و همراه با آن، از طریق سرکوب شدید تر از سوی دولت انجام میشود. کارزارهای انضباطی زمان آندروپوف، مجدداً مسئله روز شده است. مبارزه علیه بزه‌کاران از کرملین - هدایت میشود، درست مثل مبارزات مشابه ای که کاخ سفید آمریکا (شماره ۱۰۰۰۰۰) انجام میدهد. یعنی از سوی کسانی که خود

جنایتکار جهانی هستند و قصد شان را این امر، مشروعیت بخشیدن به اختناق است. ملیتهای تحت ستم یک آماج مشخص آنهاست. دولت نوع لیبرال تری از ایده‌های نوع "باند های سیاهی" بامیات را رواج می دهد. مثلاً اسلاوها را به پائین آوردن نرخ زاد و ولد تشویق می کند، و زنان روسی را به بچه دار شدن ترغیب می کند. گورباچف اخیراً با گذاردن یک روس در رأس حزب در جمهوری قزاقستان، تلاش نمود بر کنترل روسها بیافزاید. نتیجتاً شورشی بیاشد که به در کبریهای سخت خیابانی علیه نیروهای انتظامی منجر گردید. جراید شوروی مسئولیت مسئله را به گردن فساد بورو - کراتهای حزب انداختند. نقش بوروکرات در وقوع این مسئله هر چه که بود، به شورش توده‌ها یا داد - مسلماً این احساس که آتوریت مستقیم روسها برای خلق تحت ستم آنجا ناهنجار خواهد بود، مسئله را حادث ساخت. با وجود اینکه گورباچف مجبور به عقب نشینی شد، اما روش سختی در پیش گرفت و دستور اعدام حداقل یک "بلواگر" را صادر کرد. گلاسنوست در نبرد جهت خلق افکار عمومی - چیزی که گورباچف شدیداً در سطح جهانی دنبال میکند نیز یک سلاح بحساب میاید. او مکرراً به این فخر می - فروشد که نه تنها شوروی بهترین امیر - صلح است، بلکه حتی در حال دمکراتیزه شدن نیز هست - اومی خواهد غرب را در میدان خودش شکست دهد. سالهاست که بورژوازی غرب انتقادات کینه توزانه ای علیه جامعه شوروی در زمینه هایی که نسبت به آن برتری دارد - مثل وفور کالا های مادی، و خرده امتیازاتی که این وفور در اختیار اقشار مرفه قرار میدهد - دامن زده است. بعلاوه، جنایات شوروی در افغانستان، چکسلواکی، لهستان و بسیاری مناطق دیگر، نقاب سوسپالیستی این کشور را رنگ و - رو باخته ساخته است. گلاسنوست همچنین تلاشی است برای رنگ و لعاب زدن به چهره شوروی و مسابقه با غرب در زمین آنها. هنگامیکه "ویکس" مدیر اطلاعات آمریکا، شورویها را در عرصه آزادی فرهنگی مورد انتقاد قرار داد، "سکونیوز" در پاسخ مسائلی را مطرح کرد، من جمله اینکه کتابهای نویسنده گان آمریکایی که در شوروی منتشر میشوند بیست برابر کتابهای نویسنده گان شوروی است که در آمریکا انتشار می یابند. همینطور، مجله لیترا - تورنیا یا کاتوeta، چنین به لاف زنی بر -

خواست که تعداد کلیساهای لهستان، نسبت جمعیتش حتی بیش از ایتالیا یا اسپانیا است، و حتی تعداد کثیری از کادرهای حزبی به کلیسا میروند! اگر تعداد کلیسای بیشتر و انتشار تعداد بیشتری از کتابهای پر فروش آمریکا آنچیزی باشد که قرار است ره - آورد گلاسنوست باشد باید گفت که مردم شوروی مسلماتاً بحال بیش حد نیاز شان به آن دسترسی داشته اند.

گلاسنوست: محدودیت؟

آیا عرصه گلاسنوست "محدوده دارد؟" مسلماً، گلاسنوست علیه جنگ در افغانستان یا علیه میلیتاریزه کردن جامعه شوروی اعتراض نمیکند. حتی تسلیحات هسته ای هم در محدوده آن قرار نمی گیرند: گورباچف شخصاً یکی از اعتراضات ضد هسته ای در غرب را که قصد داشت کارخانجات هسته ای را مورد تخریب قرار دهد، به "تروپسم هسته ای" متهم و آنان را تقبیح نمود - اتهامی بویژه تعجب آور از سوی کسی که رهبری یکی از دوزر ادخانه هسته ای جهان است. در عین حال شورویها نه تنها کوره های اتمی آسیب ندیده چرنوبیل را مجدداً بکار می اندازند، بلکه با ایجاد کوره های اضافی، آنرا به بزرگترین مرکز قدرت هسته ای روی زمین تبدیل می کنند!

و بیابینید چه بر سر بحث در مورد امتیازات کادرهای حزب آمد، این مباحثه برای مدت کوتاهی در جراید شوروی دامن زده شد. هنگامیکه این مباحثه از محدوده افشاء - چنداختلاس بزرگ، که غالباً رقبا ی کردن کلفت گورباچف بودند، فراتر رفت و موقعیت ممتاز بورژوازی بو - روکرات شوروی را بیزیر سؤال برد، گورباچف شخصاً آترام توقف کرد. او گفت که انتقادات "امتیازات غیر مشروع" که از اختلاس سوء استفاده از موقعیت حاصل میشوند یک چیز است، و حمله بر "امتیازات مشروع" - که از نظر او شرع و قدرتی است که نجای شوروی در مقابل کار سخت خود "حاصل" کرده اند - چیز دیگر، اینکار غیر قابل تحمل است. (شروت و قدرت در ازای کار سخت) ترجیع بندی است که سرمایه داران از بر میدارند. اما مشکل واقعی گلاسنوست اینست نیست که "محدود" است و به حد کافسی "تعین" نمی یابد. محدودیتها و محتوای آن برای بورژوازی شوروی سودمند است. مسئله اصلی گلاسنوست ترغیب ارزشهای

توجه به معضلات داخلی یا مسائل خارجی؟

بخشی از "دیدگاه جدید" گورباچف این است که شوروی باید به حل مشکلات داخلی توجه نماید. همانگونه که قبلاً نقل کردیم، گورباچف گفته بود، "شوروی برای به اجرا درآوردن برنامه‌های عظیم توسعه خود، به صلح نیازمند است." "سوسیال امپری-پالیست‌ها با تغییر اهداف، تحکیم دست-آوردها، و تقویت موقعیت سیاسی-نظامی خود در سراسر جهان، فی الواقع نه روی سوی داخل بلکه چشم به خارج دارند."

بحرانی که گورباچف و شرکاء را بسیار بخود مشغول داشته، صرفاً مربوط به عملکرد درونی اقتصاد شوروی نیست، بلکه کلاً موقعیت بین المللی آنها را نیز دربر میگیرد. بهمین جهت، حل آن نیز از چشم-اندازی بین المللی برخوردار است. مشکلات شوروی در جهان سوم، یک جلوه مهم از

بحران بلوک شوروی است. با افزوده شدن یک دوچین بر تعداد نو مستعمرات شوروی-هم اکنون از کوبا گرفته تا آنگولا و اتیوپی، تا ویتنام و کامبوج - نفوذ شوروی در اواخر دهه هفتاد در جهان سوم به میزان قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت. اما هنگام به قدرت رسیدن گورباچف مشکلات جدی خود را جلوه گر ساخته بودند. بسیاری از نو مستعمراتی که دارای نزدیکترین پیوندها با شوروی بودند، در بحران اقتصادی سخت گرفتار شده بودند: کوبا برنامه ریاضت کشانه (چیره بندی) از نوع برنامه های صندوق بین المللی پول را به اجرا درآورده بود، در حالی که ویتنام بر پایه اقتصادی که از پائین ترین سطح استاندارد های زندگی در جهان برخوردار است مجبور بود که مخارج لشکر کشی عظیم خود به کامبوج را تأمین کند. شورویها مجبور شدند که با غرب در استثمار آنگولا و موزامبیک وارد شراکت شوند. رژیمهای تحت الحمایه شوروی در برخی از کشورها، به کمک حرکاتی که مورد حمایت مالی غرب است، مورد تهدید جدی و یا تضعیف قرار گرفتند. بطور خلاصه، علیرغم اینکه شوروی حتی کمکهای نظامی - اقتصادی خود را به بسیاری از این کشورها افزایش داد، اما بیثباتی سلطه اش روبرو افزایش نهاد. این نکته نه تنها منعکس کننده محدودیتهای شوروی در بهم بافتن امپراتور-یشی در چارچوب تقسیم کنونی جهان است، بلکه همچنین رقابت با

ارتجاعی است. درخواست "تعمیق" کلاسنوست از میثت حاکم شوروی، مثل اینست، که آنها "تنها" ترغیب دیدگاههای امپریالیستی را بطور سهوی اجازه میدهند. در صورتیکه مسئله اصلی کلاسنوست ترغیب ارزشهای ارتجاعی است، که این خود امپریالیسم شوروی را در مورد مسائل مهم افشای می کنند. کلاسنوست لازم است که کشنده تر گردد، بلکه بالعکس کلاسنوست بخشای برای این طراحی شده که از مقاومت رادیکال تر، تحت فشار اقشار مرفه که پشت سر ارزشهای ارتجاعی بسیج شده اند، جلوگیری کرده و آنرا درهم-شکند. بورژوازی شوروی در انجام این امر با عاملی روبرو میشود که در محاسبات دقیقش آنرا بحساب نیاورده است. این بسیج ارتجاعی بناگزی بر مقاومت ستم دیدگان رادامن میزند. نه بدین جهت که آنها هم میخواهند "کلاسنوست را مورد استفاده قرار دهند"، بلکه از این رو که مجبور خواهند بود علیه واقعیت کلاسنوست و دیکتاتوری بورژوازی هدایت کننده آن بپا خیزند. پرده کشیدن برای این دیکتاتوری ارتجاعی، یک نکته کلیدی کلاسنوست است. گورباچف تلاش میکند که دروغهای تبیین غربیها در مورد دموکراسی را - با گزافه گوئی در مورد "دمکراسی سوسیالیستی بدون طبقه" - به نقاب سوسیالیستی شوروی بپوشاند. این چنین چیزی وجود ندارد. لنین خاطر نشان ساخت که هر دولتی، یک شکل از حاکمیت طبقاتی است، ".... سازمانی است برای استفاده سیستماتیک از زور توسط یک طبقه علیه طبقه دیگر، توسط یک بخش از افراد علیه بخش دیگر، است."

".... مداوماً فراموش میشود که امحاء دولت بمعنای امحاء دموکراسی است، یعنی زوال دولت بمعنای زوال دموکراسی است."^{۱۵} به امتزاز در آوردن پرچم پوشیده "دمکراسی بی طبقه" در انکار حقیقت فوق الذکر است، چرا که میخواهد توده های شوروی را بفریب دهد، آنها را پشت سر منافع بورژوازی بسیج کند، و نیروی قهری دیکتاتوری بورژوازی شوروی و ادرز و زور منافع عمومی جامعه پنهان سازد. جای تعجبی نیست که پرحرارت ترین هوادار گورباچف در اروپای شرقی، کسی بجز ژنرال یاروزولسکی، این قهرمان کبیر دموکراسی و طراح حکومت نظامی در لهستان نیست!

بلوک غرب را نیز دامن میزند. هنگامیکه گورباچف موقعیت کلی رویاروی سوسیال امپریالیست را جمع بندی میکرد، گفت، ".... سرنوشت و شکوفایی کشورمان، (و موقعیت سوسیالیسم در عرصه بین المللی مطرح است.)" این بدبینی او بی جهت نبود. اما گورباچف مسلماً تحت این شرایط، عقب نشینی نکرده و به مسائل داخلی روی نیاورده است. بالعکس، او سوسیال امپریالیست را در افزایش رقابت با آمریکا، حتی در مناطقی که از سابقه تعلق به امپراطوری آمریکا برخوردارند، رهبری نمود.

مثلاً، منطقه ایفانوس آرام که امپریالیستهای آمریکایی آنرا رسماً "دریاچه آمریکایی" میخواندند را بنگرید. در تابستان ۱۹۸۶ هنگامیکه گورباچف طی یک سخنرانی در ولادیوستوک - بزرگترین بندرگاه شوروی در ایفانوس آرام - اعلام کرد که "شوروی نیز یکی از کشورهای آسیا و منطقه ایفانوس آرام است"، واشنگتن منظورش را فهمید. این رقابتی بیسابقه در برابر توانایی امپریالیستهای آمریکایی بود و گورباچف بدنبال آن، سریعاً دست به یکسری فعالیتها زد. منجمد باز دید دوزیر امور خارجه شوروی از استرالیا برای نخستین بار، افزایش کمکهای نظامی به کره شمالی و ویتنام، ایجاد روابط دیپلماتیک و بازرگانی با برخی از دولتهای جزایر پهلینی، تشدید فشارهای نظامی و دیپلماتیک بر ژاپن، و مهمتر از همه، تلاش در جهت عادی سازی روابط با چین.

گورباچف در خلیج هم حرکت به سوی دولتهایی که سابقه طولانی در هوا - داری از غرب دارند را آغاز نمود. مثلاً تلاشهایی در جهت ایجاد روابط بازرگانی حتی با عربستان سعودی، یا برای دادن پرچم خود به کشتیهای کویتی، جنگ سالاران شوروی اکنون در خلیج به تکاپو افتاده اند. شوروی مدعی است که او "تضمین کننده امنیت خلیج" است. همچنین، شوروی در حالیکه از تأمین تسلیحات دو طرف جنگ ایران - عراق سود هنگفت میبرد، حتی تجارت یافته که کنفرانس صلح را در مسکو برقرار سازد و خود را بعنوان قاضی اصلی سرنوشت منطقه ای که آمریکا آنرا "برای امنیت ملیش حیاتی" میدانند، جا - بسزند.

گورباچف در حالیکه بطور ضمنی کینه توزی ضد نژاد سامی گروههایی نظیر پامیات را ترغیب میکند، در خاور میانه

به گسترش روابط خود با اسرائیل پرداخته و برای تضمین اینکه یهودیان شوروی بجای آمریکا رفتن مستقیماً به اسرائیل بروند، به مذاکره مشغول است. بدین ترتیب اسرائیل سربازان بیشتری به کف می آورد. آری، معاملات پایاپای گورباچف چنین اند. در عین حال، گورباچف بر اشغال خونین لبنان توسط سوریه - نظار کرده، و قدرت آنجا را با امیر - پالیستهای غربی تقسیم میکند. در حالیکه فلسطینیان یا از کرسنگی می میرند و یا توسط افراد مسلحی که توسط شورویها تسلیح شده اند کشته میشوند.

حتی در آمریکای لاتن که "حیاط خلوت" امپریالیسم آمریکایی محسوب میشود، گورباچف مانورهای شوروی را منجمد میان غولهای منطقه تشدید کرده و برنامه مسافرت بدانجا در اواخر سال ۱۹۸۷ را اعلام کرده است. در مسکو شایع است که او حتی ممکن است از کوبا و نیکارا - کوئه مستقیماً به برزیل، مکزیک و شاید آرژانتین برود.

حمایت از پادشاهان ارتجاعی و حتی فئودالی، بهیچوجه به معنای این نیست که شورویها از رژیمهای به اصطلاح "مارکسیست - لنینیستی" که نو مستعمرات شوروی هستند، استفاده نمیکنند. بلکه بعکس، این هم بخشی از همان سیاست بسیج حتی الامکان کلیه نیروهای ارتجاعی است. کمکهای نظامی شوروی به اقمارش افزایش یافته، و به مجرد قدرت رسیدن گورباچف، هجوم جدیدی در آنکولا، موزامبیک، اتیوپی، نیکاراگوئه و افغانستان آغاز گشته اند. افغانستان شاد بهترین نمونه از نیکار ادعائی شوروی به "صلح" است.

افغانستان :

"شاهم قربانی خواهید شد..."

با بقدرت رسیدن گورباچف، در این کشور نیز هجومی جدید آغاز شد، منجمد - سباران اردوگاههای پناهندگان افغانی در پاکستان، مین گذاری جاده های مرزی و حتی افزایش تعداد واحدهای کماندوئی شوروی در عرصه جنگ. هزینه های شوروی در این جنگ، حداقل بمیزان آمیلیسارد دلار می باشد. گورباچف "مهر مشخصه" خود را نیز بر جنگ، زده است. اعلامیه های تبلیغی از آسمان بر سر روستایان افغانی ریخته میشود، که در آنها از حق شورویها در قلع و قمع آنها سخن رفته است: "دشمنان صلح... که از خانه ها و روستاهای شما

بعنوان پناهگاه جنگی استفاده میکنند، مخالف آتش بس هستند. جلوی آنها را (در انجام این کار) بگیرد و به آنها بگویند که اگر این کار را ادامه دهند، نیروهای مسلح درس سختی به آنها خواهند داد و اگر چنین شود (یعنی درس سخت داده شود - م) شاهم قربانی خواهید شد." این چیزی جز کلاسنوست در افغانستان، نیست. رژیم نو مستعمره نیز، تفاوت دستمزد ۵ به ۱ بنفع کار ارتشی نسبت به کار دولتی را ارائه کرده است. اینهم نمونه درخشانست از "انگیزه های مادی سو - سیالیستی" گورباچف: ایجاد یک ارتش مزدور و دست نشاند، این شیوه به همراه سربازگیری دسته جمعی و اجباری، بنظر میرسد تنها طریقی هستند که امپریا -

لیستهای شوروی میتوانند "برادران افغانی خود را به نمایندگی از سوی اشغال گران امپریالیست، به جنگ وادارند. بعلاوه، جدیدترین دست نشاندۀ در افغان - نستان، یعنی رئیس سابق پلیس مخفی، تلاش کرده است که با جلب نظر نیروهای اسلامی - فتوئال هوادار غرب، و حتی درخواست مراجعت پادشاه به افغانستان، رژیم نو مستعمره را تحکیم بخشد. (رجوع کنید به مقاله کمونیستهای افغانی در همین شماره).

برخی نیروهای هوادار گورباچف به تدابیر پیشنه های اوجیت کاستن از درگیری مستقیم شوروی در افغانستان به مثابه "گام - هائی در راستای صحیح"، اشاره میکنند. مسلماً خروج از افغانستان از نظر گورباچف بد نیست. سوسیال امپریالیستهای این جنگ برای آزمایش تسلیحات و ارتش خود استفاده کردند، و امروزه این امتیازات به ضد خود تبدیل میشوند، چرا که ضعف روحیه در میان سربازان شوروی رشد کرده است و سلاحهای خود را در ابعاد وسیع درازای و دکا و مواد مخدر در بازارهای سیاه در افغانستان معاوضه میکنند. بعلاوه، آنچه که در افغانستان میگذرد توسط چند صد هزار سرباز از جنگ بازگشته، در خود شوروی بازگو میشود. دادن برخی اخبار جنگ افغانستان نشانه قدرت و "گسترش رک کوبی" گورباچف نیست، بلکه تلاش تهاجمی تر از سوی سوسیال امپریالیستها است که توسط نظرات خودشان، جلوی جمع بندیهای "زیر زمینی" را بگیرند. خلاصه اینکه، ارتش شوروی زخمی شده است و چهره شوروی در داخل و خارج خدشه دار شده است.

آری، گورباچف مایل به خروج از افغانستان است، اما نکته مهم اینست که این خروج بدون شکست باشد. گامهای در راستای صحیح "اوپیزی بجز تحکیم و تثبیت یک رژیم ارتجاعی و نو مستعمره و "افغانی کردن" جنگ و نهایتاً اعمال حاکمیت بدون پرداخت چنین بهای سنگینی، نیست. و حتی اگر از افغانستان خارج شوند، همواره میتوانند بازگردند. همانگونه که گورباچف در فراخوانش برای مذاکرات اعلام داشته، "اگر مداخله علیه دولت دمکراتیک افغانستان ادامه یابد، اتحاد شوروی از همسایه اش دفاع خواهد کرد. این موضع ما، از همبستگی انترناسیونالیستی با خلق افغانستان (زهی وقاحت!) و حفظ امنیت شوروی، ناشی می شود." این گورباچف بتواند یک رژیم باثبات ارتجاعی را بدون نیاز به اشغال این کشور تحکیم بخشد، نه تنها به تلاشهای امپریالیستهای غربی جهت درگیر - نگاهداشتن آنهاستکی دارد، بلکه بیشتر از آن وابسته است به مقاومت توده ها و انقلابیون و نیروهای آنان جهت نابود کردن کلیه امپریالیستها.

گورباچف: کنترل تسلیحات یا کنترل توده ها؟

قبول طرح " صفر - صفر" توسط وی، نکته کلیدی در "تهاجم صلح طلبانه" گورباچف است. چنین گفته میشود که هرگونه توافق نامه بر سر کنترل تسلیحات از این روست خواهد پذیرفت که گورباچف از اصرار اولیه خود (دال بر اینکه هرگونه کاهش در موشکهای هسته ای میان برادر اروپا باید با تحدید بیروژه جنگ ستارگان آمریکا همراه شود) دست کشیده، و حتی تحت فشار اروپا، بر سر نابودی موشکهای کوتاه برد - که شوروی در این زمینه برتری دارد - نیز موافقت کرده است.

نخست اینکه، چنین توافقنامه ای در صورت حصول نیز چندان باثبات نخواهد بود، و باید چشم انداز کلی را در نظر داشت: این دوا بر قدرت امپریالیستی برویهم ۵۰ هزار کلاهک هسته ای دارند. حرکت آنها بسوی نابود سازی حدود ۱۲۰۰ کلاهک - کمتر از ۲٪ از رادخانه هسته ای آمریکا و شوروی برویهم - بسیار محتاطانه است. عبارتی آنها میتوانند کلیه شهرهای بزرگ و حتی متوسط روی کره زمین را نابود سازند! باز هم ۵۰ هزار کلاهک هسته ای



دیگر بطور مستقیم در اروپا و اطراف آن، روی خودروها، در زیر دریایی ها و هواپیماها - علاوه بر نیروهای فرانسوی و انگلیسی - مستقرند. آبیابا توجه به چنین شرایطی واقعا میتوان از "گامهایی در راستای خلع سلاح" سخن گفت؟

دست کشیدن از چند موشک، بهای اندکی است که این ابرقدرتهای امیر - بیالیستی برای رسیدن به مقام قهرمانی صلح می پردازند، چرا که هر دو آنها کماکان زراذخانه های خود را مدرنیزه کرده و به همراه نفوذ خود در سراسر جهان گسترش داده و خود را برای جنگ آماده می سازند. آبیابا شورویها مقابل با آمریکا در بسیاری از مناطق که تاکنون ملك طلق امپراطوری آمریکا محسوب شده اند، برنخاسته اند؟ از نظر نظامی، شورویها ساختمان يك ناو هواپیمابر ۶۵ هزار تنی که در جهان در نوع خود بزرگترین است را آغاز کرده اند، موشک SS۲۵ که موشک هسته ای جدید با برد ۱۰ هزار کیلومتر است تقریباً در حال تکمیل است، تأسیسات رادار بزرگ و جدید در شرق دور ساخته شده است، وزیر دریایی های هسته ای نوع تایفون در اقیانوس آرام مستقر شده اند. تاکنون نیز، کورباچف حتی يك طرح مهم نظامی را که توسط اسلافش آغاز شده باشد معوق نساخته است. در عین حال، تنها آمریکا در زمینه فروش تسلیحات با شوروی رقابت میکند. فکر میکنید کورباچف چه کنی را جدیداً به ریاست نیروی هوایی شوروی منصوب کرده است؟ رئیس نیروی هوایی شوروی، که ماتياس روست آلمانی در زمان ریاست او با هواپیمای يك موتور خسود بدون ردیابی شدن از آلمان به شوروی پرواز کرده و در میدان سرخ به زمین نشسته، از کار برگزار شده است. و رئیس سابق نیروی هوایی شوروی در شرق دور که هواپیمای کره ای KA۱۰۰۷ تحت مسئولیت او ساقط شده، به جانشینی او منصوب شده است! آبیابا این جمله برشت بجان نیست که میگوید، "هنگامیکه رهبران از صلح دم میزنند، مردمان عادی میدانند که منظور آنها جنگ است؟"

در هر جنگی، بویژه در ایام جنایتکارانه ای همچون جنگ هسته ای، امپریالیستها همواره تلاش دارند چینی جلوه دهند که تمام سعی خود را برای جلوگیری از آن بعمل آورده اند، تا هنگام وقوع آن همه مسئولیتهايش را برگردن "دشمن" بیاندازند. همانگونه که لنین

با دقت تصریح نموده، در عصر امپریالیسم هیچ چیز بدون توده ها امکانپذیر نیست. کورباچف در سربازگیری برای پر کردن سنگرهای سوسیال امپریالیسم از همان روحیه تهاجمی برخوردار است که در هر زمینه دیگر، او ارتجاع و تدارکات جنگی را تقویت میکند. اوشکافهای موجود در نظم اجتماعی در اروپای غربی را زیر نظر دارد و مترصد منازعاتی است که در آلمان غربی حول برجاماندن موشکهای کوتاه برد متحرک میدان نبرد به راه خواهد افتاد (بدین علت که توافقنامه شامل ایمن موشکها نیست، آلمان شکننده تر از هر جای دیگر خواهد بود). او برای نرسد عشق بازی با سوسیال دمکراتها و جنش صلح، هیئتهای نمایندگی بویژه متشکل از "ناراضیان" سابق مثل "بولات اوکویاوا" را به آلمان غربی میفرستد و برای مقابله با اقدامات رقبای خویش و تقویت موضع خود روابط درون حوزه تحت سلطه خود را تنگتر میکند، مثلاً در کشورهای پیمان ورشو کورباچف فواصل اجلاس این پیمان را نزدیکتر کرده و نیز روابط بازرگانی خود را شدیداً افزایش داده است. اینهم کلاه برداری ژئوپلیتیکی نوع تیپیک امپریا - لیستی است که توسط "تهاجم صلح طلبانه" کورباچف نمایندگی میشود.

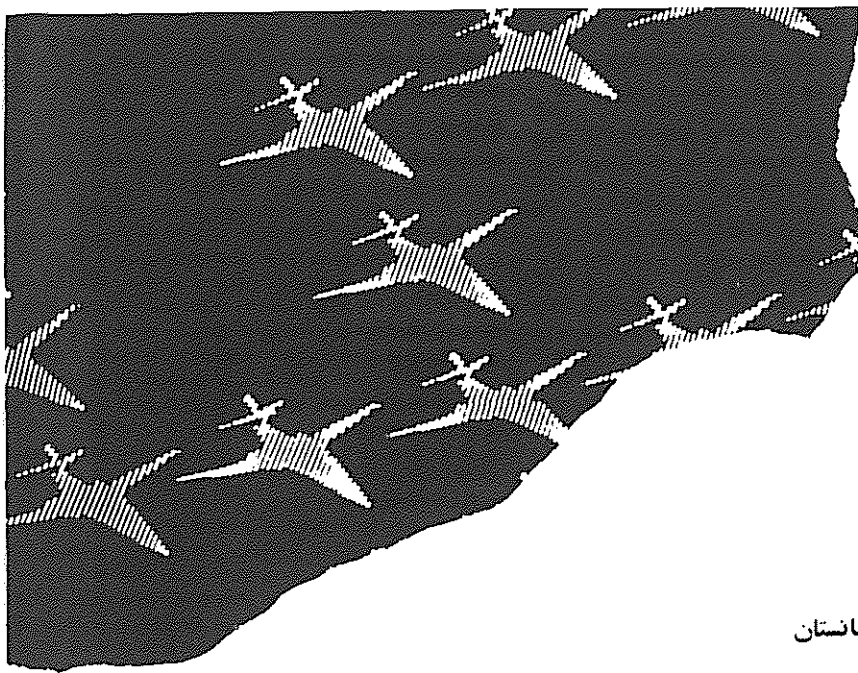
پس، این ادعای او که "جنگ هسته ای خودکشی است"، چه میشود؟ کورباچف از همه سوسیال امپریالیستهای ماقبل خود پیش تر رفته، و میگوید که تحلیل کلارو ویتس مبنی بر اینکه "جنگ ادامه سیاست با ابزار دیگر است"، کهنه شده است. کورباچف می گوید، از آنجا که جنگ هسته ای خودکشی است، پس این جنگ ادامه هیچ سیاستی نمیتواند باشد چرا که برنده ندارد و فقط بازنده دارد. آنچه که این استدلال سعی میکند لاپوشانی کند اینست که شوروی همانند آمریکا سیاست غارت، سرکوب توده ها، و تشدید رقابت با رقبایش را در سراسر جهان به پیش میبرد. اجمالاً یعنی سیاست امپریالیستی. هر چند در هم بقای بشریت توسط جنگ هسته ای تهدید گردد، این سیاست امپریالیستی و نه هیچ چیز دیگر است که راستای حرکت شوروی را در هر زمینه منجمله نظامی، تعیین میکند. پتانسیل تخریبی جنگ هسته ای نه تنها هیچ گونه تغییری در این حقیقت ایجاد نمی کند، بلکه نکته که فقط امپریالیسم از چنین قدرت تخریبی برخوردار است را مورد تأیید مجدد قرار داده و بیش از پیش

بر ضرورت اوجگیری مبارزات انقلابی جهت سرنگونی امپریالیسم در هر شکلش تأکید میکند.

علیرغم اینکه به سختی می توان انتظار داشت که کورباچف اهداف و مقاصد شوروی را در تدارک دیدن این چنین جنایت بزرگی را آشکارا اعلام کند، اما کسانی که به انجام این جنایت توسط آنها تردید دارند بدینست که به گفته های مارشال اوگارف (بزرگترین تئوریسین نظامی آنها) در مورد "پیروزی" در جنگ هسته ای گوش فراده: "استراتژی نظامی شوروی بر پایه این حقیقت استوار است که اگر جنگ هسته ای بر شوروی تحمیل گردد، در آن صورت مردم شوروی و نیروهای مسلح باید برای سخت ترین و طولانی - ترین آزمونها آماده باشند. در آن صورت، اتحاد شوروی و دول سوسیالیستی برادر، در مقایسه با دول امپریالیستی از امتیازات معین برخوردارند. این امر باعث بوجود آمدن فرصتهای عینی جهت کسب پیروزی مامی شود. در عین حال، تدارکات مقطعی و همه جانبه کشورهای مسلح، جهت تحقق بخشیدن به این فرصتها، ضروریست. کورباچف هنگام صحبت در مورد پیروزی شوروی در جنگ جهانی دوم، به آمریکا چنین هشدار داد: "ما غافلگیر نخواهیم شد... و در صورت لزوم، این بار نیز با سختی شایسته خواهیم داد." توهمات را باید کنار نهاد. این امپریالیستها نیز همانند همپالکیهای غربی شان، هر آنچه را که برای حفظ شیوه زندگی، امپراطوری و حاکمیتشان لازم باشد انجام خواهند داد، حتی اگر جنگ هسته ای باشد.

نتیجه گیری

از گلاسکوست گرفته تا کنترل تسلیحات: کورباچف به نمایندگی از منافع سوسیال امپریالیستی، حتی الامکان کلیه نیروها را بسیج کرده است. ملامهای فئودال وریش سفیدان طوایف در افغانستان بر سر همان سفره ای دعوت میشوند که دانشمندان، که در عرصه سری ماشین نظامی شوروی کار میکنند، اعضای جنبش صلح در اروپا با همان ژنرال که هواپیمای کره ای ۷۰۰ را سرنگون کرد به تفرج برده میشوند، شخصیتهای عربستان با "مارکسیست - لنینیستهای" اتیوپی پیوند زده میشوند - براساتی شهر فرنگ و از همه رنگ است.



کمونیستهای افغانستان

اعمال شوروی را

افشاء میکنند

به نقل از ندای انقلاب ارگان هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان

پس از هفت سال تاخت و تاز وحشیانه در افغانستان، اتحاد شوروی و نوکران افغانیش بفریافتن راههای "مسالمت آمیز" برای سرکوب مبارزه توده های افغان افتاده اند و این احتمال می رود که سیاستهای جدید اتحاد شوروی در افغانستان - منجمه سعی در بازگرداندن ظاهر شاه از تبعید و اتحاد با فئودالهایی که سابقاً رکن اصلی مقاومت ضد شوروی نامیده می شدند به تغییر چهره در وصف بندی فعلی نیروهای بیابانجامد. در ژوئن ۱۹۸۷، دولت پیرشالی افغانستان آتش بس یک جانبه ای را که در ۱۵ ژانویه آغاز شده بود تمدید کرد، ولی اینگونه مانورهای دراز مدت مسئله ای را حل نخواهد کرد.

همانطور که درجهانی برای فتح شماره ۶ نوشتیم: "عرصه نبرد افغانستان بواقع در هم و پیچیده است، چرا که برخی از تضادهای گوناگون و در عین حال متقابل، با هم مرتبطی که جهان کنونی را شکل می دهند در آن متبلور شده: تضاد بین ملل تحت ستم یا امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، و تضاد در میان خود قدرتهای امپریا - لیستی و سوسیال امپریالیستی. بدون درک این دو تضاد، درک مسئله افغانستان غیر ممکن است."

در بسیاری از مناطق، رهبری مبارزه در دست مراجع مذهبی، روسای قبایل و تشکلات تحت حمایت آمریکایی بوده که کوشیده اند مبارزه بحق توده های افغانستان را منحرف کرده و آنرا به سلاحی در خدمت بلوک غرب علیه اتحاد شوروی در آورند. این امر تأثیر مخرب بسزای جنبش می گذارد که از آن جمله است باز کردن در تسلیم طلبی در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی، تأثیر -

ات و نقش منفی این نیروهای ارتجاعی که ورشکستگی شان روز به روز آشکار - ترمی شود را تنهایی توان بامطرح کردن یک آلترناتیو دموکراتیک نوین در برابر توده های افغانستان خنثی کرد. تنبیه مارکسیست - لنینیستهای اصیل - که باید در حزبی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون متشکل نشوند - می توانند چنین انقلابی را رهبری کنند. مقاله زیر منتخبی از شماره اخیر ندای انقلاب، ارگان هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان است. این شکل یکی از گروههای افغانی است که قصد خود را مبنی بر کار در جهت ایجاد حزبی تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون اعلام کرده است. در صحنه کلی سیاسی افغانستان و اوضاع جهان ضرورت

ایجاد حزب صدچندان شده است. حزبی که قادر به رهبری جنگ ملی علیه سوسیال امپریالیستهای شوروی و پیشران بنیادهای از مرحله دموکراتیک نوین انقلاب افغانستان باشد. فقط در صورتی میتوان چنین حزبی را بنیان نهاد که در تماس نزدیک با مبارزه توده های بومی مسالمتی - ثل عاجل پیش روی انقلاب افغانستان پاسخ داده شود - مسائلی از قبیل ایجاد یک جبهه واحد وسیع در عین تأمین رهبری پرولتاریا بر پایه وحدت کارگر - دهقان و انجام انقلاب ارضی، گسست از خط نظامی غالب بر مقاومت که بطور استراتژیک خود را به سلاحهای سنگین ارسالی غرب متکی کرده است و در مقابل، پیش گذاشتن ویکارگیری استراتژی و تاکتیکهایی که به ابتکار و نیروی لایزال توده ها استوار باشد، گسست از ایده های

عقب مانده و روابط نیمه فئودالی که به ارتجاع خدمت می کنند و از آن جمله ستم به زنان عدم شرکت فعال زنان در جنگ مقاومت افغانستان خود بخوبی گویای شدت این ستم است. ویاسخگویی صحیح به سایر مسائل برای دامن زدن به یک جنگ خلق اصیل در مقابل با شرایط کنونی که هم مبارزه مسلحانه خود بخوبی است و هم تاحد زیادی توسط نیروهای طبقاتی غیر انقلابی رهبری می شود. با این ترتیب یک حزب پیشاهنگ اصیل می تواند توده های مردم را در جهت سرنگونی سوسیال امپریالیسم و فئودالیسم در افغانستان رهبری کرده و راهکشی سوسیالیسم و کمونیسم شود.

کمونیستهای افغانستان بامثل - لیتهای سنگینی روبرویند. البته تضادهایی که به مبارزه مسلحانه توده های افغان منجر شدند با چند تغییر جزئی در سیاست شوروی حل نخواهد شد و اینکه کمونیستها آمادگی خود را برای بدوش گرفتن این مسئولیتها اعلام کرده اند خود نوید دهنده فصل نوینی در این مبارزه است - جهانی برای فتح

گر با چاف افغانستان را زخم خونین خوانده است.

این طرز تلقی از مسئله افغانستان نشانه آشکاری است از نارضایتی و کام تلخی رهبران کرملین از اوضاع جاری افغانستان و تمایلشان غرض بیرون آمدن از اوضاع ناهنجاری که در آن گیر کرده اند. در طول سال گذشته عیسوی تلاش گر با چاف غرض حل و فصل سازشی مسئله افغانستان چندین بار خود را نشان داد در مذاکرات ریپکاوویک وی در ضمن مذاکره بر سر محدود -

یت سلاحهای استراتژیک اتمی مسئله افغان-
نستان را برایگان مورد بحث قرار داد و
"تمایل" "شوروی" را مبنی بر خروج از افغان-
نستان نشان داد در سفر به ولایت وستوک وی
اعلام کرد که هشت هزار سرباز "شوروی" را
از افغانستان و شصت هزار سرباز "شوروی"
را از مغولستان بیرون خواهد برد و نیز آمادگی-
اش را غرض اعطای امتیازاتی در منازعات
سرحدی به چین ابلاغ کرد. همچنان در سفر
به هندوستان "آمادگی" "شوروی" را غرض حل
و فصل صلح آمیز اوضاع افغانستان اعلام نمود،
و در مورد "تمایل" "شوروی" مبنی بر خروج از
افغانستان بر هیران دولت هندوستان
اطمینان خاطر داد. مدتی قبل عبدالستار
مأمور عالی رتبه وزارت خارجه پاکستان به
"شوروی" دعوت گردید و درباره طرحات ساء
زشی دولت "شوروی" با وی مذاکره به عمل
آمد.

در سایه فعالیت‌های فوق الذکر دولت سو-
سیال امپریالیستی شوروی زمینه را برای
ارائه صریح و روشن طرحات سازشی اش
مساعد یافته و سران مزدوران افغانی اش را
به تاریخ بیست قوس سال جاری شمسی به
ماسکوفرا خواند. دستورات ارباب سوسیال
امپریالیستی در جلسه ای که عالیترین مقام-
مات حزبی و دولتی "شوروی" و عالیترین مقام-
مات دولت پوشالی کابل حاضر بودند به
مزدوران دیکته شد.

طرحات دیکته شده از جانب ارباب
سوسیال امپریالیستی به مزدوران ریزیو-
نیست در پوینوم حزب رسوا [حزب دمکرا-
تیک خلق که همان حزب حاکم است-ج. ب. ف.] به تصویب رسید و با بخش خلاصه
از بیانات نجیب در این پوینوم از طریق
رادیو و تلویزیون حالت آشکارا و علنی به
خود گرفت. "شورای انقلابی" دولت پوشا-
لی این طرحات دیکته شده را بصورت اعلی-
میه ای در آورده صورت فوری دست به
تشکیل "کمیسیون عالی مصالحه ملی" زد. مطا-
بق به اعلامیه "شورای انقلابی" دولت پو-
شالی قوای نظامی دولتی و همچنان قوای نظا-
می سوسیال امپریالیستی مستقر در افغانستان
سرا تا تاریخ ۲۵ جدی سال جاری شمسی آتش
بس را رعایت خواهند کرد؟!!

آیا این طرحات ادامه منطقی کودتا
ثور [کودتای آوریل ۱۹۷۸] که باعث به-
قدرت رسیدن رژیم حاضر شد-ج. ب. ف.]
و تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی شوروی به
افغانستان محسوب میگردد و در نتیجه با پلان-
های قبلی سوسیال امپریالیسم و دولت پوشالی
در ارتباط است یا اینکه فشار ناشی از جنگ

افغانستان سوسیال امپریالیسم شوروی و
مزدوران افغانی اش را واداشته است عقب-
نشینی‌های بزرگی به عمل آورند؟ آیا این
طرحات سازشی همانند لشکرکشی نظامی
به افغانستان محکوم به شکست است یا
اینکه بیروزی‌هایی را برای سوسیال امپریا-
لیسم شوروی و مزدوران افغانی به بار
خواهد آورد؟ وضع مقاومت در قبال این طرحات
در حال حاضر چگونه است و سرانجام مسر-
لینتها و وظایف کمیونیستهای کشور در شرایط
حاضر چه هستند و چگونه باید به مرحله اجرا
در آید؟

مشئ مصالحه ملی - نمودی از "دمکراسی ملی" پرچم

اختلاف و بحث بر سر "دمکراسی ملی"
مطروح از جانب جناح "پرچم" و "دمکراسی
خلقی" مطروح از جانب جناح "خلق" در
بین ریزیونیستهای خروشچنی وطنی يك
اختلاف و بحث قدیمی است. پرچمی‌ها
"دمکراسی خلقی" جناح "خلق" را از همان
ابتدایك طرح ماجراجویانه و چپ روانه
افراطی می‌خواندند. در نوشته‌های دشنام-
نامه گونه ای که هر دو جناح "خلق و پرچم"
در او آخر حکومت داود [که توسط کودتای ۱۹۷۸
سرنگون شد] علیه همدیگر منتشر ساختند بحث
مفضلی پیرامون این دو طرح موجود بود.
واقعیه که پس از تحمیل ضربات کاری در
درون دولت داودی، در اثر اعمال فشار ارباب
سوسیال امپریالیستی از بالا هر دو جناح
مجبور شدند با هم وحدت نمایند بحث قدیمی،
بر سر "دمکراسی ملی" و "دمکراسی خلقی"
همانند موارد بحثی مشابه هنوز لاینحل مانده
بود و هر دو جناح با هم به توافقات معین و
مشخصی نرسیده بودند.

پس از کودتای هفت ثور که مقامات
حکومتی از ترکیب هر دو جناح به میان آمد
مشاجرات بر سر این مسائل دوباره به شدت
آغاز یافت. جناح پرچم به پیروی از طرح
"دمکراسی ملی" طرفدار آن بود که آئینک
"اصلاحات" کند تر باشد و از جانب دیگر به
نیروهای به اصطلاح ملی و دمکراتیک سهمی
در حکومت داده شود. البته منظور پرچمی‌ها
از نیروهای ملی و دمکراتیک بیشتر سترتست
ها و سترتی‌هایی بودند ولی جناح خلق که در
کودتا ابتکار عمل را در دست داشت و سر-
مست پیروزی و موفقیت بود در جهت تطبیق
طرحات به اصطلاح دمکراتیک خلقی خود
با فشاری داشت که بصورت حاکمیت
انحصاری حزب "دمکراتیک خلق" و حتی
حاکمیت انحصاری جناح "خلق" تبارز
مینمود تماس‌هایی که از طرف جناح پرچم

با نیروهای سترتی و سترتست برقرار گردیده
بود سرانجام کار را به اختلاف آشکار بین
دو جناح "خلق" و پرچم بالا برده و بین شان
برخورد علنی و آشکار بوجود آورد و بدینا ل
اعزام و در واقع تبعید ببرک و نجیب و دیگر-
ان به خارج از کشور، قادر و رفیع و کشتند
با افراد دیگری دستگیر میکردند و اعتراضات
تی از آنها در مورد اینکه می‌خواستند اندک و
تاثی را علیه جناح خلق برای بیاندا زدن در
مطبوعات دولتی به چاپ میرسد. تبلیغات
جناح حاکم حاکی از آن بود که کودتا به
همکاری "ناسیونالیستهای تنگ نظر" و غنا-
صری از "افراطیون چپ" به مرحله اجرا در
می‌آمد؟ پس از سرکوب جناح "پرچم"
توسط جناح "خلق" فشار دولت نه تنها بر
سائرنیروهای سیاسی بلکه حتی بر سترتی‌ها
و سترتیستهای افراطی یافت و بسیاری از
آنها در مخالفت با دولت حتی تا سرحد مبارزه
مسلحانه نیز پیش رفتند.

از آنجائیکه مدت زمانی کوتاه بعد
از کودتا مخالفت‌های آشکاری علیه رژیم مشا-
هده نی گردید تطبیق سیاستهای جناح خلق
که در واقع عبارت از وابسته سازی کامل
اقتصادی و سیاسی جامعه مابه سوسیال امپری-
الیسم شوروی در زودترین فرصت ممکنه
بود توسط سوسیال امپریالیسم شوروی مورد
قبول واقع شد و نسبت به سیاستهای جناح
پرچم بهتر ارزیابی گردید. در نتیجه این
سیاستها بر دولت پوشالی حاکم گردیده
و سیاستهای جناح پرچم کلاً کنار گذاشته
شد. ولی تطبیق این سیاستها به سرعت باعث
بروز آشکار ناراضیاتیهای توده ای گشته و
سریعاً به مبارزه مسلحانه علیه رژیم تکامل
یافتند. هر قدر دامنه مبارزات مسلحانه
توده‌ای خود بخودی علیه رژیم گسترش می-
یافت و دولت وابسته در مضیقه قرار میگرفت
سیاستهای جناح "خلق" از جانب سوسیال امپری-
الیستهای بیشتر و بیشتر مورد سؤال قرار میگرفت
فت، تعدیل سیاستهای "دمکراتیک خلقی"
از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی که
نور محمد تره کی بر سر اجرای آن جان داد
فقط و فقط پس از تجاوز قوای اشغالگر سوسیال
امپریالیستی به افغانستان توانست جامعه
عمل ببیوشد. ببرک کارمل در اولین نطق
رادیویی اش از رادیو تاشکند "مژده نجات"
از دست باندان ربه مردم افغانستان
ابلاغ کرد و تشکیل جبهه متحدی از تمام نیرو
های "ملی و دمکراتیک و مترقی" را پیشنهاد
نمود.

اختلافاتی که در ابتدای کودتا منجر به
برخورد بین دو جناح خلق و پرچم شده بود

بهنگام بهاران روساهای افغانستان ، اهالی بابدوش کشیدن خرده اثاث خویش مجبوره ترك خانمان میشوند .

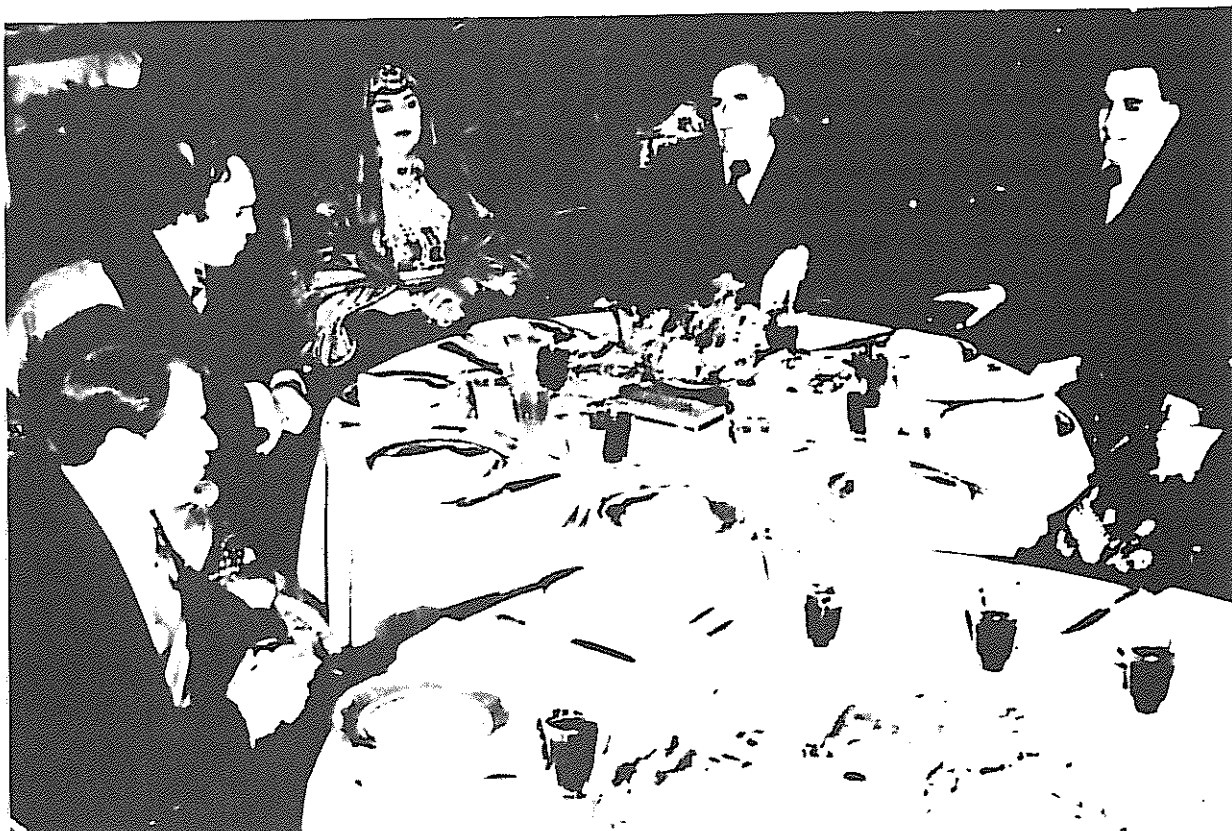


دولتی تاسطح وزارت خانه ارتقا یافت و اعمار مساجد بیشتر و ترمیم اماکن مقدسه از وجایب دولت شناخته شد .
 باتعقیب همین سیاستها رؤسای قبایل و خوانین رانده شده از حیثیات هرچه بیشتر در چو کات جبهه ملی پید و وطن جلب گردیده و جرگه عالی قبایل و شورای مرکزی ملیت هزاره و تضادهای مشابه دیگری تشکیل گردید و بالاخره لویه جرگه ای با شرکت افراد منصوب به این نهادها روی دست گرفته شد .
 در سطح جبهات همزمان با کار نفوذی در بین جبهات سیاست تماس و مذاکره با

بخطا طرح جلب و جذب خوانین و فئودالها ضمیمه اصلاحیه فرمان اصلاحات ارضی تصویب گردید که براساس آن زمینهای خوانین و فئودالها تیکه باده دولت هکار باشند از اصلاحات مصئون میباشد . به ادامه این حرکتها "تزمس های دهگانه " از طرف پر - لینوم شانزدهم حزب مزدور به تصویب رسید که براساس آن امتیازاتی برای سرمایه - کداریهای خصوصی و تجاران غیر دولتی در نظر گرفته شده و نیز امتیازات رؤسای قبایل به رسمیت شناخته شد ، امتیازات روحانیو مورد تاکید قرار گرفت و مجمع روحانیون

پس از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان بیشتر به نفع جناح پرچم حلل گردید . گرچه برخورد هابین هر دو جناح ادامه یافت ، ولی در سایه حمایت ارباب بزرگ جناح پرچم بصورت تقریبا بیلافه سیاستهای رایجش برد - دوستان رنجیده خاطر سنفتر بست و ستی قسما در سطح حزب و بیشتر در چو کات جبهه ملی پید و وطن دوباره جلب گردیدند . تعقیب این سیاست هاتا آنجا برای دولت پوشالی مفید واقع گردید که حتی "ساما" را توانست به پای امضای پروتوکول همکاری باده دولت بکشانند .

سپتامبر ۱۹۷۹ - ترکی ، امین و سایر رجال "حزب دمکراتیک خلق افغانستان "



قومندانان دارای گرایشات تسلیم طلبانه پیش برده شد. تلاش گردید که مخصوص با ایجاد درگیری‌های داخلی بین جبهات و نیز کوشش در جهت تشدید درگیری‌های ایجاد شده توسط عناصر نفوذی دولت زمینه تماس و ارتباط جبهات با دولت هر چه بیشتر فراهم گردد. با جبهاتی که زمینه تماس و ارتباط بوجود آمد تلاش گردید که در قدم اول آتش بس برقرار گردد و در قدم‌های بعدی در سایه آیت آتش بس این تماس‌ها و ارتباطات بیشتر از پیش گسترش داده شود و در صورت امکان تلاش گردد که کاملاً به دولت جذب گردند.

از لحاظ اقتصادی پس از تجاوز قوای سوسیال امپریالیسم شوروی سیاست قطع ارتباطات اقتصادی بین مناطق آزاد و مناطق یا شهرهای تحت کنترل دولت کنار گذاشته شد و سیاست مراوده اقتصادی و تجارت آزاد پیش گرفته شد. در سایه تعقیب این سیاست، مراوده اقتصادی بین دهات و شهرها از سر گرفته شد و تلاش بعمل آمد که اقتصاد خود کفای روستاها مورد ضربت قرار بگیرد و وابستگی روستاها بیشتر از پیش تقویت گردد. ادامه منطقه‌ای سیاستهای فوق در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی در پیوند نزدیک با سیاست‌های جدید "شوروی" پس از کنفرانس بیست و هفتم "حزب کمونیست شوروی" در جهت به دست آوردن ابتکار سیاسی در سطح بین المللی سرانجام منجر به اتخاذ مصلحتی مصلحت ملی و اجرای آتش بس از طرف حزب مزدور و دولت پوشالی گردید. به عبارت دیگر مصلحت مصلحت ملی نسبی از "دمکراسی ملی" جناح پرچم حزب مزدور است که پس از چندین سال کشمکش بین دو جناح حزب رویزیونیست مزدور نکات بسیاری از آن بر جناح "خلق" تحمیل گردیده و بعنوان سیاستهای رسمی رژیم پوشالی تثبیت گشته اند. به این ترتیب میتوان بروشنی مشاهده کرد که در طرح "مصلحت ملی" هیچ چیز غیر منتظره‌ای وجود ندارد.

اصول و اهداف مصلحت

اصول و اهداف "مصلحت ملی" را نجیب در پیولینوم فوق العاده حزب رویزیونیست مزدور چنین فرموله مینماید: "اصول مصلحت ساده و برای هر یک مقدور است، قطع آتش، امتناع از مبارزه مسلحانه و خویشی در حل مسائل امروز و فردای افغانستان، تأمین نمایندگی عادلانه در ساختار سیاسی و زندگی اقتصادی، عدم تعقیب بخاطر فعالیت‌های سیاسی قبلی، عفو عمومی حفظ و تقویت عنعنات تاریخی ملی و فرهنگی، احترام و رعایت

دین مقدس اسلام.

اهداف مصلحت کدام مایند؟ عمده‌ترین آنها عبارتند از صلح و امنیت و رشد بعدی دست آوردهای انقلاب شور، تحقق کامل برنامه عمل حزب دمکراتیک خلق افغانستان، تأمین رشد مستقل دمکراتیک و مترقی افغانستان، ایجاد وضع پایه دار در افغانستان، تحکیم رژیم وفادار به دوستی با اتحاد شوروی.

جهت نظامی

قطع آتش و دست کشیدن از جنگ در حالی بعنوان اولین اصل مصلحت در نظر گرفته میشود که عوامل اصلی ایجاد جنگ و مبارزه مسلحانه فعلی یعنی موجودیت رژیم پوشالی و مهمتر از آن موجودیت عساکر تجار و زکروسویال امپریالیسم در کشور که این رژیم را سرپا نگه داشته است همچنان به قوت خود باقی است و هیچگونه تغییری در این عوامل رونما نگردیده است. به این ترتیب در موجودیت عساکر شوروی در افغانستان تن در دادن به آتش بس و قطع مبارزه مسلحانه علیه قوای سوسیال امپریا لیستی و رژیم پوشالی برای مقاومت خود یک شکست محسوب میگردد. به همین سبب است که تاحال حرکت تمامی آنها یک به نوعی آتش بس با رژیم و یا قوای سوسیال امپریالیستی تن در داده اند و نوعی تسلیم به دشمن دانسته شده است.

معدود جبهاتی که به طرف تسلیم به رژیم کشانده شده اند ابتدائاً آتش بس آغاز کرده اند و این روند اکنون از طرف دشمن در سطح ملی تعمیم داده میشود. تکیه دشمن بطور اساسی بر این امر است که مردم از جنگ طولانی خسته شده اند و خواهان صلح هستند.

وقتی نجیب بیان میدارد که مردم از جنگ خسته شده اند و خواهان صلح و قطع خویشی هستند قبل از همه بروماندگی نظامی و خستگی جنگی ارتش پوشالی اعتراف مینماید. علیرغم موجودیت صد و پنجاه هزار نفر از سربازان مهاجم سوسیال امپریالیستی در کشور، رژیم پوشالی هرگز قادر نگشته قوای نظامی کارآ و دارای ظرفیت جنگی لازم ایجاد نماید. در ارتش پوشالی هم اکنون قطعات بزرگی در سطح غند و لوا بیشتر از یک تولی سرباز در اختیار ندارند و در بعضی از قطعات تعداد صاحب منصبان به مراتب از تعداد سربازان بیشتر است. و فرار از قطعات نظامی ارتش پوشالی بلاوقفه ادامه دارد. وضع نسبتاً پایدار فقط و فقط در آن منطفی بر قطعات اردوی پوشالی حاکم است

که جبهات مجاور به پاسیویته افتاده اند و بر خوردهای فعالی وجود ندارد. گرچه پیشرو فتهای محدودی در ساحه ایجاد غندهای قومی در چند شهر نصیب رژیم شده است، ولی این غندها خود کانون تجمع عناصری اند که نه بخاطر پیشبرد اهداف جنگی رژیم بلکه بخاطر اینکه در این غندها اعزام به جبهه ها وجود ندارد و یا خیلی کم وجود دارد حاضر شده اند سلاح رژیم را بردوش بیاندازند. علیرغم ادعای نادرست نجیب در پیو

لینوم فوق العاده حزب مزدور مبنی بر اینکه رژیم یک قوای نظامی پنجاه هزار نفری در اختیار دارد، میتوان با اطمینان بیان نمود که وضعیت نظامی رژیم به مراتب از وضعیت نظامی مقاومت خرابتر است و در شکستگی کاملی بر قطعات جزو نامهای ارتش پوشالی و همچنان قوای خارتندی و قوای مر بوط به امنیت دولتی حاکم است. با وجود تجاوز رژیم پوشالی مبنی بر اعطای جواز و ملقب ساختن به "قهرمان جمهوری دمکراتیک افغانستان" که در مورد صاحبمنصبان ارتش پوشالی و قوای خارتندی و امنیت دولتی اجرا میگردد، روحیه جنگی افسران دولتی بدترین حالت ممکنه خود قرار دارد. اکثریت قابل ملاحظه‌ای از افسران خلعتی و بخش قابل ملاحظه‌ای از افسران پرچمی به معنی واقعی کلمه از جنگ خسته شده اند. این خستگی اکثر با شکل اعتیاد به مواد مخدر و باده گساری‌های دیوانه وار خود را تبار می دهد. و رشک جنگی و وارفتگی نظامی رژیم پوشالی خود را بصورت رواج روز افزون فاد و رشوه خواری در بین افسران دولتی نیز نشان میدهد. دامنه این فساد اکنون آنچنان گسترش یافته که حتی افسران روسی به طرف آن جلب گردیده اند و رشوه‌های کلانی در موارد مختلف به جیب میزنند.

بطور خلاصه میتوان بیان داشت که رژیم پوشالی از لحاظ نظامی به موجودیت عساکر متجاوز سوسیال امپریالیستی در افغانستان متکی بوده و بدون موجودیت این قوا قادر نیست که خود را حفظ نماید. به همین جهت خروج عساکر شوروی از افغانستان در شرایط فعلی که رژیم پوشالی سخت به آن نیاز دارد و موجودیتش به آن وابسته است ناممکن میباشد. آنچه که در مورد خروج عساکر شوروی از افغانستان در چوکات مصلحت ملی بیان میگردد عبارت از این است که این کار بعد از تأمین امنیت و ایجاد دولت آشتی ملی و تأمین وحدت ملی صورت خواهد گرفت. به عبارت دیگر یک شرط دیگر در مورد خروج عساکر شوروی از افغانستان

رسا بر شرط قبلی علاوه گردیده است. قتلخروج عساکر شوروی از افغانستان به قطع مداخلات خارجی مشروط میگردد که منظور از آن قطع کمکهای نظامی و غیر نظامی می به مقاومت بوده ولی اکنون بر علاوه آن شرط قبلی یک شرط دیگر که عبارت از قطع جنگ در داخل و تأمین امنیت عمومی میباشد نیز رسا علاوه گردیده است.

در مورد اعلام دولت پوشالی مبنی بر اجرای آتش بس از تاریخ ۲۵ جدی میتوان مسئله را از چندین جهت مورد ملاحظه قرار داد. از لحاظ عملکرد آتش بسی که این همه برای آن تبلیغات سروصدا بر امانداخته شده است. و سران نیروهای ارتجاعی را مضطرب و پریشان خاطر گردانیده است، هیچ چیز تازه ای را در بر ندارد. قوای ارتش پوشالی و افواج مهاجم سوسیال امپریالیستی از مدت ها قبل عملیات نظامی را علیه آن جبهاتی که یاروی توافقات با قطعات محلی دولتی یا امضای پروتوکول همکاری با دولت و یارانش بروز مشکلات داخلی از قبیل درگیری های داخلی، علیه قوای دولتی و ارتش متجاوز عملیات نظامی نداشته اند عملاً آتش بس را رعایت کرده و به مناطق آنها تعرض ننموده اند. مثلاً در این موارد میتوان از نورستان و همچنان مناطق وسیعی از هزاره جات و مناطقی از ولایات غور و ارزگان نام برد. در نورستان که دولت به اصطلاح انقلابی اسلامی ایجاد گردیده سرور تانک یک جلد سوس دولتی است در پشت سر این دولت محلی قرار دارد از مدت ها قبل عملیات نظامی علیه دولت و قوای متجاوز متوقف بوده و همچنان عملیات نظامی از طرف دولت و قوای روسی بالای این منطقه در طول چند سال گذشته صورت نگرفته است. در منطق وسیعی از هزاره جات که به علت جنگ افروزیهای داخلی سازمانهای ارتجاعی وابسته به ایران و همچنان شورای اتفاق مقاومت قادر نبوده است در طول چند سال گذشته علیه دولت و قوای متجاوز فعالیت نظامی آشکار و مهمی داشته باشد عملیات نظامی دولت و روسها نیز متوقف بوده و صرفاً در پاره ای از موارد به بمبارانهای جزئی اکتفا بعمل آمده است. همچنان در مناطقی از ولایات غور و ارزگان که عملیات نظامی چندانی علیه دولت و قوای متجاوز صورت نمی گیرد. عملیات قوای دولتی و روسی تقریباً متوقف بود، و گاه گاهی عملیات جزئی به تناسب فعالیت های جزئی مقاومت بسراه انداخته میشود.

آنچه که رژیم بنام برگشت قسوا

دولتی و روسی به مناطق وضع الجیش داشی - شان یادمینماید نیز چیز تازه ای نیست. قوای دولتی و روسی تقریباً در تمامی مناطق استقرار شان در محاصره نیروهای مقاومت قرار داشته و صرفاً بعضی از شهرها تحت کنترل دولت برای آنها بمباران میاید. قوای نظامی دولتی و روسی قبل از آتش بس هم در حالت فعالیت نظامی متحرک داشی قرار نداشته است و اکثر مواقع در داخل قطعات و پایگاههای شان مستقر بوده اند زیرا که گستره دگی سر تاسری مقاومت هرگز به آنها اجازه نداده است که تحرک داشی داشته باشند.

دولت پوشالی در اعلامیه آتش بس خود ادعاهائی را در مورد حق حاکمیت بر سرحدات کشور و همچنان شاهراهها عنوان می نماید که بکلی دور از واقعیت است. هم اکنون از مجموع مناطق سرحدی بین افغانستان و پاکستان و ایران که بیشتر از ۲۵۰۰ کیلو متر مسافت را در بر میگیرد به جرئت میتوان بیان داشت که بیشتر از دو صد کیلومتر این مناطق سرحدی در کنترل دولت قرار ندارد طرح دولت پوشالی مبنی بر اینکه از نقل و انتقال لات نظامی در مناطق سرحدی خودداری گردد، و دولت باید امنیت مناطق سرحدی را به عهده بگیرد عبارت از این است که مقاومت باید کنترل بیشتر از ۲۲۰۰ کیلومتر مناطق سرحدی را نیز به دولت تسلیم نمایند. هم چنان دولت پوشالی شاهراههای کشور را جزو مناطق تحت کنترل خود اعلام نموده در حالی که قسمتهای بیشتری از شاهراههای کشور در طول شب و روز در کنترل مقاومت بوده و عبور دولت از آنها بدون اعزام قوا ممکن نیست به عبارت دیگر عبور قوای دولتی و روسی از شاهراههای میان شهرهای تحت کنترل دولت خود به صورت داشی مستلزم اجرای عملیات نظامی میباشد.

رژیم پوشالی کنترل بر سرحدات شاه راهها را یکی از موارد اساسی آتش بس با مقاومت دانسته و تا زمانی که این حق حاکمیت ادعای دولت پوشالی بر سرحدات و شاهراهها تأمین نشده و امنیت آنها تأمین نگردیده نمیتوان از اجرای آتش بس سخنی به میان آورد. به این ترتیب میتوان بر روشنی بیان داشت که طرح دولت در مورد واگذاری کنترل سرحدات و شاهراهها از طرف مقاومت به وی عبارت است از تسلیم در برابر دولت و نه صرفاً آتش بس.

یکی از اهداف این طرح این است که رژیم برای مدتی در پناه حمایت سربازان مهاجم سوسیال امپریالیستی در قطعات نظامی دولتی حالت غیر جنگی بوجود بیاورد تا

حالت ترس و وحشتی را که بخاطر اعزام سربازان به جبهات تاحال در بین اردوی پوشالی موجود بوده از میان برده و از فرارییهم سربازان جلوگیری بعمل آورد و ثبات و استقراری در قطعات نظامی دولتی ایجاد نماید. دولت با این حرکت خود نه تنها می خواهد از فرار سربازان و از فرار جوادان قابل اعزام به سربازخانهها جلوگیری بعمل آورد بلکه همچنین میخواهد جوانان متواری ای را که در از خانه و کاشانه شان و غالباً در خارج از کشور به سر میبرند نیز به طرف شهرها جلب نماید. متأسفانه بعلمت عدم موجودیت وحدت در بین جبهات مقاومت و حالت محلی این جبهات و مهمترین عامل کمیت سیاستهای ارتجاعی، اکثر جوانان شهری نمی توانند در روستاهای تحت کنترل مقاومت جایی داشته باشند و مجبورند آواره و در بدرباره خارج از کشور پناه ببرند

[هدف دیگر] سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور در اعلام آتش بس از لحاظ نظامی عبارت است از تلاش در جهت به تجرید کشاندن جبهات فعال مقاومت و جلوگیری از کمک رسانی نیروهای مناطق دیگر به این جبهات و سرکوب آنها.

رژیم پوشالی و سوسیال امپریالیسم شوروی پیوسته و انود ساختند که مقاومت در افغانستان اساساً بر مداخلات نیروهای خارجی متکی بوده و چنانچه این کمکها قطع گردد مقاومت قادر به حفظ موجودیت خود نبوده از میان خواهد رفت وقتی رژیم پوشالی در مذاکرات غیر مستقیمش با پاکستان اخراج قوای روسی از افغانستان را به قطع مداخلات خارجی مشروط میسازد در واقع این مداخلات را اساس موجودیت مقاومت در افغانستان و انود مینماید. اکنون که این مذاکره شاید به مرحله حساس خود رسیده باشد سوسیال امپریالیست ها و رژیم پوشالی به این فکر اند که با اعلام آتش بس میتوانند دولت پاکستان و حامیانش را به قطع کمکهای نظامی به مقاومت ترغیب نموده و زمینه اساسی موجودیت مقاومت را به فکر خودشان از میان ببرند.

جهت سیاسی

سیاست تعقیب ملاها که توسط تره کی و امین پیش گرفته شد و قشری را که میتواند نیست و میتواند بخوبی بمنافع رژیم و بمنافع سوسیال امپریالیسم خدمت نماید از رژیم رانده کنار گذاشته شد و رژیم بصورت جدی در صدد جلب و جذب ملاها برآمد. مجمع ملاهای دولتی کم کم از حالت محقروایه بیرون

حزب کمونیست علیرغم تحمل هزاران قربانی در مبارزه از میان برده و تشتت و پراکندگی را بر آنان تحمیل نموده است. در طول چند سال گذشته که مبارزات قهر-

مانانه توده‌های خلق ماعلیه سوسیال امپریالیزم و رژیم پوشالی ادامه داشته است. برای کمونیستهای افغانستان در متن این مبارزات بهترین زمینه‌ها و عالی‌ترین فرصتهاغرض ایجاد حزب کمونیست موجود بوده است که انحرافات تحمیل شده برجش آنها را ضایع ساخته و کمونیستهای افغانستان را همچنان در تشتت و پراکندگی نگه داشته و زمینه وارد آمدن ضربات سختی را بر آنها مساعد ساخته است. در طول این چند سال اگر از یک جانب انحلال طلبان متنا- یل به رویزیونیسم سه جهانی باگزینش رنگ خاکستری جمهوری اسلامی به بهانه تکیه روی مبارزه علیه دشمن عمده هم‌نظران و هم‌علاقه دشمن عمده خدمت کرده و با ایدئولوژی زدائی از راست توان مبارزه تی کمونیستهای کشور را در راه تأمین منافع فئودالیزم به هدر داده اند، از جانب دیگر متمایلین به رویزیونیسم خوجهای با طرحات به عاریت گرفته شده از رویزیونیست‌ها و سنتریستهای مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی به ایدئولوژی زدائی از "چپ" اقدام نموده و با ترویج و تبلیغ ماشوتسه دون زدائی، جنبش کمونیستی کشور را ضربت زده و سردرگمی ایدئولوژیک - سیاسی ای را دامن زده اند که در آخرین تحلیل به نفع سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیستهای مزدور وی تمام شده و تمام میشود.

ضرورت جدی و فوری و عمده مرحله فعلی مبارزه یعنی ضرورت تشکیل حزب کمونیست افغانستان حکم می‌نماید که در متن مبارزه علیه سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیستهای خرشچی مزدور و در متن مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه رویزیونیسم سه جهانی و رویزیونیسم خوجهای و متمایلین به این دوا رتداد، قاطعانه پیش برده شود تا کمونیستهای افغانستان قادر گردند بارفع موانع موجود حزب کمونیست افغانستان را تشکیل دهند و مسئولیت تار و یخی شان را در ادامه و پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق ما و به پیروزی رساندن این مبارزه از طریق جنگ توده‌ای طولانی ادا نمایند.

مقاله توسط جهانی برای فتح خلاصه شده است - عبارات داخل کروشه از ما است.

افغانستان با امپریالیزم غرب را از میان ببرد.

جهت اقتصادی

سیاست قطع ارتباطات اقتصادی بین شهرها و مناطق روستائی بعد از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی کنار گذاشته شد و رژیم پوشالی بطور روزافزونی در ایجاد ارتباطات اقتصادی بین شهرهای تحت اشغال و مناطق روستائی تحت تصرف مقاومت کوشید. منظور اصلی رژیم از برقراری هر چه بیشتر این مراودات اقتصادی عبارت است از امتلاشی کردن حالت خودکفائی اقتصادی مناطق روستائی و تقویت هر چه بیشتر وابستگی اقتصادی روستاها به شهرهای تحت اشغال. باید اعتراف نمود که متاسفانه دشمن در پیشبرد این سیاست اقتصادی خود تا حدودی موفقیت داشته است، زیرا که بعلت حاکمیت رهبری ارتجاعی بر بسیاری از جنبهات مقاومت متاسفانه هیچگونه برنامه اقتصادی در مناطق تحت تصرف مقاومت وجود ندارد و اکثر فرماندهان مقاومت فقط و فقط یک مکتفیت اقتصادی برای شان قابل هستند و آن عبارت است از جمع‌آوری وجوهات شرعی و کمکهای نقدی و جنسی و یا جریمه‌های جنسی و پولی. این حالت بی‌برنامه‌گی اقتصادی شرایط بسیار مساعدی را برای رژیم پوشالی فراهم می‌آورد تا برنامه‌های اقتصادی خود را پیاده نماید.

پیدایش بازارهای وابسته در مناطق روستائی تا حدودی توانسته است حاکمیت اقتصادی رژیم پوشالی را بر قسمت‌های از مناطق روستائی برقرار نماید. فشرخنده تجار و دکاندارانی که با پیدایش این بازارها به وجود آمده قشری است وابسته و از لحاظ اجتماعی یکی از کانون‌های مهم تسلیم طلبی ملی در مناطق روستائی. این قشر که حتی سرمایه‌گذاریهای اولیه ایجادش تا حدود زیادی به دولت تعلق دارد نه تنها زمینه نفوذ اقتصادی رژیم پوشالی به روستاها را بوجود می‌آورد بلکه شبکه‌های جاسوسی رژیم در مناطق روستائی را نیز فعال ساخته است.

انحرافات جنبش

گرچه عوامل متعددی در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان سدا ایجاد می‌نمایند ولی انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی درون جنبش و راه گمی‌های تحمیل شده بر آنرا باید آن عامل اساسی شمرده که تا حال توان کمونیستهای افغانستان را غرض تشکیل

کردید و بالاخره تا سطح وزارت شئون اسلام می‌بالا آمدیم اکنون میتوان گفت که تعداد ملاهای دولتی که از رژیم پوشالی معاش دریا-فت میدارند و با وزارت شئون اسلامی رژیم ارتباط دارند از تعداد ملاهای مربوط به نیروهای اسلامی ضد دولتی کمتر نیست. در حال حاضر رژیم پوشالی غرض تطبیق مشی "مصلحه ملی" اش بر نقش ملاها تاکید فراوان داشته و تلاش خواهد کرد که از روحانیون دولتی در پیش برد کارهای کمیسیونهای مصلحه استفاده نموده و در استخدام احساسات مذهبی مردم به نفع خود با نیروهای ارتجاعی بنای مسابقه را بگذارد. باید توجه داشت که حتی از همان ابتدا

سیاست رژیم پوشالی علیه فئودالیزم سیلست سازشکارانه بود. اصلاحات ارضی رژیم پوشالی با واگذاری سی جریب زمین درجه اول به زمینداران این سازشکاری را به نمایش می‌گذاشت و به نمایش می‌گذاشت. تزه‌های دهکانه پولینوم شانزدهم گام مهم دیگری در گسترش و تعمیق این سازشکاری محسوب میگردد. اکنون بر اساس فرمان شورای قلابی رژیم پوشالی چگونگی اصلاحات زمین و آب در تمامی مناطق برعهده کمیسیونهای مصلحه ملی گذاشته شده است که منظور آن بازهم گذشته‌ها و سازشکاریهای بیشتری به نفع فئودالها و زمینداران میباشد. به این ترتیب سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم پوشالی از ضربت زدن جدی به فئودالیزم چشم میپوشد و امتیازات طبقاتی اش را تا حدود زیادی به رسیت می‌شناسد. بر اساس بیانات نجیب در پولینوم فوق العاده حزب مزدور رژیم پوشالی نه تنها امتیازات اقتصادی - طبقاتی فئودالها و خوانین زمیندار را به رسمیت می‌شناسد بلکه حاضر است سهم عادلانه‌ای در قدرت سیاسی و ساختار دولت نیز به آنها واگذار نماید. مشاهده می‌گردد که بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی آمادگی اش را غرض اتحاد با فئودالیزم نشان می‌دهد و حاضر است در دولت واحدی بر اساس "مصلحه ملی" و تقسیم عادلانه قدرت یعنی تأمین رهبری بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک بردولت به منظور ختم جنگ مساعی مشترک بعمل آورد.

بطور خلاصه باید بیان داشت که سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم پوشالی در تلاش است تا با قیای فئودالیزم را به طرف اتحاد با بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک جذب کرده و مناسبات سنتی فئودالیزم

سندی از حزب کمونیست پرو

در شماره گذشته نشریه مان نیمه نخست این سند مهم که اخیراً توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو (ح.ك.پ) منتشر گردیده راجع نمودیم. اولین بخش تحت عنوان "شش سال جنگ خلق" جمع بندی ای بود از تلاشهای حکومت پرویستری متوقف کردن جنگ خلق از طریق قتل عام توده ای، و همچنین جمع بندی ای از پیشرفت های سیاسی و نظامی که تاکنون در طی جنگ خلق بدست آمده است. مادر این شماره دومین و آخرین بخش این سند را منتشر میکنیم. این بخش تحلیلی است از اولین سال حکومت ارتجاعی آلن گارسیا، رئیس جمهور پرو که حزب آپرای اودر ژوئیه ۱۹۸۵ بقدرت رسید - ج.ب.ف.

جنگ خلق را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید

ماه ژوئیه (۱۹۸۶ - ج.ب.ف) يك سال از حکومت گارسیا گذشت. بنابراین بجاست برخی مسائل مرتبط با سرکار آمدن و عملکرد این حکومت را مورد بررسی قرار دهیم.

انتخابات عمومی
۱۹۸۵. ببادآوریم آنچه که مارکس بها آموخت: "هر چند سال یکبار استبداد گران اجازه میباید تا تصمیم گیرند کدامیک از اعضای طبقه حاکمه باید در پارلمان نماینده و سرکوب کننده آنها باشند." و بگذارید در رابطه با کشور خود تا کیدن ما میث مسئله عمدتاً اینست که چه کسی حکومت را در جهت چنین هدفی هدایت میکند. در اپریل چارچوب بود که انتخابات عمومی ۱۴ آوریل ۱۹۸۵ برای انتخاب رئیس جمهور، معاون ریاست جمهوری، سناتورها و نمایندگان مجلس سازمان داده شد. طبق معمول اینرا

خالصترین، پاکترین و دمکراتیک ترین انتخابات تاریخ بروخواندند، و گفته شد که انتخابات "دمکراسی را در کشور و سراسر آمریکای لاتین استحکام بخشیده"، و شکستی برای به اصطلاح "تروریسم" است. گارسیا ادعا نمود که "با آرای اکثریت مطلق مردم پرو انتخاب شده است". اما علیرغم تمامی این تحریفات تبلیغاتی واقعیت چیست؟ بیانیید به برخی واقعیتها نظری بیان داریم. به نمودار الف نگاه کنید)

جدول فوق از شماره ۸ آوریل ۱۹۸۵ - مجله کارتاس CALETAS گرفته شده است. اولین چیزی که نمایان میشود این است که

بخش دوم: یکسال پس از روی کار آمدن دولت آپرا



DESARROLLAR LA
GUERRA POPULAR
SIRVIENDO A
REVOLUCION
RURAL

DESARROLLAR BASIS!

PARTIDO COMUNISTA DEL PERU

کارگران سر اسرجهان متحد شوید! مناطق پایگانی ایجاد کنید! حزب کومنیست پرو

جدول الف

گزارش اداره ثبت نام انتخابات سراسری

مقایسه افرادی که بنابر آمار سراسری ۱۹۸۱ میبایست ثبت نام میکردند، و تعداد کسانی که طبق گزارش "دفتر ملی انتخابات" کارت ثبت نام انتخاباتی برایشان صادر شد - بدون احتساب متوفیان.

بخش	% ثبت نام کرده ها	% ثبت نام نکرده ها	تعداد ثبت نام نکرده ها
کاپامارکا	۶۴/۴	۲۵/۶	۱۹۸۲۲۲
آپوریماک	۶۵/۲	۳۴/۸	۶۰۸۹۸
آیاکوچو	۶۶/۱	۳۳/۹	۹۳۱۸۰
پیورا	۶۸/۲	۳۱/۸	۲۰۱۵۹۲
آمازوناس	۶۸/۶	۳۱/۴	۴۳۰۵۹
تومبس	۷۲/۴	۲۷/۶	۱۶۷۰۸
لورتو	۷۲/۸	۲۷/۲	۶۴۵۳۱
پاسکو	۷۳/۱	۲۶/۹	۲۰۹۴۵
کوزکو	۷۳/۴	۲۶/۶	۱۲۷۵۵۵
هوانکاولیکا	۷۵/۸	۲۴/۲	۴۴۹۷۴
پونو	۷۵/۹	۲۴/۱	۱۰۲۲۲۱۲
آنکاش	۷۵/۹	۲۴/۱	۱۱۱۳۲۴
تاکنا	۸۰/۴	۱۹/۶	۱۷۵۶۲
موکی کرا	۸۱/۸	۱۸/۲	۱۱۱۴۲
هوانوکو	۸۲/۶	۱۷/۴	۴۵۵۶۱
لالیبرتاد	۸۳/۹	۱۶/۱	۹۱۵۳۸
یوکایالی	۸۴/۳	۱۵/۷	۱۶۶۶۴
لامپایاکه	۸۴/۶	۱۵/۴	۵۹۶۷۸
آریکیپا	۸۶/۲	۱۲/۸	۵۹۷۸۳
خونین	۸۷/۳	۱۲/۷	۶۱۴۶۹
سن مارتین	۸۷/۸	۱۲/۲	۲۱۲۲۴
مادره دودیبوس	۹۱/۵	۸/۵	۱۷۰۳
ایکا	۹۲/۴	۷/۶	۱۹۴۶۰
کالاو	۹۳/۲	۶/۸	۱۹۶۳۲
لیما	۹۴/۴	۵/۲	۱۶۱۰۴۴
مجموع کسانی که ثبت نام نکرده اند - "د.م.ا."		(% ۱۷)	۱۷۰۱۷۴۲
مجموع کسانی که ثبت نام کرده اند - "د.م.ا."		(% ۸۳)	۸۳۹۰۸۴۶
کل کسانی که بنابر آمار میبایست ثبت نام میکردند		(% ۱۰۰)	۹۹۹۲۵۸۹

تی "سوق دهند. این همان راهیست که ژنرال مورالز برمودز در پایان حکومت نظامی (۱۹۸۰-۱۹۶۸ ج. ب. ف.) درباره اش موعظه کرد.

بنابر اظهار رئیس ستاد مشترک نیرو-های مسلح و وزیر کشور، دولت پرو-برای حفاظت از انتخاباتش ۸۵۰۰۰ سرباز از سه شاخه نیروهای مسلح و ۷۰۰۰ پلیس را بسیج کرد. همان ستاد مشترک، جهت "دلائل امنیتی" و عملیات چریکی احتمالی باتغییر محلهای رأی گیری و متمرکز نمودن آنان در مراکز استانها و حوزه ها وظائیف دفتر ملی انتخابات را عصب کرد. چنین اعمالی در صدها شهر رخ داد: کان کالو، ویکتور فاختاردو و لامار در بخش آیاکوچو، مانتا، اکوبامبیل، کونایکا و لیرکای در بخش هوانکاولیکا و قسمتی از بخش آپوریماک؛ در تکیلا کایان و یاناهوانکا واقع در بخش پاسکو؛ و در استانهای هومالیز، آمبو، دوس دومایو و مارانون واقع در بخش هوانکو. ستاد مشترک همچنین "برای تضمین استفاده آزادانه از حق رأی" و "حفظ همه جانبه مقامات انتخاباتی و رأی دهندگان" تدابیر امنیتی ویژه ای را در نظر گرفت. بدین طریق نیروهای مسلح ارتجاعی-یکپارده گریا پمیدان گذاشتند تا نقش سنتی خود را در این کشور بعنوان رأی دهنده بزرگ، "قیم جمهوری و دموکراسی" اجراء نمایند؛ چرا که بزمع آنان شهروندان و مردم این کشور صغیر و بی صلاحیتند و محتاج قیمومیت نظامی هستند. یکپارده گرما شاهد استعمال نمونه "حاکمیت مردم" هستیم! بیائید برخی از واقعیتهای باارزش

پروژه انتخابات را برسی نمائیم. انتخابات قرار بود از صبح ۱۴ آوریل تا سه بعد از ظهر برگزار گردد. گفته شده بود محلهای اخذ رأی بدون استثناء از ساعت

هشت آماده خواهند بود؛ اما همانطور که رئیس دفتر ملی انتخابات خود تصدیق نمود در بسیاری مناطق، از جمله دریانتخت و استانها، محلهای اخذ آرا تا ظهر باز نماند. در کنسپسیون، در استان کانکالوک که در بخش آیاکوچو قرار دارد، ۲۷۰۰ تن از ۵۰۰۰ واجد شرایط ورقه های رأی خود را به صندوق نریختند؛ سربازان چهاردهمقان را در ویلی کاس به قتل رساندند و در کانکالو چند دهقان را به زندان افکندند. در چینکوئی در استان لامار واقع در همان بخش، یک شهر توسط نیروهای مسلح تبدیل به دهکده استراتژیک شد؛ در این شهر هشت محل اخذ رأی وجود داشت و همه رأی-

دست به تلاشهای ویژه ای زد که انتخابات را بصورت موفقیت آمیزی برگزار کنند. این ۱۷ درصد واجد شرایطی که ثبت نام نکردند را بایست مورد ملاحظه قرار داد. بویژه از آنجهت که این رقم ۱۷۰۱۷۴۲ نفر معادل ۲۲/۵ درصد از کسانیست که رأی دادند. نه اطلاعات منتشره از سوی دفتر ملی انتخابات در مورد افرادی که ثبت نام نکردند حرفی برای گفتن دارد، و نه به اصطلاح تحلیلگران سیاسی پر ادعا. تمامی آنان، از جمله احزاب پر-آوازه "چپ" سکوت مطلق اختیار کرده اند تا بدین ترتیب واقعیتها را پنهان کرده و مردم را براه پوسیده "دموکراسی انتخاب-

۱۷٪ شهروندان واجد شرایط ثبت نام نکرده اند؛ علاوه بر این، بخش رقم افراد ثبت نام نکرده نزدیک به یک سوم است، در حالیکه در پنج بخش دیگر این رقم تقریباً بزرگ چهارم بالغ میشود. در سیزده بخش، یعنی در بیش از نیمی از بخشها، از جمله مهمترین بخشهای منطقه آند، درصد کسانی که ثبت نام نکرده اند از ۱۹/۶٪ شروع و به ۲۵/۶٪ میرسد. شایان توجه است که در هوانکاولیکا ۲۴/۲٪ شهر-وندان ثبت نام نکردند، در صدی که در آیاکوچو به ۲۲/۹٪ و در آپوریماک به ۲۴/۸٪ رسید. این مناطق بواسطه جنگ چریکی شدیدتر شاهد تشنج است. در اینجا دولت

جدول ب		
نتایج انتخابات عمومی		
%		واجد شرایط ثبت نام
۱۰۰	۹۹۹۲۵۸۹	ثبت نام نکرده ها
۱۷	۱۷۰۱۷۴۲	ثبت شدگان
۸۲	۸۲۹۰۸۴۶	رای نداده ها
۸/۸۴	۷۲۳۶۶۴	رای دهنندگان
۹۱/۱۶	۷۵۵۷۱۸۲	ورقه های رای سفید یا ضایع شده
۱۳/۸۱	۱۰۴۲۷۹۷	آپرا
۴۵/۷۴	۲۴۵۷۰۳۰	چپ متحد
۲۱/۲۶	۱۶۰۶۹۱۴	

جدول ج
مقایسه به درصد بین کسانی که واحد شرایط ثبت نام بودند، کسانی که ثبت نام کرده اند و رای دهنندگان.

% الف	% ب	% ج	
۱۷/۰۲	۲۰/۵۲	۲۲/۵	ثبت نام نکرده ها
۷/۳۴	۸/۸۵	۹/۷	رای نداده ها
۱۰/۴۵	۱۲/۵۹	۱۳/۸۱	آرا سفید یا ضایع شده
۲۴/۸۲	۴۱/۹۷	۴۶/۰۱	جمعاً
۲۴/۵۹	۴۱/۷	۴۵/۷۴	آپرا
۱۶/۰۸	۱۹/۳۸	۲۱/۲۶	چپ متحد
۷/۷۴	۹/۳۳	۱۰/۲۳	C U D E
۴/۷۲	۵/۷	۶/۲۵	A P
۱۹۸۰۹۳۰	۲/۴	۲/۶۲	دیگر احزاب

(الف) نسبت به ۹۹۹۲۵۰۹ نفر واجد شرایط ثبت نام.

(ب) نسبت به ۸۲۹۰۸۴۶ نفر که در دفتر ملی انتخابات ثبت نام کرده اند.

(ج) نسبت به ۷۵۵۷۱۸۲ نفری که رای دادند.

هابسود حزب آپرا بود، حتی يك رای هم به نفع دیگر احزاب یا حتی يك ورقه رای سفید یا ضایع شده وجود نداشت. ۱۰۰ درصد رای هابسود کار سیاه بود. در استان هومانگا دفتر ناحیه ای انتخابات شکایت تی درباره تقلب نیروهای مسلح بسود حزب آپرا دریافت کرد. این تقلب ها در شهرکهای کوچک ناحیه سان کریستوبال - دوسوکوز، هومانگا و اکوکرو و همچنین در دیگر استانهای بخش آپاکوچو صورت گرفت. در شهرکهای آنداهوالاز واقع در بخش آپوریماک عده قابل توجه ای از رای دادن خودداری کردند. در بخش هوانکا ویلیکا ۷۰٪ در ناحیه سانتا آنا و هواجوکویلا بیای صندوقهای رای نرفتند، در پینلیبی چاکا کارتهای ثبت رای دهنندگان فقط مهر خوردند، و در سانتا اینز ارتش دهقانان را بزور وادار به رای دادن برای آپرا نمود. وقایع مشابه مکرر سئوالی را مطرح میکند: نیروهای مسلح در کدام سمت بودند؟ در استان آل سیدس کاریون در بخش پاسکو رای گیری در یاناهوانکا متمرکز شد، اما انتخابات در ۱۵ آوریل صورت گرفت. همین جریان در شهرکهای کاخوخل، ناوان و کوچامارکا در استان کایاتامبو واقع در حوالی لیما رخ داد. مسلمانین سئوال مطرح میشود: آیا رأیی که بعد از روز انتخابات داده شده قانونی و صحیح است؟ و در چند شهرک این وضعیت پیش آمد: بیکسار افشارخانه است که بر مبنای گزارش روزنامه لاریوبلیکا که طرفدار آپرا است، در تینگوماریا محل ستاد فرماندهی سیاسی - نظامی هفتم، "گرایش قابل توجه ای به تحریم انتخابات" وجود داشت. بالاخره، در خود لیما، که ۴۰٪ کل رای دهنندگان کشور را در خود جای داده، رای گیری بالاچارتا ساعت ۵ بعد از ظهر تمديد شد، در حالیکه در کانالهای تلویزیونی از ظهر همان روز يك کارزار تبلیغاتی بسیار مهاتنگ بنفع آپرا براه انداخته شد، در این برنامه تبلیغاتی نتایج صندوقهای رای گیری و ابراز احساساتی که بنفع آن حزب بود پخش می گردید، برنامه کاملی بسرای تأثیر گذاری بر روی رای دهنندگان وجود داشت که بویژه از طریق کانال ۵ که در میان صاحبان آن یکی از مشاوران مشهور کار سیاه وجود دارد پیش برده شد، اما این تمامی آنچه که در پایتخت رخ داد نبود. لیما شاهد پیر هرج و مرجرتین شمارش آرا، در میان سیلی از افتضاحات و تحقیقات بود. فقط دو واقعیت بارز را در این خصوص

ذکر می کنیم: نخست، بنابر اظهار سخنگوی چپ متحد، تعداد رای دهنندگان بسا آرا، شمارش شده تفاوت داشت: نیم میلیون رای کم شده بود. این ۵۰۰،۰۰۰ رای در بر-گیرنده ۱۸/۹٪ کل آرای به صندوق ریخته شده پایتخت است. دوم، هزار ورقه ثبت، بالغ بر ۲۰۰/۰۰۰ رای، برای جمع و جور کردن رای بنفع سناتورها و نمایندگان سوگلی کنار گذاشته شد. هر دو مورد افشا شدند. در شمارش نهائی آرا، که می بایست تسلیم دفتر ملی انتخابات می شد علیرغم درخواستهای مکرر دفتر این موضوع بفراموشی سپرده شد. بعلاوه، افتضاح بزرگی در مورد آرای ساختگی برای سناتورها و نمایندگان بوجود آمد، که اعتبار بسیاری از "پدران وطن" و در نتیجه خودپارلمان را مورد شک قرار داد؛ این مسئله به پنهان نگه داشتن مسئله اصلی خدمت کرد، یعنی مسئله حقه بازیهایی که برای مطمئن ساختن آپرا، در اطراف آرای ریاست جمهوری براه انداخته شد. در اینجسارافشانیهایی داهیانه ای در باب خلوص و پاکی دموکراتیکی که از انتخابات انتظار

می رود از زبان بلونده رئیس جمهور سابق بشنویم، "بارزترین گواه کار دموکراتیک ۰۰۰۰ يك مسابقه دموکراتیک حقیقتاً راستین، نشانی از فرهنگ مدنی بی عیب و نقص".

از گزارشات منتشره درباره انتخابات می توانیم، برای مثال، موارد زیر را استخراج کنیم: (به جدول ب نگاه کنید). در این جدول می باید توجه به کسانی جلب شود که ثبت نام نکردند، کسانی که ثبت نام کردند ولی رای ندادند، یا کسانی که ورقه های بی اعتبار یا سفید به صندوق انداختند. اهمیت آنها را می توان در جدول بعدی مشاهده کرد: (به جدول ج نگاه کنید). در این جدول ها نکته اصلی این است که کل افراد ثبت نشده، غیر رای دهنده و کسانی که رای سفید دادند یا ورقه رای ضایع شده به صندوق ریختند به ۳۴۷۹۲۰۴ نفر بالغ می گردد. این حجم عظیم از ثبت نشدگان شامل کسانی است که خارج از نظام سیاسی جاری بوده یا علناً ضد آن می باشند. یعنی غیر رای دهنگانی که با

تاریخ نقد

ماموریت در تهران

ژنرال رابرت هایزر
انتشارات آندره دویچ لندن ۱۹۸۶

همه سرنگون میشوند

کاری سیک
انتشارات راندوم، نیویورک ۱۹۸۵

کلیه طبقات از همه شکست‌ها و نیز بیروزیهای خود جمع‌بندی میکنند. در کتاب "ماموریت در تهران" و کتاب "همه سرنگون میشوند"، دوتن از چاکران صدیق و مورد اعتماد طبقه حاکمه امپریالیسم آمریکا، تلاش میکنند که شکست سیاست امپریالیسم آمریکا در ایران و سرنگونی شاه در ۱۹۷۹ را توضیح دهند. بیشک عینکهای طبقاتی که این دو امپریالیست برجشم زده اند، بعلاوه خرده توجه نهائی شان به اینکه بارگناه را از دوش خود برداشته و دیگران را سرزنش کنند، از ارزش چنین جمع‌بندی بسیار میکاهد. علیرغم اینکه انقلاب ایران سقط شد و به ایجاد جمهوری جنایتکار و ارتجاعی اسلامی ختم گشت، اما سقوط شاه ضربه قابل توجهی به امپریالیستهای آمریکایی وارد آورد. بدین جهت، محافل حاکمه امپریالیستی بویژه در آمریکا به جمع‌بندی از "درسهای ایران" توجه بسیار نشان داده اند و بنظر میرسد که آنها این جمع‌بندیها را در مداخلات خود در سایر کشورهای تحت سلطه آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین، در هنگام بحران اقتصادی رژیمهای ارتجاعی وابسته شان (آخرین آنها در سئول) بکار میگیرند. از این رو، انقلابیون صرفاً نباید تجارب خود و توده‌ها را جمع‌بندی کنند، بلکه همچنین باید از تفکرویرنامه دشمن برای نقش بر آب ساختن آنها بنحویز ثمری، آگاه باشند. در برتو این نکته است که عطف توجه به این دو کتاب، که "موج دوم" از خاطرات در این

موردند (خاطرات کارتر و سولویان سفیر آمریکادر ایران و غیره، نخستین موج بود)، حداقل حاشرتوجه اند.

ژنرال هایزر عالیرتبه‌ترین افسر ارتش آمریکابود که جهت ترتیب دادن خروج شاه از ایران و نظارت مستقیم بر ارتش ایران، توسط کارتر به این کشور فرستاده شد. کتاب او تقریباً خاطرات روزانه (گرچه شدیداً سانسور شده) از فعالیتهايش طی ماموریت ۴۰ روزه اش، است. از سوی دیگر، "کاری سیک" یک افسر بازنشسته نیروی دریایی است که در اداره شورای امنیت ملی آمریکا بعنوان "متخصص ایران" طی کل دوره بحران ایران، خدمت میکرد. کتاب کاری سیک بسیار پرمدعا تر اما فی الواقع، کم ارزشتر از کتاب هایزر است.

نقطه آغازین بحث هر دو کتاب این است که سلطنت پهلوی حافظ عمده منافع آمریکادر منطقه حیاتی خلیج بود، و اینکه شاه بمثابة یک ویژگی پایدار منطقه در نظر گرفته میشد. سیک میگوید "هیچ رژیم نمیتوانست با قدرت، ثروت و استحکامی بیش از رژیم شاه در اواسط دهه هفتاد بروی کار پیابد." حمایت از شاه به دوره بعد از جنگ جهانی دوم و بویژه سال ۱۹۵۲ بازمیگردد - یعنی سالی که آمریکا نقش اصلی در یک کودتا ایفا کرد و شاه بدانوسيله، بورژوازیهای متمرکز بدور مصدق، نخست وزیر اسبق، را کنار زده و توده‌ها را بدون ترحم از دم تیغ گذراند. از آن زمان به بعد، ایران مورد توجه "خاص" و همه جانبه آمریکادر گرفت "انقلاب سفید"، ساختار گسترده نظامی نیروهای مسلح ایران، ساختار دستگاه اطلاعاتی مدرن در شهرها و... همگی در رابطه با امپریالیسم غرب و بویژه امپریالیسم آمریکا، انجام پذیرفتند.

این پروسه طی دوره های زمامداری نیکسون و فورد (۷۶ - ۱۹۶۹) ابعاد وسیعتری یافت. نیکسون برای جلوگیری از دخالت مستقیم نظامی نیروهای آمریکایی در "مناطق پردرد سر" جهان و بدارس آموزی از شکست مفتضحانه آمریکادر ویتنام، سعی

کرد سیاست ژاندارمهای منطقه ای "خود رابه پیش برد.

هر دو کتاب، از ایران چهره یک جامعه کاملاً وابسته به آمریکار اتصویر می- کنند. سیصد هزار آمریکایی تام الاختیار در ایران نقش مهمی تقریباً در همه عرصه ها، بویژه نظامی، ایفا می کردند. هنگامیکه بحث ماهیت این وابستگی های ایران به آمریکا پیش می آید، هاینریش-سرم نسبت به "سیک" موشکاف، مسئله را بهتر می شکافد. سیک مدعی می شود که "ایران، افسار آمریکا را در دست داشت" او استدلال خود را بر این اساس استوار می- سازد که ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر به شاه مجوز معتبر داده بودند که هرگونه سلاح غیر هسته ای موجود در زادخانه آمریکا را دریافت دارد (یک گزارش داخلی دولت آمریکا در ۱۹۷۶ در رابطه با مناسبات میان ایران و آمریکا چنین می گوید، "دولت ایران نفوذی تعیین کننده اعمال می دارد.") در حقیقت، کتاب هاینریش بوضوح بیشتری نشان می دهد که شعار قدیمی انقلابیون ایرانی مبنی بر اینکه "شاه سگ زنجیری آمریکاست"، هزار مرتبه صحیح تر است. حتی پیش از اینکه شاه آماده خروج شود، هاینریش بعنوان "نایب - التولیه"، آمریکادر ایران منصوب گردد، ژنرال چهره ای شناخته در ایران بود. او قبلاً بعنوان معاون فرماندهی عالی نیروهای آمریکایی در اروپا (مسئول کلیه نیروهای آمریکایی در ناتو و نیز در خاور - میانه) برای "راهنمایی" شاه و ادغام ارتش ایران در طرح الحاقی ارتش آمریکا، به ایران رفته بود.

هاینریش برای بزرگ کردن خود، در کتابش بندر آبه آب می دهد. هاینریش شخصاً (با "دستخط خود") "مفهوم عملیات و دکترین عملیاتی" ارتش ایران را نوشته است. او با فخر فروشی اشاره می کند که آنرا پس از بررسی به همراه یک گروه از افسران آمریکایی از مسئله، برشته تحریر در آورده و همین طرح کلی "بدون هیچ تغییری" به تصویب رؤسای ایرانی امور نظامی و نیز خود شخص شاه رسید. بدین ترتیب معلوم

میشود که امپریالیستهای آمریکایی نه تنها مضمون بلکه شکل نبردهای ارتش ایران را نیز تعیین می کرده اند! پس بهیچوجه نمیتوان گفت که ایران افسار آمریکارا در دست داشت! حداکثر چیزی که سیک نشان می دهد صرفاً این است که رؤسای جمهور آمریکا و مشاوران آنها در سطوح بسیار عالی ترجیح میدادند مستقیماً به خود شاه دستور دهند تا اینکه این چنین وظیفه مهمی را به عهده بوروکراتهای سطح پائین وزارت کشور محول کنند. پرداخت مبالغ هنگفت از سوی شاه در ازای تسلیحات نظامی آمریکایی، رابطه میان ارباب و نوکر تا حدودی متفاوت (این نشان می داد نه تنها پایه درک برخی از مفسرین هوادار امپریالیسم، بلکه هواداران ثوری رؤسای "سه جهان" هم بود). توانایی آمریکا در "بلوک" کردن سریع و مؤثر چندین میلیارد دلار از داراییهای ایران طی "بحران گروگان گیری" ۱۹۷۹، نشان داد که این "معجزه اقتصادی" پرمیاهوچیزی بیشتر از یک دفتر داری و حسابداری آمریکا نبود. در واقع، گزارشهای هاینریش و سیک نشان می دهند که با تعمیق بحران، افسار سگ زنجیری بیشتر کشیده شد و جسای زیادی برای مانور دادنش باقی نماند. سولیوان، سفیر آمریکادر ایران، ملاقاتهای روزانه با شاه برگزار می کرد (معمولاً به همراه سفیر انگلستان) و برای راهنمایی شاه با "جزئیات مفصل تر"، از او شنگتن رهنمود دریافت می کرد. حتی ترتیب خروج شاه از ایران توسط آمریکا داده شد و آخرین حرف شاه به رؤسای ارتش، "اطاعت" از ژنرال هاینریش بود!

ماموریت اصلی هاینریش عبارت بود از در دست گرفتن مسئولیت مستقیم ارتش ایران و تأمین این تضمین که قدرت دولتی (اساساً ارتش) ارتجاعی حتی پس از خروج شاه از کشور، پایرجایماند. نخستین کار او این بود که ژنرالهای ارشد ارتش ایران را متقاعد سازد که به همراه شاه فرار نکنند. او ژنرالها را مشتاق بی کفایت بزدل و دست و پا چلفتی توصیف می کند که می بایست گاهی با سرزنشهای پرخاش -

جویانه و گاهی بانوازشگری، کنترلشان می کرد. توصیف هاینریش از روحیه باختگی ژنرالهای از خروج شاه از ایران، بسیار سرگرم کننده است. او پس از اینکه اطمینان حاصل کرد رهبری ارتش به برجایماند، تلاش کرد مداخله نظامی را سازمان دهی کند. اگرچه نهایتاً در این کار موفق نشد (چرا که هنگام ورود او به ایران مسائل تعمیق یافته بودند) اما گزارش او استراتژی امپریالیستهای آمریکایی در چنین شرایطی را تا حدودی نشان می دهد - بالاخص تاکتیکهای دوگانه ضد انقلابی -

چماق و شیرینی. آنانرا که سرکوب و حشیانه نظامی را با "فرمهای" سیاسی ناسازگاری بینند، پاکستانیکه مایلند قبول کنند یک بلوک نظامی - فاشیستی میتواند به مخالفت با به اصطلاح "بلوک غیر نظامی" بر خیزد (مثل بحثهای حزب کمونیست فیلیپین) بهتر است گزارش هاینریش را بخوانید. هاینریش، که ماموریت و موجودیتش در تهران بایک "طرح نظامی" گره خورده بود، ضرورت اینکه شاه باید به "یک شکل دمکراتیک تر از دولت گذار کند" و "شیوه - های حاکمیتش را مدرنیزه سازد"، را خاطر نشان می سازد.

از هاینریش خواسته شده بود طرحهای احتمالی گوناگونی برای دخالت ارتش تهیه کند: کودتایی که طی آن ژنرالها قدرت را در دست بگیرند، و یا بکارگیری ارتش در حمایت از دولت غیر نظامی بختیار (که در اوایلین روزهای حضور شاه در ایران به نخست وزیری منصوب شده بود). بنظر میرسد که هاینریش نسبت به انتخاب میان این دو تفاوتی قائل نمی- شد. او متذکر می گردد که "تدارکات" در جهت پیاده کردن هر دو یکسان بود. علاوه، بنظر می آید که او در مورد الزام امپریالیستهابه ادغام حمام خون بار فرم، تغییر دولت، و حتی تغییرات اساسی در خود رژیم، روشن است. کاری سیک، طی یک اظهار نظر درونی (که در کتابش نقل کرده) چند هفته پیش از سقوط نهایی شاه، همین نکته اشاره می- کند: "اگر قرار است طی یک سری حرکات

سرکوبگرانه از شاه حمایت کنیم، بایسد اینکار را با این درک روشن انجام دهیم که سرکوب نمی تواند بعنوان جانشین اصلاحات سیاسی از سوی وی، منجمله تشکیل یک دولت جدید معتبر، بکار گرفته شود.

هایزریکی دونکته جالب در مورد رابطه میان چماق و شیرینی مطرح میکند. او متذکرمی گردد که چماق (یعنی کودتای نظامی) بدون شیرینی، مشکل بتواند مورد قبول واقع شود. بعلاوه، او بعداً خاطر نشان میسازد که خطر کودتا، بسیاری طرحهای گوناگون در مورد تغییر در دولت را بیش از پیش مورد قبول خاص وعام میسازد. هایزر از برژنسکی، مشاور امنیست ملی کارتر، (رئیس سیک در آن زمان) نقل میکند که به او گفت طرح کودتا را علنی بریزد، چرا که "می توانیم ایوزیسیون را باترس از آلترناتیوارتش، به حمایت از بختیار و ادا سازیم." هنگامی که کسی این سطور را میخواند مشکل می تواند به پیاد فلیپین نیافتد، که تدارکات علنی برای کودتا در این کشور، دقیقاً برای "ترساندن ایوزیسیون" و وادار ساختن آن به حمایت یا حداقل انفعال در برابر رژیم ارتجاعی آکینو، طرح ریزی شده بود. و متأسفانه برخی از رفقای مانیز از درک این نکته قاصر بودند (رجوع کنید به "نامه سرکشاده به حزب کمونیست فلیپین، جهانی برای فتح، شماره ۸ - ۱۹۸۷").

درباره بحثها و جدلهای درون محافل حاکمه آمریکا بر سر اخذ بهترین شیوه بر خورده مسئله ایران، مفصل نوشته شده است. فی الواقع، تا زمانی که خطر سقوط شاه منجر به افزایش گرایشات آنها در جهت طفره رفتن و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتها گردید، درجه بالایی از توافق وجود داشت. هنگامیکه هنوز خط سلطنت امکانپذیر بنظر میرسید، کلیه عالی منصبان آمریکایی در مورد انجام هر آنچه در حمایت از شاه و در عین حال برداشتن گامهای اندازه گیری شده بسوی "دمکراسی" انجام پذیر بود، اتفاق نظر داشتند. اما با نزدیک شدن سقوط شاه، واضح شد که اتکا بر شخصیتهای ایوزیسیون و در عین حال نگاه داشتن شاه بعنوان رئیس مملکت، و مهمتر از آن بعنوان رئیس نیروهای مسلح، ضروری بود. در حالی که بختیار حاضر به قبول ریسک تشکیل دولت در نظام سلطنتی شد، بازرگانان زمان سازش با شاه را از دست رفته دیدوبه تشکیل اولین

دولت خمینی اقدام کرد.

طبقه حاکمه آمریکا، از روی ضرورت نقش خود خمینی را از نظر دور نداشت. تماسهای مخفیانه میان نیروهای خمینی و واشنگتن از کانالهای متعدد برقرار بود. هایزر در حالی که شدیداً در پی حمایت از دولت بختیار بود، مکرراً در مورد تلاش "جهت رابطه با خمینی" به واشنگتن پیام می فرستاد. او ادامه میدهد، "حتی مشغله بزرگتر من این بود که مطلقاً هیچ گفتگویی میان بختیار و خمینی وجود نداشت." در حقیقت، اصرار هایزر بر ارتشیان ایران این بود که آنها باید "تفکراتشان را تعدیل دهند" و خود را برای قبول بازگشت خمینی بعنوان یک "رهبر مذهبی" آماده سازند.

یک دلیل که هایزر را به سازش با خمینی امیدوار می ساخت، نگرانیش در مورد ظهور "نیروی سوم" بود: "براون (وزیر دفاع آمریکا) می خواست در این مورد نظر مرابداً آنکه آیینروی سوم می توانست مسئله ساز باشد یا خیر. که البته این مسئله هراس مداوم خود من بود. اکثر خونیهای اخیر زیر سرآنان بودند من به او گفتم که دقیقاً نمی دانم این نیروی سوم کیست - سازمان آزادیبخش فلسطین، تروریستهای بومی، کمونیستها، رباترکیبی از همه آنها. من فکرمی کردم که احتمالاً او باش عادی نیز در میان آنها وجود دارند. بی شک (این نیروی سوم) در حال قدرت گیری بود." در جاهای دیگر، او در مورد تلاشهای برای تماس گیری با نیروهای خمینی بر اساس "امر مشترک" آنها و ارتش در برابر "بلوا"، صحبت می کند.

اگر هم اختلافی واقعی در این مورد وجود داشت، صرفاً بر سر امکانپذیری آن، بود. چنانچه هایزرمی نویسد، سولیوان پیشنهاد داده بود که باید: "ارتش را بیطرف کرد و خاموش نمود، و هنگامیکه خمینی پیروز مندان باز میگردد، آنرا دوباره بکار گرفت." کاملاً مشخص است که مصون نگاه داشتن قدرت دولتی موجود (اساساً نیروهای مسلح) مهمترین مشغله آنها بود. و در این میان، همگی برای خمینی نقش قائل بودند. بعقیده بسیاری از ناظرین امور، سولیوان "شخصیت بد" سناریو بود که تماسهای غیرمجاز او با نیروهای خمینی، موضع حمایت گرانه آمریکا از شاه را تضعیف کرد. البته این کتابهای پیش از ماجرای "ایران گیت" نوشته شده اند. با توجه به بیش از پیش امکانپذیر شدن

روابط حسنه میان ایران و "شیطان بزرگ"، جای تعجب نخواهد بود اگر تاریخ با ملاطفت بیشتری بروی سولیوان مظلوم لیخنند!

و در آخر، خاطرنشان ساختن اجمالی برخی از تدارکات مشخص هایزر برای حرکت ارتش - چه در جهت کودتا چه در راستای حمایت از "دولت قانونی" - بسی شمر نخواهد بود. اولاً، هایزر برای وارد آوردن ضربه در نظر داشت که به برگزیدگان - احتمالاً حدود ۱۰ یا ۲۰۰۰۰ از میان ۴۵۰ هزار افراد نیروهای مسلح - اتکا نماید. او می گوید: "در تاریخ موارد متعددی وجود دارند که با کمک نقشه دقیق، برای دست گرفتن کنترل یک کشور به تعداد افرادی برای احتیاج نبوده است. طرحهایی که ماریخته بودیم بسیار دقیق بوده و به افرادی احتیاج نداشتند. استراتژی ماعبارت بود از دفاع از تأسیسات کلیدی. امیدئ به موفقیت توده هادر برابر این صف آرائی وجود نداشت. قصد ما در دست گرفتن همه شهرها و راههای مراداتی نبود. ۱۰۰۰۰ این شیوه، هم ساده تر و هم مؤثر تر بود." هایزر در کتابش، تعداد تلفات حدود ۵ تا ۱۰ هزار غیر نظامی را توجیه میکند - هر کسی خود می تواند حدس بزند که این رقم تا چه حد قابل افزایش بود.

هر کس تشریح سقوط رژیم ایران را از زبان امپریالیستهای آمریکایی بشنود، متوجه ضعف آشکار طبقات ارتجاعی در رویارویی با خیزش انقلابی توده ها میگردد. در مورد کشوری صحبت می کنیم که کارتر در هنگام پذیرا از شاه تنها یکسال پیش از آن، از ایران بعنوان "جزیره ثبات خاور میانه" یاد کرده بود. کاری سیک به همپالکیهای امپریا - لیست هشدار میدهد: "بی شک باید با این دیدگاه غیر قابل اعتماد، که هر رژیم قدرتمند یا بسیار ثبیت شده ای را در برابر سرایت انقلاب ایمن بداند، مقابله نمود." (تأکید در متن اصلی است).

در عین حال، کاملاً واضح است که هیچ بحران انقلابی، هر چقدر هم که ریشه ای باشد، بدون مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریا در راستای درهم کوبیدن قاطعانه و کامل دستگاه موجود دولتی و بدور افکندن قطعی نظم ارتجاعی، به تحول راستین و انقلابی جامعه نخواهد انجامید. این درس مهمی برای ماست.

پرو

انتخابات مخالفت کردند بابه آن علاقهای نشان ندادند، با کسانی که ورقه‌های رأی سفید یا صایح شده به صندوق‌های ریختند و بدین ترتیب ضمن انجام وظیفه قانونی خود از انتخابات نیز هیچ انتظاری نداشتند. یادرتوافق باید که احزاب سیاسی که در انتخابات شرکت داشتند نبودند. بطور کلی این توده عظیم شهروندان، امتناع، بیگانگی و بی تفاوتی خود را نسبت به نظام کنونی و انتخاباتش بیان می‌کنند، نسبت به انتخاباتی که تنهاستمرگران را برمی‌گزیند و نسبت به احزاب سیاسی که بمثابة ابزار ابقا، حفاظت و توسعه نظم مستقر بکار می‌آیند. بطور خلاصه، این به معنای طرد و بی‌صاف طلبیدن عینی و آشکار پیرو و نهادهاش است، نظام اجتماعی که از نظر تاریخی پوسیده بوده و باید با اسلحه جاربوب شود. همانطوریکه این امر در حال پیشروی است، زیرا هیچ راه دیگری برای تمویض این نظام اجتماعی کهنه با نظام نوین که واقعا به مردم خدمت کند، وجود ندارد. این توده عظیم ۲۰۴/۴۷۹/۲ نفری یعنی ۲۴/۸۶٪ کسانی که واجد شرایط ابراز نظرات سیاسی خود می‌باشند: ۴۱/۹۷٪ ثبت نام کنندگان در رأی گیری و ۴۶/۰۱٪ کسانی که در انتخابات عمومی رأی دادند. این مسئله حتی بر حسب قوانین تحمیلی دولت ارتجاعی پرو حقیقت قاطع و انکارناپذیری است. حقیقتی که طبقات استثمارگر، احزاب سیاسی آنان و رأی جمیع کنان و قلم بدستان مزدورشان بیهوده سعی در پنهان کردن آن دارند. واقعیت انکارناپذیر وجود این توده مردم در مبارزه طبقاتی این کشوریک مسئله بنیانی است. قدرت بالقوه آنان برای دگرگونی ویتانسیل انقلابی‌شان می‌باید جدی‌تر در نظر گرفته شود. بویژه از آن جهت که بیش از ۶ سال است جنگ خلق بطور موفقیت آمیزی در حال پیشروی و رشد می‌باشد و زمینه این مسئله، اوضاع انقلابی رشد یافته است که بناگرمردم و آئوده‌های بیشتر و بیشتری را بدرون دگرگونی‌های قاطع و واقعی که با ابزار "نقد مسلحانه" پیش برده می‌شود خواهد کشاند. بعلاوه، همین جدولها نشان می‌دهند که حزب آیرا ۲۰۴۵۷/۲۰ رأی بدست آورد، یعنی ۲۴/۵۹٪ کسانی که از کل

جمعیت پرو واجد شرایط رأی دادن بودند، یا ۴۱/۷۰٪ کسانی که ثبت نام کردند و یا ۴۵/۷۲٪ رأی دهندگان آدم به آسانی می‌تواند کذب بودن تاکید کار سیامینی بر اینکه او "با اکثریت مطلق آراء مردم برو انتخاب شد" (همانطور که اودر پیامش به کنفره در ۲۸ ژوئیه ادعا کرد) را مشاهده نماید؛ زیرا ۴۵/۷۴٪ حتی اکثریت مطلق رأی دهندگان نیست و حتی با وجود آنکه آرای او ۴۱/۷۰٪ کسانی است که نسبت نام کردند باز کمتر از اکثریت ثبت نام کرده‌های باشد، و بهیچوجه ۲۴/۵۹٪ به معنای اکثریت مطلق پروئی‌های واجد شرایط رأی دادن نیست. اکثریت مطلق مردم "فقط عبارت عوامفریبانه دیگری در به اصطلاح "سبک نوین حکومت" اومیباشد - سبک دروغپردازی، بداندیشی نسبت به مردم و عوامفریبی. بعلاوه باید بخاطر داشت که چنین "پیروزیهای غیر مترقبه" ای در بسیاری از کشورها یک گرایش عادی در انتخابات بورژوازی می‌گردد. برای نمونه، در آمریکا ریکان نیز گفت که یک "پیروزی غیر مترقبه" کسب کرده است. اما این "پیروزی" او را در مقابل تحلیل رفتن و زدست دادن محبوبیتش حفاظت نکرد. مامشابه این جریان را در ۱۹۸۰ در اینجا شاهد بودیم. یکسال بعد از "پیروزی غیر مترقبه" بلونده علیرغم تلاشهای صندوقهای اخذ رأی که می‌خواستند خلاف واقعیت را اثبات نمایند، اعتبار او سقوط کرد. ریشه "پیروزیهای غیر مترقبه" در طریقه‌ای است که مترجعین انتخابات را دستکاری می‌کنند. دقیقتر گفته باشیم، از آنجائی که انتخابات طریقه ارتجاع برای جابجا کردن اعضایش، یعنی کسانی که قرار است "توده‌ها را نمایندگی و سرکوب کنند" می‌باشد، انتخابات بگونه‌ای اداره و کانالیزه می‌شود که بهترین افراد را برای انجام این وظایف برگزیند. کارسیا و دستگاه حزب او آشکارا در هدفشان برای کسب اکثریت مطلق در اولین دور نام کام مانده، اما با این وجود کارسیا با بی‌اعتنائی بی‌شرمانه نسبت به واقعیت و احترام به مردم، نابخردانه و بطورتوهمین - آمیزی اعلان کرد "من به قولهای انتخاباتی خود وفادارم، با کسب بیش از ۸۰ درصد آراء". باور نکردنی است اما حقیقت دارد! این نمونه برجسته‌ایست از "سبک اخلاقی نوین حکومت" کارسیا و شالوده "آئوریت اخلاقی عظیم" او "بر پایه آرای اکثریت مطلق مردم پرو".

واما در رابطه بابه اصطلاح چپ متحد (چ.م.) این گروه ۹۱۴ ۰۶۰۶ رأی بدست آورد، یعنی ۱۶/۰۸٪ کل پروئی‌های که واجد شرایط رأی دادن بودند، یا ۱۹/۳۸٪ کسانی که برای رأی دادن ثبت نام کردند و ۲۱/۲۶٪ آرائی که بواقع به صندوق‌های ریخته شد. با این آراء آنها چه نقشی در مبارزه طبقاتی کشور بازی می‌کنند؟ نخست، آنها ادامه دهنده راه کهنه انتخاباتی هستند و امروز بطور بی‌برواتری به رویزیونیسم روسی و چینی، پارلمانتار - بسم جان سخت بورژوازی، به مواضع ناسیونالیستی یا انقلابی ناپیکسیگر که خورده اند و سعی نمودند مردم را به دام حماقت پارلمانتاریستی بیاورند. آنها قادر به درک ضرورت قهر انقلابی نیستند، چه رسد به درک راهی که این قهر طی شش سال خروشان در حال شکل گرفتن بوده است. آنها هر چه عمیقتر به ورطه حفاظت از نظم کهنه، انتخابات پارلمانی و حیل گرانه فاسد، قانون اساسی و قوانین آن سقوط می‌کنند. در مقابل نیرو - های مسلح و خطر کودتا در ترس و لرز آمیخته به احترام بصری برند، و در مقابل آپرا زانومی زند، بخصوص در مقابل کارسیا که او را دیوار حمایتی دمکراتیک خود بحساب می‌آورند. بیان فشرده این شیوه برخورد چاکر منشان و تسلیم طلبانه باؤتس است. او مردی از آپراست که چ.م. را هدایت می‌کند. بعلاوه، اگر آرای ۱۶/۰۸٪ آنان را تحلیل نمائیم نقشش ارتجاعی که آنها در خدمت به ارتجاع ایفای می‌کنند به روشنی نمایان می‌شود. این در صندشان میدهد که آنها مخالف یک صف بندی از سوی اکثریت مردم پرو علیه نظام استثمار و کونی میباشند، اگر به توهنات مضرت انتخاباتی دامن نزنند، قطب بندی نیرومند تر و روشنی‌تری می‌یابد. چقدر این اپورتونیستهای چ.م. به امر رهائی خلق و جنگ خلق صدمه می‌رسانند؟ سخنان خود بارنتس که اغلب تکرار می‌شود بسیار افشاگرانه است. زمانی که او لوحه نقره‌ای پیروزی را به کارسیا تقدیم میکرد، این "عضو آپرا که هرگز اخراج نشده" گفت: "نبرده پایان نرسیده است، ما باید با نیرومندی بیشتری به مبارزه علیه امپریالیسم، تروریسم و دشمنان خلق ادامه دهیم". او را اینجا کلمه کلیدی "تروریسم" است. عبارتی که استعمال جاری آن برای سرکوب انقلاب، توسط ریکان شهرتی عام یافت. همه کسانی که در این نظام در

ناز و نعمت بر سر می برند این عبارت را ترویج می کنند. این موضع تازگی ندارد، و از همان زمان انتخابات شهرداری در ۱۹۸۲ که بارنتس فراخوان "شکست تروریسم" را داد مطرح شده است، و بدین گونه این موضع بمعنای دفاع مداوم از این نظام و نفرت از هر آنچه چیزی است که این نظام را تضعیف کند. این همان بارنتس است، پیرو دروغین ماریاتکسی و طرفدار واقعی آپرا، کسی که آن دروغ شیطانی را ساخت که آنچه در پیرو می گذرد جنگ خلق نیست بلکه تنها "تروریسم" می باشد زیرا "یک خط لاین - پیانوئیستی رهبری حزب را غصب کرده است" برای این شخص انتخابات اخیر "رد تروریسم" است. او یک بار دیگر در طول سفرش به ونزوئلا در ماه مه گفت، "راه درخشان شکست خواهد خورد... نتیجه انتخابات ۱۴ آوریل و شرکت توده ای مردم بهترین پاسخ رد تروریسم بود" سخن

برای گفتن تبریک به نزد رفیقش رفت ادعا نمود: "من برای تبریک گفتن به او آمده ام تا بدین طریق نشان دهم که علیرغم اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی - مان می توانیم تصمیم خلق را برسمیت بشناسیم و بدین ترتیب به مردم خودمان نشان دهیم که آنها را آرایشان سیاست راست را برکنار کردند و تجلیات سیاسی چپ را برگزیدند" (تاکید از ماست). او بعد از مانیکه شکست خود را تصدیق میکرد گفت: "اکثریت مردم به حزب آپرا رأی دادند، بدین خاطر است که برای تبریک گفتن به دکتر آلن گارسیا نزد او رفتیم و گفتیم که چ-م در صدد نیست در سر راه او پسوی ریاست جمهوری بایستد." چ-م به چه هدفی خدمت کرده است؟ خیل سی صاف و ساده به تسهیل پیروزی آپرا - فراموش نکنیم، امروز که گرسنگی و کشتار - جمعی بیشتر از همیشه بر خلق مافشار می آورد، چگونه چ-م، بویژه رهبرانش و عمدتاً

خلق بانهایت شدت در آنجا در حال پیشروی بوده است. (به جدول د نگاه کنید)
این جدول بر پایه آمار جمعیت و اطلاعات مربوط به کسانی که در ه.م. ۱۰ (هیئت ملی انتخابات) ثبت نام کردند و همچنین جدول بندیهای رأی هربخش که توسط آن هیئت طرح ریزی شدند قرار دارد. این آمار و اطلاعات در روزنامه های "ال کورسیو" و "اکسپرسو" چاپ گردید، هر دو روزنامه نه تنها بدور از هرگونه عقیده انقلابی می باشند بلکه مدافع این دم و دستگاه هستند. اولین چیزیکه در این رابطه خود را نشان می دهد در صدد بالای ثبت نام نکرده هاست: ۲۲/۹٪ در آیاکوچو، ۲۴/۸٪ در آپوریماک ۲۴/۲٪ در هوانکا - ولیکا. و تمامی اینها علیرغم کارزار و فشار عظیمی است که نیروهای مسلح در تلاشند برای اثبات پاسخ رده جنگ خلق (که آنها تروریسم می خوانندش) اعمال کردند. ثانیا بیاید بر درصد کسانی که رأی ندادند تاکید کنیم. در بخش آیاکوچو ۲۰/۹٪ مردم در انتخابات شرکت نکردند. باین وجود نتایج رسمی ه.م. ۱۰ (بنابر آمار در صددی و نه تعداد افراد) حاکی از آن است که تحریم انتخابات در آن بخش ۱۱/۰۴٪ بوده. این دروغ بزرگ گفته شد تا "اثبات" نماید اکثریت مردم رأی داده اند. در آپوریماک ۲۰/۴٪ و هوانکا ولیکا ۲۹/۵٪ رأی ندادند. اما بنابر گزارش ه.م. ۱۰ این در صدها ۱۷/۶۹٪ و ۲۱/۶۹٪ بودند. این ارقام تأیید نیست بر حقه بازی ناشیانه در خصوص اطلاعات مربوط به آیاکوچو. ثالثاً، در صددورقه های رأی ضایع شده و سفید بسیار اهمیت دارد. در آیاکوچو این در صدد به ۲۷/۶٪ در آپوریماک به ۲۶/۸٪ و در هوانکا ولیکا به ۲۹/۸٪ در صدد رسید. اطلاعات نشان می دهند که در هر دو

مورد در صددورقه های رأی ضایع شده و سفید برابر یا بیشتر از در صددیست آمده توسط حزب آپرا است. زیرا آپرا تنها ۲۲/۲٪ در آیاکوچو، ۲۲/۴٪ در آپوریماک و ۲۹/۴٪ در هوانکا - ولیکا بدست آورد. با چنان مواردی چه کسی با عقل سلیم می تواند ادعا نماید که به اصطلاح تروریسم در رأی گیری دچار شکست گردید؟ گذشته از اینکه صحبت از شکست عملیات مسلحانه توسط ورقه های رأی یاوه گوئی است. به روشنی و قاطعیت نشان داده شده که در مناطق آیاکوچو آپوریماک و هوانکا ولیکا پیش از یک سوم کسانی که واجد شرایط ثبت نام بودند چنین نکردند (در مورد هوانکا ولیکا یک چهارم). یک پنجم برای رأی دادن حضور

جدول د

نتایج انتخابات در بخشهایی که تحت فرماندهی سیاسی - نظامی پنجم می باشد

آیا کوچو	آپوریماک	هوانکا ولیکا	
%	%	%	
ثبت نام نکرده	۹۲۱۷	۲۳/۹	۶۰۸۹۸
ثبت نام کرده	۱۸۱۶۶۷	۶۶/۱	۱۱۴۰۹۶
رای نداده	۲۸۰۱۶	۲۰/۹	۲۳۲۶۲
رای داده	۱۴۲۶۵۱	۷۹/۱	۹۰۸۳۴
ورقه های رأی ضایع شده و سفید	۵۴۰۴۲	۲۷/۶	۲۳۲۴۹
آپرا	۴۷۰۸۷۵	۲۳/۲	۲۰۳۵۴
		۲۳/۴	۲۹۲۲۲

بارنتس، توده ها را با اجرای نقش اسب ترور فریب می دهند. مردم بایست آن درس عظیم را بیرون کشیده و فراموش نکنند. جنبش خلقی (ج.خ) Accion Popular (حزب بلونده رئیس جمهور پیشین - ج.ب. ف) و حزب خلقی مسیحی (ج.خ.م) (از بلونده حمایت کرد - ج.ب. ف) با نفرا ت جنبش کاسه لیسان حول همان اصول وحدت کردند. آنها بترتیب ۴/۷۲٪ و ۷/۷۴٪ آرای پرونیهای واجد شرایط را بدست آوردند. بدین ترتیب تلاش نامیون اتحاد حکومتی ج.خ.م / ج.خ.ج محکوم به فنا شد.

نکته دیگری که در رابطه انتخابات در خور تحلیل است مسئله به اصطلاح "رد تروریسم" می باشد. بیاید به نتایج آیاکوچو، آپوریماک و هوانکا ولیکا نظر کنیم، این بخشها مناطقی هستند که جنگ

او آشکارا با سخنان بلونده منطبق شد که گفت، "با زنده بزرگ تروریسم است." ما باید بطور جدی درباره نقش اپورتونیسم انتخاباتی و تلاشهای تفرقه انگیز آن بیاندیشیم، و همانگونه که لنین گفت، با آن کینه توزانه نبرد کنیم، زیرا بدون جنگیدن با حماقت پارلمانی نمی توان قدرت سیاسی را بسود طبقه کارگر و مردم کسب کرد. درست بهمانگونه که بدون جنگیدن با ریز بیونیسم نمیتوان امپریالیسم را محو نمود. بعلاوه ۱۶/۰۸٪ آرای چ.م ریاست جمهوری را برای آپرا سهلتر کرد و آشکارا با برنامه ارتجاعی تناسب داشت. آنها به چه بهانه ای متشبث شدند؟ اینکه "مردم با انتخاب چپ، رأی به دگرگونی دادند." بارنتس بعنوان آپرائیست که چ.م را رهبری می کند زمانی که شب انتخابات

به سازمان دموکراتیک "راه بیاندارد، و اگر قرار است حرف و عمل کسی تناقض نداشته باشد، اعمال آن شخص باید مطابق قانون باشد. آبیاد این خصوص چنین بوده است؟ مسلماً خیر، دقیقاً عکس آن صادق است. در طول ماههای آوریل و مه پروسه انتخابات در بحبوحه کشمکشها و برخوردهای میان مرتجعین و مثل همیشه پنهان از چشم مردم آغاز شد. یکبار دیگر کله گندهای سیاست، نهادها و گروههای ذینفع قدرتمند، به همراه شرکت مستقیم ابر قدرتهای امپریالیست، بیژنه پانکی‌ها، بهترین فرد را برای خدمت به منافعیشان انتخاب می کردند. برای درک واقعیت و جوهره اصطلاح "انتخابات دموکراتیک" آنان، باید این دوره را بخاطر سپرد. اندکی قبل از انتخابات، گارسبی کاندید شده به مجله کاره تاس گفت که اگر او در مقام دوم متوقف شود، کنار خواهد رفت و در دردمی رأی گیری شرکت نخواهد کرد. تاحدوی این یک اظهار مهم بود زیرا این دقیقاً کاری بود که رفیق او بارنتس بعداً انجام داد. زمانی که نتایج رأی گیری معلوم شد، دو کاندید برتر ۴۵/۷۴ (گارسبی) و ۲۱/۲۶ (بارنتس) از آرای معتبر را بدست آوردند. در نتیجه از آنجایی که هیچکس اکثریت تصریح شده در قانون اساسی را بدست نیاورده بود، دعوت برای دردمی انتخابات بعمل آمد. این مسئله بوسیله خود روزنامه آل کومرسو در شماره ۱۵ آوریل آن تأیید گردید: "دردمی قطعاً بایست برگزار شود." بعلاوه، این موضوع بوسیله شناخته شده ترین رهبران چ.م. درک و بیان شد. ج.م. (ح.م. (حزب ماریاتکی ایستهای متحد - ج.ب.ف) یکی از احزاب تشکیل دهنده ج.م. نوشت، "چپ متحد باید در دردمی انتخابات شرکت نماید." روزنامه دولا مارکا دردمی نوشت، "راست واقعی، راستی که متعلق به صاحبان بزرگ منافع فراملیتی است، اولیگارش تحت اداره امپریالیسم که کورکورانه به صندوق بین المللی پول خدمت می کند و بی شرمانه به مؤسسات نفتی و معدنی معافیههای مالیاتی اهدا می کند، با گستاخی می خواهد که قانون اساسی زیر پا گذاشته شود و بدون انجام دردمی از انتخابات، گارسبی بعنوان رئیس جمهور اعلام شود." آگوستین هایا دولاتوره این را تأیید می کند، "اگر آرنانف به اضافه یک آرناندر ۱۴ آوریل بدست

مردم آنجا دست رده سینه تروریسم می زنند." یکبار دیگر این شهردار آپرانیست چ.م. (بارنتس آن زمان شهردار لیما و رهبر چپ متحد بود) مقامهایی که او بعداً از دست داد - ج.ب.ف) شکستهای خود را جشن می گیرد، بخاطر این حقیقت عریان که در آتیا کوچو چ.م. تنها ۲۱/۲۶٪ آرا را بدست آورد و رفیق او گارسبی با کمک ارتش او را شکست داد. اما جمع کل کسانی که رأی ندادند بعلاوه ورقه های ضایع و سفید به ۵۸/۵٪ می رسد، رقمی که بطور کامل و جبران ناپذیری بالاتر از مجموع آرای آنهاست. در این انتخابات، همانند گذشته، حزب کمونیست پیرو خود را محدود به فراخوان برای تحریم انتخابات، عقیم گذاردن و اخلاص در انجام انتخابات در هر جای ممکن نموده اما سعی در متوقف کردن کل پروسه انتخابات ننموده و این برخلاف چیزی است که مرتجعین به دروغ اظهار کردند تا بدین ترتیب ادعای یک پیروزی دروغین (در زمانی که فاقد پیروزی واقعی بودند) را بنمایند. گرایش تاریخی عمده، امتزاج جنگ خلق تحت رهبری حزب بیا سیل عظیمی بود که از میلیون ها نفر از کسانی که ثبت نام نکردند، بایست نام کرده ولی رأی ندادند، یکسانی که رأی سفید و باطله به صندوق ها انداختند تشکیل می شد. همین سیل عظیم است که حزب برای سازمان دادن آن بعنوان بخشی از اقلیت نوس توده های مسلح که بنا بر نظریه کهنه استثمار و راجاروب خواهد کرد کمک می کند. تمام این هیاهو ما و دستکاریها به مسابقه انتخاباتی پایان نداد و نتوانست مسئله مرکزی انتخابات ریاست جمهوری را حل کند. ماده ۲۰۲ قانون اساسی تصریح می کند، "رئیس جمهوری از طریق رأی مستقیم و بانصف با اضافه یک آرای معتبر انتخاب میشود. " اگر هیچکدام از کاندیدها اکثریت مطلق را بدست نیاورد، در عرض ۲۰ روز انتخابات دوم میان دو کاندیدی که بالاترین آرا را بدست آورده اند برگزار می شود. "مسلمان اگر کسی اینسو و آنسو بود و احترام خود به قانون اساسی و نظم قانونی مقرر در دولت پیرو را بجهان اعلام نماید، اگر کسی اعلام احترام به "دولت تابع قانون" و "حاکمیت مقدس قانون" را بنماید، و اگر کسی عنوان بزرگ "رئیس جمهور مطابق قانون اساسی" را بیدک بکشد و چنین هیاهویی درباره احترام

پیدا نکردند (در هوانکا ویلیکا تقریباً ۲۰٪)، حال آنکه در این سه بخش تعداد ورقه های رأی ضایع شده و سفید کاملاً از آراء حزب آپرانیستی گرفت. و حتی این تعداد رأی اندک را هم آپرا با کمک حقه بازیها و ارتش بدست آورد. پس چه کسی شکست خورد؟ بطور خلاصه، آپرا، ارتش، گردانندگان و سازمان دهندگان این نمایش مضحک انتخاباتی. آپرانیست بیش از یک سوم آرا را بدست آورد، و بنابراین از ۴۵/۷۴٪ اعطاشده در سطح ملی هم، بسیار فاصله دارد و مسلمان فاصله آن با نصف با اضافه یک بسیار بیشتر است. هر چند بطور مسخره و مضحکی نتایج رسمی، در صد آرای آپرا را در آپریماک ۵۰/۱۹، در آتیا کوچو ۶۱/۸۴ و در هوانکا ویلیکا ۴۱/۲٪ در صد نشان می دهد! چگونه هم، این ارقام را راست وریس کرد تا بدین ترتیب "تروریسم" را در بر تشنج ترین منطقه کشور "شکست" دهد؟ آنها خیلی ساده تمامه ژوئن منتظر ماندند تا نتایج در صدی توسط اداره ثبت انتخابات ملی منتشر شود و در این میان هرگونه اعتراضی را یاد کردند و بیانا دیده گرفتند و چنین بود کل ماجرا! باقی مناطق نیز زیر نظر "آئوریتیه غیر قابل استیناف" هم، ۱۰ قرار داشته است! و در باقی مناطق کشور وضعیت همین بود: قیل و قال بزرگ بر سر اینکه چگونه انتخابات "بی نقص و بدون اهرگونه سرزنش" بوده و همانگونه که رئیس جمهور وقت بلونده ادعا نمود "با زنده بزرگ تروریسم است." اولوا Ulla کهنه کار دریده سیاست، رئیس سابق شرکت "پترو-لیوم بین المللی" که نخست وزیر بلونده بود گفت: "بدین ترتیب ما شاهد شکست عظیم و قابل تصور تروریسم کمونیستی هستیم." او اضافه نمود، "انتخابات یکشنبه دو بازنده بزرگ داشت: راه درخشان...". آشکار است که این مرتجعین پر آوازه طرفدار امپریالیستهای به اصطلاح "شکست تروریسم" را تهیه دیدند، اما همچنین افشاگران در این مسئله است که بارنتس همان آهنگ رادریکی از سفرهای بی شمارش به خارج در کمزیک ترنم کرد و با خود ستایی گفت، "برای من و چپ متحد، پیروزی در آتیا کوچو حائز اهمیت است. مادر سخترانی هایمان یک خط تمایز روشن میان خود و تروریسم ترسیم کردیم. و این واقعیت که مردم از مادر آتیا کوچو، که یکی از مناطق عملیاتی عمده گروه راه درخشان است حمایت کردند، بدین معناست که

نیاورده، دوردوم می‌بایست برگزار شود. سناتور کارلوس مالییکا و سناتور رولاندوبرنا موضع مشابهی اتخاذ کردند. شخص سناتور برنالس اظهار داشت، "قانون انتخابات تصریح می‌کند که اگر هیچکدام از کاندیداها نصف به اضافه یک آراء را بدست نیاورند، بدون قصور دوردوم می‌بایست برگزار شود. بدین خاطر است که ما با دگر می منتظر دوردوم هستیم که بارنتس بسک پیروزی شکست انگیز در آن بدست خواهد آورد." حتی دل پراد سناتور رویزیونیست گفت، "به هر جهت، هم بخاطر دلایل قانون اساسی و هم بخاطر آنکه آپرا از به بحث گذاشتن برنامه‌اش در دوران اول طفله رفت، دوردوم انتخابات می‌بایست برگزار شود." اینها و دیگر اظهارات زمانی گفته شد که دیگر کار تمام شده بود.

اما بیائید بخاطر پیاوریم که درست شب روز انتخابات زمانیکه تنها نتایج و علائم ابتدایی معلوم گشته بود، دورنلاس، روزنامه نگار مشهور وابسته به اولسوا (نخست وزیر بلونده) و نماینده امپریالیسم بانکی پیشنهاد نمود که بارنتس قبل از دور دوم انتخابات خود را کنار بکشد. بعلاوه همان روز شخص بارنتس به کارسیا گفت که "ج.م. در صد نیست در سر راه او (کارسیا) به ریاست جمهوری بایستد." بدین ترتیب این شهردار از همان آغاز در جستجوی هموار کردن راه برای هم کیش خود بود و برای انجام آن تنها منتظر لحظه و فرصت مناسب بود. رئیس ستاد نیروهای مشترک روز ۲۰ آوریل به میدان پرید و گفت، از آنجائیکه آپرا تنها ۴۷ درصد آرا را بدست آورده، "اکنون امکان بحساب نیاموردن ورقه‌های رأی سفید و ضایع مطرح میشود. من معتقدم بایست پذیرفت که مادر موقعیت سختی هستیم و افراد ذیصلاح می‌توانند، علیرغم نتایج، انتخابات یکشنبه را معتبر اعلام نمایند." این مواضع نقطه آغاز کارزار بزرگی در روزنامه‌هایی مانند لاریوبلیکا، مجلاتی مانند اکیس و رادیو تلویزیون بود که در میان بحث قانونی بر سر تفسیر قانون اساسی، در مورد "خطرات جدی ای که دموکراسی و کشور را مورد تهدید قرار داده" هشدار می‌دادند. موضع آپرا چه بود؟ موضعی دوگانه: آلوا کاسترو (نخست وزیر کنونی) معتقد بود "سازمان دادن بسک انتخابات دیگر برای ریاست جمهوری

تلف کردن وقت و به هدر دادن میلیونها میلیون سول (واحد پول پرو - م) است که می‌توان در راههای بهتر از آن استفاده نمود." و از سوی دیگر گاریا گفت، "اگر معلوم شود ما نصف یا اضافه یک آرا بدست نیاورده ایم دوردومی از انتخابات لازم می‌شود تا بدین ترتیب بر پیروزی مردم صحه بگذارد." آپرا اساسا خواهان دوردومی نبود، بدین جهت بدنبال هم پیمانی می‌گشت که به آن اجازه دهد با ۴۵/۷۴٪ آرا، ریاست جمهوری را بدست آورد. کارسیا که مکرر در طول کارزار انتخاباتی هر نوع قولی داده بود، این بار نیز چنین کرد و به شنوندگانش هر آنچه که دوست می‌داشتند گفت.

در ۲۵ آوریل، بعد از آنکه بارنتس با رهبری بالای ج.خ و آپرا ملاقات کرد و یک دیدار غیر عادی با دو کاندید معاون جمهوری برنالس و هایایر گزار نمود و بیانیه‌ای قرار دادن سوء قصد به جان رئیس م.م. نامزدی خود را پس گرفت. این کاربرد گرما گرم تأییدات بی شمار کسانی که او را بی‌ایلا کشیده بودند و پیریشان حالسی بدناله روانش صورت گرفت. برخی دو - باره اتهام تسلیم به آپرا را مطرح کردند و برخی دیگر مانند برنا تحت پوشش ممانعت از کودتا از این حرکت حمایت نمودند، اما در انتها هم به سر تسلیم بسج - شرمانه به آپرا و در کل، ارتجاع به سازش رسیدند. زمانیکه کار بدنبال لاند آتسوری، بارنتس را تقدیس کرده و اعلام نمود که "خدا رحمتش" را به او ارزانی داشته، کلیسا بارنتس را برسمیت شناخت. اما این امر مشکل را حل ننمود، زیرا بحث قانونی ادامه یافت و تلاش برای حل آن از طریق تفسیر قانون عقیم ماند و در همین ضمن تضاد میان ارتجاع حدت بیشتری گرفت.

در انتها گشایش گره را بدست هیئت ملی انتخابات سپردند. م.م. در تصویب - نامه ای در اول ماه ژوئن می‌گوید، "هیچ کدام از کاندیداهای ریاست جمهوری حد نصاب به اضافه یک آرا که طبق نص صریح ماده ۲۰۲ قانون اساسی برای انتخاب لازم است را بدست نیاورده اند. بیشترین آرای نسبی را دکتر آلن کارسیا با ۴۵/۷۴٪ و بعد از او دکتر آلفونسو بارنتس لینگان با ۲۱/۲۵٪ بخود اختصاص داده اند." و در ادامه می‌گوید "دکتر آلفونسو بارنتس از شرکت در دوردوم انتخابات امتناع ورزید. هیچکدام از مجالس مؤسک

و قانونگذاری، موقعیت امتناع ورزیدن یکی از کاندیداهایی که قانونا واجد شرایط در دوردوم باشد را پیش بینی نکرده است. بالاخره م.م. ادعای گپیج کننده ای را مطرح می‌کند که "بعلاوه لیست ریاست - جمهوری آپرا، بر سرکردگی دکتر آلن کارسیا پرز، بنابر جدول بندی رسمی، ۵۲/۱ درصد آرای معتبر را بدست آورده است." و برای آنکه امتیاز اعطائی بارنتس را پذیرفته باشند نتیجه می‌گیرند که دور دومی وجود نخواهد داشت و "شهر وند آلن کارسیا پرز را رئیس جمهور اعلام میدارد." این تصمیمنامه به روشنی ناقض قانون اساسی و قوانینی است که بر انتخابات دولتی پر و حاکم است. بطور واضحی، بنابر مصاد صریح قانون اگر کسی نصف یا اضافه یک کل آرا را بدست نیاورد، بر طبق مقررات خودشان نمی‌توانند مطابق قانون اساسی رئیس جمهور نامیده شود، و خود تصمیمنامه می‌گوید که کارسیا تنها ۴۵/۷۴٪ کل آرای به صندوق ریخته شده را بدست آورد. بنابر این دوردومی لازم بود، و یادرنظر داشتن کار آرا کمتر آمارانه ماده ۲۰۲، تصمیم بارنتس برای شرکت نکردن در دور دوم همانگونه که کاملا در بحث نشان داده شد، غیر مجاز بود. بالاخره، ادعای "۵۲/۱٪ بنا - بر جدول بندی رسمی" غلط، مزخرف و بی - پایه است. آشکار است که تصمیمنامه م.م. ۱۰ تأییدیت بربک اغماض و تپانی که هدف آن منصوب کردن مرض ریاست جمهوری است که شایسته ترین فرد برای منافع امپریالیسم و استثمارگران پرونی است. این انتصاب بگونه ای صورت گرفت که با خطرات دوردوم و در نتیجه با خطرات تحریکهای فزاینده انتخابات و با ورقه‌های رأی ضایع و سفید و بیرونشود اینها مسائلی بودند که مشکلات ارتجاع را افزایش می‌دادند و هر چه بیشتر انتخابات را بی اعتبار می‌کردند، و بدین ترتیب بطور فزاینده ای جهت مردم را بسوی انقلاب مسلحانه تغییر می‌دادند.

سنتز برجسته ترین نکات انتخابات آوریل ۱۹۸۵ که در فوق شرح آن رفت بدون چون و چرانشان می‌دهد همانطور که ضد - انقلاب مجبور گردید برای ستیز با جنگ خلق قانون اساسی و قوانین خود را نقض کند، این مرتجعین در برگزاری انتخاباتشان در بحبوحه پیشروی جنگ خلق نیز مجبور به نقض قانون اساسی و قوانین انتخاباتی

خودش و بویژه جنگ خلق آنها را مجبور به بندیش وجود منطقه آدمی نمایده و بخاطر توسعه سرمایه داری بوروکرات که بطور فزاینده ای ابزار تولید را در پایتخت متمرکزی می کند، می توان در هر گوشه این منطقه شرایط نیمه فئودالی را مشاهده کرد. باید متذکر شد که ولاسکو (رهبر خود اعلام کرده خونتای نظامی "انقلابی" ۱۹۷۵ - ۱۹۶۸ - ج. ب. ف.) نیز درباره "عدم تمرکز" صحبت کرد اما تمرکز را بیشتر نموده امروز تمرکز بیشتر از همیشه است، که عمدتاً بخاطر سلطه امپریالیستی و عمدتاً امپریالیسم آمریکایی باشد. جهان عقب مانده، بویژه آمریکای لاتین، نمایانگر هیولایی بابت بدن کوچک و سری بزرگ است که مکزیکی و برزیلی و آرژانتینی نمونه هایی از آن هستند. این علت مشکل است، چیزی که باید درباره اش صحبت کردند این که در پشت عباراتی مانند "بیعدالتی ناحیه ای" مخفی شده علاوه این شخص که دعوی ریاست جمهوری می کند درباره "لایمی طبقه ثروتمندان و میان حال" نیز داد سخن می دهد. طبقات میان حال طبقات میانی هستند، از آن جمله بورژوازی ملی و به اصطلاح "طبقات در حال ظهور" یعنی لایه های بالای خرده - بورژوازی. آثار و درستان آنان قرار دارد؟ خیر، ثروت درستان بورژوازی بزرگ است و به همراه جناحهای کمپرا - دور و بوروکرات، بانکداران بزرگ، صاحبان صنایع، تجار و صاحبان واقعی زمین و کارخانجات (که مالکیت ابزار تولید را در دست دارند) به همراه بزرگترین منافع امپریالیستی که باز در لیست متمرکز هستند. قدرت اقتصادی این طبقات و امپریالیسم است که پنهان نگه داشته می شود. بطور خلاصه، قدرت طبقات بزرگ استثمارگر پوشانده شده است. کارسپاران می توان منته به فراموشی طبقات کرد. زیرا همانگونه که در نقل قول فوق ذکر شد، آمد، او درباره "طبقات میان حال" صحبت می کند. جنبه برجسته دیگر تمرکز قدرت دولتی، بوروکراسی و ارتش است که ستون فقرات آنرا تشکیل می دهد. آنها در پایتخت متمرکز هستند، دقیقاً بدین خاطر که بتوانند دیگران را توری ملک - بوروکرات یعنی دولت پرو را حفظ نمایند و از آنجا تمام کشور را کنترل کنند. این نکته اساسی است و نه تمرکز "سازمانهای آموزشی و بهداشتی" که بر - خاسته از این زمینه است. این مسئله مرکزی است که می باید تجزیه و تحلیل

شود، بویژه با توجه به میلیتاریسم - سزه و بوروکراتیزه کردن هر چه بیشتر دولت پرو در طول دهه گذشته که ناشی از همان عملکرد نظام اجتماعی کهنه، و بخصوص رشد انقلابی توده ها و بطور خاص جنگ خلق می - باشد که این نظام اجتماعی را تضعیف کرده و بدنبال متلاشی کردن آن است. و در انتها کار سیامی گوید: "اگر اوضاع بدین منوال پیش رود، برایم برای چه کسی تولید خواهد کرد؟" او چه می خواهد؟ آیا و بطور بنیانی در توافق باین "بیعدالتی ناحیه ای" می باشد؟ آیا و بطور بنیانی علاقمند به یافتن "بازاری" برای نظام تولیدی طبقات استثمارگر و امپریالیسم است؟ یعنی آن نظامی که پیشتر ولاسکو، مورالز، بلونده (ژنرال مورالز بعنوان رهبر خونتاجانشین ولاسکو شد و بعداً بازگشت بلونده کنار رفت، و خود بلونده توسط ولاسکو بر زیر کشیده شده بود - ج. ب. ف.) و سایر "سران دولت" قبل از آنها هر کدام در شرایط و اوضاع متفاوتی به آن علاقمند بودند و همان گونه که ضرب المثل معروف (پرویی) می گوید، عشق آنان نه برای خوک بلکه برای گوشت آن است. بیابند به تحلیل این بیعدالتیهای معروف ادامه دهیم: "یک بعد دیگر بیعدالتی وجود دارد و آن جدائی اقتصادی میان بخشهاست. زمانیکه مابه طرز کار اقتصادی کشور نگاه می کنیم بطور روشنی دو بخش مجزا می بینیم. "در یک سو صنایع مدرن قرار دارد. ... این بخش مدرن است که ۸۵ درصد سرمایه گذارهای پرو را بخود اختصاص می دهد اما تنها ۲۸ درصد مردم را بکار گماشته است. دوسوی دیگر بخش حاشیه ای قرار دارد که مشتمل است بر کشاورزی روستایی منطقه آند با میلیونها کمونرو (دهقان سرخ پوست - ج. ب. ف.) و زمین - داران کوچک، و آن بخش دیگر بر شریعت که برخی آنان را بخش حاشیه نشین شده شهری می نامند و از بیکاران و نیمه بیکاران که تقریباً همیشه در محلات کثیف و زاغه - ها زندگی می کنند تشکیل شده اند. باید پرسیده شود، اگر اکثریت مردم فقیرتر و فقیرتری شوند پس صنایع برای چه کسی تولید خواهد کرد؟ اگر تولیدی در کشور نباشد در آن صورت دولت چه چیزی را اداره خواهد نمود؟ باید بگویم تا زمانی که دولت تنها به صنایع و حکومت دلبستگی نشان دهد هیچ برون رفتی وجود نخواهد داشت. انقلاب وسیعی رخ نخواهد داد مگر آنکه

دولت بطرف کمونروها و بیکاران برود. " بیکار دیگر از خود سؤال کنیم، صنایع مدرن پرو چیست؟ بطور ساده سرمایه داری بوروکرات گره خورده به سلطه امپریا - لیستی و ملاکین فئودال. درجه انقیاد صنایع مدرن به امپریالیسم، بویژه آمریکا، رami - توان از دو متن زیر که از تحقیقات صنعتی اقتباس شده مشاهده کرد.

"قوه محرکه رشد صنعتی پرو در طول دوده گذشته بوسیله مؤسسات و شرکت های چند ملیتی که در آمریکا، اروپا و ژاپن واقع شده، بکار انداخته شده است. این مؤسسات و شرکتها همینکه به کشور ما وارد شدند هم از نظر تولید و هم توزیع تولیدات خود گرایش به برقراری اشکال الیکارشی و انحصاری داشته اند.

"نمود مؤسسات و شرکت های چند ملیتی بزرگ در صنایع تولیدی 'پرویی' مستقیماً موجب حاشیه ای شدن آهسته ولی پیوسته بخشهای جدید و قدیم بورژوازی ملی شده است. ... بدین ترتیب در دوده گذشته 'بورژوازی ملی' بطور فزاینده ای نقش بوجود آورنده گروه های صنعتی جدید را ایفا نموده که بمرور بزرگترین سرمایه خارجی درمی آیند. بنابراین در حال حاضر آنچه در حال رشد می باشد یک بورژوازی میانی است که از میان گروه های معینی سربیزرون می آورد (گروه هایی که بر پایه پرستیژ، تجربه و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی شان با مؤسسات و شرکت های چند - ملیتی امتزاج یافته اند) و بطور فزاینده - ای قسمتی از بخش میانی می گردند. " (باید بخاطر داشت زمانیکه مؤلف درباره بورژوازی ملی صحبت می کند منظورش بورژوازی بومی و همچنین بورژوازی بزرگ است).

"شاید مهمترین نتیجه ای که بتوان از تحلیل ساختاری بیرون کشید درجه بالای کنترلی باند که مؤسسات خارجی در بخشهای استخراجی و صنعتی اقتصاد پرو صاحب هستند، علاوه، صرف بر شمردن کمی سطح سرمایه گذاری خارجی در کشور تصویر درستی از درجه کنترلی که سرمایه خارجی بر روی اقتصاد اعمال می کند نمی - دهد. آن کنترل اساساً بخاطر کاراکتر استراتژیک این سرمایه گذاری است. حکام یافته، زیر مهمترین مؤسسات در هر صنعت به سرمایه خارجی تعلق دارد و اکثریت این مؤسسات تابع شرکت های سهامی چند ملیتی عظیم هستند. "

افزایش پیدا کرد. آیا این شکل دیگری از "بیعدالتی" است؟ بهیچوجه: این بطور ساده نتیجه ضروری نظام فرتوت نیمه-فئودال و نیمه مستعمره است که سرمایه - داری بوروکرات بر بستر آن و بحرانسی که مارانج می دهد در حال توسعه است. این نتیجه ضروری نظام اجتماع - شیرانه ایست که تنها از طریق محکوم کردن دوسم جمعیت به گرسنگی می - تواند خود را حفظ نماید. نظام پوسیده ای که توده های پرو را محکوم به زندگی با درآمد سالیانه ای - یکنه از ۱۹۶۵ تغییر - نکرده است. بقای این نظام اجتماع -ی بطور فزاینده ای مستلزم دولتی بیشتر نظامی و بوروکرات شده است که برای مهار زدن به حالت انفجاری و انقلابی فقیرترین توده ها و بازداشتن آنان از شرکت در جنگ خلق به دورترین گوشه ها جنگ بیاندازد. چنین دولتی آماده سرکوب مردم بوسیله آتش و شمشیر و کشتار جمعی مداوم است. این چیز است که کار سیاسی می - کند در پشت چنین عبارتهایی پنهان نماید: "اگر تولیدی در کشور نباشد در آن صورت دولت چه چیزی را اداره خواهد کرد" و "دولت باید بسوی کومونروها و بیکاران برود".

در انتهای پانزدهم آخرین عنصر سه گانه بیعدالتی ای که آن کار سیامانند اسقفها تقدیس کرده است را تحلیل نمائیم. ما بخاطر اهمیت آن بطور بخش بخش، به ترتیبی که در پیام آورده پیش خواهیم رفت: "ما بیعدالتی در پرو تنها بین نواحی و بخشها نیست بلکه یک بیعدالتی عمیق اجتماعی نیز هست. من درباره یک هرم سمبلیک صحبت کرده ام. در راس هرم ۲ درصد جمعیت قرار دارد که بالاترین درآمد را دریافت می کنند، زیرا صاحب مؤسسات انحصاری و ابزار تولید هستند. این ثروتها غالباً بواسطه تلاشهای سراسری پرو که به بهای گرسنگی مردم پرو حاصل میشود بوجود می آیند. در اینجا باید بگوئیم که هرم فوق الذکر یک هرم جادویی است، لازم است به کنه سمبولیسم آن پی برده شود. ۲ درصد جمعیت را در رأس آن در نظر بگیریم. از نقطه نظر ایدئولوژی پرولتری این درصد جمعیت شامل چه کسانی است؟ این هشت طبقات استثمار گراست، یعنی بورژوازی بزرگ (باجناحهای کمپرادور و بوروکراتش) و ملاکین زمین و همچنین بی - واسطه ترین نمایندگان سلطه امپریالیستی بویژه امپریالیسم یانکی. سخن دیگر، این

سؤال بوجود می آید: مشکل چیست؟ ریشه این وضعیت در چیست؟ این مسئله بطور صریح وجدی ای امروز بوسیله وضعیت "پونو" نشان داده میشود و پونو جایی است که خود کار سیاه آنرا "آیا کوچری دیگر" نامید، و در واقع آنچه در پونو جاری است ترس و ناامیدی برای کار سیاه و دیگران به همراه می آورد. (به جدول و نگاه کنید).

نمودار دسامبر ۱۹۸۲ " هیئت اصلاحات ارضی عمومی" نشان میدهد که ۲۲ تا SAIS با تنها ۲۰/۸۷٪ از خانواده ها ۵۲/۲٪ زمینهای اهدائی را صاحبند، در حالی که ۷۴ تا جمع دهقانی با ۴۸/۵۹٪ از خانواده ها صاحب تنها ۲/۲٪ زمینهای باشند. بعلاوه، موسسات زنجیره ای (ERPS - ج. ب. ف) با ۴۵/۶۴٪ کل خانواده ها ۸۸/۷۶٪ زمینهای مناسب تقسیم را صاحب شدند، در حالیکه جماعات و گروههای دهقانی با ۵۲/۴۶٪ خانواده ها تنها ۱/۹٪ زمینها را دریافت کردند. این مشکل اساسی بزرگ در منطقه آند می - باشد، و گرچه نه تنها مشکل بلکه عمده ترین آنهاست. این "بیعدیگری از بیعدالتی" نیست بلکه جان سختی نیمه فئودالیسم با صفات متمایز اش می باشد، یعنی زمین، سرف داری، و گامونالیسم، و نمی توان آن را با تصویب هیچ قانونی حل نمود. مگر تنها بوسیله دهقانان تحت رهبری حزب کمونیست که از طریق جنگ خلق و اسلحه در دست، زمینها را تصرف کرده و از آنها دفاع نمایند، همانگونه که در کشور ما اثبات میشود.

به بخش دیگر این "بیعدالتی" یعنی بیکاران و نیمه بیکاران نظر کنیم. اگر "به خلاصه آمار ۱۹۸۵" منتشر از سری انستیتومی آمار رجوع نمائیم خواهیم دید که: (به جدول و نگاه کنید)

بیکاری و نیمه بیکاری به روشنی در حال افزایش است، بیکاری از ۷٪ در ۱۹۸۰ به ۱۱/۸٪ در ۱۹۸۵ افزایش یافته است. بعلاوه باید تاکید نمود در بخش غیر - زراعی یعنی بطور مشخص در شهرها، بیکاری در طول همان سالها از ۱۰/۱٪ به ۱۸/۴٪ جهش می کند. نیمه بیکاری در سال ۱۹۸۰ به ۵۴/۱٪ در سال ۱۹۸۵ افزایش یافته، اما این شامل هر دو یعنی شهرها و روستاها میشود و بویژه جالب توجه است. در حالیکه این مقدار در طول سالهای فوق در روستاها از ۶۸/۲٪ به ۶۰/۴٪ کاهش یافت، در شهرها نیمه بیکاری از ۴۱/۴٪ به ۵۰/۵٪

مسئله همین است و نه لاپوشانیهایی مانند "بعد دوم بی عدالتی"، آنچه میبایست درباره اش صحبت کرد عبارتست از این سرمایه داری بوروکرات شیر و بویژه انقیادش به امپریالیسم - اینها کوههایست که می باید اسلحه بردست نابود شوند تا یک اقتصاد ملی واقعی ساخته شده و به توده های تحت ستم خدمت کند، اقتصادی که در برگیرنده بخش صنعتی در جهت منافع پرولتاریا و خلق باشد. اما کار سیاه حبله باز و عوامفریب این سؤال را مطرح می کند، "اگر اکثریت مردم فقیرتر و فقیرتر شوند در آن صورت صنایع برای چه کسی تولید خواهد کرد؟" یکبار دیگر آشکار میشود که اودر چه سستی قرار داشته و بواقع به چه چیز دل بستگی دارد.

این "بخش حاشیه ای" چیست؟ قبل از هر چیز کشاورزی روستائی است. چیست؟ بطور کنکرت این نیمه فئودالیسم است. به همراه سه صفت متمایز ای که بوسیله ماریانکی شرح داده شد: زمین، سرف داری و گامونالیسم (Gamonalismo) حاکمیت مستبدین فئودال - ج. ب. ف - مسئله زمین نیروی پیش برنده مبارزه طبقاتی در روستاهاست، یعنی مسئله چندقرنی تمرکز زمین که ریشه در فئودالیسم دارد، در سالهای ۶۰ آشکار بود که این یکی از مشکلات اساسی است. در آن زمان سه قانون ارضی در رابطه با خرید و فروش زمین تصویب شد که اساساً هیچ مسئله ای را حل نکرد، بلکه تمرکز زمین را حفظ نموده این موضوع را می توان بوسیله جدولی نشان داد که از آن "هیئت اصلاحات ارضی عمومی و

اسکان روستائی" می باشد (به جدول و نگاه کنید).

این جدول بروشنی نشان می دهد که زمینهای واگذار شده به دهقانان منفرد تنها بالغ بر ۷/۷٪ کل زمینهای است که مناسب واگذاری شناخته شده بود. این دهقانان منفرد تقریباً ۱۸۰۰۰ نفر را شامل میشود. طبق آمار ۱۹۸۱ تعداد دهقانان ۶۰۲۴۵۰ نفر می باشد، بدین جهت این "اصلاحات ارضی" که بسیار در موردش سر و صدا راه انداخته شده حدوداً یک سوم دهقانان را در بر میگیرد. بخاطر آوریم که طبق آمار کشوری در سال ۱۹۶۱، ۸۲/۵٪ کل واحدهای زراعی دارای کمتر از ۵ هکتار زمین می باشند، یا بسخن دیگر تنها ۵/۴٪ کل زمینها در حالیکه یک درصد واحدها صاحب ۸۱٪ زمینها هستند، ضرورتاً

امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و نیمه فئودالیسم آنان به روشنی استثمار - گران و صاحبان انحصارات هستند، که از طریق آن، مهمترین ابزار تولید اجتماعی و ثروتی که بوسیله توده های مردم و استثمار شوندگان بوجود آمده را تصاحب کرده اند، آنان بوسیله استثمار و ستمی که روزانه خون خلق را می مکد و در عین حال آنانرا هر چه عیقتربه گرسنگی و فقر سوق میدهد به این شروتها چنگ انداخته اند.

و این شخص که سعی می کند ژست ریاست جمهوری را حفظ کند ادامه میدهد، "اماهانگونه که گفتم دولت در جهت ابقای این شیوه سلطه و حفظ ثروت این ۲ درصد جمعیت، به وسیله ای برای تمرکز نا عادلانه درآمد بدیل گردیده است، یعنی نوعی سپردن باقی بوروکراتیک که در خدمت شروتمندان است، و بدین جهت یک دولت غیر مولد و تمرکز گرا شده است. دولت شغلها را تقسیم کرده است، گاهی، بیشتر از آنچه لازم می باشد و گاهی در جهت حق سکوت دادن به هواداران سیاسی و در موارد دیگر در جهت ذخیره کردن ثروتهای بورو - کراتیک اینکار را کرده است." یک بار دیگر کارسیا بعد از سرپوش گذاشتن بر مبارزه طبقاتی، مسائل عمده مربوط به دولت را تاملأبا "به بیعدالتی" مشهورش تحریف و مغشوش می نماید. کارسیا سعی در انجام چه کاری دارد؟ تلاش او در این جهت است: تنزل دادن مسئله دولت پیرو به این اظهارات که "دولت وسیله ای برای تمرکز نا عادلانه (یک بار دیگر کلمه چادوئی بدترکیب او) درآمد شده است." در اعطای مشاغل بعنوان "حق سکوت به هواداران سیاسی" زیاده روی میکند، و بدین ترتیب یک "دولت غیر مولد و تمرکز گرا"، "در جهت ابقای شکلی از سلطه" تبدیل می گردد. بنا بر این بنظر میرسد که مشکل در چگونگی کاهش بوروکراسی و برقرار ساختن عدم تمرکزی که از دستهای پیش قولش داده شده، باشد. در اینجا جوهر اصل مسئله پنهان نگه داشته می شود: نقش نیروهای مسلح. لنین بآموخته است: "بوروکراسی و ارتش دائمی دنیای دنیای متناهی هستند، بوروکراسی و ارتش دائمی انگلهائی هستند که بر یک جامعه بورژوازی می چسبند، آنها بوسیله تضادهای داخلی جامعه بوجود آمده اند، اما دقیقاً انگلهائی هستند که منتهای حیاتی بدن را مسدود می کنند." و لنین تأکید نموده: "بطور

جدول ۵
پیشرفت اصلاحات ارضی ۱۹۷۹ - ۱۹۶۳ (خلاصه شده از آمار ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹)

واحدهای دریافت کننده	زمینهای اعطاشده	بهره برداران
هکتار	%	تعداد
کثیراتیرها	۵۸۱	۲۱۲۶۱۴۷
واحدهای کشت و صنعت	۱۲	۱۲۸۵۶۶
S A I S	۶۰	۲۸۰۵۰۴۸
E P S	۱۱	۲۳۲۶۵۲
گروههای دهقانی	۸۳۴	۱۶۸۵۳۸۲
تجمع دهقانی	۴۴۸	۸۸۹۳۴۴
دهقانان مستقل	—	۶۶۲۰۹۲
مجموع	۱۹۰۷	۸۵۹۹۲۵۲

(SAIS) مزارع بزرگ وابسته به دولت است که بوسیله حکومت ولاسکو تأسیس شدند. EPS شکل دیگری از مؤسسات روستائی ولاسکو است - ج.ب.ف.)

جدول ۶
اصلاحات ارضی در پیرو: دل. ۱۷۷۱۶

نوع	اعطائی به هکتار	%	خانواده های بهره بردار	%
S A I S ۲۲	۱۰۳۴۲۸۷	۵۲/۲	۶۲۴۹ *	۲۰/۸۷
C A P S ۱۶	۴۹۹۵۰۳	۲۵/۵	۶۴۸۰	۲۱/۶۴
E R P S ۵	۲۱۶۸۴۵	۱۱/۰۶	۹۲۹	۳/۱۲
مجموع	۱۷۴۰۶۲۵	۸۸/۷۶	۱۲۶۶۸	۴۵/۶۴
۷۴ تجمع دهقانی	۴۶۱۸۰	۲/۲	۱۴۵۴۷	۴۸/۵۹
۷۲ گروه دهقانی	۱۲۱۶۷۲	۶/۸	۱۴۶۰	۴/۸۷
مجموع	۱۷۷۸۵۲	۹/۱	۱۶۰۰۷	۵۳/۶۴
۲۶۱ واحد شخصی	۴۱۰۶۹	۲/۱	۲۶۱	۰/۸۷

* این تعداد در برگیرنده ۶۶۶۳ خانوار تجمعات SAIS نیست، در عمل آنان سودی از واحدها دریافت نمی کنند. آنان را نباید "بهره برداران" بحساب آورد. (این مسئله عموماً در خصوص همه SAIS کشور حقیقت دارد. CAPS کثیراتیرها می هستند که بوسیله حکومت ولاسکو تأسیس گردید - ج.ب.ف.)

جدول ۷

سطح بیکاری، نیمه بیکاری و اشتغال مکفی در بخشهای زراعی و غیر زراعی؛ ۱۹۸۰ - ۱۹۸۵ (آمار نسبی)

سطح بیکاری	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
نرخ بیکاری	۷	۶/۸	۷	۹/۲	۱۰/۹	۱۱/۸
زراعی	۰/۸	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۶
غیر زراعی	۱۰/۹	۱۰/۴	۱۰/۷	۱۲/۹	۱۶/۴	۱۸/۴
نرخ نیمه بیکاری	۵۱/۲	۴۷/۹	۴۹/۹	۵۳/۲	۵۴/۲	۵۴/۱
زراعی	۶۸/۲	۶۱/۵	۶۰/۹	۶۷/۵	۶۲/۲	۶۰/۴
غیر زراعی	۴۱/۴	۴۰/۲	۴۲/۹	۴۵/۸	۴۹/۶	۵۰/۴
نرخ اشتغال مکفی	۴۱/۸	۴۵/۲	۴۳/۱	۲۷/۵	۲۴/۹	۲۴/۱
زراعی	۲۱/۵	۲۸/۲	۲۸/۸	۲۲/۲	۲۴/۵	۲۹/۲
غیر زراعی	۴۷/۷	۴۹/۲	۴۵/۴	۴۰/۲	۲۴	۲۱/۱

کار آکتر طبقاتی آن می باشد و به همان صورت، مشکل چنین نیست که این افراد همانگونه که کارسیا عوامفریبانه می گوید بالاترین درآمدها را دریافت می کنند، زیرا صاحب مؤسسات انحصاری و ابزار تولید هستند." بلکه آنان بخشی از سه آماج انقلاب دمکراتیک می باشند -

۲ درصد بیابان فشرده سه کوهی است که بر مردم ستم می کنند، آنها هستند اقلیتی هستند (نخیمناً تا ۱۰٪ جمعیت) که قدرتش می بایست حداقل در سطح سیاسی و اقتصادی بطور تمام و کمال نابود شود تا بتوان مرحله انقلاب دمکراتیک را پیش برد. جوهر این مسئله در دغدش نیست بلکه

زمین پنهان است، و منافع این توده ساختگی را در مقابل منافع "جمعیت هفتاد درصدی حاشیه نشین یعنی کشاورزان، دهقانان، بیکاران و دستفروشان خیابان، مردم شهرستانها و زاغه نشینان" قرار می دهد. این مسئله را می توان در گزیده ای از پیامش به کنگره مشاهده کرد: "تاکنون دولت به این مردم تعلق نداشته، زیرا همان عده معدود را توانگر کرده است و منابع نادرش را در زمین استفاده، بهداشت و خدمات به معدودی دیگر عرضه داشته، در حالیکه ۷۰ درصد باقی که من معتقد آینده تاریخ کشورمان به آنها بستگی دارد در خارج از این دایره مانده است. ماباید این تقابل اجتماعی که در یک سواحبان ابزار تولید به همراه گروههای تابعه خصوصی و علنی شان و در دیگر سو، خلع یدشدگان یعنی کسانی که اکثریت وسیع را تشکیل می دهند قرار دارند حل نمائیم" (تاکید از ما ست).

جوهر ارتجاعی "هرم سمبلیک" مردی که دعوی ریاست جمهوری دارد این است: او به حول و در دوشش (یعنی صاحبان انحصارات و صاحبان ابزار تولید اجتماعی) "۲۰ درصد بالائی" خود را جمع کند و در مقابل آن مفهوم خود ساخته "۷۰ درصد جمعیت حاشیه ای" را قرار بدهد. بدین ترتیب بنابر ادعای وی در سمتضاد این هرم، دو شرط تضادی که به "برخورد اجتماعی" نامیده، چنین است: "صاحبان ابزار تولید به همراه گروههای تابعه خصوصی یا عمومی در یک سو" و "خلع یدشدگان که اکثریت وسیع را تشکیل می دهند" در سوی دیگر. از آنجائیکه "ماباید این تقابل اجتماعی که آنها را بجان هم می اندازد حل نمائیم" پس هدف این "هرم سمبلیک" چیست؟ هدف آن دفاع از استثمارگران و استثمارگران خلق ماست، با بقی تخیلات احمقان، لفاظی و عوامفریبی می باشد که در کنه آن همان عقاید قدیمی آپرا قرار دارد که بوسیله آراستن آن با آخرین اصطلاحات دروغ پر دازی علمی جامعه شناسی عرضه می گردد. او بایبان ساده درباره "ببعدالتی"

سه گانه اش، حل مسئله دولت پرورانه اتمام می رساند، "من اعلام می دارم، و این تعهد من است، که از امروز دولت به تمام مردم پروتعلق خواهد داشت، و اگر تاکنون کسی بنام کومروها و بیکاران صحبت نکرده، از این پس دولت بنام

۲۵/۱٪ در سال ۱۹۸۰ می رسد و سپس به ۲۲٪ در سال ۱۹۸۴ سقوط می کند. پرولتاریای صنعتی که ۱۴/۶ درصد نیروی کار را تشکیل می داد در سال ۱۹۸۰ به ۱۲/۷٪ کاهش یافت. در حالیکه سودهای تجاری از ۱۷/۵٪ در آمد ملی در ۱۹۷۲ به ۲۱/۹٪ در ۱۹۸۰ رسید (و در ۱۹۷۹ به ۲۳/۲٪ در صد اوچ یافت)، دستمزدها و حقوقها که ۵۱/۲٪ در آمد ملی را در ۱۹۷۲ تشکیل می داد در سال ۱۹۸۰ به ۲۹/۳٪ سقوط کرد (مستخدمین دولتی بالا ترین کاهش دستمزد را متحمل شدند). شانه به شانه این پروسه، نیروی کار کشاورزی بمثابه درصدی از کل نیروی کار کشور از ۴۳/۷٪ در سال ۱۹۷۰ به ۲۵/۴٪ در سال ۱۹۸۰ سقوط کرد، در عین حال که تولید زراعی که در سال ۱۹۶۹ در حدود ۱۴/۲۴٪ و ت.ن.م محاسبه شده بود اکنون به ۱۲/۱۴٪ کاهش یافته است. از آنجائی که صنایع نتوانست این عده را جذب نماید، یک رشد غیر قابل اجتناب در بخش خدمات رخ نمود و از ۲۸/۶٪ در سال ۱۹۷۰ به ۳۸/۸٪ در سال ۱۹۸۰ رسید. این پدیده در خود پایتخت صورت پذیرفت که مرکز صنعتی کشور می باشد؛ از اطلاعات ذیل می توان این مسئله را مشاهده کرد: در ۱۹۷۲ صنایع ۱۹/۱٪ جمعیت از نظر اقتصادی فعال را به استخدام در آورد، در حالیکه در ۱۹۸۱ این رقم تنها ۱۶/۹٪ را شامل می شد. استخدام در بخشهای بازرگانی و خدمات که در سال ۱۹۷۲ به مقدار ۴۸ درصد جمعیت از نظر اقتصادی فعال محاسبه شده در سال ۱۹۸۱ به ۶۲ درصد رسید.

از این ارقام می توان مشاهده نمود که بدمی خارجی و برنامه های گوناگونی که اجرا گردیده به نفع "بخش فوقانی ۲۰ درصدی، یعنی، نواحی اداری، شهری و صنعتی کشور" نبوده است، بلکه بعکس. بنفع امپریالیسم، استثمارگران بومی و دولتشان بوده است، که می توان آنرا هم در رشد سودهای تجاری و هم جهش در بدمی خارجی که از حدود ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۹۶۹ به ۱۶ میلیارد دلار در حال حاضر رسیده است مشاهده نمود. کارسیا سعی در انجام چه کاری دارد؟ دفاع از بده اصطلاح "۳ درصد رأس جمعیت"، او با جعل عوامفریبانه "۲۰ درصد بالائی" خود می خواهد پرولتاریا را با بخشی از خرده بورژوازی و بورژوازی ملی قاطی کند، همه آنها را یک جا قرار دهد، ولی در پشت آن منافع امپریالیستها، بورژوازی بزرگ و ملاکین

خاص امپریالیسم در رابطه با افزایش سرکوب پرولتاریا سبب استحکام دستگاه دولتی میشود، این تحولی در دستگاه بورژوازی است که تاکنون نمی شناختیم. به این مطالب جمع بندی بزرگ صدمه نرساند. دولت را باید افزود، "همه چیز از لوله تفنگ بیرون می آید. بنابر تئوری مارکسیستی دولت، ارتش جزء اصلی قدرت دولتی است." این تنها شیوه حقیقی و علمی تحلیل مسئله بوده و تا کیدی بر آن است که کارسیا نه تنها پروسه تاریخی تکامل دولت را نفی می کند بلکه سعی می نماید بر حقیقت سرپوش گذاشته و جزء اصلی دولت، یعنی دقیقاً منبع قدرت ارتجاع را پنهان کند؛ مسئله ای که نهایت اهمیت را بویژه در کشوری که انقلاب و ضد انقلاب، مسلحانه روبرو هم قرار گرفته اند دارا می باشد. یکبار دیگر ما بر تئزهای مارکسیستی ذیل تاکید می گذاریم: "ارتش دائمی و پلیس ابزار اساسی قدرت دولتی هستند. اما چه امکانات دیگری وجود دارد؟" بعد از افشای دروغهای فوق الذکر،

کارسیا جوهر ارتجاعی "هرم سمبلیک" خود را با لفاظی عوامفریبانه اش به نمایش گذارد: "اما بایان این آمدن در امتداد این جاده مشاهده می کنیم که دولت خودش و کشور را در بدهکاری عمیق تر و عمیقتری فرو برده است، و تقریباً همه این قروض بوسیله ۲۰٪ بخش فوقانی یعنی بخش اداری، شهری و صنعتی تحمیل شده است." "اما بایان این لایه ۷۰ درصد جمعیت کشور قرار دارد، یعنی حاشیه نشینان، بی کاران و دست فروشان خیابان، مردم شهرستانها و حصار آبادها." "اولاً، بدمی دولت پرورد را چوب برنامه های عمرانی، وامها و سرمایه گذاریهای تحمیلی امپریالیسم به ملتهای تحت ستمی مانند ما ببار آمده است، که در همانکی با برنامه های استثمارگران پرورشی می باشد که از طریق دولتشان در جهت توسعه سرمایه داری بوروکرات و گسترش نیمه فئودالیسم انجام می پذیرد. اگر ما بر دوره ۱۹۷۰ تا به زمان حاضر که بدمی خارجی بطور عظیمی افزایش یافته تمرکز نمائیم، مشاهده خواهیم کرد در مقایسه به ۹ سال گذشته که نرخ متوسط رشد اقتصادی ۵/۱٪ بود از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۳ نرخ رشد تقریباً صفر (۰/۱ درصد) است. تولید صنعتی بمثابه درصدی از تولید ناخالص ملی (ت.ن.م) از ۲۴/۷٪ در سال ۱۹۷۰ به

و بنام حق و عدالت سخن خواهند راند. (تاکید از ماست) اگر زمانی کسی به این دروغهای ریاکارانه و گستاخانه باور داشت، اینک با گذشت یکسال و مواجهه با واقعیات روزمره زندگی، دیگر نمی تواند بداند آنها اعتقادی داشته باشد بر عکس، میتواند بیش از پیش درکی بهتر از آموزش مارکسیسم و دیدگاه پرولتری در مورد دولت را کسب نماید دولت محصول و بیان سازش ناپذیری آنتاگونیسم طبقاتی است دولت در آنجا، آن زمان و در حدودی پدید می آید که آنتاگونیسمهای طبقاتی در آنجا، آن زمان و در آن حدود بطور عینی دیگری نتواند سازش پذیر باشند و بالعکس وجود دولت ثابت می کند که آنتاگونیسمهای طبقاتی سازش ناپذیرند. "تئوری به اصطلاح "به بیعدالتی" او به وضوح کارآکتر جامعه پرو، طبقات و مبارزه طبقاتی جاری در آن را انکار می کند، این "بیعدالتیها" بویژه کارآکتر دولت پرو پمنا به یک دیکتاتوری ملامت - بوروکرات، همچنین لزوم انقلاب قهرآمیز جهت سرنگونی دولت کهن و استثمارگران برای آغاز ساختمان جامعه نوین را. انکار می نماید این زمینه ایست که او بر پایه آن به اصطلاح "انقلاب دمکراتیک" از پیش نهاد می کند، پیام او چنین است: "آنچه می خواهم پیشنهاد کنم چیز نیست متفاوت آنچه پرو نیاز دارد یک انقلاب دمکراتیک است، یک بازسازی تاریخی که نیروهای تحتانی اجتماعی که تاکنون نادیده انگاشته شده اند را آزاد ساخته و به فعالیت مجدد درآورد."

"من تشویق تولید کشاورزی را پیشنهاد می کنم، که میلیونها پروشی قرنها به همان صورت از قبل آن زندگی کرده اند، تا بدین ترتیب این زمین که اکنون متروک بی بدر، بدون کود و تراکتور است، این زمینی که تنها تقریباً هر هشت سال یکبار کشت می شود، غذائی را تولید کند، که ما اکنون از خارج خریداری می کنیم. "این فعال کردن دوباره تولید اجتماعی است. ثانیا پیشنهاد می کنم به صدها هزار بیکار و نیمه بیکار در حصار آبادها فرصت دستیابی به درآمد و اشتغال بدهیم. این محرکی برای مصرف اجتماعی خواهد شد."

"و بدین طریق، زمانی که بنیانهای جامعه تولید کشاورزی را با مصرف کسانی که امروز بخاطر فقدان شغل نمی توانند

غذا بخورند پدیدوندیم، یک بروی نوین به ظهور خواهد رسید، و بازاری ملی تولیدات صنعتی لیما خواهد بود - تولیداتی که اکنون بخاطر نبود خریدار در حال رکود است. سپس، ادارات عمومی که عمدتاً در لیما متمرکز بوده و بنظر میرسد کشوری غیرمولد را اداره میکنند، با تجدید فعالیت بنیادین کشور، علت وجودی تاریخی خود را خواهند یافت

"..... اگر ما بزودی تصمیم به تغییر اوضاع نگیریم، اوضاع هزار بار بدتر خواهد شد، و شاهد خشونت، رکود و بیکاری بیشتر خواهیم گردید." (تاکیدات از ماست).

آیا این انقلاب دمکراتیکی است که جامعه پرو نیاز دارد، یعنی سرنگونی امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و نیمه فئودالیسم در سراسر کشور بوسیله جنگ خلقی که شش سال است در حال پیشروی می باشد؟ نه، چنین نیست. بالعکس، "انقلاب دمکراتیک" کارسیا با مشکلات اساسی که بدنها اشاره شد و راه حلهایی که در دهه های گذشته ارائه گردیده وجه مشترک دارد. پسند خواهد بود بعضی از جنبه های

"برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی ۱۹۶۷ - ۱۹۷۰ که در طول اولین حکومت بلونده تصویب گردید را بخاطر بیاباریم، برای مثال برنامه می گوید: "بطور کلی، اگر گرایشات اقتصادی کنونی قویاً تصحیح و به مسیر درست انداخته نشوند... آنها ممکن است به بحرانهای سختی بابتایج اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غیر قابل پیش بینی منجر شوند." "باید توجه داشت که اصل تصمیمات سیاسی در رابطه با توسعه اقتصادی معمولاً مرتبط با پروسه تشکیل سرمایه است... آنها محدودیتهایی بر روی کالاهای لوکس اتخاذ می کنند تا بدینوسیله سرمایه را آزاد ساخته و بطرف سرمایه گذاریهایی که بوسیله انگیزه های مکفی جذاب شده اند هدایت نمایند." توسعه کشاورزی، که گفته میشد یک بخش استراتژیک است، اهمیت ویژه ای یافت تا بدین ترتیب واردات محصولات کشاورزی را کاهش داده و بویژه بازار ملی را گسترش دهند، بازار ملی را "برای رشد و توسعه صنعت ضروری" تشخیص دادند و گفتند که مستلزم "تغییرات ساختاری" و "تمرکز مستقیم و غیر مستقیم و دخالت دولت در کشاورزی" است. هدف اساسی دیگر برنامه، توسعه صنعتی بود. برنامه تأکید

می کند: "در حال حاضر صنایع بشدت به (مواد اولیه و ماشین آلات) وارداتی وابسته است. و ادعای نماینده که از نظر مالی "نقش دولت در این برنامه، انتقال درآمد صرف بویژه در مناطق شهری، به سرمایه گذاری است؛ از نقطه نظر توزیع درآمد نقش آن انتقال درآمد از شهر به روستا می باشد." در کنار دیگر سازمانها، سازمان به اصطلاح تعاونی خلق، دقیقاً بر این به اصطلاح توده های حاشیه ای برپا گردید.

بعلاوه، برای اینکه خلاصه کرده باشیم، دو نقل قول از سخنرانیهای ژنرال ولاسکو می آوریم: "در حمایت و دفاع از یک سیاست ملی و کاملاً انقلابی، ما بالاترین وظیفه میهن پرستانه خویش را انجام می-

دهیم، ما اعتقاد داریم کشور ما با بحال خود را ماکردن ساختار کهن تبعیض علیه اکثریت ملت نه می تواند امنیت و نه شکوه کسب نماید. مادر اشتیاق یک نظم اجتماعی حقیقتاً آزاد و عادلانه هستیم، و بر این اعتقادیم که آن نظم با ادامه نابرابریها، که از کشور ما ملتی را بیعدالتی های بزرگ ساخته است، سازگاری ندارد." (آوریل ۱۹۶۹)

"مبادرستی و مکررات تأکید نموده ایم که یکی از اهداف مرکزی حکومت ما توسعه شدید صنعتی است. در چارچوب سنتی غالب کنونی، پرو دارای هیچگونه آینده صنعتی نیست. رشد نیافتگی ای که بوسیله گروههای ذینفع بدون هیچ مفهوم تاریخی به این کشور تحمیل شده هرگونه توسعه صنعتی واقعی را غیر ممکن ساخته است. ناموزونی ناشی از رشد نیافتگی همیشه به معنای بوجود آمدن گروههای اجتماعی متشکل از میلیونها هموطن پروشی مایه بوده است - گروههایی که قدرت خرید بینهایت پائین آنان هرگز اجازه توسعه بازار داخلی را نمی دهد، بازاری که برای رشد صنعت حقیقی پرو لازم است.

"این یکی از دلایل اصلاحات ارضی بود. این اصلاحات نه تنها به دگرگونی نظام نابرابر و عادلانه مالکیت خدمت کرد، بلکه در خدمت تجدید تقسیم ثروت نیز بود تا بدین وسیله قدرت خرید دهقانان را افزایش دهد، دهقانان در آینده باید مصرف کنندگان محصولات ساخته شده صنایع، که ما فاقد آن بوده ایم، باشند.

"..... توسعه شتابان صنعت باید سنگ بنای دگرگونیهای ساختاری باشد

بدهی‌ها تا ۱۰٪ درآمد صادراتی پرو، بنابر گزارش اقتصاددانان، به پرداخت ۲۵/۵٪ - ۵۶/۸٪ در نیمه دوم سال ۱۹۸۵ رضایت داد (۱۴/۷٪ برای پرداخت بدهی‌های بخش دولتی، ۶/۴٪ برای بدهی بانک مرکزی و ۲۵/۸٪ در صد برای بدهی بخش خصوصی). کار سیافندوق بین المللی پول (ص.ب.پ) را تهدید کرد که اگر شرایط اورانیوم در آن خارج خواهد شد، و بعد از آنکه ص.ب.پ این شرایط را رد نموده، او نتیجه گرفت که به هر حال بهتر است ص.ب.پ را ترک نکند. پس این "دولت ملی" در واقعیت وجود ندارد، این ضد امپریالیست دروغین در واقع طرفدار امپریالیسم است. "دولت دمکراتیک" خود اعلام کرده همان پیام که برخی آنرا سیار امیدوار کننده یافتند می گوید: "انیا ما نیاز به یک دولت دمکراتیک داریم؛ دولتی که دمکراتیک است نه صرفاً بخاطر آنکه منتخب مردم است و به آزادی بیسان و عقیده احترام می گذارد، بلکه همچنین بخاطر نقش آن بعنوان قاضی عدالت، و اساساً بخاطر ساختار سازمانی جدیدش" نخست "بطور دمکراتیک انتخاب شدن" آنرا در نظر بگیریم؛ ما قبل از آن داده ایم که حکومت کنونی آیرا با نقض قانون اساسی و سایر قوانین آن به قدرت رسید. مختصر آنکه گارسیا حدنصاب باضافه یک آرا که قانون اساسی این کشور برای انتخاب رئیس جمهور در نظر گرفته را بدست نیاورد، بلکه انتخاب او نتیجه پیمانی نامیمون میان امپریالیسم یانکی و طبقات استثمارگر بومی با حمایت ارتش بود. بخاطر این مسئله آلن گارسیا پوز فقط و نامدوبه رئیس جمهور بودن می کند؛ در نتیجه وزرای انتصابی وی و اعمالی که انجام می دهند، بنابر قوانین دم و دستگاه خودشان، هیچ مبنای قانونی ندارند. بهمان طریق، پارلمان این جمهوری عمیقاً بوسیله رأی گیری دستکاری شده لکه دار گردیده است. این مسئله افشا شد و افشاحاتی را ببار آورد به جنجالی کشیده شد که هنوز به جایی نرسیده است. در رابطه با "احترام به آزادی و بیسان" آنگونه که در چارچوب نظم ارتجاعی مورد نظر است باید بگوئیم، این آزادیها در انحصار استثمارگران، صاحبان تقریباً کلیه رسانه‌های گروهی می باشد. اما مسئله قابل توجه، تقلب یکدست در این عرصه توسط حکومت آیرا است. برای مثال، این مسئله بطور مسلم و غیر قابل

و خفه می کند، سهم می باشند. کسی نمی تواند ضد امپریالیسم باشد و در عین حال بکوشد مشکل بدهی خارجی را از رقابت جهانی میان ابر قدرتها برای کسب هژمونی جدا کند؛ چنین کسی نمی تواند اینطور بنمایاند که نسبت به این رقابت بی تفاوت و از آن برکنار است، این معنایی بجز خدمت به آن ندارد. بالعکس باید با این رقابتها، ساخت و یا خنثا و ستیزه - جوشهای امپریالیسم یانکی و سوسیال امپریالیسم شوروی به مخالفت برخاست و آنرا محکوم کرد؛ اینان بآدمان زدن به جنگهای ضد انقلابی در قسمتهای مختلف جهان، بویژه جهان سوم، راه فلاکت و بدبختی بیشتری می رانند و در همان حال که دارند خود را برای جنگ - بوم جهانی آماده می کنند؛ بارخ کشیدن بمبهای اتمی شان می کوشند که ستمدگان را به رعب و وحشت انداخته و آنها را از مبارزه انقلابی بازدارند. و همچنین کسی نمی تواند ضد امپریالیسم باشد و در عین حال دیگر امپریالیستها، بالاخص (در این مورد) امپریالیستهای اروپایی را برای برون رفت از فقر جهان به کمک بطلبد، و یا در روپا و انتظار آن باشد که خود ابر قدرت آنها را در کمره کرده و مورد حمایت قرار دهند. زمانی که از خدمت به انحصاراتی مانند اکسیدنتال یا برسمیت شناختن و پرداخت بدهی خارجی کشور تحت بهانه "احترام به تعهدات" صحبت می شود، و یا وقتی که گارسیا بخاطر معرکه ماندن کمکهای نظامی (کمکهای که هدفشان تعلیم افسران جلادی مانند هورتادو و امثالهم است) در مورد "تجاوز امپریالیستی" هنگامه بهامی کند، ماسک دروغین ضد امپریالیستی از چهره اش برداشته میشود. (مور تادو) سروانی که تحت برنامه "کمکهای آمریکای تعلیم دیده و مسئول بگیر و ببند و قتل دهقانان اکومارکا در سال ۱۹۸۵ می باشد - ج.ب.ف.) شریکان "ضد امپریالیست" گارسیا، از رؤسای انترناسیونال دوم وفیدل کاسترو گرفته تا چپ متحده سردمداری بارنتس، باجیغ و دادر برای دریافت بیشتر چنین "کمکی" همدا شدند. بعد از این همه سرو صدا گارسیا بالاخره خاتمه دیر کسرد پرداخت بدهی‌ها و برنامه "کمک نظامی" جهت تعلیم افسران برای قتل عامی دوباره را پذیرفت. گارسیا علیرغم قسول بر طمطراقش مبنی بر تحدید باز پرداخت

که مادرپی آن هستیم. (۱ اکتبر ۱۹۶۹) این سخنان به چه معناست؟ باین معنا که حکومتهای مختلف پرو، خواه از طریق کودتا بر سر کار آمده باشند یا از طریق انتخابات، با همین مشکلات روبه رو بوده اند و دهها سال است که همین اظهارات را تکرار میکنند. اینها طی تمام این مراحل در پی هیچ چیز نبوده اند مگر بسط جامعه بروی وسیله توسعه سرمایه داری بوروکرات و تغییر تدریجی نیم فئودالیسم در چارچوب تحمیل شده توسط امپریالیسم (عمدتاً امپریالیسم یانکی) هریک از اینها با اشاره بطنی خاص مواجه بوده و به اختلافات خاصی پیاده اند، اما همه برای حفظ و دفاع از دیکتاتوری ماک - بوروکرات، یعنی دولت پرو، جدوجهد کرده اند.

بطور کلی اینها بنیانهایی هستند که پیام ژوئیه ۱۹۸۵ گارسیا برویش استوار بوده که باتکیه بر آن "دولت خلقی، ملی و دمکراتیک" بنا شده و اعمال کابینه اش را هدایت می کند.

"دولت ملی" خود اعلام کرده، گارسیا در مقابل سازمان ملل گفت: "ما میدانیم برای پیشبرد انقلاب دمکراتیک باید ضد امپریالیستها باشیم." اما ضد امپریالیسم بمعنای دفاع از "ملت در مقابل ساختار انحصارگرانه چند شرکت" نیست، بلکه بمعنای نبرد مستقیم با انحصارات می باشد که بنیانهای اقتصادی امپریالیسم را تشکیل می دهد؛ انکار متضاد با انتقادات به بزرگترین شرکت نفت جهان یعنی شرکت نفت اکسیدنتال است (که با بستن چندین قرارداد به آن ابراز لطف گردیده است). کسی نمی تواند خود را ضد امپریالیست بنامد و در عین حال ادعا نماید که مشکل بدهی خارجی (یکی از سختترین و مشخص ترین مشکلات که عمدتاً گریبانگیر کشورهای عقب مانده است) مسئله "رابطه میان فقر او انجیا" یا "میان شمال و جنوب" است. همه ما میدانیم. ولین گفت. مسئله مرکزی (و اوصاف متمایز) امپریالیسم صدور سرمایه است، و تجلی کار اکثر انگلی آن زندگی از طریق "سفته بازی" می باشد. این (قرض) نمونه ای قاطع و تکان دهنده از رابطه بین کشورهای تحت ستم و کشورهای امپریالیستی است که کشورهای تحت ستم را استثمار کرده و شیره جان شان را می مکد - در حالی که گارسیا تلویحاً می گوید که ملت های تحت ستم در مسئولیت برای بدهی های عظیمی که آنها را خسرد

انکاری در اطلاعات داده شده برسرقتل-
عام ۱۹ ژوئن اسیران جنگی هویدا است.
تضییقات غیرمستقیم و بی شرمانه و
ظالمانه ای علیه معدودی رسانه گرومی که
از کنترل حکومت می گریزند اعمال می-
شود، سانسور و تعقیب روزنامه ال نووو و E
NUEVO و برخی برنامه های تلویزیونی
نمونه های روشنی هستند. بعلاوه، بیانی-
سوالی را مطرح کنیم: چه وقت روزنامه -
ای یایکی از وسایل ارتباط جمعی بغیر از
آل نووو و "ایکس" با چاپ اطلاعاتی در
محکومیت تعقیب، شکنجه، ناپدید شدنهای
قتل عام مردم موافقت کرده است؟ اما
آزادیها و حقوقی که مردم بدست آورده اند
و به قانون تحمیل کرده اند را نمی توان
صرفاً به آزادی عقیده و بیان تنزل داد.
حق حیات و تأمین جانی، آزادی اندیشه و
بیان، مصونیت خانه و نامه ها، حق تجمع،
تشکل و اعتصاب، امنیت شغلی و منافع
اجتماعی، و غیره، و همچنین حق کفن و دفن
مردم خود - آباحتی یکی از اینها تحت
به اصطلاح "دولت دمکراتیک" در این کشور
محترم شمرده می شوند؟ تازه نامی از
اعلام حکومت نظامی و حالت فوق العاده
و هر اقدامی که "دفاع از نظم قانونی" مقدس
آنها می طلبد نمی بریم. و مادر رابطه با
"قاضی عدالت" بودن دولت کافی است
نظرنموده های پسر در این خصوص خواسته
شود: کارگران سیما، موراکو، معدنیان
کاناریا و یاسکو، اعضای اتحادیه های CITA
و معلمین، پزشکان، کارگران نیشکر
سراسر کشور، مردم یونسو، کوزکو و سان -
مارتین و ساکنین حمیر آبادهایی مانند
کاراکای. در این جاز آنچه این "قاضی
عدالت" در اکومارکا، لوریکانجو و قتل عام
اخیر در سه سنگردرختان نبرد انجام داد
می گذریم، و از فریادجنون آمیز کارسیا
که "یس است!" از دست مبارزه
کارگران "صبرم تمام شده است" سخن
نمی گوئیم. و از سرکوبهای کارگران به
وسیله حکومت آپرا از زمان بروی کار -
آمدنش چیزی نمی گوئیم. تمام اینها بخشی
از سیاست "برقراری مجدد نظم ملی و
برگشت به اصل آتوریته" می باشد، یا همان
گونه که اودریام ۱۹۸۵ خود گفت، "اگر
کسانی که گوش شنو دارند بخواهند همه
چیز را بهم بزنند، نظم دولتی با استناد به
قانون قاطعانه آنها را مجازات خواهد
کرد... احوال و سستی به بی نظمی دامن
می زند، بدین خاطر قاطعیت و سرسختی

حاکم خواهد شد."

آنچه شایسته توجه خاص است این
ادعای باشد که دولت "بخاطر ساختار
سازمانی اش اساساً دمکراتیک" است.
دولت پسر و بعنوان "نماینده دمکراسی"
بورژوازی، یعنی دمکراسی پارلمانی
ارزیابی میشود، اما منظور از یک
"ساختار سازمانی نوین" چیست؟ بطور
خلاصه، این بمعنی سازمان دادن دولت
بر روی خطوط کورپوراتیویستی (۱) است،
این است هدف واقعی "تمرکززدایی و
تراکم زدایی"، منطقه گراشی، ایجاد
کمپته های توسعه، ایجاد خرده مناطق و
جماعت های همگانی بمثابه پایه اجتماعی.
ویرنامه "کنگره اقتصادی" (علاوه بر
تلاشهای سازمان یافته دولت در میان به
اصطلاح توده های حاشیه ای، در حمیر آبادها
و در میان دهقانان منطقه کوهستانی
"دو زنگه آند")، که همه اینها همراه است
با ایجاد سازمانها و دراسیونهای برنامه -
ریزی شده در زاغه نشین هانظیر "ریمانا -
گری" Rimanguy، موج ایجاد
"کافه تریاهای خلقی"، "باشگاههای مادران"
و فعالیتهای دیگر در میان زنان از طریق
آنچه که آن را "برنامه کمک مستقیم" می-
خوانند، و چیزیکه اخیراً بنام "برنامه
پیشرفت جوانان" بوجود آورده اند، همچنین
ایجاد "انجمنهای حرفه ای" غیره، و
یونیونیسیم دوکانه و ویژه تشکیل گروه
ضربت ویژه بوسیله آپرا بخشی اجتناب -
ناپذیر از این برنامه و برای بجان هم -
انداختن مردم است، و چنین نیز شد: برای
مثال آنچه که در جریان اعتصابات
معلمان و پزشکان برسر PAIT (حد اقل
حقوق در طرح حکومت) اتفاق افتاد.
سازمان این ساختارهای کورپوراتیویستی
به یک دژ سیاسی فاشیستی پیوسته
است که تجلی آنرا می توان در بحران
پارلمانی دید که بطور فزاینده ای قوه
مقننه را به درون خود می کشد، و نیز در
انکار سیستماتیک حقوق و آزادیها، و در
اعمال و حرکات مستبدانه آن کارسیا
مشاهده کرد - قابل توجه تر آنکه نوکران
نزدیکش اورا "پیشوا" می نامند. خلاصه،
آیا این "دولت دمکراتیک" که برای جلب
توجه مردم سروصداهای انداخته است،
وجود دارد؟ نه، مطلقاً خیر. آنچه در حال
تکوین بوده و تدارک دیده می شود
جایگزینی دم و دستگاه پارلمانی با نظم
اجتماعی کورپوراتیویستی تحت رهبری یک

سیاست فاشیستی است که هم اکنون
بسرعت پیش می رود و وعده تحولات نا -
مییمن آینده را می دهد.

"دولت خلقی" خود اعلام کرده. پیام
۱۹۸۵ چنین می گوید، "لاکن، دولت خلقی
باید مشکلات عاجل و سختی که کشور با
آنها روبرو است را حل نماید." امور
اقتصاد چگونه اداره شده است - آیا در
جهت منافع خلق بوده است؟ قبلاً در همین
پیام کارسیا اظهار کرده بود که "من
بدینوسیله اعلام می دارم، بنابر وظیفه ای
که به من محول شده، مایک برنامه چیره -

بندی حکومتی را بنامی کنیم تا نظم
جدیدی به اقتصاد داده و در گرونی انقلابی
آنها به پیش بریم." (تاکید از ما است)
کارسیا بلافاصله بعد از بقدرت رسیدن
یک برنامه اضطراری را به اجرا در آورد
که صرفاً نسخه تعدیل یافته برنامه
آلفونسین رئیس جمهور آرژانتین بود.
دولت اعلام کرد که هدف این برنامه
چیزی به نام "تنظیم گسترش یابنده"
است (برنامه آلفونسین مورد موافقت ژ.
دولاروزیر رئیس صندوق بین المللی پول
قرار گرفت و هدف آن جلب توافق
کشورهای بدهکار با ص.ب.پ بود). این
برنامه در اکتبر ۱۹۸۵، فوریه ۱۹۸۶ و ژوئیه
۱۹۸۶ با لایحار دوباره تنظیم گردید. بطور
کلی می توانیم بگوئیم که این برنامه
بطور فزاینده ای می بایست تعدیل می-
یافت تا بنای توسعه سرمایه داری بورو -
کرات تحت سلطه امپریالیسم (عسکری
امپریالیسم آمریکا) که با نیمه فئودالیسم
پیوند دارد، مطابقت پیدا کند و در عین حال
برای غلبه بر بحران سرمایه داری بورو -
کرات که از ۱۹۷۴ گریبانش را گرفته
و "فعال کردن مجدد اقتصاد" تلاش کند.
برای مدت طولانی، حکومت موفقیت های
بزرگ "اقتصاد نوین" را شادباش می گفت.
اما واقعیت، چیز کاملاً متفاوتی از آب درآمد
و امروز مردی که دعوی ریاست جمهوری
دارد مجبور گردیده است فراخوانی برای
"تجدید نظرها" بدهد تا با واقعیتها روبرو
گردد و از ادعاهای زودرس پیروزی که چند
ماه فضا را انباشته بود رهایی پیدا کند.

بگذارید چند نکته را بررسی نمائیم.
صحت های بسیاری بر سر کاهش شدید تورم
وجود داشت، اما اکنون روشن است که این
بلونده بود که با افزایش مکرر تورم و تنزل
قیمت پول در اواخر حکومتش، به اصطلاح
"موفقیت" حکومت کنونی را ممکن ساخت.

توده‌ها قرار دادن اکنون حکومت در جستجوی گسترش تعداد کارکنان به ۱۵۰/۰۰۰ نفر است، که ۸۰/۰۰۰ تن آنها در مناطق کوهستانی و بقیه در سواحل و عمدتاً در لیما خواهد بود. به آسانی می‌توانیم اهداف سیاسی کورپوراتیویستی که در قلب PAIT نهفته است را مشاهده کنیم. بهمین ترتیب باید به حلات سراسری به پرولتاریا و کارگران بطور کلی تأکید نماییم، و بویژه بر روی به اصطلاح قانون "امنیت شغلی" که نافض قانون اساسی است و راه را برای زائده شدن تعداد عظیمی از کارگران بازمی‌کند انگشت بگذاریم. این مسئله در طرح به اصطلاح "استخدام فوق العاده" حتی بدتر از اینهاست؛ این طرح به موسسات خصوصی و دولتی اجازه می‌دهد که تا دو سال پرسنل را با حداقل دستمزد اجیر کنند، و البته مشروط به آنکه به آنها "تمام مزایای در نظر گرفته شده توسط قانون" نیز پرداخت شود، این شامل بیش از دو سوم نیروی کار که بیکار یا نیمه بیکار هستند می‌شود. بدین ترتیب این ارتش عظیم گرسنگان، به معده انباشت سرمایه انداخته خواهند شد تا بخاطر سود آنان را مانند لیموتا آخرین قطره بچلانند. تمام اینها بدون ذکر تداوم حکومت برای سرکوب اعتراضات کارگران، پراکنده و نابود کردن اتحادیه‌های آنان و مانع اعتصابات شدن است، که همگی در جهت مجبور کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش به پذیرش خرده نانی است که بطرفشان پرت می‌شود تا مردم زحمتکش با قدردانی از مهربانیهای استثمارگران شان و "دولت خلقی" آنرا بپذیرند.

علیرغم صحبت از همه چیز، به بهداشت و آموزش توجهی نمی‌شود. مضافاً در تخطی از قانون اساسی خودشان، آنان برای کاهش هزینه‌های بهداشتی دولت، خدمات تأمین اجتماعی را با خدمات وزارت بهداشت ترکیب کرده اند تا به منافع کارگران و مردم زحمتکش ضربه وارد آورند. آموزش نیز دستخوش تجاوز و معامات آهرائی است تا آثار تصرف و کنترل نمایند. تلاشهای حکومت برای به کنترل در آوردن مستقیم دانشگاههای دولتی بیان کننده تلاشی بی نهایت مهم برای عملی ساختن یک رویای قدیمی آنها است. به این دلیل است که آنها چند ماه پیش کارزار ضد دانشگاهها راه

برنامه‌های مجلل، بویژه در رابطه با به اصطلاح منطقه "دوزنقه آند" وجود داشته است. وامهای بدون بهره ای برای این منطقه اعلام گردید، اما اعتبارها تنها هشت یاده درصد تولیدکنندگان را در بر گرفت و بسیاری از آنها در کوهستانها نبودند. ۸۰ درصد بودجه ۲۲۰۰ میلیون اینتی "صندوق توسعه کشاورزی و تأمین مواد غذایی" نصیب غلاتی می‌شود که در "سواحل" کشت می‌شوند. در واقع منطقه "دوزنقه" تنها ۵۰۰۰۰ اینتی دریافت کرده است، این مبلغ به تعداد نامعینی از مناطق داده شده که نیمی بسورت پول نقد و باقی بصورت مصالح برای پروژه‌های مناطق بود که از طریق واسطه‌های مرسوم داده شده است. با این برنامه چه می‌توان انجام داد، و بنگ چه کسی؟ بطور ساده می‌توان دید که این مصالح به کسی منفعت خواهد رساند که بر آن کنترل دارد یعنی بویژه اعضای حزب آپرا که از کارمجانی دهقانان استفاده می‌کنند. باید بخاطر سپرد که طرح تعاونی خلق، در به اصطلاح کارهای منطقه ای، تنها ۲۲٪ از هزینه هایش را خود تأمین کرده و این دهقانان بودند که باقی ۷۷ درصد را خودشان پرداخت کردند. بگذارید یادآوری کنیم که این طرح هنوز دایر است، بعلاوه، ضرباتی که به تولیدات کشاورزی بومی بوسیله افزایش واردات مواد غذایی وارد آمد می‌بایست بخاطر سپرده شود، و این واقعیت فراموش نشود که این طرح علیرغم تأکیدش بر سروری تولیدات کشاورزی بومی بویژه در مناطق کوهستانی، در اصل در پی کاهش قیمتهای این تولیدات و اعمال کنترل دولت بر آنهاست.

ما نباید مختصر تأکیدی بر روی PAIT بکنیم، این طرح دیگر نیست که حکومت لاف بسیاری درباره اش می‌زند. PAIT در سال ۱۹۸۵ نزدیک به ۵۰۰۰۰ نفر را، بویژه در لیما و حصار آبادهای اطراف آن استخدام کرد، ۸۰ درصد آنان رازنسان تشکیل می‌دادند، دستمزد حداقل به آنها پرداخت می‌شد که بخشاً بصورت کالا بود. همانطور که خود دولت می‌پذیرد، برنامه فوق الذکر مکمل طرحهای دیگر مشابهی است که در سایر نقاط در جریان هستند، و این بطور اجتناب ناپذیری به بیکاری بیشتر می‌انجامد. اما اضافه بر آن، PAIT شیوه ایست برای سازمان دادن و کنترل توده‌های حاشیه ای و آنها را در مقابل دیگر

خ. ایگنیز بعنوان عضو چپ متحد گفت: "بهدازیک برنامه اقتصادی مانند این، طبیعی است تورم مهار شده با سقوط کند. همانطور که در خصوص تعدیل سازههای سابق شاهدش بودیم." بعلاوه، مهار کردن تورم، که اساساً کودزا است، می‌بایست "دستمزدهای واقعی را بیشتر از آنچه که افزایش یافت افزایش می‌داد." در نتیجه "دولت با ممانعت از افزایش دستمزدها مانع فعال شدن مجدد اقتصاد گردیده بود." بدین ترتیب بنا بر نظر این نویسنده، حکومت شایستگی هیچ امتیازی برای کاهش تورم ندارد، و در عین حال حکومت دستمزدها و توسعه اقتصادی که بسیار درباره اش صحبت شده را مانع گردیده است.

اگر مشکل دستمزدهای واقعی را تحلیل نمایم خواهیم دید که تا ژانویه ۱۹۸۶ دستمزدها در مقایسه با ژوئیه ۱۹۸۵ تنها بمیزان ۸۹/۴٪ کاهش داشت. بعلاوه باید تأکید نمود زمانیکه افزایش دستمزدها در ژوئیه ۱۹۸۵ تصویب شد، "حقوقها بطور عجیبی از دستمزدها فزونی گرفت"، در حالی که کارگران پیمانی افزایش بیشتری نسبت به کسانی که رسمی بودند دریافت کردند - گروه اول ۸/۸٪ و دومی ۴/۹٪ افزایش دستمزد داشت. همانطور که Actualidad Economica گفت: "افزایش دستمزد واقعی ماه مه - فوریه در صنایع که کارگران آن پیمانی هستند در مقام مقایسه با مؤسساتی که قرارداد رسمی می‌بندند بطور خاص قابل توجه است: ۳۶/۹ درصد در مقابل ۴/۶ درصد." دیدگاه طبقاتی و اهداف حکومت آپرا در این مسئله بیشتر نمایان است. در رابطه با ترقی حداقل دستمزد که حکومت به آن فخر بسیاری فروخت، نکات زیر بایست مورد تأکید قرار گیرد: یک دستمزد ماهانه ۷۰۰ اینتی زمانی که حداقل بودجه ماهانه تنهایی برای غذا ۲۵۸۶ اینتی (واحد پولی در پرو) است چه معنایی دارد؟ قیمت غذا از ژوئیه ۱۹۸۵ تا ژوئن ۱۹۸۶ چقدر بالا رفته است؟ ۲۱۰/۸٪ و این فقط شامل اساسی‌ترین اقلامی است که مردم معمولاً در شهرها، بویژه در پایتخت مصرف می‌کنند، بدون در نظر گرفتن شیر، نان، شکر و برنج که تحت قانون کنترل قیمت‌ها بوده و هر چند دولت یکبار در بازار ظاهر و ناپدید می‌شوند. در روستاها چه رخ داده است؟

انداخته و آنها را "مرکز تروریسم" نامیدند. تمامی اینها باید کاهش ۵۰۰ میلیون دلاری درآمد صادراتی و افزایش واردات را افزود که به یک کسری موازنه تجاری کشید که در ماه ژوئن آغاز گشت و به همراه آن کسری ارز خارجی که از فوریه آغاز گشته وجود دارد. بعلاوه، علیرغم انکارهای حکومت یک کسری بودجه فزاینده وجود دارد که همیشه در این کشور به مردم آسیب رسانده است، و البته تمامی اینها بر مشکل رشد یابنده بدهی خارجی اضافه می شود. اما ما باید اطمینان داشته باشیم، زیرا پیامی که ذکرش رفته است می گوید: "غذا یکشنبه فراهم نمی شود... بهمین طور دستمزدها... اما بهر حال یک حکومت خلقی از استحکام بخشیدن به اخلاقیات ملی که می بایست بوسیله نیروهای پلیس کشور پاسداری شود شروع می کند." ما این "اخلاقیات" را شاهد بوده ایم - سازماندهی مجدد پلیس بهترین نمونه آن است.

تمام این مسائل گارسیا را بدانجا کشاند که در پیام ژوئیه ۱۹۸۶ اخیرش بگوید: "سال سختی بوده است. ناراضیها و مشکلاتی وجود داشته... اما آقای محترم حقیقت این است که سال سختی بوده است و سال آینده نیز سخت خواهد بود... با این وجود، ما در طول دوازده ماه گذشته در رابطه با پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی، و مهمتر از همه در رابطه با رشد شکیبایی ملت پیشرفت کرده ایم." (تاکید از ماست).

خلاصه، آیا این یک "دولت خلقی" است؟ آیا این دولت در خدمت توده های خلق است؟ مطلقاً خیر. این صرفاً همان دیکتاتوری طبقاتی طرفدار امپریالیسم، ضد دموکراتیک و ضد خلقی است، نشخوار ایده های کهنه، همان شراب کهنه در بطریهای نو، و عوامفریبی بی پایان است که همه در خدمت کوریوراتیویزه کردن جامعه پروتخت رهبری سیاسی فاشیستی که قادر است در سهایی از اجداد بومی خود را بیرون بکشد.

قتل عام اسپران جنگی در سنگرمای درخشان نبرد
علیرغم تمامی ملاقاتهای میان ک م ب ج (کمیسون ملی برنامه ریزی حکومت CONAPLAN) آپرا و سران ارتش و همه مشاوران نظامی و لاسکوئی، حکومت ارتجاعی آپرا هنوز به اصطلاح "استراتژی نوین جنگ با خرابکاری" خود را به اطلاع عموم نرسانده است. آنچه آنها به وضوح انجام

داده اند ادامه استراتژی قدیمی است که در بخش نخست مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت آنها اختیارات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیشتری به نیروهای مسلح می دهند، دوست آنان را برای پیشبرد جنگ ضد انقلابی بازمی گذارند، جنگی که اکنون با کمک پلیس علیه جنگ خروشان خلق پیش برده می شود، جنگ خلقی که در حال گسترش بوده و گسترش خواهد یافت. حکومت کنونی نخست سعی در نادیده انگاشتن جنگ خلق نمود، اما این جنگ با قتل عام در اکومارکا در مقابل حکومت منفجر شد. سپس حکومت با برکناری رئیس ستاد نیروهای مسلح سعی نمود از زیر بار مسئولیت این کشتار بگریزد. اما این کارشان مضحک بود، زیرا تصمیم اخراج او یک هفته قبل گرفته شده بود، علت برکناری نیز اختلاف عقیده بر سر ورود سربازان یانکی به منطقه جنگلی بود، و سایر تغییرات حاصله نیز تحت توجه خود فرماندهی نظامی اتخاذ شده بود. گرچه باید بخاطر آورد که چند روز قبل از قتل عام اکومارکا، ژنرال خارا ما که آن زمان رئیس منطقه نظامی دوم بود، در آیا کوچو بصری برد و بوسیله ۵ ژنرال و هشت سرنگ و سرنگ دوم همراهی می شد. آنها در آنجا چه می کردند؟ مسلماً عملی کردن طرحی که بوسیله شورای دفاع ملی بریاست خود گارسیا تصویب شده بود. آنها علیرغم تمام شواهد در رابطه با تحقیقات پیشینهای باشکست روبرو شدند، و همچنانکه خواهیم دید "فورتادو" و "آرتازا" این قتل عامگران جانی، پاداش گرفته و ماندند "قهرمانان دموکراسی" مورد حمایت قرار گرفتند. بدین ترتیب اخراج و تحقیقات دوروی یک سکه بودند، مانوری که بویژه بطور هدفمند در خدمت ساختن چهره ای بین المللی از "آقای رئیس جمهور مطابق با قانون اساسی، فرمانده کل نیروهای مسلح و پلیس" بود، او مانند طاووس پرهیزکاری در مقابل سازمان ملل خرامید و گفت: "احترام منسبت به زندگی و حقوق مردم اعتبارنامه دموکراتیک را تشکیل می دهد که ما به جهان ارائه می دهیم. هیچ چیز شکنجه، ناپدید شدن و اعدام های دسته جمعی را توجیه نمی کند." وحشیگری رانی توان با وحشیگری پاسخ داد. "بکدارید همه، گفتار و کردار اورا با هم مقایسه کنند! این سخنان مطابقت دارد با آنچه که اودر ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۵ در مقابل

به اصطلاح "کمیسون صلح" گفت. اوسعی در انجام چه کاری دارد؟ او چه کسرد و عاقبت کارش بکجا کشید؟ او کشتی شکسته ایست که بعنوان یک پای قتل عام ماه ژوئن، مرتباً آب بدرون آن از نفوذ می کند. رهبری چپ متحد که مؤدبانه طی مذاکره، قول عفوی برای پیروان زندانی خود گرفته بود، هنوز منتظر است تا گارسیا بقولش وفا کند.

سپس قتل عام اکتبر ۱۹۸۵ الوریگانچو رخ داد. بعد از این واقعه حکومت ارتجاعی آپرا یک نمایش خنده آور درباره یک "محاصره توده ای سندیستهای" فرضی در یوچیگو و کورازون - پاتا، در استان لامار در بخش آپرا کوچو برآه انداخت (مطبوعات پروا اعضای ح. ک. پ. را سندیست می نامند. ج. ب. ف. -) رسانه های گروهی حتی خبر از ملاقات "فرمانده کل" و "رهبران محاصره شده" دادند، آنها اعلام کردند که گارسیا این رهبران را در کاخ ریاست جمهوری بحضور پذیرفته، و جریان ملاقات بخاطر آنچه که "دلایل امنیتی قابل درک" نامیده شد، از دور فیلمبرداری شده تا کسی نتواند چیزی بشنود و کسی را ببیند. اما زمانی که بیانات افسر تفنگدار دریایی که در عملیات آغازین شرکت داشت برملا شد، این طرح ناشیانه سرعت مفتضح شد: "خود افسر" زمانی که بوسیله این خبرنگار مصاحبه شد "توضیح داد که تعداد صد نفر افراد درگیر این واقعه، از جمله مردان، زنان و کودکان به میل خود به پایگاههای نیروی مسلح در کورازون - پاتا و یوچیگو نیا آمدند، بلکه تفنگداران دریایی آنها را از اطراف بلندیهای کوهستان جمع آوری کرده و سپس به این اردوگاهها انتقال داده شدند. وقتی که از ستوان آتی پال پرسیده شد که آیا آنها در زمان محاصره اسلحه حمل می کردند، پانه او پاسخ منفی داد." گزارش لا ریپوبلیکا (مورخه ۲۵ اکتبر ۱۹۸۵) (تاکید از ماست) این بود شوی فریب - آمیز معروف "محاصره".

با این وجود، این طرحها، عملیات، قتل عامها و نمایشهای مضحک بخشی از تدابیر آپرا علیه جنگ خلق است. از شماره ۱۸ مه ۱۹۸۵ روزنامه ناسیونال نقل قولی می آوریم، "آپرا می خواهد در طول صد روز اول حکومتش تروریسم را درهم شکند. این یکی از اهداف برنامه فوق العاده بوده و بخشی از برنامه سراسری آپرا برای حکومت است، برنامه ای که بوسیله

با انعکاسهای درازمدت.
در ماه ژوئن حزب کمونیست برو
اعلامیه زیرامنشر کرد.

بیرولتاریای همه کشورها متحد شوید!

روز قهرمانی

دولت ارتجاعی حزب آپرا امروز
نخست، پاجای پای دولت پیشین نهاد و
سیاست قتل عام علیه جنگ خلق رایبش
کرد. دولت آپرا تلاش کرد تا با حمایت و
یاری وعوامفریبی بی حد و حصر اپورتسو -
نیستهای پارلمانتاریست برجانیات خود
سریوش گذارد، جنایاتی که پلیس ونیروهای
مسلح در آکومارکا، اومارو، بلاویستا، لولا -
پامیا به انجام رساندند، گواه روشن این
امرند.

ارتجاع که افکار پلیدی علیه
زندانیان جنگی در سمری پروراند، قلع و
قمع جمعی آنان را بر نامه ریزی نمود. این
توطئه مشخصا در چهار اکتبر سال گذشته
به قتل فجیعانه و ناجوانمردانه سی جنگجو
در زندان "لوریگانجو" انجامید. مسلمان این
جنایت شوم بی پاسخ نخواستند. خلق
قهرمان با دست خود عاملین این جنایت را
به کیفر خواهند رساند.

هیجدهم ژوئن ۱۹۸۶، زندانیان جنگی
درال فرونتون، لوریگانجو، و کالائو علیه
جنایتی که در راه بود، بیخاستند. آنها در
دادگاه و در مقابل مسئولین به افشای قتل
عامی که دولت ونیروهای مسلحش تدارک
می دیدند، پرداختند. زندانیان جنگی در
حمایت از انقلاب و برای دفاع از جان
خویش بیخاستند و بیست و شش خواسته
برحق و مستدل را مطرح کردند.

نوزدهم ژوئن دولت ارتجاعی حزب
"آپرا" به رهبری "آلن گارسیا" نمایش
مسخره باصطلاح "کمیسیون صلح" را بر راه
انداخت و آنگاه عملیات پلیس قلع و قمع
را با بسیج نیروی زمینی، دریایی، هوایی و
پلیس تحت فرماندهی مشترک، جهت انجام
وحشیانه ترین قتل عام، یعنی کشتار صدها
تن از فرزندان خلق، جنگجویان چریک،

آغاز نمود. یک بار دیگر چنگال خود را به
خون جوشان فرزندان خلق آغشته کرد.
بگذار آلن گارسیا و کابینه اش، فرماندهی
مشترک نیروهای مسلح و پلیس برای ننگ
ماندگار سرپوش نهند، خلق هرگز از این
جنایت را فراموش نخواهد کرد، و عاملین
آن را به کیفر خواهد رساند.

جنگجویان "ارتش چریکی خلق"،

زندانیان جنگی، با شعار "شورش برحق

نمی توانست وجود داشته باشد. همچنین این
تحریکات شامل تاخت و تازهای نیروی
دریائی درال فرونتون و پیروانهای شناسایی
بر بالای زندان بود. تحریکات دیگری
علیه خانواده ها و مواداران اسیران جنگی،
تهدید به مرگ و کتک زدن زندانیانی که
بدادگاه برده میشدند نیز در جریان بود.
بعلاوه، دوباره کارزاری برای انتقال
زندانیان به اردوگاه زندانیان
کانتوگرانده بر راه افتاد و مقامات زندان
سخنان تحریک آمیزی درباره آن گفتند.
پارلمان قانونی تصویب کرد که بموجب
آن زندانیان باید به زندانهای محل
سکونت خودشان انتقال یابند، اما گارسیا
اجرای آنرا به تعویق انداخت. با بیخاطر
سپردن همه اینها به آسانی میتوان مشاهده
نمود که طرحی برای قتل عام گسترده وجود
داشت که میخواستند آنرا به رنحوم ممکن
عملی سازند. حکومت آپرا و نیروهای
مسلح ارتجاعی در انتظار بهترین لحظه
مناسب سیاسی برای انجام آن بودند، تا
به این ترتیب به اصطلاح "دمکراسی" و
حکومت آپرا، بویژه گارسیا را تحکیم
کرده و ضربه سنگینی بر جنگ خلق وارد
آورند. بر این زمینه سیاسی حاد مبارزه
طبقاتی و رشد مبارزه مسلحانه به رهبری
حزب و بطور کلی مبارزه میان انقلاب و
ضدانقلاب (مبارزه ای که عمدتاً به -
نیروی سلاح، شش سال است جریان دارد)
بود که زندانیان بیخاستند. دولت
ارتجاعی پرو تحت رهبری سیاسی گارسیا،
حکومت او و نیروهای مسلحش و پلیس پاسخ
قلع و قمع کننده ای به آنها دادند که
سبب واکنش جهانی و محکوم کردن
کردن سراسیمه این قتل عام وحشیانه
شد. برستیز بین المللی گارسیا که بسیار
درباره اش هیاهو راه انداخته شده بود
مانند قلعه شنی فرو ریخت، این مسئله تا -
کنون در داخل کشور جدیدترین بحران
حکومت آپرا را بوجود آورده است. قتل -
عام تضادهای خود ارتجاع را شدت بخشید
و بویژه نهادهای سیاسی، از جمله چپ متحد
را در هم پیچید. رئیس آپرائی سی. ج. م.
یعنی بارنتس با پیش نهادیک "جبهه متحد
علیه تروریسم" مانند شریک جرم عمل
کرد (، و توده های مردم را تکان داد.
محکوم کردن این حرکت از سوی مردم
هرگز فراموش نخواهد شد. بدین ترتیب
این جنایات و قتل عامگری مکرر بی -
شرمانه سبب محکومیت جهانی و بحرانی
سیاسی شده که فرو نخواهد نشست، بحرانی

کمیسیون ملی برنامه ریزی حکومت
CUNAPIAN بدقت طرح ریزی و
تصویب شده است. "ما همه چیز یعنی،
تمامی مانو راها" اهداف "با آغاز پیورش
غران و شوین جنگ خلق دریایان آنسال،
در مقابل آنان نقش بر آب شد. خودستاد
مشترک، بر کردگی فرمانده نیروی زمینی
یعنی ژنرال گیلرمو موزون آر و ناتکی،
فرمانده نیروی دریادار و یکتور نیکولینی
و فرمانده نیروی هوایی ژنرال لوئیس
آبرام کارالیرینو و مشاوران همد
مجبور گردیدند، در اواخر فوریه ۱۹۸۶ برای
چند روز به آباکوچو سفر کنند. چرا؟ اساساً
برای فرموله کردن برنامه های جدید که
آنزمان بوسیله شورای دفاع ملی گارسیا
تصویب گردید. بدین ترتیب عملیات
جدید بویژه در منطقه فرماندهی سیاسی -
نظامی پنجم آغاز شد. همانطور که در بخش
نخست مشاهده نمودیم، جنگ انقلابی باز
هم پیشرفت کرد و به سختی و باخشونت به
خود پایتخت ضربه وارد آورد.

قتل عام ژوئن ۱۹۸۶ را باید در این
چارچوب کلی و طرحهای خاصی که یک
یکسال پیش تر پخته شده بود دید، به همچنین
باید نزدیک بودن اولین سالگرد حکومت
آپرا و کنگره برنامه ریزی شده به
اصطلاح "انترناسیونال سوسیالیستی"
را در نظر گرفت. گارسیا سعی نمود از
"انترناسیونال سوسیالیستی" بعنوان سکوی
پرش استفاده کند و چهره اش را بعنوان
یک "رهبر جهان سوم" مطرح سازد، و برای
استحکام موقعیت بین المللی حکومتش
سعی نمود شکستهای سیاست داخلی و برنامه -
های نظامی و عقبگرد هاییکه در سیاستهای
بین المللی اش متحمل شده بود را خنثی
کند. علاوه بر این چارچوب، تشدید
تحریکات مداوم علیه اسیران جنگی در
جریان بود که در ضمیمه با توافقاتی
که زندانیان به حکومت بلونده و خود
حکومت آپرا در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۵ تحمیل
کرده بودند، قرار داشت. این توافقات
آنان را به عنوان "زندانیان مخصوص"
برسمیت شناخته و حقوق آنان را بگونه ای
که توسط قوانین بین المللی ضمانت
گردیده و بوسیله دولت و قانون اساسی
پرو و قوانین مربوطه اش تأیید گردیده
تصدیق می کند. این اسناد حقوق حاصله،
از طریق مبارزات استوار و سرسختانه
بدست آمد و از آنها دفاع شد. در واقع هیچ
راه دیگری برای بدست آوردن آنها

است "قهرمانانه و شجاعانه جنگیدند و سر فصل تازه ای در شجاعت، شهامت و قهرمانی گشودند. آنها سرمشقی برای تاریخ شدند. تنها جنگ خلق می تواند چنین نمونه هایی را تقدیم تاریخ کند.

نوزدهم ژوئن برای همیشه بعنوان "روز قهرمانی" به ثبت رسید. خون ایمن قهرمانان، توان انقلاب را افزونی بخشید و آتش آتشعله و ترساخت. خون آنان همچون پرچمی عظیم در اهتزاز است، و ندای فتح نهائی و ناکزیر جنگ خلق را بابانگی راسر می دهد.

مرگ پرافتخار زندانیان جنگی در میدان نبرد، با خونهای درهم آمیخته که پیش از این نیز بر زمین ریخته شده است. ماکونیستها، جنگجویان و فرزندان خلق، اراده خلل ناپذیر خود را مبنی بر ادامه راه درخشان آنان اعلام می کنیم. ما جنگ خلق را تحت پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم جهت خدمت به انقلاب جهانی تابدا نجا که "مشغل خاموشی - ناپذیر کمونیسم بر سراسر کیتی پرتو افکن شود، سربلندتر از همیشه به پیش می بریم. افتخار بر قهرمانان جانباخته!

زنده باد انقلاب!

کمیته مرکزی

حزب کمونیست پرو، ژوئن ۱۹۸۶

بعلاوه، ما باید همچنین سعی نمائیم که حقایق آشکار شوند و واقعیتها برای تاریخ بگونه ای ثبت شوند که بواقع رخ داده اند، همانطور که هر کسی می تواند شاهد باشد، و قایمی که مامشاده نموده ایم هم اکنون بخشی از تاریخ ماست و باید مطمئن شویم که آنها دست بدست گشته و بطور روشنی برای نسلهای آینده حفظ شوند. در وهله نخست مسئله اینست که مسئولیت آلن گارسیا، رهبری حزب آیرا، کابینه، ستاد مشترک و نیروهای مسلح و پلیس بطور کامل روشن شود. آشکار است که مسئولیت سیاسی عمدتاً بر عهده آلن گارسیا می باشد که علاوه بر عمل کردن بعنوان رئیس جمهور، فرمانده کل نیروهای مسلح نیز هست، او و کابینه اش بود که قلع و قمع را هدایت کرد، قلع و قمعی که عمدتاً بوسیله نیروهای مسلح و تحت رهبری ستاد مشترک و با کمک پلیس انجام گرفت.

دوم، رهبری چپ متحد و پیروزه بارنتس، مردی از آپرا که آن سازمان را رهبری می کند، نیز مسئول هستند. بطور خاص

شهردار بخاطر فراخوانش برای باصللاح يك "جبهه متحد علیه تروریسم" همدست آنان بوده و بطور انکار ناپذیری به تدارک قتل عام کمک کرده است.

سوم، گفته میشود که به رهبران احزاب سیاسی و کلیسا موقعیت و تدابیری که می بایست اتخاذ شود را اطلاع داده بودند. بنا بر این سؤال اینجاست که آنها چه کردند؟ آیا سکوت آنان دلالت بر شرکت ضمنی و در برخی موارد همدستی ندارد؟

چهارم، تحریفات مکارانه و اشارات تنفر انگیز مطبوعات و رادیو و تلویزیون ناروا بودند. در میان اینها، هفته نامه "آمونا" موجب شکفتی و تنفر شده است. چنین تحریفات و اشاراتی به مردم خدمت می کند یا به ارتجاع؟ هر چه که اختلافات و مواضع مخالف باشد باز می تواند ایمن پلیدی زننده را توجیه کند، زیرا که بهر حال مسئله بر سر رزمندگانی است که جان خود را برای ایده هایشان فدا می کنند و حداقل چیزیکه سزاوارش هستند احترام از سوی انسانهای شریف می باشد.

پنجم، این قلع و قمع بطور انکار ناپذیری واقعه ای مهم در مبارزه طبقاتی این کشور است و انعکاسات آن بزرگترین بحران را تاکنون برای آپرا به همراه آورده است، و تلاطم سختی را در داخل و خارج از کشور سبب شده است. این مسئله حاکی از ضعفی است که بر نظام اجتماعی مستولی شده و نشان دهنده نیازی چون و چرا به سرنوشتی تمام و کمال آن است، مهم نیست سرنوشتی آن چقدر طول می کشد، زیرا تاریخ حکم آراء صادر کرده است. بعلاوه، ویسیار افشاگرانه اینکه قتل عام فوق الذکر ماسک "ملی"، "دمکراتیک" و "خلق" ساخته شده بوسیله آپرا و رئیس جمهور قلابی را از هم درید و ماهیت همه چیز را برای تمامی کسانی که خواهان دیدنش بودند، بنمایش گذاشت - راه فاشیستی و کوریپوراتیویستی که حکومت آغاز کرده و می خواهد ادامه اش دهد.

بالاخره، عملیات مسلحانه ای که از ۱۹۸۰ آغاز گشته بروشنی نشان می دهد (اگرچه برخی به مرد لیلی ترجیح می دهند) آزارناپذیده بگیرند که يك جنگ خلق قدرتمند و روشدیابنده بمثابة تجلی سوزان مبارزه طبقاتی در حال پیشروی است که بوسیله توده ها تقویت و حمایت می شود؛ حمایت توده ها از جنگ خلق غیر قابل انکار است، زیرا بدون آن پای برجائی جنگ خلق

غیر قابل توضیح می باشد. این جنگ خلقی است به رهبری حزب کمونیست پرو، که پیرو مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است، همان ایدئولوژی همیشه پیرو پرولتاریاسا که بعنوان بخشی از انقلاب جهانی در خدمت رهایی پرولتاریا و توده مردم است. قتل عامی که درسگرهای درخشان نبرد ال فرونتون، لوریگانچووال کالانوعلیه اعضای حزب، رزمندگان ارتش چریکی خلق و فرزندان خلق که در کنار ما می جنگیدند صورت گرفت بخشی جدائی ناپذیر از جنگ خلق، ستونی از این جنگ است. آنان با شورش خود سند تاریخی آفریدند که ماهمیشه از آن بعنوان روز قهرمانی یاد خواهیم کرد، سندیکه برویش همراه اسامی دیگر، نامه های فراموش نشدنی رفقا، دیوید خاویر گواراتورس (آله - خاندرو) و ویکتور فلیپ ویدال مارینو (خوزه) حکاکی شده است.

ما بعنوان سابقه این قتل عام باید مبارزات مختلفی که درسگرهای درخشان نبرد روی داده را مورد توجه قرار دهیم. در این خصوص ما بر روی چند مورد تاکید می کنیم، مبارزه مشترک ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۵ که در آن اولین موافقتنامه امضاء شده بدست آمد، قتل عام ۴ اکتبر همانسال و بلافاصله کشتار ۲۱ اکتبر که دومین قرارداد با حکومت آیرا بیرون کشیده شد. بمثابة فاکت، به تاریخ نگاری مناسبی از حوادث ۱۸ و ۱۹ ژوئن نیاز است، بعلاوه گرایش کلی تاکید بر رویدادها و لوریگانچو خواهد بود. بدون هیچگونه کوچک شمردن اهمیت خاص ال فرونتون، افشای آنچه که در آنجا روی داد نیز دارای اهمیت فراوان می باشد؛ لایوشانی حوادث ال فرونتون بمعنی پنهان کردن مسئولیت نیروی دریایی خواهد بود، نیروی دریایی نهادهای است که قتل عام شیطانی را عملی ساخت که سفاکانه امروز با ناپدید کردن اجساد قهرمانان به خاک و خون کشیده شده به این سیاست ادامه می دهد. ما علیرغم تلاشهای ارتش برای سیریل ساختن گارد رئیس جمهوری بر مسئولیت آن در لوریگا - نچو تاکید می کنیم، گارد جمهوری شریک جرم است اما مجرم اصلی نیست. همچنین پسندیده است به اعلامیه های امضاء شده توسط مقامات قضایی و پارلمانی اشاره شود، آنان در ابتدا قدمهایی در رابطه با وضعیت برداشتند فقط برای اینکه از آن

صرف نظر شود و متعاقبا از مقامهایشان استعفا دادند، در نتیجه اعضای دادگاه نظامی جایشان را گرفتند. همچنین جادارد نقش باصطلاح "کمیسیون صلح" را روشن نمائیم، این کمیسیون آگاهانه یا بواسطه برنامه توطئه گرانه طوری وانمود شد که گویا میانجیگری ای وجود دارد، در حالی که وجود نداشت. در رابطه با آنچه بعد از قتل عام رخ داد، تحلیل سخنانهای گارسیار کنگره انترناسیونال دوم، در تلویزیون و بالاتر از همه نمایش اودلوریگانچو کلیدی می باشد. او با آگاهی از واقعیتها از همان ابتدا، برای نجات چهره خود سیلی از عوام فریبی هیستریک راه انداخت. همچنین باید تاکید کرد که غیبت آلو در شروع ماجرا او را به پیچوجو از مسئولیتهاش معذوران رئیس کابینه معاف نمی کند، بعلاوه، با وجود آنکه اودلوریگانچو حضور داشت و از تمامی واقعیتها اطلاع داشت، موبیانسه سکوتش را حفظ کرد، تا خود را از همه مسئولیتها مبرا دارد. بهمان صورت گونزالس پوسادا وزیر دادگستری وقت نیز، علیرغم استعفای زیرکانه اش بخاطر "لایل اخلاقی" دروغین مستقیما مسئول است. یک واقعیت می بایست بخاطر سپرده شود: او بعد از حوادث خونین ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ گفت کسانی که متهم به تروریسم هستند به کانتوگرانده منتقل خواهند شد، اما او با استعفایش تلاش می نماید چهره اش را برای آینده پاک نگهدارد. جدا از مسئله مسئولیت سیاسی، دیگر مسئولین ماجرا مشهود هستند: ژنرال مونزون آرونا تکی، رئیس ستاد مشترک (از نیروی زمینی)، دریا سالار نیکولینی و ژنرال آبرام کاوالیر-ینو (نیروی هوایی) که همه عضو ستاد مشترک بوده و عمدتاً مسئول رهبری عملیات هستند به همراه آنان مسئولیت ثانوی پلیس قرار دارد. این مردان، مطابق سیاستهای قتل عام و قلع و قمع که ارباب یانکی آنها تعلیم داده است، برنامه های قلع و قمع سازی را در تخطی از حتی پایه ای ترین و بطور جهانی پذیرفته ترین مقررات جنگ مانند مقرراتی که در کنوانسیون ژنوو تصریح شده را طر حریزی کرده، سازمان داده و عملی ساختند. همچنین ضروری است نقش اجرا شده توسط کمیسیون جهانی کنگره تحلیل شود. کمیسیون دائمی بجای برخورد با وقایع بمثابه موضوعی که مورد توجه همگان است و باید بطور علنی بر ملا شود، بدخواهانه با آنان بمثابه موضوعی

سری برخورد کرد و سپس بررسی آنرا تا دوره آینده پارلمان بتعویق انداخت. نقش احزاب مختلف که به کمیسیون دائمی تعلق دارند بسیار افشاگرانه است، بویژه نقش چپ متحد که سند ارائه شده آن به کمیسیون، کسانی را محکوم می کند که در دفاع از انقلاب و جان شان بیخاستند و با حقوق بازماندگان آنان بمثابه موهبت انسان دوستانه ای برخورد می کنند که آنان می بایست برایش گدایی نمایند. بالاخره، ما باید در پیشگاه پرولتاریا و خلقهای جهان نقش لجن آلود باصطلاح "انترناسیونال سوسیالیستی" را در خصوص این قتل عام تقبیح نمائیم. بایست بخاطر آورد که این "انترناسیونال" و ارثان رویز-یونیه های قدیمی هستند، کسانی که از بورژوازی خودی دفاع کردند و توده ها را تحت شعار "دفاع از سرزمین پدری" بسوی گوشت دم توپ بودن در اولین جنگ بزرگ غارتگرانه امپریالیستی هدایت کردند. و این در مخالفت با ترزهای لنین بود که می گفت جنگ امپریالیستی را بچنگ انقلابی تبدیل کنید. این ترزمانیکه استوارانه بکار گرفته شد به پیروزی بر مرشدان و پیروزی انقلاب کبیرا کتر منجر گردید. عمل ضد انقلابی سوسیال دمکراسی برکردگی ابرت BERT نیز می بایست یادآوری شود. در وحدت با استثمارگران و میلیتار-یستهای آلمانی، انقلاب آلمان را در آتش و خون غرق کردند و در سراسر اروپا انقلاب را مانع شدند. آنان با غرق شدن هر چه بیشتر در حماقت پارلمانی، ستون پشتیبانی برای امپریالیسم شدند، ماموران آتش نشانی. ایکه می بایست برای خاموش کردن جرقه های انقلابی میان پرولتاریا و مردم مورد استفاده قرار می گرفتند. آنان از سالهای ۱۹۵۰ چند عبارت مارکسیستی بی-محتوایی که مانند برگهای کهنه به آنان آویزان بود را بیرون ریختند تا بعنوان احزاب سوسیال دمکرات، عمدتاً در خدمت امپریالیسم اروپا به زدوبند ادامه دهند. و در دهه های اخیر در خدمت به این اربابان سعی نموده اند نفوذشان را در آمریکای لاتین گسترش دهند و بدین خاطر است که بسیار مشتاق برگذاری کنگره شان در لیما بودند. ما باید بخصوص رئیس حزبی آنان یعنی ویلی برانت را بخاطر دفاع کثیف و سیاهش از گارسیا تقبیح نمائیم، او سعی نمود کارسیا را از مسئولیتی که برای کشتار جمعی داشت تبرئه نماید و در عین حال جنگ خلق جاری

در پرو را بدنام کند. ما بهمین ترتیب کارلوس آندرس پرز، این متکبر دست-آلوده بخون را تقبیح می کنیم، او مانند پیشینیان خود برای درهم شکستن مبارزه مسلحانه مردم ونزوئلا آتش و شمشیر بکار برد، و امروز به هیبت یک دمکرات درآمده و مدافع بزرگ کارسیا و حزب آپرا گردیده است. بدین ترتیب باصطلاح "انترناسیونال سوسیالیستی" با تلاش برای پنهان کردن قتل عام ماه ژوئن، تنهابه حمام شنا کردن در خون پرولتاریا و مردم ادامه می دهد. و این بار شاهد حمام کردن آنان در خون مردم و پرولتاریای پرو، صدها تن از فرزندان آنان که وحشیانه قلع و قمع شدند هستیم؛ اما آنان با انجام چنین عملی کنگره خودشان را تحلیل برده و تخریب کردند، کنگره ای که در بحبوحه تلاطمات و تکانهای ناشی از قتل عامی که سعی در پنهان کردنش نمودند بر گزار گردید، بدین ترتیب تضاد های داخلی آنان حدت یافت، تا آنکه نیمه شب در میان سردرگمی ناشی از تغییر موضوعات بحث، کنگره بدون هیچگونه نتیجه تعطیل شد و نشستهای تعویق انداخته شد و علیرغم نگرانیهای هزاران سرباز و پلیس از مقر جلسات، کنگره به طور زودرسی متوقف گشت. بدین گونه شورش و کشتار منتهج از آن یک بار دیگر به کنار زدن ماسک تاریخ طولانی و سیاه "انترناسیونال سوسیالیستی" لجن خدمت نمود. این یک درس جدید، خونین و تکان دهنده بود که ماهیت طرفدار امپریالیسم و ارتجاع بودن این "انترنا-سیونال" را آشکار می سازد. گارسیا بعد از این قلع و قمع سعی نمود در ستان خون آلود یک تشدنی خود را بشوید و چهره اش را با تبلیغات عظیم در روزنامه های مهم جهان بازسازی نماید؛ این تبلیغات هشت میلیون دلار برای مردم پرو هزینه داشت، اما بدون هیچ سودی برای کارسیا. امروز او تلاش را ادامه می دهد و بطور مفتضحانه نو می داند که ای در "مصاحبه های" نشریات خارجی مانند "ال-ناسیونال" کاراکاس دروغ می گوید؛ او در مصاحبه با ال ناسیونال گفت: "خیر در ال فرونتون تفنگداران دریایی با ایجاد انفجار تهنای خواستند یک شکاف بوجود آورده تاراهی برای بیرون باز شود؛ او در اشاره به آتش کشیدن بسوی اسپران جنگی در لوریگانچو گفت: "ما آنرا تقبیح کردیم. صدها نفر را بخاطر آن جنایت دستگیر کرده ایم و هم اکنون آنان در

زندان نگهداری می شوند. اگرچه گارسیا با شکست سیاسی ناشی از اشتباهات خود که به بزرگی یابزرگتر از خودبینی او هستند روبرو شده، اما با این حال به همان توهینهای قدیمی متشبث می شود تا مانع بلونده و دیگران تنفرش را از انقلاب بیان دارد؛ "راه درخشان، یک طفیان آناشستی و ظالمانه به سبک پول پوت است، و بدین خاطر من با شدت تمام ضد راه درخشان هستم." (در مصاحبه اخیر با مجله آمریکایی نیوزویک) مسئله اساسی پشت تمامی این عوامفریبها روشن و مشخص است - جنگ خلق مشکل عمده ایست که دولت پرو و حکومت ارتجاعی آپرا بعنوان "آقای رئیس-جمهور مطابق قانون اساسی و فرمانده کل نیروهای مسلح و پلیس" بآن روبروست؛ او در پیام ماه ژوئیه ۱۹۸۶ بیروشنی گفت: "مقدمترین مانع دموکراسی مآخوشت خراب کارانه است" جلوتر، در همان پیام، با دانستن اینکه چه نیروی دولت ارتجاعی اورا سرپا نگه داشته، برای هزارمین بار گفت: "من به نیروهای مسلح و پلیس درود می فرستم و پشتیبانی کامل خود را از آنان اعلام می دارم، آنان نسبت به حکومت مطابق قانون اساسی وفادار، پراحترام و مطیع هستند."

چند سال است محکوم کردنهای جنگ خلق، به ویژه بعد از آن قتل عام، بالا گرفته است، آنان بنام پاسیفیسم بورژوازی و توده مآخوشت انقلابی را محکوم می کنند و حزب راه سکتاریسم متهم می نمایند. مایپشنهاد می کنیم تمام کسانی که مزاحجه با واقعیت را دارند، و به ویژه کسانی که متعهد بدیدن آن هستند، درباره نقل قولها و تجربیاتی که در ذیل آورده می شود بطور جدی و عمیق بیاندیشند.

در رابطه با پاسیفیسم - ماسئوال می-کنیم، آیا فراخوانهای صلح در تطابق با "آرام سازی" (پاسیفیکاسیون) مورد نظر نیروهای مسلح، گارسیا، آپرا و غیره نیست؟ آیا این یک امر تصادفی است؟ خبر - آدم باید آنچه که در سالهای ۱۹۷۰ در اوروگوئه اتفاق افتاد را با خاطر ببیاورد؛ و برای جنگیدن با توپماروها هم نیروهای سرکوبگر لزوم "آرام سازی" را پیش گذاشتند. رویزیو - نیستها بنابراین نظر رودنی آریسمندی (رهبرشان) جنبشی برای صلح، عدالت، دموکراسی و دیگر تقاضاها برآه انداختند. همانطور که می دانیم، نتیجه نهایی همه

اینها تنهابه ارتجاع اوروگوئه کمک کرد تا توپماروها را در هم بکوبد. پس آیا این چیز است که آنها در کشور ما می خواهند؟ در هم کوبیدن جنگ خلق؟ اختلاف در اینجا است: آنچه در این کشور در حال پیشروی است جنگ خلقی است که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد و از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و اندیشه راهنما پیروی می کند، با توپماروها نیستیم؛ ایدئولوژی ما و هر آنچه از آن سرچشمه می-گیرد متفاوت می باشد. این سخنان لنین شایسته توجه جدی است: "مارکسیسم، پاسیفیسم (صلح طلبی) نیست. البته هر کسی باید برای سریع ترین راه ممکن پایان دادن به جنگ جدو جود کند. معذالک خواست "صلح" زمانی مفهوم پرولتری پیدا می کند که ضمیمه یک فراخوان برای مبارزه انقلابی باشد. بدون یک سری انقلابات، آنچه که صلح با دوام خوانده می-شود یک اتوبی کسل کننده است." - "هر کسی که خواهان یک صلح دموکراتیک و با دوام است باید برای جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی بپا خیزد."

سخنان انگلس در مورد قهر انقلابی که لنین آنرا "ستایشنامه انقلاب قهری" خواند باید بخاطر سپرد:

"... قوه قهریه در تاریخ نقش دیگری نیز ایفا می کند (علاوه بر عامل شربودن) که همان نقش انقلابی است. قوه قهریه، بنابه گفته مارکس، برای هر جامعه که نه ای که آهستن جامعه نوین است، بمنزله ماماست. قوه قهریه آنچنان سلاحیست که جنبش اجتماعی بوسیله آن راه خود را هموار می-سازد و شکل های سیاسی متحجر و مرده را در هم می شکند - درباره هیچیک از اینها آقای دوربینک سخن نمی گوید. فقط با آه و ناله این احتمال را میدهد که برای برانداختن سیادت استثمارگران شاید قوه قهریه لازم آید - واقعا که جای تأسف است! زیرا هرگونه بکاربردن قوه قهریه بنابه گفته ایشان، موجب فساد اخلاقی است که آثار بکار می برند و این مطالب علیرغم آن اعتلای اخلاقی و مسلکی شگرفی گفته میشود که هر انقلاب پیروزمندانه ای با خود به همراه آورده است! و این مطالب در آلمان گفته می شود، یعنی جایی که یک انقلاب قهرآمیز - که ممکنست بهر حال بر مردم تحمیل شود - حداقل این مزیت را خواهد داشت که روح آستان بوسی، روحی که در نتیجه خواری و ذلت جنگ سی ساله

در آلمان مردم رسوخ کرده است، را از بین ببرد. و آنوقت این شیوه تفکر تیره و پیرمرده و زبون کشیش منشاء جسارت می کند که خود را بر انقلابی ترین حزبی که تاریخ نظیر آن را ندیده است تحمیل کند!"

و بر مبنای آنچه لنین می آموزد، "ضرورت اشباع کردن سیستماتیک توده ها با این ودقیقاً با این انقلاب قهری در ریشه تمام ثوری مارکس وانگلس نهفته است."

و بلاخره تره های کپی ر صدماشو می-بایست عیقا مور د توجه قرار گیرد. "وظیفه مرکزی و عالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است."

"بعضی از احزاب کوچک که سابقه طولانی نداشته اند، مثل 'حزب جوانان'، ارتش ندارند و از این جهت تا کنون کارشان بجایی نرسیده است."

"در کشورهای خارجی، احزاب بورژوازی نیازی ندارند که هر کدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشند. ولی در چین چنین نیست. در اثر پراکندگی فئودالی کشور، آن گروه ها یا احزاب سیاسی مالکان ارضی یا بورژوازی که تفنگ دارند، قدرت را نیز قبضه کرده اند و آنهایی که بیشتر تفنگ دارند، قدرت را بیشتر قبضه کرده اند. حزب پرولتاریا که در چنین شرایطی عمل میکند، کنه مطلب را باید دریابد."

"کمونیستها برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمی کنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوه تا شو تقلید کنند) بلکه باید برای قدرت نظامی حزب، برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند. اینک که جنگ مقاومت ملی در جریان است، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم. بیماری کودکی در مسئله قدرت نظامی، بی شک کار راه هیچ نتیجه ای نخواهد رساند. خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب و ارباب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است، نمی تواند با سانی درک کند که وجود یک تفنگ در دست او چقدر مهم است. اینک که یوغ امپریالیسم ژاپن و جنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش را بعرصه جنگ کشانیده است،

موقت اقلیتی از کارگران دفاع می کنند و اینکه آنها ناقل عقاید و نفوذ بورژوازی هستند و اینکه آنها واقعاً متحدین و همسال بورژوازی بند، مابیه توده های آموزشی که منافع سیاسی واقعی خود را درک کرده، در تمام طول پریپچ و تاب و دردناک جنگها و صلحهای امپریالیستی، بخاطر سوسیالیسم و انقلاب بچنگند.

"تنها خط مشی مارکسیستی در جنبش کارگری جهانی این است که برای توده ها اجتناب ناپذیری و لزوم گسستن از اپورتونیسم را توضیح و از طریق انجام یک مبارزه بی امان علیه اپورتونیسم، آنها را برای انقلاب تعلیم داده، و از تجارب جنگ برای افشای رومایکی محض سیاستهای کارگری - ملی استفاده کند." (لنسیسن، امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم)

و این حقیقت عظیم بالاخص توسط صدمائوبیان شده که می بایست تماماً و عمیقاً بر آن تکیه شود، "مارکسیسم در برابر گیرنده هزاران حقیقت است اما همه آنها در یک جمله خلاصه می شود: شورش بر حق است. برای هزاران سال، ستکری و استثمار محق شده می شود و شورش خطا بحساب می آمد، این حکم کهنه تنهاسا با ظهور مارکسیسم و از گون شد. این خدمت عظیم است: از طریق مبارزه بوده که یورو لتاریا حقیقت را آموخت و مارکس به نتیجه گیریهایش دست یافت و از این حقیقت هست که مقاومت، مبارزه و نبرد برای سوسیالیسم برمی خیزد."

سر انجام، در رابطه با سکتاریسم فرضی ما، میل داریم ماریاتگی را بخاطر آوریم:

"مادریک دوره جنگ تمام عیار ایدئولوژیکی برمی بایست که نیروی نو سازی را نمایندگی می کنند نمی توانند الله بختکی یا اتفاقی با کسانی که گرایش قهرایی و محافظه کاری را نمایندگی می کنند متحدیایی شوند. بین آنان یک شکاف تاریخی بسیار عمیق وجود دارد. آنان به زبانهای متفاوتی سخن می گویند و درک متفاوتی از تاریخ دارند."

"من معتقدم ما باید با همفکران خود متحد شویم و نه با کسانی که اندیشه متفاوت دارند. باید به کسانی نزدیک شویم که تاریخ اتحاد با آنان را طلب می کند. باید همبستگی ای با کسانی که تاریخ همبستگی آنها را طلب می کند برقرار شود. بنظر من رسیدن تنها اتحاد ممکن باشد. یک درک

کاتوستیکسم، ارجاع به توده ها است. آنهایی گویند ما نمی خواهیم از توده ها و سازمانهای توده ای ببریم! ولی فقط تصور کنید که انگلس چگونه مسئله را مطرح نمود. در قرن نوزدهم، سازمانهای توده ای تردیونیونی کارگری انگلیسی در اردوگاه حزب کارگری بورژوازی قرار داشتند. مارکس و انگلس بخاطر چنین امری با آن سازش نکردند، بلکه آن را افشاء کردند. آنها فراموش نکردند که، اولاً، سازمانهای تردیونیونی اقلیتی از یورو لتاریا را مستقیماً در بر می گرفتند. آن زمان در انگلستان، همانند امروز در آلمان بیش از یک پنجم یورو لتاریا را تشکیل می داد. هیچکس نمی تواند جدا تصور کند که می توان اکثریت یورو لتاریا را تحت سرمایه داری متشکل کرد. ثانیاً - و این نکته اصلی است - بزرگترین یک سازمان آنقدر مهم نیست تا اهمیت عینی سیاست آن. اینکه آیا این سیاست بیانگر منافع توده ها و در خدمت آنهاست، یعنی آیا اهداف آن رهائی توده ها از قید سرمایه داریست، و یا اینکه بیانگر منافع اقلیت، سازش اقلیت با سرمایه داریست؟ مورد دوم در رابطه با انگلستان در قرن نوزدهم صحت داشت، و امروزه در مورد آلمان و غیره صحت دارد. انگلس مابین "حزب کارگری بورژوازی" تردیونیونهای کارگری قدیم - اقلیت ممتاز - و "توده های تحتانی تر" یعنی اکثریت واقعی تمایز قائل است، و به این دومی ها که با "حرمت بورژوازی" آلوده نشده اند استیناف می جوید. اینست جوهر تاکتیک مارکسیستی!

نه ما و نه هیچکس دیگر نمی تواند دقیقاً حساب کند که چه بخشی از یورو لتاریا از سوسیال شونیستها و اپورتونیستها دنباله روی کرده یا خواهد کرد. این امر تنها در مبارزه روشن می شود. تنها توسط انقلاب سوسیالیستی است که این امر قطعاً تعیین میشود. ولی ما قطعاً می دانیم که مدافعین "سرزمین پدری" در جنگ امپریالیستی تنها اقلیتی را نمایندگی می کنند. در نتیجه اگر ما می خواهیم سوسیالیسم باقی بمانیم، موظفیم که هر چه یائین تر و عمیقتر به میان توده های حقیقی برویم، اینست معنای کامل و مفهوم کامل مبارزه علیه اپورتونیسم. از طریق افشای این واقعیت که اپورتونیستها و سوسیال - شونیستها در حقیقت به منافع توده ها خیانت کرده و آنرا می فروشند، و اینکه آنها از امتیازات

برعهده کمونیستهاست که بصورت آگاه - ترین رهبران این جنگ در آیند. هر کمونیست باید این حقیقت را درک کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ برمی خیزد". اصل مایینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند، به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید. ولی با داشتن تفنگ و اقامت یوران حزب بوجود آورد، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین حزب نیرومندی ایجاد کرد، علاوه بر این با داشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها، به تاسیس مدارس، به توسعه فرهنگ، به سیج جنبشهای توده ای هم پرداخت. در این آن همه چیز یکمک تفنگ بوجود آمده است. همه چیز از لوله تفنگ بر می خیزد. طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است. کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا بشکند، باید ارتشی مقتدر داشته باشد. بعضی ها ما را بعنوان هوادار تئوری "قدرت مطلق جنگ" ببدست خرمی گیرند. بلی، راست است. ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بد نیست، خوب است. مارکسیستی است. تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید. ما می خواهیم یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم. تجربه طبقاتی در عصر امپریالیسم ما می آموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که می تواند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند. در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ. ما هوادار از بین بردن جنگیم، ما جنگ نمی خواهیم، ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد، برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد، حتماً باید تفنگ بدست گرفت."

حال که در حول این موضوع سخن می گوئیم، ضمن آنکه به دیگر مسائل بنیادی خواهیم پرداخت، جادارد مفهوم عمیق سخنان ذیل لنین را تحلیل نمائیم: "افکار یک اپورتونیست، انباشته از بی فرهنگی، تعفن و رخنه و رفرمیستی است. تنها آنچه را مشاهده می کنند که در اطرافش رخ می دهد، یعنی: تنها شهر دارها!"

"اپورتونیستها حتی عادت اندیشیدن به انقلاب پرولتری را ترک کرده اند." در رابطه با توده ها، نقل قول ذیل شایسته مطالعه آگاهانه است: "یکی از معمول ترین سفته های

مشترک بایک مفهوم دقیق و مؤثر از تاریخ "من یک انقلابی هستم. امامتقدم آن انسانهایی که روشن و صریح می اندیشند، حتی در زمانی که علیه یکدیگر مبارزه می کنند، قادر به احساس و درک یکدیگر خواهند بود. تنها نیروی سیاسی که نمی خواهم هرگز به درک مشترکی با آن برسم، کمپ دیگر است: فرمیسیم میانه حال، فرمیسیم دست آموز، دمکراسی عوام - فریبانه."

به قضاوت ما، اینها برخی از مسائل حیاتی هستند که بعد از اولین سال حکومت آپرا ظاهر شدند. بعنوان سنتز باید بگوئیم که حزب آپرا، حکومتش و گارسیا که در رأس هر دو قرار دارد، در واکنش به تکامل و چشم انداز جامعه پرو، که زنده زنده می پوسد و در رابطه با دولت ارتجاعی پرو، و رشد تضادهای خود آنها، همگی در کورپورا - تیویزه کردن دولت و جامعه پرو تحت هدایت یک جهنگیری سیاسی فاشیستی غرق شده اند. دلایل کلیدی پشت این چشم انداز آینده و تصمیم ارتجاعی چنین هستند: پاجر جاتی و تسلیم ناپذیری مبارزه خلق، توده ها و سازمانهایی که بطور راستین از منافع خلق دفاع می کنند و بالاتر از همه جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست، و در گرگه گاه جاری، مشخصاً تحت یابی مبارزه طبقاتی، تشدید جنگ خلق و شورش اسرای جنگی علیه کسانی که این قلع و قمع شیرانه را بر اه انداختند، قلع و قمع که آخرین تکه ماسک را در پید و در جای خود خط تمایزی ترسیم کرد و عوام فریبی دروغین بر سر "دولت ملی، دمکراتیک و خلقی" را در هم شکست و با افشای ماهیت فاشیستی و کورپوراتیویستی حزب آپرا به تشدید تضادهای درون آن کمک کرد. تحت رهبری گارسیا، آپرا استراتژی تکیه بر توده های فقیر حصار آبادها و جذب دهقانان کوهستانها، بویژه در منطقه با اصطلاح "ذو زنگه آنند" را دنبال کرد تا بویژه بوسیله بکار بردن چپ متحد به مثابه گروه ضربت از پیشروی مبارزه خلق جلوگیری نماید، و با متحد کردن تمامی مرتجعین در زیر پرچم آپرا پرولتاریا را ایزوله کرده، توده های وسیع را سرکوب و جنگ خلق را هدف قرار دهد. آپرا برای بانجام رساندن این استراتژی بر نیروی سرکوبگر نیروهای مسلح و پلیس تکیه کرده است. این استراتژی با دروغهای عوام فریبانه بیشتر درباره "دولت

ملی دمکراتیک و خلقی" و حتی با سخنان پر آب و تاب ضد امپریالیستی ارج گرفته و بسط خواهد یافت. در طول سال گذشته چپ متحد از حکومت آپرا حمایت کرده و حتی بعنوان گروه ضربت (عمدتاً بخاطر کار "بارنتس") عمل کرد، و امری است از آپرا که چپ متحد و مسیری که توسط رهبری سراسری آن ترسیم شده را هدایت می کند به علاوه بر زمینه چندماه گذشته و بخصوص بحران ناشی از آن قتل عام، چپ متحد - با وجود تضادهای درونیش، از آنجایی که جنبه اصلیش با رمانتاریسم است - به مثابه آنچه که بریتانیاییها، "ایوژیسیون وفادار علیا حضرت" می نامند بزندگی ادامه داده است، بنام "دفاع از دمکراسی" و حتی بیشتر بنام "جلوگیری از یک کودتا" به سیر حکومت بودن در مقابل باد و باران ادامه میدهد. دست آویزهای این ایورتو - نیستهای کهنه کار برای لجام گسیخته ترین پارلمانتاریسم تاریخ ما با تب و تاب بیشتری از گذشته تحت امپراطوری بارنتس و هوادارانش تأیید و تقویت گردیده است. امروز چپ متحد با "فائق آمدن بر اختلافات" (البته تضادهای داخلی آن و تضادهایی که با آپرا دارد باقی است) آماده انتخابات شهرداری می شود؛ در این انتخابات آنها و آپرا امیدوارند مردم را از منافع واقعی و راه حقیقی شان دور نگهدارند.

* * *

بیش از شش سال از جنگ خلق می گذرد، جنگی که شعله هایش زیاده می کشد و گسترش می یابد، جنگی به رهبری حزب، متکی بر توده های مردم و عمدتاً دهقانان، تحت پرچمهای افراشته مارکسیسم - لنینیسم - ماوئیسم (که تنها دیدگاه جهانی فراگیر پرولتاریا است)، و اندیشه راهنما که کار بست آن با واقعیت مشخص انقلاب پرو است. این جنگ خلق، که از همان ابتدا در خدمت انقلاب جهانی پرولتری بوده و خواهد بود، از حمایت طبقه جهانی کارگر و خلقهای جهان، کمونیستهای راستین و انقلابیون و بویژه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که حزب عضو آن است، بهره مندمی باشد. این جنگ خلق، که بیباکانه به پیشروی ادامه خواهد داد، (زیرا همانگونه که مارکس اشاره نمود برچشم مبارزه مسلحانه را تا رسیدن به کمونیسم نمی توان بر زمین گذاشت) هر چه مصمتر واقع بوسیله دولت اداره میشوند، این تئوری از گذشته متعهد می شود که تحت رهبری گروهها و احزاب سیاسی را زاید میداند - م

حزب، مناطق پایکامی را جهت رهائی خلق پرو گسترش دهد، بدین ترتیب بیشتر و بیشتر به آن خدمت عمده ای که حزب کمونیست پرو می تواند در لحظه کنونی به انقلاب جهانی نماید، جامعه عمل بیوشاند. و این حزب که جنگ خلق را رهبری می نماید، جنگی که عظیمترین دست آورد پرولتاریا و خلق پرو است، با درک عمیق مسئولیت تاریخی متعهد میشود که بطور خستگی ناپذیری جد و جهد کند تا مارکسیسم - لنینیسم - ماوئیسم، انقلاب پرولتری جهانی را هدایت و رهبری نماید. زیرا تنها بدین طریق این انقلاب می تواند ثابت قدمانه و پیروزمندانه به پیش رود و با اعتقاد کامل به اینکه تنها با اسلحه خواهیم توانست جهان را در گرو نمانیم، اعلام می داریم که مبارزه پرولتاریا و خلقهای جهان می بایست جنگ خلق را بعنوان تنها آموزه کامل و حقیقی نظامی پرولتری در دست گرفته و پرچم آنرا به مثابه شکل عمده مبارزه که از طریق آن قادر به محو امپریالیسم و ارتجاع از چهره جهان خواهیم شد بر افرازیم. و همانگونه که صدر ماو می آموزد با توجه به شرایط، آثرابه عمل در آوریم - خواه در انقلاب دمکراتیک باشد، یا انقلاب سوسیالیستی یا انقلاب کپی - فرهنگی پرولتاریایی، بر حسب شرایط مشخص هر انقلاب معین و نیز با توجه به شرایط مشخص انقلاب جهانی بطور کل.

جنگ خلق را در خدمت انقلاب جهانی گسترش دهیم!
افتخار بر مارکسیسم - لنینیسم - ماوئیسم!
زنده باد انقلاب جهانی!
زنده باد صدر کونزال - الو!
کمیته مرکزی،
حزب کمونیست پرو
پرو اوت ۱۹۸۶

(۱) این تئوری در دوران زمامداری موسولینی در ایتالیای فاشیستی تکوین یافت. بر طبق این تئوری نظام اقتصادی به سندیکامای کار - گران کار فرمایان و حرفه ها تقسیم میشود، و تنها یک سندیکا از هر بخش صنعت میتواند وجود داشته باشد و تمام مقامات یا از میان سیاستمداران فاشیست یا وفادار به آنان انتخاب میگردد. این سندیکاها ظاهراً مستقل ولی در واقع بوسیله دولت اداره میشوند. این تئوری از گذشته متعهد می شود که تحت رهبری گروهها و احزاب سیاسی را زاید میداند - م

این آرایش ارتجاعی را اکنون یک رئیس جدید رهبری میکند. او از غربیها پیشی جسته است، زیرا در عین حال که سلاحهای جنگ را آماده میسازد، استاد هنر امپریالیستی نغمه پردازی درباره صلح است. رقبای امپریالیست او آرایش جنگی می بینند و اشنگتن پست، که دیدگاههای امپریالیستهای لیبرال تر آمریکایی را منعکس میکند، چنین تفسیری ارائه می دهد: "ظاهر این نظر میرسد که جهان با گورباچف جهان ایمن تری است. اما ما یک عنصر ثبات از نظم کهن را از دست میدهم - این انتظار که تیره کشتن مناسبات، باعث پدید آمدن شوروی محافظه کار و منزعج از مخاطره می گردد. ... این میتواند خطرناک باشد. ... در رویا - رویی بایک بحران جدید در خاور میانه شورویها ممکن است بهمان سرعت و کستاختی آمریکاییها عکس العمل نشان دهند."

گورباچف نه تنها کاهش تخصصات را با خود به همراه نیاورده، بلکه پنا - بهای سایر رقبای امپریالیستش برداشته منازعات حتی در اقصی نقاط جهان افزوده است. تقویت دیکراسی بی طبقه سوسیالیستی، مورد ادعای او چیزی بجز بسیج شورونیم ارتجاعی اقشار بورژواژده جامعه شوروی و پنهان داشتن دیکتاتوری منحل طبقه حاکم شوروی نیست. پوشش سوسیالیستی این برنامه کاملاً ارتجاعی، بهیچوجه اثر از سایر برنامه های امپریا - لیستی متفاوت نمی سازد.

برنامه جدید حزب کمونیست شوروی، ارائه شده توسط گورباچف، چنین فخر میفرشد که بدون شوروی، هیچ مسئله ای در جهان سیاست قابل حل شدن نیست! گورباچف هم مانند همپالکیهای امپریا - لیستی آمریکائیش چنین تصور میکند که تنها طبقه اومی تواند تاریخ را رقم بزند، و این طبقه اوست که از سرنوشت جنگ ایران و عراق گرفته تا خاور میانه و کل کره ارض را تعیین میکند. این اشتباه عظیمی است که با خود بزرگ بینی های وی خوانائی دارد.

زیر نویسها

۱ - گورباچف، اثر ژورس مدودف (دبلیو،

دبلیو نورتون، نیویورک، ۱۹۸۶) ص ۱۵۹.
۲ - گورباچف، مدودف، ص ۲۲۹.

۳ - بنقل از، گورباچف، اثر توماس بتسون (نیویورک، ۱۹۸۶).

۴ - گزارش به پلنوم کمیته مرکزی ج. ک. ش. ژوئن ۱۹۸۶ (انتشارات نووستی، مسکو).

۵ - برای بررسی رابطه رفرفهای اقتصادی شوروی و تدارکات نظامیش، رجوع کنید به "جنگ ستارگان و اقتصاد شوروی: برنامه ریزی عاجزانه، خوشحیالی، و عاجل بودن جنگ جهانی" اثر ریموند لوتا، کارگر انقلابی (نشریه حزب کمونیست انقلابی آمریکا، یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) ۱۶ فوریه ۱۹۸۷ (مندرج در حقیقت، ضمیمه شماره ۷).

۷ - تاریخ کنونی، اکتبر ۱۹۸۶.

۸ - مارشال اوگارف، "همواره آماده دفاع از سرزمین اجدادی"، بنقل از تامپسون کتاب "قاصان سنگین وزن" (لندن ۱۹۸۶) ص ۱۴۲، و تاریخ کنونی (اکتبر ۱۹۸۶).

۸ - مصاحبه با ژورس مدودف، در "تمرکز نیروی کار در اروپای شرقی" (لندن ژوئن ۱۹۸۷).

۹ - باندهای سیاه، گروه های فوق ارتجاعی زمان روسیه تزاری بودند که بخاطر برنامه های نژاد پرستانه خود معروف بودند.

۱۰ - مسکونیوز، ژوئن ۱۹۸۷.

۱۱ - مارشال اوگارف، همواره آماده دفاع از سرزمین اجدادی، بنقل از قاصان سنگین وزن، تامپسون، ص ۱۴۲.

۱۲ - مصاحبه در "مارکسیسم امروزه" مجله حزب کمونیست انگلستان، فوریه ۱۹۸۷.

۱۳ - مسکونیوز، ۲۹ مارس ۱۹۸۷.

۱۴ - میخائیل گورباچف، "بسی جهانی عاری از تسلیحات هسته ای"، (انتشارات نووستی، مسکو، ۱۹۸۷) ص ۱۰۴.

۱۵ - لنین، دولت و انقلاب، مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص ۴۶۱ - ۴۶۰.

۱۶ - گورباچف، بسی جهانی عاری از تسلیحات هسته ای، ص ۱۴۷.

۱۷ - ارقام از روزنامه اکونومیست، مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۷؛ اطلس جنگی، از میخائیل کیدرون و دان اسمیت (نیویورک ۱۹۸۲)، روزنامه (خلع سلاح هسته ای اروپا) شماره ۱۲ ژوئن ۱۹۸۷، ص ۱۲.

۱۸ - "اروپا و کلاوزیتس: پوچی یک فرمول کلاسیک ... پوچی احیای آن"، مسکونیوز، مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۸۷.

۱۹ - مندرج در "فرهنگ لغت نظامی شوروی"

۱۹۷۹، در مورد استراتژی نظامی، زیر نام مارشال اوگارف، بنقل از "اتحاد شوروی و سابقه تسلیحاتی"، دبلیو لولا (انتشارات دانشگاه یل، لندن ۱۹۸۲) ص ۵۴ (تاکیدات از ماست).

۲۰ - گورباچف، بسی جهانی عاری از تسلیحات هسته ای، ص ۷۹.

۲۱ - برنامه حزب کمونیست شوروی (چاپ جدید)، نووستی، مسکو، ۱۹۸۶، ص ۱۴.

○

توضیح و پوزش

در شماره گذشته جهانی برای فتح اشتباهی در ترجمه پیشگفتار بر مقاله "درباره ماهیت ارتجاعی خمینی" صورت گرفته بود که بدینوسیله تصحیح میشود (صفحه ۴۴، ستون اول، پاراگراف ماقبل آخر):

"اما همچنین بازتابی از این واقعیت بود که گسست تازه شروع شده و همه جانبه به پیش نمیرفت و هنوز به عرصه نظامی انتقال نیافته بود، که این مسئله تا حد معینی قابل انتظار است. انتقال مبارزه دوخط سیاسی به عرصه نظامی محتاج مبارزه ای خاص بود."

دگماتیس نام دارد. آنها ضرورت انقلاب را می پذیرند، آنها می پذیرند که انقلاب تنها از طریق مبارزه مسلحانه امکان پذیر است. اما آنها در این رویا هستند که تنها با گسترش جنبشهای توده ای در سراسر هند امکان اتخاذ راه انقلاب مسلحانه وجود دارد. قبل از آن ممکن است برخوردهای کوچک، و حتی بزرگ، صورت گیرد اما کسب قدرت امکان پذیر نخواهد بود. در مورد کسب قدرت آنها امیدوارند نسخه انقلاب اکتبر در هند عملی شود. آنها به انقلاب هندی همان صورت روش معلومات کتابی شان نگاه می کنند که چگونه انقلاب اکتبر موفق گردید. آنها فراموش می کنند که قبل از انقلاب اکتبر انقلاب فوریه صورت گرفت و احزاب بورژوازی به قدرت رسیدند و قدرت در دست شوراهای کارگری، دهقانی و سربازان نیز بود. در نتیجه این قدرت دوگانه، رهبریت طبقه کارگر در شوراهای مؤثر بود و زمانی که احزاب خرده بورژوازی در این شوراها قدرت را به بورژوازی سپردند، تنها در آزمون عملی ساختن انقلاب اکتبر برای طبقه کارگر بر خود آمد.

آنها شرایط کنکرت هند را تحلیل نمی کنند. آنها از مبارزاتی که در هند صورت میگیرد درس نمی گیرند. دلیل اصلی موفقیت انقلاب روسیه در کاربرد صحیح تاکتیکهای جنبه متحد به یکسان اهمیت دارد. اما شکل انقلاب دمکراتیک با روسیه متفاوت خواهد بود. در هند، همچنین در ناگا، میزو، کشمیر و دیگر مناطق مبارزات تحت رهبری خرده بورژوازی در جریان است. بنابراین در انقلاب دمکراتیک، طبقه کارگر باید تشکیل جبهه های متحد با آنها پیشروی کند. و یا هم مبارزاتی تحت رهبری احزاب بورژوازی یا خرده بورژوازی در نقاط جدید و جدیدتری آغاز خواهد شد. طبقه کارگر مسلمانان نیز از اتحادهایی خواهد داشت و پایه اصلی این اتحاد مبارزه ضد امپریالیستی و حق تعیین سرنوشت خواهد بود. طبقه کارگر مسلمان حق را به همراه حق جدائی می پذیرد.

آنها نیک در رویای انقلاب هند در مسیر انقلاب اکتبر هستند، هر چند انقلابی باشند، نمی توانند بخاطر برخورد الگو بردارانه خودشان متهورانه اعمال رهبری کنند. آنها اهمیت مبارزات دهقانی را درک نمی کنند و در نتیجه بی خبرانه تبلیغاتچی های اکونومیسم در میان کارگران می شوند. آنها نمی توانند از آموزه صدر مائو درس بگیرند. آنها نمی توانند تجربه مبارزات انقلابی توده های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را درک و جذب کنند. یک بخش از آنان ستایشگران چه گوارا می شوند و بر کار سازماندهی دهقانان، که نیروی اصلی انقلاب دمکراتیک هند هستند، تاکید نمی ورزند. در نتیجه بطور ثابتی آنها قربانیان انحرافات چپ روانه می شوند. بنابراین ما باید توجه ویژه ای به آنها کنیم و باید بتدریج از طریق تجربه آنها را آموزش دهیم. بهیچوجه نباید شکیبائی مان را نسبت به آنها از دست بدهیم. بخیر ازان، گروه دیگری از رفقای انقلابی در میان ماست که حزب چین و اندیشه مائو توده دین را می پذیرند و همچنین قبول دارند که آن راه تنه راه می باشد. اما آنها کتاب "چگونه میتوان یک کمونیست خوب بود" را بعنوان تنه راه خودسازی بدست گرفته اند، در نتیجه آنها به انحرافات خطرناکی در می غلطند.

تنه راه مارکسیستی خودسازی، که لنین و صدر مائو به ما موخته اند، مبارزه طبقاتی می باشد. تنه با سوزاندن خویش در آتش مبارزه طبقاتی یک کمونیست می تواند طلای ناب گردد. تنه با مبارزه طبقاتی مدرسه واقعی برای کمونیستهاست، و تجربه مبارزه طبقاتی باید در هر تومار کسب - لنینسم - اندیشه مائو توده دین ارزیابی شود و در آنها از آن بیرون کشیده شود. بنابراین نکته اصلی آموزش حزب کاربرد درهای مارکسیسم - لنینسم در عرصه مبارزه طبقاتی، رسیدن به اصول کلی از آن تجربه، و دوباره بردن آن اصول بدست آمده از آن تجربه به میان توده ها، می باشد. این معروف به "از خلق به خلق" است. این نکته اصلی آموزش حزبی می باشد. این رفقای انقلابی از درک این حقیقت اصلی آموزش حزبی در میمانند. در نتیجه آنها مرتکب انحرافات ایده آلیستی در رابطه با آموزش حزب می گردند. صدر مائو توده دین به ما موخته است که هیچ آموزشی بدون یراتیک وجود ندارد. به سخن او، "عمل کردن آموختن است". خودسازی تنها توسط تغییر وضعیت از طریق عمل انقلابی امکان پذیر می باشد.

انقلابیون جهان متحد شوید!

زنده باد اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان!

زنده باد صدر مائو توده دین!

از "مشت سند" (۶۷ - ۱۹۶۵).

سلبانبرد علیه رویزیونیسم است که مبارزه دهقانی به پیش برده خواهد شد.